

اهداء

تقديم به :

- کسی که فرمود : زن و فرزندم را به قربانگاه کربلا می‌برم تا با امر به معروف و نهی از منکر دین را زنده کنم.

- به ابوذرهایی که به خاطر نهی از منکر تبعید شدند و در غربت ریزه جان دادند.
- به همه کسانی که در راه گسترش معروف ها و مبارزه با منکرها جان دادند؛ مال دادند؛ زندان و شکنجه و تبعید کشیدند و صبر کردند. اما امروز ما حتی از گفتن يك کلمه در این راه دریغ داریم.

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمَعْصومِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ»

با يك نگاه گذرا به سوره مبارکه والعصر می‌فهمیم که :

بر خلاف گمان انسان که خیال می‌کند هر روز به عمرش افزوده می‌شود، هر روز که می‌گذرد از سرمایه او کاسته می‌شود؛ پدر بزرگ‌ها در حقیقت «پدر کوچک» هستند و نوزادها که عمری در پیش دارند، بیشترین سرمایه‌ها را دارا می‌باشند. به زمان سوگند که انسان همچون یخ هر لحظه در حال آب شدن است «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» پس در برابر به هدر رفتن عمر باید چیزی بهتر از عمر به دست آوریم. مال و مقام و مدال بهتر از عمر نیست. آنچه بهتر از عمر ماست، ایمان و عمل صالح است «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ». ایمان و کار نیک اگر توسعه پیدا نکند، ارزشی نخواهد داشت. بنابراین، باید دیگران را نیز به ایمان و عمل صالح سفارش و دعوت کنیم «وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»؛ البته پیمودن این راه، مشکلاتی در بر خواهد داشت؛ یعنی اگر بخواهیم مردم را به خیر و معروف دعوت کنیم و از مفسد و انحرافات که دارند، باز داریم، احتمال دارد که برخوردهای ناگواری پیش آید؛ ولی به هر حال باید با پشتکار این راه را بپیماییم «وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».

کوتاه سخن اینکه هستی برای ما آفریده شده است و هر روز که از عمرمان کاسته می‌شود، اگر چیزی ذخیره نکنیم، در این بازار هستی باخته ایم. بهترین ذخیره‌ها ایمان و عمل صالح و سفارش

کردن دیگران به حق و صبر است. سفارش به حق، همان امر بمعروف است که شامل فکر حق، حرف حق، قانون حق، رهبر حق، حکومت حق می‌شود؛ یعنی باید هر روز معروف‌ها را گسترش دهیم و از مفاسد و منکرها جلوگیری کنیم.

در زمان ما، با رهبری امام خمینی‌قدس سره و خون شهدا، بزرگترین منکر (طاغوت و سلطه آمریکا) محو و بزرگترین معروف (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) بر پا شد. ولی این بنا و ساختمان نیاز به حفاظت دارد. اگر دیواری بندکشی نشود، آجرها و سنگهای آن یکی پس از دیگری فرو می‌ریزد.

به هر حال امام خمینی و شهدای عزیز، نظامی ساخته و به دست ما سپرده‌اند و این ما هستیم که باید از آن بخوبی پاسداری کنیم؛ هر جا فساد دیدیم، فریاد بزنیم و آن را بیان کنیم. همچنین، هر روز معروفی را گسترش دهیم.

یکی از معروف‌ها برپایی نماز است که بحمد الله در جامعه ما گسترش یافته است. امروز که این کلمات را می‌نویسم، ده‌ها هزار نماز جماعت به طور آزاد در مراکز آموزشی، میادین ورزشی، پادگانها، ادارات و کارخانجات بر پا می‌شود.

معروف دیگر، توجه به قرآن است که صدها هزار نفر از این نسل به آموزش و حفظ و مفاهیم آن رو آورده‌اند.

معروف دیگر، پیشرفتهای علمی، ابتکارات، اختراعات، برنده‌شدن در مسابقات علمی و از همه مهم‌تر پیروزی رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس و خنثی کردن توطئه‌ها و توسعه کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها و کم شدن بی سواد و افزایش خدمات بهداشتی و علمی، رفاهی و... است. اما در کنار همه اینها، مفاسد فراوانی نیز وجود دارد که باید برای محو آنها فکری کرد.

ستاد احیای امر به معروف

به فکرم رسید، اکنون که خداوند توفیق تشکیل ستاد اقامه نماز را به ما داد و توانستیم میلیونها جلد کتاب نماز در سطوح مختلف تهیه، تکثیر و توزیع کنیم و فرهنگ نماز را گسترش دهیم، دوستانی را پیدا کنیم تا برای زکات و امر به معروف نیز کاری فرهنگی انجام دهیم. به جمع فضیلتی قم - که از شاگردان شهید آیت الله بهشتی و قدوسی - رفتم و ناله‌ای زدم و همراهانی پیدا کردم. با آیت الله جنتی ستاد احیای امر به معروف را تشکیل دادیم و کار را شروع کردیم. از خداوند هم توفیق خواستیم. در این ستاد، هر يك از دوستان کاری را به عهده گرفت و سهم من هم کار فرهنگی و تبلیغی شد. لازم دانستم کتابی در این زمینه بنویسم. این کتاب تکمیل پانزده جلسه درس‌هایی از قرآن است که در تلویزیون پیرامون امر به معروف داشته‌ام. در این کتاب، علاوه بر اهمیت موضوع و آثار شوم ترك آن، به شیوه‌ها و وظایف آمران به معروف و نیز علاوه

بر آیات و روایات، به مسائل اجتماعی و حکومتی و روانی که مربوط به این فریضه می‌شود اشاراتی شده است.

نکته قابل توجه اینکه، معروف و منکر های هر گروه و دستگاهی را مؤمنان واقعی آن نظام بهتر می‌شناسند؛ یعنی فرمانده يك ارتش، بهتر از هر کس معروف و منکر پادگان را می‌شناسد. اگر او با همفکران مؤمن خود جلساتی در جهت گسترش معروف و جلوگیری از منکرات تشکیل دهد، با امدادهای الهی می‌تواند پادگان را به يك محیط بسیار سالم تبدیل کند. همچنین معتمدین بازار، مدیران کارخانه‌ها، پیرمردان روستاها، قهرمانان ورزشکار، اساتید دانشگاه‌ها، معلمان دلسوز و مسئولین نظام، هر يك در هر رتبه‌ای که هستند، به خاطر محبوبیت و تخصص و سابقه و شناخت عمیق از جزئیات، بیش از هرکس می‌تواند معروف را گسترش دهند لذا قرآن، امر به معروف و نهی از منکر را بیشتر به دوش کسانی گذاشته، که از امکانات ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا مردم از این افراد حرف شنوی بیشتری دارند) الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر. (حج / ۴۱)

از خداوند توفیق همه را در انجام این فریضه الهی خواهانم و اگر لغزشی در نوشته‌هایم هست، از خداوند عزیز عذر می‌خواهم و از بزرگانی که به من یاری می‌دهند، تشکر می‌کنم.

سیمای امر به معروف

- * امر به معروف، نشانه عشق انسان به مکتب است.
- * امر به معروف، نشانه عشق انسان به مردم است.
- * امر به معروف، نشانه تعهد و سوز و علاقه انسان به سلامتی جامعه است.
- * امر به معروف، نشانه تولی و تبری است.
- * امر به معروف، نشانه آزادی در جامعه است.
- * امر به معروف، نشانه ارتباط میان آحاد مردم است.
- * امر به معروف، نشانه فطرت بیدار است.
- * امر به معروف، حضور و غیاب واجبات است؛ چرا نماز نخواندی؟ چرا روزه نگرفتی؟
- * امر به معروف، ضامن اجرای تمام واجبات و نهی از منکر، ضامن ترك همه محرمات است.

* امر به معروف، تشویق نیکوکاران در جامعه است.
* امر به معروف، تذکر و آگاه کردن افراد جاهل است.
* نهی از منکر، تلخ کردن کام خلفکاران است.
* امر به معروف و نهی از منکر، گاز و ترمزی است که ماشین جامعه را هدایت می‌کند.
* امر به معروف و نهی از منکر والدین است که اساس تربیت کودک را تشکیل می‌دهد.
* امر به معروف، سبب دلگرمی و تقویت افراد کم اراده می‌شود.
* امر به معروف، نشانه حضور در صحنه است.
* امر به معروف، مقام و حقی است که خداوند به اهل ایمان داده تا بر اعمال یکدیگر نظارت داشته باشند.

* نهی از منکر، جبران کننده کمبود تقوای بعضی از افراد جامعه است.
* امر به معروف، جامعه را رشد می‌دهد و نهی از منکر، جامعه را از سقوط نجات می‌دهد.
* امر به معروف حافظ مرزها و حقوق افراد است؛ و جامعه بی‌فریاد، جامعه‌ای مرده است و افراد ساکت، جماداتی متنفس بیش نیستند.

* امر به معروف و نهی از منکر، نشانه غیرت دینی، احساس مسئولیت و مشکلات مردم را مشکلات خود دانستن است.

* امر به معروف و نهی از منکر، نوعی قرنطینه روحی در برابر عیبها و گناهان مُسری است.
* امر به معروف و نهی از منکر، نوعی انضباط اجتماعی است؛ یعنی محدود کردن تمایلات اشخاص در برابر مصالح جامعه؛ در واقع نوعی کنترل افراد لایابالی است.

* امر به معروف و نهی از منکر، نشانه رشد است. حضرت لوط در برابر گروه گناهکار پرسید: آیا در میان شما يك نفر رشید هست تا مانع این کار شما شود؟ (آلِیسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ. سوره هود / آیه ۷۸)

* با امر به معروف و نهی از منکر، مسائل داخلی جامعه حل می‌شود و می‌تواند با دشمنان خارجی مقابله کند.

در اهمیت امر به معروف همین بس که علما به دلیل ارتباط قلبی انسان با آن (یعنی تنفر قلبی از منکر)، آن را در اصول دین؛ و به دلیل برخوردهای عملی، و اینکه یکی از واجبات است، آن را در ردیف فروع دین مطرح کرده‌اند. شهید ثانی می‌فرماید: آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر آنقدر زیاد است که کمر را می‌شکند (گفتار ماه / ص ۸۰)

همین امروز اگر يك ابر قدرت یا قلدری که منطقه‌ای را بمباران می‌کند و بزرگترین منکرات را انجام می‌دهد، خود را در برابر فریاد همه کشورها ببیند، هرگز دست به این جنایت نمی‌زند. سکوت

جوامع بین المللی و ترس سردمداران و بی تفاوتی و بی خبری توده های مردم سبب شده است که مستکبران جهانی در برابر بزرگترین منکرات خود هیچ احساس خطری نکنند. اگر کارخانه‌ای نیاز به بازرسی و نظارت مهندسان متخصص دارد، جامعه بشری هم نیاز به نظارت و بازرسی دانشمندان اسلام شناس دارد.

در حدیث می‌خوانیم: بهترین دوست آن است که هنگام خلاف، مانع تو شود و بدترین دوست آن است که به تو تذکر ندهد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بهترین دوست من کسی است که عیب های مرا به من هدیه کند.

در روایات می‌خوانیم: «مؤمن همیشه مراقب کارهای خود است» یعنی از خودش حساب پس می‌گیرد.

آری! اگر ما از درون مراقب خود باشیم و مردم از برون مراقب ما باشند و در رأس، نظامی سیاسی و حکومتی مشوق خوبیها و مانع بدیها باشد، بهترین امت خواهیم بود. چنان که قرآن می‌فرماید:
كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ (سوره آل عمران / آیه ۱۱۰)

در نهج البلاغه می‌خوانیم: تمام کارهای خیر و حتی جهاد در راه خدا، نسبت به امر به معروف مثل رطوبت دهان است نسبت به آب دریا) نهج البلاغه، کلمات قصار، ص ۳۷۴: «کنفته فی بحر لّجی»

ریشه‌های فطری و غریزی امر به معروف و نهی از منکر

تمام پدران و مادران در طول تاریخ، فرزندان خود را به کارهایی واداشته و از کارهایی نهی کرده‌اند بنابراین، مسأله امر و نهی و تشویق و هشدار، ریشه در درون هر انسانی دارد و مربوط به زمان و مکان و یا نژاد و منطقه خاصی نمی‌شود. هر مسأله‌ای این گونه فراگیر باشد، نشانه از فطری بودن آن دارد.

عکس العمل حیوانات در برابر خطرها

مسأله هشدار و اخطار و یا فریاد در برابر خطرها و انحرافها، مخصوص انسانها نیست. در قرآن می‌خوانیم: همین که مورچه‌ای دید حضرت سلیمان با لشکرش در حرکتند، فریاد زد و به سایر مورچگان گفت: به لانه‌های خود بروید تا پایمال آنان نشوید) حَتَّى إِذَا آتَوَا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. نمل / ۱۸)

و همین که هدهد در پرواز خود از فضای کشور سبا متوجه انحراف مردم شد و دریافت که مردم خورشید پرستند، نزد حضرت سلیمان آمد و با ناله خود، از این انحراف شکایت کرد) وَجَدْتَهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ... نمل/۲۴)

بنابراین، فریاد در برابر انحراف و دلسوزی برای دیگران، نه تنها مسأله‌ای فطری برای انسانهاست، بلکه ریشه‌گریزی در حیوانات دارد؛ لذا اگر گفته شود که انسان بی تفاوت از حیوان پست تر است، سخن‌گرافی نباشد، البته مسؤولیت همه مردم نسبت به امر به معروف و نهی از منکر یکسان نیست؛ بلکه وظیفه علما و دولتمردان از دیگران بیشتر است) لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ. مائده / ۶۳)

ریشه عقلی

امر به معروف و نهی از منکر يك ضرورت عقلی است. این مسأله بقدری روشن است که نگرانم اگر توضیحی داده شود، همچون ابری جلوی خورشید، از شفافیت آن بکاهد. کدام عاقل است که سکوت در مقابل خطر و انحراف راپسندیده و آن را محکوم نکند؟ کدام عقل است که راهنمایی، دلسوزی، تشویق به کار خیر و جلوگیری از مفسد را لازم نداند؟ از آنجا که دین اسلام مطابق با عقل و فطرت است، می‌توان گفت که تمام آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر، ما را به همین قضاوت روشن عقل ارشاد می‌کند.

جایگاه امر به معروف در قرآن

مسأله امر به معروف از همان روزهای اول بعثت در مکه مورد عنایت اسلام بوده است.

بعنوان مثال در سوره والعصر که شعار مسلمانان به هنگام جدایی از یکدیگر بود و در اوائل بعثت در مکه نازل شده است، در جمله : **تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ**، اشاره به امر به معروف می‌کند.

اولین وظیفه انبیا

قرآن، اولین وظیفه همه انبیا را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و می‌فرماید: «ما در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم که مهمترین وظیفه آنان دو چیز بود : یکی امر به یکتاپرستی که بزرگ‌ترین معروف‌هاست «**أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ**»، و دوم نهی از اطاعت طاغوتها که بزرگ‌ترین منکرهاست «**اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**».» (سوره نحل، آیه ۳۶: و لقد بعثنا فی کلّ امة رسولا ان اعبدواالله و اجتنبواالطاغوت) در سوره اعراف نیز می‌خوانیم: «پیامبر اسلام که نام و نشان در تورات و انجیل آمده، اولین وظیفه‌اش امر به معروف و نهی از منکر است» (اعراف / ۱۵۷. الذین یتبعون)

نشانه بهترین امت

قرآن خطاب به مسلمانان می‌فرماید، «شما بهترین امتی هستید که بر مردم ظاهر شده‌اید؛ به شرط آنکه امر به معروف و نهی از منکر کنید.» (**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ** (آل عمران/۱۱۰))
قرآن با آنکه بارها از اهل کتاب به خاطر تعصبات نابجا و تحریف‌های نامشروع و توقعات بیهوده انتقاد کرده، اما از گروهی از آنان به خاطر ایمان و تلاوت آیات الهی و امر به معروف و نهی از منکر ستایش کرده است) (**لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ... وَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ** (آل عمران /۱۱۲و۱۱۳))
امر به معروف کاری است که خداوند انجام می‌دهد :
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ (سوره نحل، آیه ۹۰)
همانا که امر به منکر کار شیطان است:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ (سوره بقره، آیه ۲۶۸)

امر به معروف وظیفه عمومی است که قرآن می‌فرماید: تمام مردان و زنان با ایمان نسبت به یکدیگر حق ولایت دارند که یکدیگر را به معروف وادار کنند و از منکر باز دارند و نماز به پا دارند و زکات بپردازند) (**وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ** (توبه/۷۱)

آنچه در این آیه جلب توجه می‌کند، چند نکته است:

(۱) از آغاز تکلیف، همه مردم از هر سن و صنف و نژادی که باشند، بر دیگر مؤمنان حق ولایت دارند؛ یعنی امر و نهی آنان بر اساس حق ولایتی است که خداوند قرار داده است و هرگز نام دخالت بی جا، مزاحمت و فضولی بر این کار روا نیست.

(۲) مقام ایمان است که به مسلمانان این حق را می‌دهد و این حق برای سایر مردم وجود ندارد.

(۳) همیشه امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر به کار رفته است تا به ما بفهماند که کارها را از راه مثبت پیگیری کنید و در جامعه، تنها انتقاد کننده نباشید.

(۴) در این آیه، امر به معروف و نهی از منکر قبل از نماز و زکات مطرح شده است، زیرا اقامه نماز و ادای زکات نیاز به يك سلسله تبلیغات دارد که همان امر به معروف است؛ برای مثال، در مقدمه نماز وقتی با بهترین و رساترین صدا می‌گوییم: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، این کلام خود امر به معروف است که بر نماز مقدم شده است. قرآن، خود اقامه نماز را نهی از منکر می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (سوره عنکبوت، آیه ۴۵)

(۵) گرچه باید به اولویتها توجه داشت، اما آنچه مورد پسند اسلام است، سفارش به تمام معروفها و جلوگیری از همه منکرات است.

به عبارت دیگر، زمانی ما به جامعه دلخواه می‌رسیم که :

(۱) مرد و زن هر دو قیام کنند.

(۲) بر اساس ولایت و محبت امر و نهی کنند.

(۳) از خوبیها شروع کنند.

(۴) به همه نقاط مثبت و منفی توجه کنند.

این وظیفه عموم مسلمانان بود؛ اما از برخی آیات استفاده می‌شود که برای این دو فریضه بزرگ، گروه ویژه‌ای نیز لازم است.

گروه ویژه

قرآن می‌فرماید: از میان شما، گروهی باید دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند) (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران/۱۰۴)

حساب این گروه از حساب وظیفه عمومی جداست. این دسته باید با قدرت و امکانات وارد عمل شوند و جلوی منکرات را بگیرند؛ برای مثال، اگر ماشینی در خیابان يك طرفه بر خلاف مسیر حرکت

کند، دو وظیفه وجود دارد یکی وظیفه عموم رانندگان است که تخلف او را با بوق و چراغ به او می‌فهمانند؛ و يك وظیفه‌ای هم پلیس دارد که او را جریمه می‌کند.

در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر همین بس که در قرآن، نام آمرین به معروف در کنار نام انبیا آمده است و کیفر قاتلان آنان همچون قتل انبیاست (يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ قَبَشْرَهُمْ يَعَذَابِ آلِيمٍ (آل عمران/۲۱)

بر خلاف بعضی که خیال می‌کنند رستگاری در انزوا و گوشه گیری است، قرآن، رستگاران را تنها کسانی می‌داند که دیگران را دعوت به خیر و امر به معروف می‌کنند (يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران/۱۰۴)

البته، زمانی امر به معروف و نهی از منکر رمز برتری و کرامت است که این کار براساس ایمان و برخاسته از انگیزه الهی باشد (تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ (آل عمران/۱۱۰)

گرچه مسؤولیت علما و افراد با تقوا بیشتر است ولی امر به معروف و نهی از منکر وظیفه طرفین است و همه باید یکدیگر را به حق و صبر سفارش دهیم (و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر) و همه یکدیگر را از منکر نهی کنیم (كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَعَلُوهُ.. (مائده/۷۹) و در این راه آماده پذیرش مشکلات باشیم.

انسان با آنکه روح خدا در او دمیده شده و جانشین او در زمین است، همچنین مورد کرامت و فضیلت خاصی است، اما به خاطر غرایز سرکش و وسوسه های شیطنانی و استکبار طاغوتها بشدت نیاز به کنترل دارد و خداوند متعال انواع مهارها را برای او قرار داده است؛ از جمله :

(۱) کلمه مقدس عقل به معنای عقال و وسیله کنترل انسان است. اگر مهار عقل نباشد، انسان خیلی زود خود را نابود می‌کند.

(۲) فطرت نیز می‌تواند انسان را به سوی خوبیها سوق و از بدیها باز دارد.

(۳) انبیا و فرستادگان خداوند نیز به همین منظور مبعوث شده اند (نهج البلاغه، خطبه ۱)

(۴) امر به معروف و نهی از منکر نیز بهترین وسیله ارشاد مردم است.

راستی اگر انسان این مهارها را نداشته باشد و بر اساس هوسهای درونی خود گام بردارد، آثار فتنه و فسادش تا به آسمانها کشیده می‌شود (وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ (سوره مؤمنون/۷۱)

نهی از منکر در جاهلیت

در زمان جاهلیت، گروهی از جوانان مشرک با هم پیمان بستند که اجازه ندهند به مسافران مکه تجاوز و ظلمی شود و از هر مظلومی حمایت کنند. در آن روزها که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هنوز مبعوث نشده بود، در این حرکت مظلوم یابی و ظالم کوبی جوانان مکه شرکت کرد و بعد از نبوت فرمود: الان نیز اگر برای دفاع از مظلوم دعوتم کنید، شرکت می‌کنم (ولو ادعی به فی الاسلام لآجبتُ). (گفتار ماه، ج ۱، ص ۶۴، از مرحوم دکتر آیتی)

رابطه توحید با امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «کلمه لا إلهَ إِلَّا اللهُ عذاب الهی را از انسان دور می‌کند؛ به شرط آنکه این کلمه مبارک مورد تحقیر و استخفاف قرار نگیرد.»
مردی از پیامبر عزیز پرسید: «چگونه ممکن است کلمه توحید مورد استخفاف قرار گیرد؟!»
فرمود: «اگر گناهان علنی انجام گیرد و کسی گناهکار را نهی نکند و او را تغییر ندهد، به توحید اهانت شده است» (میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۶۶)

رابطه نبوت با امر به معروف و نهی از منکر

در سوره اعراف، در شرح وظایف پیامبر اکرم می‌خوانیم: «مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.» ((يَا مُرْهُمُ يَا مَعْرُوفٍ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ (اعراف/۱۵۷))
چه معروفی از یکتاپرستی خداوند مهمتر و چه منکری از اطاعت طاغوت بدتر است؟ در قرآن می‌خوانیم؛ وظیفه تمام پیامبران نسبت به مردم، دعوت به بندگی خدا و دوری دادن آنان از طاغوت است.» ((وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل ۳۶))

رابطه امامت با امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین علیه السلام، هدف از قیام خود را چنین می‌فرماید: آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی آید ((الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه.) و در جای دیگر می‌فرماید: من بنا دارم امر به معروف و نهی از منکر کنم. می‌خواهم در دین جدم اصلاح کنم.

جایگاه آمرین به معروف و ناهیان از منکر

در سوره توبه آیه‌های ۱۱۱ و ۱۱۲ می‌خوانیم: «خدا از مؤمنان، جانها و مالهایشان را خرید تا بهشت از آنان باشد. آنان رزمندگانی هستند که در راه خدا می‌جنگند، دشمنان خدا را می‌کشند و در راه خدا کشته می‌شوند. وعده بهشت به آنان در تورات و انجیل و قرآن آمده است و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا می‌کند.»

سپس می‌فرماید: «جان دادن و بهشت گرفتن برای شما مبارك باشد و خود را به این معامله بشارت دهید که رستگاری بزرگی است.»

در ادامه می‌فرماید: این مؤمنان جان بر کف، هم از لغزش‌های خود توبه می‌کنند، هم خدا را می‌پرستند و ستایش می‌کنند، و هم اهل روزه و رکوع و سجودند. این افرادند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و حدود الهی را پاس می‌دارند.»

با يك نگاه سطحی به این دو آیه، سیما و صفات آمرین به معروف بر همه ما روشن می‌شود. آنها افرادی جان برکف و شجاع هستند. فریادشان در روز، با اشك و توبه، و رکوع و سجودشان در شب همراه است. هشدار آنان به خلافکاران، همراه با حفاظت و پاسداری خودشان از قانون الهی است. آری! فوز بزرگی که خدا در ستایش آنان وعده کرده، مخصوص این گروه از افراد است نه کسانی که خود خلاف کارند و مقررات و قوانین را زیر پا می‌گذارند. مانند کسانی که از چراغ قرمز رد می‌شوند، ولی به بی حجاب تذکر می‌دهند.

امر به معروف در روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: آمران به معروف، خلیفه خدا در زمین هستند (پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: من امر بالمعروف ونهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی ارضه) (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸)

در حدیث دیگر می‌خوانیم: «خداوند، دشمن مؤمن بی دین است. پرسیدند یا رسول الله! مگر مؤمن بی دین می‌شود؟ فرمود: مسلمانی که امر به معروف نکند، بی دین است) (بحار، ج ۹۷، ص ۸۶) حضرت علی علیه السلام فرمود: نهی از منکر، به خاک مالیدن بینی فاسقان است) (علی علیه السلام: من نهی عن المنکر ارغم انوف الفاسقین (غرر الحکم)

امر به معروف و نهی از منکر دو خلق از اخلاق الهی است که هر کس این دو فریضه را یاری کند، خداوند به او عزت می‌دهد) (لئالی الاخبار، ص ۲۷۰)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر برای عموم مردم يك مصلحت است (انگیزه آنان را نسبت به کار خیر زیاد می‌کند)، و نهی از منکر برای افراد نابخرد که گرایش به انحراف در آنان زیاد است، وسیله کنترل قوی است) (ان الامر بالمعروف مصلحة العامة و النهی عن المنکر روعاً للسفهاء (کلمات قصار شماره ۲۵۲)

امام باقر علیه‌السلام در مقام شکایت می‌فرماید: افرادی هستند که اگر نماز ضرری به مال یا جانشان بزند، آن را ترك می‌کنند؛ همان گونه که امر به معروف و نهی از منکر را که بزرگ ترین و شریف ترین واجبات است، به همین خاطر رها کردند.» (ولو اضرت الصلوة بسائر ما يعملون باموالهم و ابدانهم سرفضوها كما رفضوا اسمی الفرائض و اشرفها (فروع کافی ج ۴ ص ۵۵ به نقل از میزان الحکمه)

کسی که جلو منکر را نگیرد، همانند کسی است که مجروحی را در کنار جاده رها کند تا بمیرد) (کنز، ج ۳، ص ۱۷۰ (متن عربی) افراد ساکتی که در برابر خلافاکار هیچ گونه عکس العملی نشان نمی دهند، مردگانی هستند در میان زندگان.

منکر مثل آتشی است که اگر با نهی شما خاموش نشود، همه چیز را می‌سوزاند) (بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۸ (متن عربی) اگر گزنده‌ای را دیدی که به سوی انسان خفته‌ای می‌رود، ولی فریاد نکشیدی، در قتل او شریکی) (مستدرک، ج ۱۲، ص ۱۸۴ (متن عربی) امام صادق علیه السلام فرمود :

کسی که بتواند جلوی مفاسد را بگیرد، ولی نگیرد، دوست دارد که خداوند متعال معصیت شود. چنین کسی اعلام دشمنی با خدا کرده است) (مستدرک ج ۲ ص ۳۵۷) آری! کسی که گناه را آشکارا انجام دهد، دین خدا را ذلیل و دشمنان خدا را دلشاد کرده است. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: گروهی هستند که نه پیامبرند و نه شهید؛ ولی مردم به مقام آنان که به خاطر امر به معروف به دست آورده اند، غبطه می‌خورند) (مستدرک، ج ۲، ص ۳۵۸)

در قرآن می‌خوانیم: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»، خود و بستگانتان را از آتش دوزخ حفظ کنید. روایات ذیل این آیه می‌فرماید: «این حفظ باید از طریق امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد.» اگر مردم در برابر منکر سکوت کنند، قهر خدا همه را با هم خواهد گرفت: «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»

هر کس به امر به معروف و نهی از منکر ایمان ندارد، دین ندارد) (لا دین لمن لا یدین الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر. (بخاری، ج ۹۷، ص ۸۶)

قله دین، امر به معروف و نهی از منکر، و اجرای حدود الهی است) (غایة الدین الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و اقامة الحدود (مستدرک، ج ۲، ص ۳۵۹)

پایه و اساس دین بر امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی است) (قوام الشریعة الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و اقامة الحدود (غررالحکم به نقل از میزان)

خداوند راضی نیست که در زمین معصیتی شود و اولیای او همچنان ساکت بمانند) (ان الله لم یرض من اولیائه ان یعص و هم سکوت ندعون (نهج السعادة ج ۲ / ۲۳۶)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل آمد و گفت که اسلام ده بخش دارد و بخش هفتم آن امر به معروف و نهی از منکر است.»

در روایات، به مسلمانی که نهی از منکر نمی کند، لقب ضعیف و بی دین داده شده و مورد غضب خداوند قرار گرفته است) (ان الله لیبغض المؤمن الضعیف الذی لا دین له، فقیل من هو؟ قال الذی لاینهی عن المنکر (وسائل ۱۱ ص ۳۹۹)

در قرآن می خوانیم: پیامبرانی همچون داوود علیه السلام و عیسی علیه السلام به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند) (لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلَی لِسَانِ دَاوُودَ وَ عِیْسَى بْنِ مَرْیَمَ ذَلِکَ یَمَّا عَصَوْا وَ کَانُوا یَعْتَدُونَ * کَانُوا لَا یَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْکَرِ فَعَلُوهُ (سوره مائده، آیه ۷۸ و ۷۹)

امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا، سیره صلحا و واجبی بزرگ است که با انجام آن، جاده ها امن و درآمدها حلال و حقوق مردم ادا می شود.

چند درس از نهی از منکر امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در آخرین لحظه عمر خود، هنگامیکه دید لشکر یزید به خیمه های اهل بیت حمله ور شدند. آخرین جمله ای که به آنها فرمود، این بود: اگر دین ندارید، لااقل در دنیای خود آزاده باشید.» این سخن اثر کرد و تا امام زنده بود، از هجوم به خیمه ها دست کشیدند. ما از این جمله آخر، چند درس بگیریم:

(۱) نهی از منکر واجب است، حتی در لحظه آخر عمر.

(۲) نهی از منکر واجب است، حتی نسبت به وحشی ترین افراد.

- ۳) اگر چند منکر انجام می‌شود و ما می‌توانیم از یکی از آنها جلوگیری کنیم، باز هم نسبت به آن یکی واجب است که اقدام کنیم.
- ۴) افراد خلافکار ممکن است از بعضی از منکرات دست بردارند و تحت تأثیر وجدان قرار بگیرند.
- ۵) اگر از دین مردم نمی‌توان برای نهی از منکر کمک گرفت، از صفات دیگر آنان و از عوامل عاطفی استفاده کنید.
- ۶) حمایت از ناموس از بزرگترین واجبات است.

نهی از منکر در سخت‌ترین شرایط

پدر، برادر، عمو و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله را در پیش چشم امام سجاد علیه السلام شهید کردند و خود او را نیز به اسارت گرفتند و در کوفه و شام گردانند. وقتی او را به مسجد شام بردند و دید که خطیب روی منبر از یزید ستایش می‌کند، يك تنه در حضور یزید فریاد زد: ای خطیب! تو با این تملق و ستایش، رضای یزید را به قهر خدا معامله کردی. تو مورد غضب پروردگار هستی. من باید از این چوبها بالا بروم و جای این واعظ چاپلوس بنشینم تا بزرگترین معروف‌ها را که معرفی اسلام محمدی و اهل بیت پیامبر است، زنده کنم.»

سپس امام به بالای منبر رفت و با سخنرانی خود، کودتای فکری و فرهنگی و سیاسی کرد (رجوع شود به مقاتل . (لهوف سید بن طاووس)

سکوت کافی نیست، حرکت و فریاد لازم است.

امام صادق علیه السلام که در يك مهمانی شرکت فرموده بودند، یکی از مهمانها از صاحبخانه با اشاره آب طلبید. او هم شرابی آورد.

حضرت به محض آنکه متوجه شد، مجلس را ترك کرد و فرمود: «جلسه‌ای که در آن شراب بنوشند، نه تنها نباید خورد که باید آن جلسه را ترك کرد تا دیگران بفهمند که شراب‌خواری کاری زشت است.» (بحار، ج ۷۹، ص ۱۴۱ / ۵۴)

در تاریخ نوشته اند: اسامة بن زید که در زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمانده جنگ شد و در آن هنگام جوانی هیجده ساله بود، روزی به خدمت مولی امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و از حضرت کمک خواست. امام فرمود: من کمک نمی‌کنم. او گفت: من همان اسامه، صحابی نزدیک رسول خدایم. فرمود: درست است؛ اما به یاد داری که وقتی ما با معاویه درگیر

بودیم، تو ساکت نشستی. سکوت تو گناه بود؛ اگر چه با معاویه نبود، اما با سکوت وی را همراهی کردی.

بنابراین، منطق سکوت و در عین حال سلامت از گناه، منطق صحیحی نیست. «یکی از نمایندگان مجلس در قبل از انقلاب اسلامی، خدمت امام امت (ره) رسید و گفت: قانونی می‌خواست تصویب شود که ضد اسلام بود من رأی ندادم. امام با عصبانیت فرمودند: کافی نبود. باید داد و فریاد به راه می‌انداختی و مجلس را ترك می‌کردی.»

بنابراین، خوبها نباید در برابر انحرافات سکوت کنند. اگر خوبها به میدان بیایند، فضای آلوده را تغییر می‌دهند؛ برای مثال، اگر همه خوبها اول ظهر اذان بگویند، فضا بکلی دگرگون می‌شود.

اهمیت امر به معروف

ناگفته پیداست که حساب امر به معروف و نهی از منکر از حساب نماز، روزه و حج جداست؛ زیرا آنها ضرری به منافع و هوسهای دیگران نمی‌زنند و لذا کسی با آنها مخالفتی ندارد. اما نهی از منکر، مخالفت با انحرافات و هوسهای مردم است و قهراً گروهی در مقابل آن مقاومت می‌کنند.

بگذریم که شناخت معروف و منکر کار هر کس نیست و قدرت برخورد و تماس با افراد مختلف نیز روان‌شناسی تبلیغاتی لازم دارد. اما امر به معروف زمانی مؤثر است که آمران به معروف و ناهیان از منکر، از خلق و خوی عالی، اطلاعات کافی، آموزشهای لازم برخوردار باشند.

از سوی دیگر، دولت و مردم از هر گونه حمایت‌های قانونی و مالی دریغ نکنند؛ برای مثال مسیر همه فیلمها و برنامه‌های صدا و سیما زنده کردن خوبها در جامعه و محو کردن منکرات باشد. بعلاوه، مردم باید امر به معروف را يك فریضه اسلامی بدانند و نه دخالت و مزاحمت. در شعارهای در دیوار نیز جملاتی باشد که مردم را به سوی کمال و نور دعوت کند و فضای جامعه، اسلامی و فضای رشد خوبها و محو بدیها باشد.

به فرموده روایات، امر به معروف حتی از جهاد در راه خدا مهمتر است؛ زیرا جهاد در تمام عمر یکی دوبار صورت می‌گیرد؛ ولی این واجب الهی هر شب و روز در برابر چشم مردم جلوه‌گیری می‌کند.

اگر امر به معروف و نهی از منکر نباشد، جامعه اسلامی بیمه نمی شود و هر روز اگر هنرمندی مثل سامری يك گوساله طلائی درست کند، می تواند نسل ما را مورد تهاجم فرهنگی خود قرار دهد. به گفته همه علما، امر به معروف و نهی از منکر از واجبات قطعی است و آن قدر اهمیت دارد که امام حسین علیه السلام فرمود: هدف من از رفتن به کربلا، امر به معروف و نهی از منکر است. با امر به معروف تمام واجبات در جامعه عملی می شود. با نهی از منکر، از همه مفاسد جلوگیری می شود. اگر يك میلیارد مسلمان هر روز به يك معروف امر و از يك منکر نهی کنند، سیمای جهان عوض می شود.

اگر روزی که اسرائیل و آمریکا، مسلمانان منطقه ای را بمباران می کنند، يك میلیارد فریاد بلند شود، آنها عقب نشینی خواهند کرد.

ما هنوز مزه اتحاد و ایمان و فریاد را به طور کامل نچشیده ایم. آری از يك قطره آب کاری بر نمی آید؛ همین که قطرات فراوان به صورت جویها و جویها به صورت رودخانه پشت سدی قرار گیرند، وسیله ای برای تولید برق می شوند و منطقه ای را روشن می کنند.

مرحوم شهید مطهری می فرماید: «در قرآن، قبل از آیه امر به معروف، مسأله اتحاد مسلمانان مطرح شده است؛ یعنی اگر خواستید جلو مفاسد را بگیرید، باید قدرت داشته باشید و قدرت زمانی دارید که متحد باشید.»

مرحوم شیخ انصاری می فرماید: اگر امر به معروف و نهی از منکر نیاز به قدرت و ولایت و حکومت داشت، واجب است که به سراغ تشکیل قدرت رویم و حکومت تشکیل دهیم.»

مفاسد دیروز دروغ و غیبت بود که از فردی صادر می شد و فرد دیگری او را منع می کرد؛ ولی مفاسد امروز، شکل دیگری دارد. امروز، ناگهان مسلمانان خود را در برابر بزرگترین توطئه ها می بینند که اگر از تخصص و تکنولوژی و قدرت و وحدت و اقتصاد کافی برخوردار نباشند، همه چیزشان دستخوش تهاجم قرار می گیرد.

بنابراین، تشکیل نظام اسلامی برای نهی از منکر های اجتماعی و جهانی، يك ضرورت است.

هدف نهائی

هدف از امر به معروف، انجام گرفتن خوبیها و هدف در نهی از منکر، ترك کردن منکرات است. البته، منظور برخورد سطحی و بی نتیجه نیست.

قرآن می فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترك کنید تا مسیر بحث عوض شود «حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (نساء / ۱۴۰ انعام / ۶۸)

بنابراین، اگر با ترك مجلس بحث ها عوض نشد، باید چاره دیگری اندیشید؛ چون در قرآن هدف را تنها تذکر و ترك جلسه ندانسته، بلکه تغییر مسیر بحث دانسته است. لذا برای رسیدن به این هدف، از هر راه ممکن باید استفاده کرد.

در بعضی روایات می‌خوانیم: گناهکار را آزار دهید تا خلاف را ترك کند «حَتَّى يَتْرُكَهُ» (التهدیب، ج ۶، ص ۱۸۱)

اگر با تذکر و آزار ترك نکرد، مسؤولیت ما تمام نمی‌شود؛ بلکه از راههای دیگر باید به نتیجه برسیم.

در آیات جنگ، هدف برطرف شدن فتنه معرفی شده است. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره / ۱۹۳) بنابراین، باید تا رسیدن به این هدف، مبارزه را به شکل‌های مختلف ادامه داد. این، مربوط به هدف است.

اما مقدار تلاش: عباداتی مثل نماز و روزه و حج، اعمالی صد در صد تعبدی است و مقدار و زمان آن کاملاً روشن است؛ اما امر به معروف و نهی از منکر مقدار خاصی ندارد و نظیر مراجعه به پزشک است که نمی‌توان گفت هر مریض در عمر خود به چه تعداد پزشک مراجعه کند و برای هر پزشک چند دقیقه صرف کند؛ یا برای خرید دارو چه مبلغی در نظر بگیرد. هدف، سالم شدن مریض است و صرف زمان و مبلغ و مقدار تلاش، هیچ اندازه‌ای ندارد. لذا انبیا می‌گفتند: تمام توان خود را برای اصلاح بکار می‌بریم) (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ (هود/۸۸)

آیا امر به معروف و نهی از منکر، واجب عینی است یا کفایی؟

یعنی: «آیا مثل دفن مرده است که با اقدام بعضی، کفایت می‌کند یا مثل اقامه نماز است که بر هر فردی عیناً واجب است؟».

هر کدام از نظریه‌ها طرفدارانی دارد. در اینجا، نکاتی وجود دارد که شاید بیان آنها مفید باشد؛ برای مثال:

- ۱) از نظر «انکار قلبی» بر فرد فرد مردم واجب است که قلباً از گناه متنفر باشند؛ ولی از نظر «اقدام عملی و بیانی» همین که بعضی اقدام کنند، از دیگران ساقط می‌شود) (صاحب جواهر)
- ۲) اگر مراد ما از معروف، احیای تمام خوبیهای جامعه است، باید تمام مردم قیام کنند؛ اما اگر مراد احیای نماز، روزه، حج و ... است، اقدام گروهی کافی است. همچنین، اگر مراد از منکر برچیده شدن تمام مفاسداز تمام جامعه است، باید تمام مردم به پا خیزند؛ درست مثل نظافت کردن که اگر هدف ما نظافت همه خیابان‌ها، بازارها، مدارس، کوچه‌ها و خانه‌هاست، این کار مربوط به همه

مردم می‌شود؛ ولی اگر هدف از نظافت، قسمت‌های جلو چشم و حساس است، قیام بعضی کافی است) (کتاب امر به معروف آیه الله نوری با مثالی از بنده)

امر به معروف و دعوت به حق، مخصوص يك گروه نیست

در جامعه، از نقش افراد غافل نشویم. اگر يك فوتبالیست در میدان بازی در برابر چشم دیگران از خدا یاد کند و برنامه های نماز جماعت را در میدان ورزشی احیا کند؛ و اگر يك دانشگاهی در وسط درس کلام خود را قطع کند و به نماز اول وقت بایستد؛ و اگر مجریان سیما سخن و برنامه‌های خود را قطع کنند و در اول وقت به نماز بایستند، فرهنگ نماز اول وقت ترویج می‌شود.

خاطره

روزی که شاه از ایران فرار کرد، امام خمینی در اطراف پاریس بود. صدها خبرنگار و فیلمبردار گرد ایشان جمع شدند تا سخنان ایشان را به طور مستقیم به دنیا مخابره کنند. آن روز، مهمترین روز در تاریخ ایران و آن پیام هم مهمترین سخن امام بود. همین که امام روی صندلی نشست و چند کلمه‌ای با دنیا سخن گفت، ناگاه از فرزند عزیزش که در کنار ایشان بود، پرسید: آیا اول وقت نماز شده است؟ گفت: بله، الان اول وقت نماز است. امام سخن خود را که در تمام دنیا به طور مستقیم پخش می‌شد، قطع کرد و به سراغ نماز رفت. همه خبرنگاران و فیلمبرداران متحیر شدند که چرا ناگهان سخن قطع شد. به آنان گفته شد: امام در اول وقت، سخنی با خدا دارد، نه با مردم» (این خاطره را مرحوم حاج احمد آقا، فرزند امام در رمضان سال ۷۳ در سخنرانی که برای رانندگان تاکسی تهران داشتند، فرمودند)

نقش قدرت در امر به معروف

در آیه ۴۱، سوره حج می‌خوانیم: کسانی که هر گاه به آنان قدرت و امکان دادیم، اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند) (الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ ... (حج/۴۱)

از این آیه معلوم می‌شود که مسأله امر به معروف و نهی از منکر تنها يك موعظه عاجزانه در برابر خلافت نیست؛ بلکه مأموریتی از موضع قدرت است. بدون قدرت نمی‌توان از بسیاری از منکرات و بویژه منکرات بین المللی جلوگیری کرد. در قرآن می‌خوانیم: اگر طایفه‌ای از مسلمانان دست به

تجاوز بزنند، وظیفه دیگران است که با قدرت جلو او بایستند تا به امر خدا، بازگردد و دست از طغیان بردارد) (فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ (حجرات / ۹) اگر در جامعه قدرت نباشد، احکام الهی مثل حدود و دیات و قصاص اجرا نمی‌شود. کسالت و بی‌حالی و ترس، از امراض و آفاتی است که در دعاها از آنها به خداوند پناه برده می‌شود) (اللهم انی اعوذبک من الکسل و الفشل (بحار ۹۸، ص ۹۳، ج ۲) یکی از دلایل شکست مسلمانان در جنگ احد، سستی آنان بود) (حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ.. (آل عمران / ۱۵۲)

ناگفته پیداست که این قدرت، در سایه وحدت و اطاعت از رهبری عادل و شجاع و بصیر و داشتن تخصص‌های گوناگون و هوشیاری همه مردم پیدا می‌شود.

امر به معروف از موضع ولایت و قدرت، نه از موضع ضعف

قرآن می‌فرماید : امر و نهی از موضع ولایت سرچشمه می‌گیرد، نه ضعف ؛ مردان و زنان با ایمان، هر يك نسبت به دیگری ولایت دارند. بنابراین، یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند) (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ (توبه / ۷۱) در جامعه اسلامی همه مردم از یکدیگرند) (بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ (آل عمران / ۱۹۵) و نسبت به یکدیگر محبت دارند. برای مثال، انصار و مردم مدینه از ورود مسلمانان مکه و مهاجرین خوشحال بودند) (يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ (حشر / ۹) و حتی در شرایط سخت، دیگران را بر خود ترجیح می‌دادند) (وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ (حشر / ۹) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بارها میان آنان برادری برقرار کرد و فرمود: همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند) (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (حجرات / ۱۰) با این حال، اگر کسی دیگری را از منکری باز دارد و یا به معروفی امر کند، نباید او را يك فضول و یا مزاحم تلقی کرد؛ بلکه باید او را دلسوز دانست که از طرف خداوند، محبت و ولایت و حق نظارت و امر و نهی به او داده شده است.

يك نمونه قرآنی از نهی از منکر

حضرت ابراهیم همین که عموی خود را بت پرست دید، به او گفت: این مجسمه‌هایی که شما پابند عبادت آنها شده‌اید، چه معنا دارد (إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (انبیا/۵۲)

- در این بیان بسیار کوتاه، به چند اصل مهم در امر به معروف و نهی از منکر پی می‌بریم : از جمله :
- ۱ - کسی که امر به معروف می‌کند، باید از رشد و کفایت خاصی برخوردار باشد.
 - ۲ - در امر و نهی شرط سنی وجود ندارد (قَالَ لِأَبِيهِ).
 - ۳ - امر و نهی را از نزدیکان شروع کنید. (قَالَ لِأَبِيهِ).
 - ۴ - در نهی از منکر، ابتدا از بزرگترین منکرات نهی کنید (ما هَذِهِ التَّمَاثِيلُ).
 - ۵ - در امر و نهی، مردم را به کرامت و شخصیت خودشان متوجه سازید (أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ)
 - ۶ - در نهی از منکر، گاهی باید يك نفر در برابر گروهی قرار گیرد (لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ).
 - ۷ - در امر و نهی با شیوه سؤال، وجدانها را بیدار کنید. (ما هَذِهِ التَّمَاثِيلُ).
 - ۸ - در امر و نهی، قاطعیت و صراحت داشته باشید. (أَنْتُمْ وَ آبَاءَكُمْ).
- این اصول و درس‌هایی بود که در نگاه نخست به ذهنم آمد. شاید شما اگر فکر کنید و یا به تفاسیر مراجعه کنید، مطالب دیگری نیز فرا گیرید.

آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر

الف - برکات معنوی

- ۱ - نجات از قهر خدا
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس منکر و خلافتی را دید و قلباً از آن ناراحت شد، همانا از قهر خدا نجات پیدا کرده و تن به سلامت برده است؛ و هر کس با زبان از کار خلاف نهی کرد، به پاداش رسیده است.

- ۲ - بهره از الطاف خدا

هر کس با شمشیر و قوت و قدرت برای عزت کلمه الله قیام کند، به واقعیت الطاف الهی رسیده است) (من رای منکرآ فانکره بقلبه فقد بری و سلم و من انکره بلسانه فقد اجر فهو افضل من صاحبه و من انکره بالسيف لتكون كلمة الله هي العليا فذلك الذي اصاب (وسایل ۱۱ ص ۴۰۵) هر کس بدعتگزاری را با نهی از منکر بترساند، خداوند قلبش را از ایمان پرکند؛ ولی اگر نسبت به او نرمش نشان دهد، قانون خدا را تحقیر کرده است.

۳ - نشانه بهترین بودن

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بهترین مردم کسی است که مردم را به معروف دعوت کند (نهج الفصاحه، جمله ۸۴۹۹ خیر الناس ... آمرهم بالمعروف) و برعکس، اگر کسی در برابر معروف و منکر هیچ گونه احساسی نداشته باشد، انسانیت او دگرگون شده است؛ بنحوی که دیگر حرف خیری را نمی‌پذیرد (جعل اعلاه اسفله و لا يقبل خيراً ابدأ (بحار ۹۷، ص ۷۲)

۴ - اثر امر به معروف در خود انسان

حضرت علی علیه السلام به فرزندش فرمود: امر به معروف کن تا اهل معروف باشی) (و امر بالمعروف تکن اهله، (نهج البلاغه، نامه ۳۱) آری! همان گونه که هر کس لباس می‌شوید، دست خودش نیز پاک می‌شود، کسی که مردم را به خیر دعوت می‌کند، به طور طبیعی سعی می‌کند تا خودش نیز به آن کاری عمل کند که به دیگران سفارش می‌کند.

۵ - شرکت در همه ثوابها

در روایات متعدد می‌خوانیم: هر کس مردم را به کار خیر راهنمایی و سفارش و دعوت کند و مردم به خاطر دعوت او آن کار را انجام دهند، دعوت کننده در پاداش شریک می‌شود؛ بدون آنکه از اجر دیگری کاسته شود. هر کس دیگری را به کار خلاف و انحراف دعوت کند، در کیفر مفاسد او شریک است. بنابراین، کسی که امر به معروف می‌کند، در پاداش همه کارهایی که مردم به خاطر دعوتش انجام می‌دهند شریک است) (بحار، جلد ۹۷، ص ۸۷ - وسائل ۱۱، ص ۳۹۸، نهج الفصاحه، جمله ۱۰۲۶ (من امر بمعروف و نهی عن منکر او دل علی خیر فهو شریک و من امر بسوء او دل علیه او اشارة فهو شریک)

ب - برکات اقتصادی امر به معروف و نهی از منکر

قرآن می‌فرماید: اگر مردم مناطق ایمان آورند و تقوا پیشه کنند (که یکی از مصادیق تقوی امر به معروف و نهی از منکر است) به طور قطع، از آسمان و زمین برکاتی خواهیم گشود (اعراف / ۹۶) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: با امر به معروف و نهی از منکر، کسبها حلال و زمین‌ها آباد می‌شود (تحل المکاسب و تعمر الارض (تفسیر نمونه ج ۳ ص ۳۸) و در جای دیگر می‌فرماید: مقدار باران در هر سال یکسان است؛ ولی اگر مردم گناه کردند، خداوند مسیر باران را تغییر می‌دهد. سپس ایشان برای هر گناهی آثاری را بیان فرمود:

- اگر در جامعه زنا زیاد شود، سگته و مرگ ناگهانی زیاد می‌شود.
- اگر کم‌فروشی رایج شود، قحطی پیدا می‌شود.
- اگر زکات پرداخت نشود، برکات زمین کم می‌شود.
- اگر پیمان شکنی و بی‌وفایی زیاد شد، دشمن غالب می‌شود.
- اگر صلح قطع شود، اموال به دست ناهلان می‌افتد.
- اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، اشرار بر مردم تسلط می‌یابند؛ بنحوی که فریادها بی‌اثر می‌شود (بحار، ج ۹۷، ص ۷۲)

ج - برکات اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر

قرآن، جامعه‌ای را رستگار می‌داند که گروه ویژه‌ای برای امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد (وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران / ۱۰۴)

در آیه دیگری می‌فرماید: نشانه بهترین جامعه آن است که امر به معروف و نهی از منکر در آن زنده باشد (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ (آل عمران / ۱۱۰)

صالحانی را که ما در هر نماز با جمله «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» بر آنان سلام می‌فرستیم، کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند (يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران / ۱۱۴)

در آیه دیگری می‌خوانیم: هنگام عذاب، تنها ناهیان از منکر نجات پیدا می‌کنند و بقیه مردم خواه گناهکار و خواه افراد ساکت و بی‌تفاوت گرفتار قهر خدا شوند (أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا (اعراف / ۱۶۴)

امام باقر علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر فرمود:

هر کس آن دو را یاری کند، خداوند به او عزت می‌دهد. هر کس خوارشان کند، خدا او را خوار می‌کند) (من نصرهما اعزّه الله و من خذلهما خذله الله (بحار/ ۹۷، ص ۷۵ - به نقل میزان الحکمه)

د - برکات سیاسی امر به معروف و نهی از منکر

حضرت امیر علیه السلام فرمود: پشتوانه مؤمنان و وسیله تحقیر کفار، امر به معروف و نهی از منکر است) (شد ظهور المؤمنین و ارغام انف الکافرین (نهج البلاغه حکمت ۳۱)

اگر امر به معروف و نهی از منکر نشود، بتدریج اشرار بر شما حاکم خواهند شد و کار به جایی خواهد رسید که خوبان شما هر چه فریاد زنند، پاسخی نشنوند) (لیسطن علیکم شرارکم فیدعوا خیارکم فلا یتستجاب لکم (تهذیب ۶ ، ص ۱۷۶)

در روایت دیگری می‌خوانیم: اگر نهی از منکر نکنید و پیرو اهل بیت پاک رسول خدا نباشید، خداوند، اشرار را بر شما مسلط خواهد کرد و چنان در فشار قرار خواهید گرفت که هر چه خوبان شما دعا کنند، مستجاب نشود) (اذا لم یأمروا بالمعروف و لم ینهوا عن منکر و لم یتبعوا الاخیار من اهل بیته سلط الله علیهم شرارهم فیدعوا عند ذلك خیارهم فلا یتستجاب لهم (بحار ۹۷، ص ۷۲ - به نقل از میزان الحکمه)

دایره امر به معروف و نهی از منکر

برخلاف تصور بعضی که امر و نهی را مربوط به تذکرات فردی در گناهان شخصی می‌دانند، این دو واجب در مداری به وسعت تمام دین در حرکت هستند.

لذا تمام وزارت خانه‌ها، سازمان ها، ارگانها، قوه قضائیه، مرزها و پادگانها و صدا و سیما میدان امر به معروف و نهی از منکر است. این مدار بزرگ را ما از حدیثی می‌فهمیم که می‌فرماید : بهما تقام الفرائض ؛ یعنی قوام واجبات به امر معروف و نهی از منکر است.

احیای نماز به دعوت مردم است؛ آن هم با صوت زیبا و رسا در مکان بلند به طور مکرر که بگوئیم : حی علی الصلوة. این جمله خود امر به معروف است.

در مسأله جهاد اگر تبلیغات و دعوت و تشویق از يك سو و برنامه ریزی اجرائی از سوی دیگر نباشد، جنبه ها خلوت می‌شود. در موضوع زکات نیز اگر تذکرات پی در پی نباشد، انگیزه برای پرداخت خمس و زکات از بین می‌رود. در ادامه حدیث می‌خوانیم: و تأمن المذاهب؛ یعنی با اجرای امر به معروف و نهی از منکر، امنیت جاده‌ها تأمین شود.

همین تابلوهای ساده که در جاده‌ها می‌بینیم و این تذکرات و هشدارها و اعلام خطرها و کنترلها و تعیین مقدار سرعت، جلو هزاران حادثه تلخ را می‌گیرد. اگر پلیس و بازرس در مسیر راهها و یا این هشدارها و جریمه ها و پیامها و نظارت نبود، هر روز ماشینهایی سرقت می‌شدند؛ افرادی ربوده می‌شدند؛ ماشینهایی با سرعت های غیر مجاز می‌رفتند و سبقت های نابجا می‌گرفتند؛ کرایه های گزاف و بی رویه گرفته می‌شد؛ و...، هرج و مرجی در جاده ها به وجود می‌آمد و برای هر مسافرت تمام بستگان دلهره پیدا می‌کردند.

در جمله دیگری که از برکات امر به معروف سخن می‌گوید، می‌خوانیم: و تحل المکاسب؛ یعنی با امر به معروف و نهی از منکر، درآمدها حلال می‌شود.

اگر فروشنده‌ای که جنس معیوب وارد بازار می‌کند، همه مردم فریاد بزنند و انتقاد کنند، دولت او را تنبیه کند، بازار اصلاح می‌شود. اگر در برابر کم فروشیها، گرانفروشیها، ربا خوریها و حيله و تزویرها همه افراد حساس باشند، بازار اصلاح می‌شود.

حضرت علی علیه‌السلام همواره با تازیانه وارد بازار می‌شد و به کسانی که جنس خود را در سایه می‌فروختند تا عیب آن مخفی بماند و یا جنس بهتر را روی دیگر اجناس و نوع نامرغوب را در زیر می‌نهادند، هشدار می‌داد.

در بحث شیوه‌ها، در همین کتاب ان شاءالله خواهیم خواند که:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: با گناهکاران معامله نکنید! اگر مسلمانان به همین جمله عمل کنند، یعنی تجار خلافکار را بایکوت و همه بر ضد او اعتصاب کنند، او مجبور است خود و تجارتش را اصلاح کند.

به هر حال، با امر به معروف و نهی از منکر می‌توان درآمدها را حلال کرد و مردم را از لقمه‌های حرام که عامل سنگدلی و انواع مفاسد و انحرافات در خود و نسل انسان است، نجات داد.

حق به حقدار می‌رسد.

جمله دیگر درباره نقش امر به معروف و نهی از منکر، در سالم نمودن قوه قضائیه است؛ آنجا که می‌فرماید: و ترد المظالم؛ با امر به معروف و نهی از منکر حق به صاحبش بر می‌گردد. آری! اگر

مردم اطلاعات صادقانه خود را به عنوان شاهد در اختیار قاضی و دادستان قرار دهند و مسؤولان قضایی را آگاه کنند، بسیاری از ظلمها قابل برگشت است. اگر هرکس در برابر ظالم به وظیفه خود عمل کند، ظالم، میدانی برای ظلم کردن نمی یابد و قهراً حقها به صاحبش بر می گردد. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: اگر شما دور بنی عباس را نمی گرفتید، آنها ما را خانه نشین نمی کردند. سکوت شما ما را خانه نشین کرد (وسائل / ج ۱۲ / ص ۱۴۴) اگر امروز همه کشورهای اسلامی بر سر اسرائیل غاصب فریاد زنند، او مناطق تحت اشغال خود را به اعراب پس می دهد.

زمین آباد می شود.

حضرت می فرماید: و تعمر الارض. آباد شدن زمین، یکی دیگر از آثار امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا آبادی نیاز به تلاش و سرمایه گذاری و علاقه و تخصص و بسیج شدن و تعاون دارد که همه آنها از معروف هاست و باید به آن امر شود فاسد کردن زمین از طریق جنگ و بیکاری و رها کردن و راکد گذاشتن سرمایه ها و فتنه و تفرقه و اسراف و عیاشی است - که همه آنها از منکرات است - و باید از آنها جلوگیری شود.

انتقام از دشمن

با امر به معروف و نهی از منکر می توان از دشمن انتقام گرفت. آری! گرفتن حق نیاز به آگاهی، قدرت، اراده، وحدت، شجاعت، تبلیغات دارد که هر يك از آنها با تذکر و حمایت و تشویق و در يك کلمه با امر به معروف حاصل می شود. چه زیباست سخن حضرت که می فرماید: و ینصف من الاعداء.

برقراری نظام و ثبات

با امر به معروف و نهی از منکر، نظام شما ثبات پیدا می کند «و ینستقیم الامر»؛ زیرا اگر بهترین قانون و نظام، مراقبت و حمایت نشود، متزلزل خواهد شد. امر به معروف و نهی از منکر ضامن پایداری نظام و حمایت از نیکوکاران، و استخوانی در گلوئی خلافکاران است.

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، سه مرحله گفته اند که آنها را خلاصه و فهرست وار بیان می‌کنیم:

مرحله اول آن است که انسان قلباً از اینکه معصیت خدا شود، ناراحت باشد و کار خلاف را در روح خود منکر بداند و از آن متنفر باشد. در این مرحله، احدی معاف نیست؛ یعنی حتی افراد ناتوان و لال و نابینا و بی پول باید قلباً از گناه متنفر باشند.

مرحله دوم آن است که امر به معروف با زبان به خلافاً هشدار دهد و به خوبیها سفارش کند. در قرآن می‌خوانیم: کیست بهتر از کسی که به سوی خدا دعوت کند و کردار خودش نیکو باشد و بگوید که من از مسلمانانم) (و مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت / ۳۳)

مرحله سوم آن است که اگر بیان اثر نکرد، با قدرت جلو خلاف گرفته شود.

اصل تأثیر

نکته مهمی که باید در اینجا بیان شود، این است که محور امر به معروف و نهی از منکر، تأثیر است؛ یعنی اصل این است که خلافاً از چه طریقی از کردار خود دست برمی‌دارد؛ برای مثال: اگر با اشاره اثر دارد، اشاره واجب می‌شود.

اگر فریاد اثر دارد، فریاد واجب است.

اگر تهدید اثر دارد، تهدید واجب است.

اگر تذکرها مکرر اثر دارد، تکرار واجب است.

اگر ناله و طومار و تقاضای دسته جمعی اثر دارد، این قبیل کارها واجب است.

اگر سخن ما اثر ندارد، ولی تذکر شخص دیگری اثر دارد، باید آن شخص را وادار به گفتن کنیم.

محور کار در این واجب آن است که خداوند معصیت نشود این کار مقدس منحصر و محدود به راه خاصی نیست؛ ولی :

اگر تذکر در زمان خاصی اثر دارد، باید هشدار ما در همان زمان باشد.

اگر تذکر در فضا و مکان خاصی اثر دارد - برای مثال در قالب تفریح، اردو و مهمانی آمادگی حرف شنوی بیشتر است - باید آن شرایط را فراهم کرد.

اگر تأثیر کلام و مبارزه با منکرات زمانی است که حکومت و قدرت داشته باشیم، باید سراغ به دست گرفتن قدرت و تشکیل حکومت رفت.

آنچه اسلام از ما خواسته، محو باطل و احقاق حق و منع از منکرات و سفارش به معروف‌هاست؛ ولی در شیوه و راه انجام آن تعبدی نیست؛ یعنی انحصاری در اینکه: به چه نحو باشد؛ در چه زمان باشد؛ با چه وسیله باشد؟ از طرف چه کسی باشد؟ به چه شکل باشد؟ و ... نیست.

اسلام پاسخ همه اینها را به عقل واگذار کرده و محور و راهنمای عقل را بهترین، بیشترین و سریعترین تأثیر دانسته است.

دیدگاه آیت الله شهید صدر

ایشان آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر و شرایط آن را به شرح زیر بررسی فرموده است :

گاهی مراد ما از امر و نهی، تذکرات و موعظه فرد به فرد و درباره کارهای شخصی یا جزئی است؛ نظیر کسی که غیبت می‌کند و شما او را از این منکر نهی می‌کنید. در این امر و نهی، شرط احتمال اثر و نبود خطر جانی قابل قبول است.

اما گاهی مراد از امر به معروف و نهی از منکر جلوگیری قاطع از بدعت‌ها، انحرافات فکری و عملی و سیاسی جامعه، مفسدین فی الارض و احقاق حق و حذف باطل از جامعه و تغییر نظام رژیم فاسد است. در این موارد، شرط احساس امنیت در کار نیست و اگر جانها و مالها فدا شود تا قانون خدا عمل شود، ارزش دارد) (این بیان را آیت الله سید محمود هاشمی از ایشان نقل کرده‌اند)

بنابراین، گاهی باید مثل امام حسین علیه السلام برای امر به معروف، خود را فدا کرد تا مردم خط نبوی را از خط اموی باز شناسند.

آری! برای حفظ ارزشها اگر حتی افراد نابود شوند؛ جایز است. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف نوشته است، او را به خاطر حضور در سفره‌ای که اغنیا گرد آن حضور داشته اند، ولی خبری از فقرا نبوده، بشدت مورد انتقاد قرار داده است؛ چنان که قرن‌هاست آبروی عثمان به خاطر این نامه از بین رفته است؛ ولی حضرت علی علیه السلام خط را حفظ کرد راه علی راه زهد، نه راه رفاه و لذت و خوشگذرانی با اغنیا، و توجه به محرومین است. و حفظ ارزشها مهمتر از حفظ افراد است و فرد باید فدای مکتب شود؛ نه مکتب فدای فرد.

انجام امر به معروف و نهی از منکر، حتی اگر اثر نکرد.

بزرگان، شرط وجوب امر به معروف را احتمال تأثیر فرموده‌اند. یعنی اگر اثر نکرد، واجب نیست.

ما ضمن احترام به این اصل کلی، به چند نکته دیگر نیز توجه می‌کنیم:

(۱) ممکن است فعلاً اثر نکند؛ ولی به خاطر اهمیت کار، باید بعضی اشخاص تا مرز شهادت پیش بروند و حرف حق را بزنند.

امام حسین علیه السلام فرمود: من برای احیای امر به معروف و نهی از منکر به کربلا می‌روم. در آن وقت، امام شهید شد و یزید و لشکرش؛ تحت تأثیر قرار نگرفتند؛ ولی در فطرت عمومی مردم و تاریخ، ناحق بودن بنی امیه و عصمت و مظلومیت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقش بست.

در قرآن هم به جملاتی برخورد می‌کنیم که نشان می‌دهند گاهی باید برای عدالت و معروف

شهید شد.

وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ

وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ

وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ

به هر حال، گرچه برای عموم مردم شرط وجوب، تأثیر امر به معروف است؛ اما برای انبیا و اولیا و علما گاهی فریاد زدن لازم است و آنها باید تا مرز شهادت پیش روند تا خط توسط طاغوت‌ها و از طریق بدعت‌ها و انحرافات محو نشود.

(۲) فضا سازی يك ارزش است؛ برای مثال، هر کسی که به تنهایی مشغول نماز می‌شود، مستحب است که اذان بگوید و در اذان، فریاد «حی علی الصلوة» سردهد. در اینجا می‌بینیم که گفتن و فریاد این جمله يك ارزش است؛ هر چند که شنونده‌ای وجود نداشته باشد تا برای برپایی نماز بشتابد. حفظ قانون و جلوگیری از محو آن، يك ارزش است.

لذا اسلام به زنانی که در هر ماه چند روزی نماز برایشان واجب نیست، دستور می‌دهد که در هنگام نماز، رو به قبله بنشینند و ذکر خدا بگویند تا رسم نماز خوانی آنان حفظ شود. اسلام به زائران خانه خدا که برای اولین بار به حج می‌روند، فرموده است: در روز عید قربان، سرخود را بتراشید.

سپس به کسانی که سرشان مو ندارد، سفارش می‌کند: تیغی روی سر خود بکشید تا فرم قانونی آن مراعات شود) (رجوع شود به مناسك حج در قسمت حلق)

حتی اگر در چهارراه و یا خیابان ماشینی نباشد، لازم است در هنگام چراغ قرمز بایستیم تا به قانون عمل کرده باشیم.

این نمونه ها به ما می‌گویند که اگر همه سکوت کنند و بگویند: امر به معروف اثری ندارد، کم کم معروف در جامعه کمرنگ و گناهکار هر روز جسورتر و مسلمانان بیشتر عقب نشینی می‌کنند. در این موارد به هر نحو باید امر و نهی در کار باشد؛ گرچه اثر نکند.

۲) ممکن است امر و نهی در افراد اثر نکند؛ ولی با نهی از منکر لذت گناه را از کام گناهکار می‌گیریم و نمی‌گذاریم که او لااقل با خیال راحت گناه کند. این ایجاد دلهره با نهی از منکر، عرصه را بر گناهکار تنگ می‌کند و این خود يك ارزش است. اسلام به ما سفارش کرده است که به گناهکار با قیافه های گرفته و عبوس نگاه کنید تا او خود را نزد شما منفور ببیند. بنابراین، ممکن است دست از خلاف بردارد، اما کام گناهکار را تلخ کردن لازم است.

۴) نهی از منکر نشانه آزادی است؛ و اگر بخاطر تأثیر نکردن آن نهی، همه ساکت شویم، با دست خودمان جامعه را به محیط خفقان، وحشت و مرگ آفرین تبدیل کرده‌ایم. بنابراین، برای حفظ و دفاع از آزادی باید فریاد زد؛ گرچه در آن زمان کسی گوش ندهد.

۵) نهی از منکر و امر به معروف؛ گامی به سوی خودسازی است؛ زیرا: تلقین به خود است؛ اعلام موجودیت است؛ نشانه بیداری، شناخت و تعهد است. آری گفتن، حداقل این آثار را در خود انسان دارد؛ گرچه گناهکار در آن زمان عکس‌العملی از خود نشان ندهد.

۶) با آنکه ممکن است سخن امروز من در شنونده اثر نکند؛ ولی پاداش اخروی من همچنان ثابت است. یکی از برکات ایمان به خدا و معاد همین است که هرگز انسان خود را بازنده نمی‌پندارد. اگر برای رضای خداوند به سوی مسجد رفتید، پاداش جماعت خواهید داشت؛ هر چند که مسجد بسته باشد. انسان مخلص با خدا معامله می‌کند و گفتن برای خدا پاداش فراوانی دارد؛ خواه طرف گوش دهد و یا ندهد. قرآن، بهترین مردم را کسی می‌داند که به حق دعوت کند (وَمَنْ أَحْسَنُ مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا) (فصلت / ۳۳) گرچه همیشه این دعوت ها مؤثر نباشند. آری! اگر شاگرد درس استاد را فرا نگرفت، حقوق معلم لطمه‌ای نمی‌بیند.

۷) اثر فوری لازم نیست؛ گاهی امر به معروف و نهی از منکر شما اثر فوری ندارد؛ ولی مطمئن باشید که در آینده اثر دارد؛ زیرا گاهی حالات انسان طوری است که حال حق شنوی ندارد، ولی تذکر شما در زمان دیگر کار خودش را روی فکر او خواهد کرد.

۸) تمرین جرأت؛ امر و نهی کردن، حفظ روحیه جرأت است. اگر به دلیل آنکه اثر ندارد، امر و نهی نکنید، کم کم جرأت فریاد زدن و گفتن در شما کم می‌شود.

۹) تسکین وجدان؛ فریاد بر سر گناهکار، سبب آرامش وجدان ایمانی خود انسان می‌شود. کسی که فریاد می‌زند، هرگز در وجدان، خود را محکوم به ترس و سکوت و سازش و بی تفاوتی نمی‌کند. ۱۰) راه قرآن و انبیا است؛ راستی، که از انبیا بهتر نیستیم. آن بزرگواران معصوم بارها با استدلال و معجزه و بهترین اخلاق نهی از منکر می‌کردند؛ ولی اکثر مردم گوش نمی‌دادند. به قول قرآن کریم :

وَ إِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ؛ هرگاه تذکری به آنان داده می‌شد، متذکر نمی شدند.
اتِّينَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا قَابِي ؛ ما همه معجزات خود را به فرعون نشان دادیم، ولی زیر بار نرفت.
وَ إِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ يُعْرَضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ ؛ اگر هر معجزه‌ای ببینند، اعراض می‌کنند. و می‌گویند سحر است.

(۱۱) عذر برای ما و اتمام حجت بر گناهکار؛ امر به معروف و نهی از منکر اتمام حجت بر گناهکار است تا نگوید: کسی به من تذکر نداد. و عذری است برای مؤمن تا به او گفته نشود: چرا فریاد نزدی. قرآن می‌فرماید : گفتن، یا سبب تذکر است و یا وسیله عذر (عذراً او نذراً) احتمال اثر شرط وجوب است؛ یعنی اگر احتمال اثر نمی‌دهی، واجب نیست؛ نه آنکه ممنوع است. تا آنجا که خداوند منع نکرده است می‌توان پیش رفت؛ ولی اگر کار به جایی رسید که دیگر از طرف خداوند فرمان توقف آمد، تکلیف عوض می‌شود؛ نظیر آیاتی که می‌فرماید:

- از آنان اعراض کن که فایده‌ای ندارد) (فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ * نساء ۶۳ و ۸۱ و انعام ۶۸)
- ندای تو به گوش افراد کر نمی‌رسد) (وَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ * روم ۵۲ نمل ۸۰)
- گروهی مثل مرده‌های قبورند که تو نمی‌توانی حرفی به آنان بشنوانی) (إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى * نمل ۸۰، روم ۵۲)
- آنان را رها کن) (ذَرَّهُمْ * انعام ۹۱، حجر ۳)

احیای سرمایه‌های درونی برای پذیرش امر به معروف و نهی از منکر

۱ - ایمان به خدا :

بهترین اهرم و وسیله امر به معروف و نهی از منکر، عقیده به مبدأ و معاد است. لذا کسی که می‌خواهد به طور ریشه‌ای مردم را به معروف و اذار نماید و از منکرات باز دارد، باید روی عقائد مردم کار کند. برای مثال، به کسی که وارد منزلی می‌شود، زمانی می‌توان گفت: این کار را بکن و این کار را نکن! که عقیده داشته باشد: منزل صاحبی دارد. حسابی در کار است. از حرکات او در منزل فیلمبرداری می‌شود و ...

با این عقیده می‌توان به او خط صحیح را ارائه کرد؛ ولی اگر او گفت: این خانه بی‌صاحب و بی‌حساب است و من آزاد هستم. حسابرسی و کنترل و فیلمبرداری هم در کار نیست. ما دیگر نمی‌توانیم او را کنترل کنیم؛ چون فکر می‌کند که هر چه نچاپد، از کیسه‌اش رفته است و هر چه عیاشی نکند، باخته است. پس، در خانه بی‌صاحب و حساب، آخرین ریخت و پاش را خواهد کرد. آری، اگر انسان معتقد شد: این جهان که خانه بزرگی است، صاحبی همچون خداوند و حسابی همچون قیامت دارد؛ تمام کارهای او ثبت و کنترل می‌شود؛ حتی بر افکار و نیات او ناظری نظارت می‌کند؛ همین ایمان و بینش، او را در جهان تبدیل به يك انسان وارسته و متقی می‌سازد. برعکس انسانهای بی‌اعتنا که همچون چاه بی‌آب هستند که هرگز با دو سطل آب ریختن در آن چاه، آبی در آنها جمع نمی‌شود. قوانین و تبصره‌ها و جریمه‌ها برای افراد بی‌ایمان همچون ریختن سطل آب در چاه خشک است. بنابراین مهمترین و اصلی‌ترین اهرم برای دعوت به خیر و نهی از گناه، ایمان به مبدأ و معاد است. ایمان در درون انسان، همچون جوشش آب در درون چاه است که خود به خود انسان را از مفاسد باز می‌دارد.

ایمان به خدا کافی نیست، یاد خدا نیز لازم است.

بعضی افراد ایمان دارند و حتی می‌توانند ساعت‌ها در اثبات خدا و معاد سخنرانی کنند؛ یا مقاله‌ای بنویسند؛ ولی فراموشکارند؛ لذا هم ایمان لازم است و هم توجه. خداوند در قرآن درباره بعضی می‌فرماید: ایمان ندارند (لا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (الحاقة/۳۲) و درباره گروه دیگری می‌فرماید: خدا را فراموش می‌کنند (نَسُوا اللَّهَ (حشر/۱۹). و یا: قیامت را به فراموشی می‌سپارند (نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (ص/۲۶). دلیل و راز و رمز نماز آن است که انسان مؤمن با یاد خدا هم باشد (اَقِمِ الصَّلَاةَ لِيَذْكُرِي (طه/۱۴). در مواردی که حوادث تلخ و شیرین یا فشار به انسان رو می‌آورد، سفارش قرآن آن است که انسان زیاد یاد خدا کند (وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا (انفال/۴۵). ایمان به خدا اگر همراه با یاد او نباشد، کارایی زیادی نخواهد داشت. یاد خدا باید در سراسر زندگی با ما باشد؛ غذایی که می‌خوریم باید گوشت حیوان ذبح شده با نام خدا باشد؛ آمیزش جنسی با همسر با بِسْمِ اللَّهِ باشد؛ سوارشدن به مرکب، پوشیدن لباس و یا هر کار مادی یا معنوی مثل خواندن يك سطر شعر و یا نامه، همگی باید با نام خدا باشد.

کسی که: خدا را ناظر (اَلَمْ يَعْلَمِ يَانَ اللَّهَ بَرِي (علق/۱۴) و پروردگار را در کمین خود (اِنَّ رَبَّكَ لِيَالْمِرْصَادِ (فجر/۱۴) و فرشتگان او را مأمور ثبت و ضبط کار خود بدانند (وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (زخرف/۸۰)؛ ایمان داشته باشد که نه تنها کارهای او حساب و کتاب دارد، بلکه آثار و

عکس‌العمل کارهای او نیز محاسبه و پای او نوشته می‌شود (نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ) (یس/۱۲)؛ قبول داشته باشد که خداوند لحظه‌ای از آفریده خود غافل نیست (۱) (وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ) (مؤمنون/۱۷)؛ هر ریز و درشتی مو به مو ثبت می‌شود (۱) (وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَقَرَّرٌ) (قمر/۵۲)؛ در روز قیامت خداوند پرونده همه اعمال انسان را جلو روی او خواهد گذاشت (۱) (مَا لِيْذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا) (کهف/۴۹)؛ او باید پاسخگوی همه کارها، بلکه افکار و نیات خود باشد (۱) (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (غافر/۱۹)؛ و ... چنین فردی دست به اعمال گناه نمی‌زند و چنین ایمان و یادی، انسان را از انجام گناه باز می‌دارد. کسانی که می‌خواهند امر به معروف و نهی از منکر کنند، قبل از هر چیز باید ایمان، یاد خدا و معاد را در دل مردم زنده کنند. لذا قرآن به کم‌فروشان می‌فرماید: آیا آنان نمی‌دانند که در روز بزرگ قیامت زنده خواهند شد و باید پاسخ کم‌فروشی خود را بدهند؟ (۱) (أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ) (مطففین/۴)

۲ - تشکر از خداوند :

دومین اهرم برای نهی از منکر آن است که خلافاً را به یاد الطاف خداوند بیندازیم تا بدانند که او چقدر به ما لطف کرد و انسان را از ذره‌ای آفرید و همه چیز را در اختیارش گذاشت؛ عیب او پوشاند؛ و همچنین خوبی او را چند برابر پاداش می‌دهد؛ درد او را شفا می‌بخشد؛ دعای او را مستجاب می‌کند؛ بهترین رفیق، بهترین مولی و بهترین یاری رسان او است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: حتی اگر خداوند برای گناه، دوزخی هم قرار نمی‌داد، واجب بود که به خاطر تشکر از آن همه الطاف او، از گناه و مخالفتش دوری کرد (۱) (وَ لَوْ لَمْ يَتَوَاعَدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَةِ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يَعْصِيَ شُكْرًا لِنِعْمَتِهِ) (نهج‌البلاغه حکمت/۲۸۲).

۳ - عرض اعمال به پیامبر اکرم و ائمه معصومین :

از جمله اهرم‌های بازدارنده از گناه و تشویق کننده به خوبیها، عقیده بر عرض اعمال بر پیامبر و امامان معصوم است. آری! اگر بدانیم که نوار گفتگوی ما به مقامات عالی رتبه مملکتی عرضه می‌شود، در گفتار خود دقت بیشتری می‌کنیم. در اصول کافی، روایات متعددی نقل شده است مبنی بر اینکه : در هر هفته، اعمال شما به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله عرضه می‌شود و آن بزرگواران را خشنود یا ناراحت می‌کند.

این عقیده که برخاسته از قرآن (۱) (قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ) (توبه/۱۰۵) و روایات است، می‌تواند از بهترین اهرمها باشد) ۱) در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام به یارانش فرمود: «چرا رسول خدا صلی الله علیه و اله را ناراحت می‌کنید؟ یکی از آنان پرسید: «چگونه ناراحت می‌کنیم؟» امام فرمود: «هر گناهی را که انجام می‌دهید، به رسول خدا صلی الله علیه و اله عرضه می‌کنید و آن حضرت ناراحت می‌شود. لا تسؤوا رسول الله». (بخاری، ۲۳، ص ۳۴۹)

۴ - توجه به آثار شوم گناهان :

در آیات و روایات، فراوان به این حقیقت اشاره شده است که نزول بلاها به خاطر گناهانی است که مرتکب شده‌اید.

قرآن می‌فرماید: هر مصیبت که به شما می‌رسد، به خاطر عملکرد خودتان است) ۱) (ما آصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ) (شوری/۳۰)

اگر فلان قوم هلاک شدند، به خاطر طعینشان بود) ۱) (فَاهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ) (الحاقه/۵)
تا گناه کار نباشید، قهری نیست و هر کجا قهری است، گناهانی در کار بوده است) ۱) (فَآخَذَهُمُ اللّٰهُ يَذُنُوهُمْ) (غافر/۲۱) (آل عمران/۱۱)

در اول دعای کمیل، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

خداوندا! گناهانی که عامل پاره شدن پرده حیا است، بر من ببخش!

خداوندا! گناهانی که عامل تغییر پیدا کردن نعمتهاست، بر من ببخش!

خداوندا! گناهانی که عامل حبس شدن دعاهاست، بر من ببخش!

از این جملات معلوم می‌شود که هر گناهی، آثار شوم مخصوص به خود دارد. بنابراین توجه دادن به آثار شوم گناهان، یکی از عوامل بازدارنده از منکر است.

۵ - توجه دادن به برکات معروف :

همان‌گونه که آشنایی با آثار شوم گناه انسان را برای ترك منکر آماده می‌کند، آشنایی به منافع و آثار خوبیها، انسان را برای انجام معروف آماده می‌سازد. اکنون که سخن به اینجا رسیده است، نمونه‌هایی را در چند سطر نقل می‌کنیم؛ ولی این نمونه‌ها قطره‌ای است از دریا؛ زیرا قرن‌ها قبل، علمای ما کتاب‌هایی پیرامون علل احکام نوشته‌اند و هر چه علم پیشرفت کند، پرده از اسرار احکام اسلامی بیشتر برداشته می‌شود. برای مثال :

روایاتی داریم که بهترین غذا برای نوزاد را شیر مادر می‌داند. امروز که علم پیشرفت کرده است، علت آن را فهمیده‌ایم.

- امروز که می‌توانند از مجاری ادرار عکسبرداری کنند، بهتر می‌فهمیم که چرا اسلام می‌فرماید: ایستاده ادرار نکنید، زیرا مجاری ادرار در حال ایستاده براحتی باز نیست.

- امروز آثار شوم شراب بر دستگاہ‌های بدن بهتر از قدیم قابل آزمایش و مشاهده است.

- امروز دنیا مضرات گوشت خوک را بهتر از دوران صدر اسلام می‌فهمد.

اکنون به سراغ چند نمونه می‌رویم در مورد اینکه در معروفها برکاتی است که اگر مردم آنان را بدانند، به سوی‌شان کشیده می‌شوند. بد نیست اکنون که اولین روز عید نوروز سال ۱۳۷۵ است و توفیقی یافته‌ام تا در لحظه سال تحویل مشغول نوشتن کتاب امر به معروف و نهی از منکر در جوار مرقد مطهر امام رضا علیه‌السلام باشم، جمله‌ای را در همین موضوع از امام رضا علیه‌السلام نقل کنم. ایشان فرمود: اگر مردم زیباییهای سخنان ما را بدانند، حتماً پیرو ما می‌شوند) ۱ (انَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا (وسائل، ج ۱۸، باب ۸، ص ۶۵).

امام می‌فرماید: دلیل انحراف مردم، بی‌خبری آنان از راز و رمز سخنان ماست. در این سالها افراد زیادی که نسبت به نماز کاهل بودند، رو به نماز کرده‌اند و این به خاطر آن است که در سایه نظام مقدس جمهوری اسلامی، میلیونها جلد کتاب در سطوح مختلف در میان نسل نو درباره اسرار نماز پخش شده است. برگردیم به سراغ نمونه‌هایی از اسرار معروفها که آگاهی از آنها ما را آماده انجام آن می‌کند.

نمونه‌ها

احسان ما به مردم، سبب احسان خداوند و مردم به ما می‌شود) ۱ (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنَتْكُمْ لَأَنْفُسِكُمْ (اسراء / ۷)

صدقه دفع بلا می‌کند) ۱ (الصدقه تستدفع البلاء (رقم ۲/۱۶۶)

حج، انسان را از فقیر شدن بیمه می‌کند) ۱ (خطبه ۱۱۰)

زکات مال را بیمه می‌کند) ۱ (حصنوا اموالکم بالزکاة (بحار ۱۰، ص ۹۹)

عفو از مردم، کلید عفو الهی از ماست) ۱ (وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ (نور / ۲۲)

صله رحم، عمر را طولانی می‌کند) ۱ (صلة الارحام تنسی الاجال (غرر)

نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد) ۱ (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ (عنكبوت /

(۴۵)

کارهای نیکوی شما، گناهانتان را از بین می‌برد) ۱ (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ (هود / ۱۱۴)

عقیقه، وسیله بیمه کردن نوزاد از خطرات است.
 استعاذه و دعا، انسان را از خطرات نجات می‌دهد (۱) بالدعاء يستدفع البلاء (غرر ۳۷۳۷ / ۳/۲۱۳)
 دوری از ناز و کرشمه، زنان را گزند افراد هوسباز حفظ می‌کند (۱) فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي
 فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (احزاب/۳۲)
 توحید و ولایت علی بن ابیطالب، دژی است که انسان را از طاغوت‌زدگی حفظ می‌کند (۱) کلمه لا
 اله الا الله حصنی ولایة علی بن ابیطالب حصنی)
 روزه، وسیله سلامتی است (۱) صوموا تصحوا (بحار ۶۲ / ۶۷، روایة ۴۵)
 قناعت، کلید عزت است (۱) القناعة عزّ (غرر / ۹۰۰ / ۱/۲۵)
 زهد، رمز رحمت است (۱) ازهد فی الدنيا تنزل عليك الرحمة (غرر)
 یاد خدا، تنها وسیله آرامش است (۱) آلا يذكر الله تطمئن القلوب (رعد / ۲۸)
 به هر حال برای گسترش و احیای معروفها باید مردم را با آثار و برکات دنیوی و اجر اخروی آنها آشنا
 کنیم.

بیان مکافات عمل، وسیله‌ای برای نهی از منکر

برای بازداشتن مردم از منکرات و یا تشویق به خوبیها می‌توانیم از طریق بیان مکافات عمل وارد
 شویم؛ یعنی به مردم بگوییم که کار خیر یا شر شما در همین دنیا بی‌پاسخ نمی‌ماند. به سراغ
 نمونه‌هایی از آیات و روایات می‌رویم:
 ۱ - مرد صالحی مقدار ارثی زیر دیواری برای فرزندان کوچک خود ذخیره کرده بود. دیوار در آستانه
 خرابی بود. حضرت خضر علیه السلام و موسی علیه السلام گرسنه وارد روستای این مرد صالح
 شدند و از مردم تقاضای غذا کردند، اما مردم به آن دو پیامبر غذایی ندادند. در این میان، نگاه خضر
 به دیوار در حال سقوط افتاد. به موسی گفت: باید دیوار را بازسازی کنیم.
 موسی گفت: کارگری مجانی برای مردمی که حاضر نشدند قطعه نانی به ما بدهند، چه معنا
 دارد؟!
 ولی خضر دست به کار شد و دیوار را ساخت. به موسی فرمود: زیر این دیوار گنجی است که پدر
 نیکوکاری برای فرزندان خود ذخیره کرده و اگر ما دیوار را نمی‌ساختیم، خراب می‌شد و افراد نااهل گنج
 را پیدا می‌کردند و می‌بردند و یتیمان آن مرد نیکوکار فقیر می‌ماندند (۱) وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ
 يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ

ليستخرجا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ (كهف آیه ۸۲)

آری! خداوند به خاطر نیکوکاری پدر، دو پیامبر را به کارگری مجانی وادار کرد. این داستان را که در سوره کهف می‌خوانیم ما را تشویق می‌کند به اینکه هر کار خیر و معروفی حتی در این دنیا بی‌پاسخ نمی‌ماند. خیر آن کار یا به خود ما می‌رسد و یا به فرزندان ما.

امام صادق علیه السلام تحت این آیه می‌فرماید :

خداوند متعادل به موسی وحی کرد: من به خاطر تلاش پدران به فرزندان لطف می‌کنم. اگر پدران نیکوکار باشند، به فرزندانشان خیر و برکت می‌رسد؛ اما اگر شرور باشند، به فرزندانشان شر می‌رسد. سپس فرمود: زنا نکنید تا به زنان شما زناشود) ۱ (بحار، جلد ۱۳، صفحه ۲۹۶)

آری : توجه به مکافات عمل، اهرم خوبی برای انجام معروف‌ها و ترک منکرات است. نمونه دیگر در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: کسانی که فرزندان ناتوانی از خود به یادگار می‌گذارند و از آینده آنان می‌ترسند، باید از ستم درباره یتیمان مردم بترسند) ۱ (وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ... نساء / ۹) آری: با یتیمان مردم چنان رفتار کنید که دوست دارید با یتیمان شما رفتار شود. هر کس آتشی روشن کند، دودش به چشم خودش می‌رود. ظلم امروز ما به یتیمان جامعه، کم کم به صورت يك سنت بد در می‌آید که فردا دامن یتیمان خود ما را نیز می‌گیرد. به گفته مثنوی:

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید صداها را ندا

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو

در حدیث می‌خوانیم: هر کس، دیگری را به عیبی سرزنش کند، نمی‌میرد مگر آنکه به همان عیب گرفتار شود) ۱ (بحار، جلد ۷۰، ص ۳۸۴)

تاریخ

یکی از اهرمها تاریخ است. آشنایی با زندگی اقوام و گروههایی که اهل معروف یا منکر بودند، انسان را به انجام خوبیها و دوری از منکرات می‌کشاند. در قرآن کریم صداها آیه در این زمینه آمده است: ما فلان قوم را به خاطر گناهانش هلاک کردیم) ۱ (فَأَهْلَكْنَا هُمْ يَدْنُوهُمْ (انعام / ۶ و انفال / ۵۴)

طغیان مردم سبب نابودی آنان است) ۱ (فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (الحاقه / ۵)

قومی را در آب غرق کردیم) ۱ (وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْرَقْنَا (عنکبوت / ۴۰)

گروهی را با صاعقه نابود کردیم) ۱ (فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَاب (فصلت / ۱۷)

جمعی را با باد سرد کننده هلاک کردیم) ۱ (یَرِیْحُ صَرَّصَرَ عَاتِبَهُ (الحاقه / ۶)
شهر قومی را زیر و رو کردیم) ۱ (جَعَلْنَا عَلَیْهَا سَافِلًا (هود / ۸۲)
آشنایی با این هشدارها برای نسلهای بعد یکی از عوامل دست برداشتن از منکرات و کفر و طغیان
است. تمام آیاتی که سفارش به سیر در زمین و نگاه به عبرت کرده، به خاطر همین درس گرفتنها
می‌باشد. تمام آیاتی که ما را به مطالعه عاقبت کار نیکوکاران یا فاسدان دعوت کرده، به همین
منظور است.

تفاوت تاریخ با فلسفه تاریخ

حوادث گذشته را تاریخ می‌گویند. ولی فلسفه تاریخ، آن قوانین، اصول، درسها، عبرت‌ها و پندهایی
است که از حوادث گذشته برای زندگی آینده به دست می‌آید.
یک مثال ساده :

مادری به فرزند خردسالش می‌گوید: به خیابان نرو! مگر ندیدی دیروز فرزند فلانی با ماشین تصادف
کرد. در این سخن، حادثه دیروز تاریخ است و پندی که مادر از آن برای فرزند امروزش می‌گیرد،
فلسفه تاریخ است. قرآن، داستان حضرت یوسف را به طور مفصل بیان می‌کند و در پایان می‌فرماید:
كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ یعنی: این گونه ما به نیکوکاران پاداش می‌دهیم.
در اینجا، آنچه قبل از کلمه (كذلك) است، تاریخ است و کلمه كذلك، فلسفه تاریخ است؛ یعنی:
خیال نکنید که لطف ما به یوسف يك لطف شخصی است. هرگز! بلکه هر کس همچون یوسف در
حوادث تلخ و شیرین مواظب خود باشد، ما با او اینگونه برخورد خواهیم کرد.
در گرفتار حضرت یونس نیز می‌خوانیم که او از خداوند عذرخواهی کرد و نجات یافت. سپس
می‌فرماید: وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ؛ یعنی هر کس صادقانه از ما عذرخواهی کند، او را از لابه‌لای
تاریکیها و بلاها نجات می‌دهیم.

بنابراین، فلسفه تاریخ يك قانون و سنت الهی و يك جریان دائمی است؛ نه يك جرقه موسمی.
در امر به معروف و نهی از منکر، اگر ما مردم را با نتیجه و پایان کار گناهکاران یا نیکوکاران آشنا کنیم
و بدانیم که سرنوشت تلخ و شیرین اقوام قبلی با مردم امروز تفاوتی ندارد، این آگاهی گامی به
سوی رشد آنها خواهند بود.

اهرمهای وادار کننده به گناه

همان گونه که عقاید انحرافی سرچشمه بسیاری از گناهان می‌شود، خیالها و تصورات انحرافی نیز ریشه گناهان بسیاری خواهد شد. وقتی انسان خیال می‌کند که از دیگران بهتر است، آنها را مسخره می‌کند؛ ولی اگر احتمال بدهد که چه بسا دیگران از او بهتر باشند، دیگر آنها را مسخره نخواهد کرد.

قرآن می‌فرماید: قومی قوم دیگر را مسخره نکنند! شاید مسخره شدگان بهتر از مسخره‌کنندگان باشند) ۱ (لا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ حِجْرَاتٍ / ۱۱)

« زنان نیز یکدیگر را به استهزاء نگیرند، چه بسا خانمی که استهزا شده است، بهتر از شما باشد.» ۱ (وَ لَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ حِجْرَاتٍ / ۱۱)

گاهی انسان گمان می‌کند که با حرص، سرمایه‌اش زیاد می‌شود، غافل از آنکه رزق به دست خداست و چه بسا بپارند کسانی که شبانه روز حرص می‌ورزند؛ اما به جایی نمی‌رسند) ۱ (اَللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ عَد / ۲۶)

گاهی انسان تصور می‌کند که خوشبختی در مال است و لذا به سرمایه‌داران با حسرت نگاه می‌کند. به قول قرآن، همین که مردم قارون را می‌دیدند، با آه سردی می‌گفتند: ای کاش ما هم مثل او سرمایه‌هایی داشتیم) ۱ (يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ قَصص / ۷۹) غافل از آنکه چندی بعد قارون چنان به زمین فرو رفت که همه گفتند: چه خوب شد که ما سرمایه‌دار نبودیم.

گاهی انسان گمان می‌کند که اگر با فلان فامیل ازدواج کند، خوشبخت می‌شود و برای رسیدن به این خیال، از هرگونه تلاشی دریغ نمی‌کند. غافل از آنکه خوشبختی در سایه شهرت و مقام نیست. اگر در خیالات فاسد، تصورات واهی و گناهانی که انسان مرتکب می‌شود، دقت کنیم، خواهیم دانست که بخش بزرگی از گناهان ما برخاسته از خیالات و تصورات ماست لذا در آیات و روایات اسلامی جملات زیادی است که به مردم هشدار می‌دهد که نیکی و خیر در سایه فلان چیز نیست؛ بلکه در سایه چیز دیگر است.

به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱ - بَرٍّ وَ نِيكِيٍّ فِي هَذِهِ (بر و نیکی در این نیست که قبله ما به کدام جهت باشد، بلکه نیکی و خیر در ایمان و عمل صالح و کمک به محرومان جامعه است) ۱ (لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ... (بقره / ۱۷۷)

۲ - چه بسا چیزهایی را بد می‌دانید، ولی برای شما خیر است) ۱ (عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ (بقره / ۲۱۶)

۳ - سرمایه‌ها و فرزندان آنان تو را به تعجب وادار نکند. خداوند اراده کرده است که آنها را با همین ثروت‌ها و فرزندان عذاب کند) ۱ (وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا (توبه/۸۵)

به هر حال، از قضاوت فوری دوری کنیم و باور نکنیم که آنچه را می‌فهمیم، حقیقت دارد و واقعیت است؛ زیرا بسیاری از باورهای ما بی‌اساس، و خیال و وهم است. قرآن برای اینکه انسان را واقعگرا تربیت کند و خیالات واهی و محاسبات بی‌اساس را از فکر و ذهن او برطرف کند، آیات زیادی آورده است) ۱ (تمام آیات لا يحسبن لا تحسبن افحسبتم و يحسبون انهم و امثال آن برای بیان همین معنا است)

به هر حال، در امر به معروف و نهی از منکر باید از اهرمها و زمینه‌ها استفاده کرد. اهرمهای مثبت را به یاد آورد و حتی ایجاد کرد و زمینه‌ها و اهرمهای منفی را حذف کرد) ۱ (در کتاب گناه‌شناسی زمینه‌های گناه و انحراف را مفصل بررسی کرده‌ام مراجعه فرمایید)

چند مسأله

در تحریر الوسیله امام خمینی (ره) می‌خوانیم :

۱) اگر کلام از شخص خاصی اثر دارد و نه دیگران، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آن شخص واجب عینی است؛ وگرنه واجب کفایی است؛ یعنی اگر فرد یا گروهی قیام کرد، بر دیگران واجب نیست.

۲) در امر به معروف قصد قربت لازم نیست؛ حتی اگر برای ریا و خودنمایی باشد واجب ادا می‌شود.

۳) اگر محو فساد نیاز به حکومت و ولایت دارد، تحصیل قدرت و ولایت واجب است.

۴) اگر با اشاره، دست از خلاف بر می‌دارد، برخورد شدید و بیش از اشاره که توهین به او باشد، جایز نیست.

۵) اگر نهی ما از حجم گناه کم می‌کند، ولی گناه را ریشه کن نمی‌کند، باز هم واجب است.

۶) اگر به خاطر نهی ما دست از گناه بزرگ بر می‌دارد، ولی گناه کوچک انجام می‌دهد، باز هم واجب است.

۷) اگر نهی مکرر مؤثر است، تکرار واجب است.

۸) اگر امر و نهی دسته جمعی مؤثر است، دسته جمعی واجب است.
۹) اگر سکوت ما سبب جرأت بیشتر گناهکاران می‌شود، سکوت حرام است.
۱۰) اگر امر و نهی ما در خلافکار اثری ندارد، ولی در دیگران مؤثر است، امر و نهی واجب است.
۱۱) اگر سکوت ما سبب وهن اسلام یا ضعف عقائد مسلمانان شود، سکوت حرام است (۱ آیات کتمان حقایق که به دنبالش قهر و غضب خداست، مربوط به همین گونه موارد است)
۱۲) اگر جلوگیری از گناه نیاز به تشکیلات و سازمان و حزب و حکومت و قدرت داشته باشد، ایجاد آنها واجب است.

۱۳) هر گاه بداند که یکی از دو نفر یا یکی از میان جمعی بر انجام خلافی اصرار دارد، واجب است طوری نهی کند که خطابش منطبق بر آن شخص خلافکار شود. برای مثال بگوید: هر کس شرب خمر کند، باید ترك نماید؛ اما نهی کردن همه یا عده‌ای خاص نه تنها واجب نیست بلکه جائز هم نیست و نباید نهی بنحوی باشد که خیال شود، همه آن گروه چنین خلافی را کرده اند (۱) (تحریر مسأله ۱۱ امر به معروف)

۱۴) اگر رفت و آمد با گناهکار از مقدار گناه یا زمان گناه یا نوع گناه می‌کاهد، این آمد و رفت واجب است.

۱۵) اگر آمد و رفت با گناهکار در بعضی افراد خانه اثر موقت می‌گذارد، باز هم واجب است.

۱۶) اگر قطع رابطه گناهکار را از گناه بازمی‌دارد، این قطع رابطه واجب است.

۱۷) اگر رفت و آمد با کسی او را در گناه جسورتر می‌کند، این رفت و آمد حرام است.

۱۸) اگر شك داریم که آمد و رفت با گناهکار او را از گناه باز می‌دارد یا در گناه کردن جسورتر

می‌کند، باز هم به خاطر قانون صله رحم و دید و بازدید باید رفت و آمد داشته باشیم.

۱۹) اگر آزاد گذاشتن فردی سبب انجام منکر است، حبس کردن او واجب است. شخصی نزد

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمد و گفت: مادرم انحراف دارد. چه کنم؟ حضرت فرمود: او را حبس کن. گفت: فایده ندارد. فرمود: جلو مردم را بگیر.

گفت فایده ندارد. فرمود: دست و پای او را ببند که بهترین بر والدین، منع آنان از گناه است (۱)

وسائل الشیعه ۱۸، ص ۴۱۴)

۲۰) اگر امر به معروف یا نهی از منکر شخصی در مورد خاصی موجب وهن اسلام شود، جائز

نیست؛ گرچه در جای دیگر واجب باشد (۱) (تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۸) مثل آنکه شخص مشهور و محبوبی روی منبر کلام نابجایی بگوید و اگر در انظار مردم او را نهی کنید، او به عنوان چهره اسلام برای همیشه سقوط کند.

(۲۱) اگر امر به معروف و نهی از منکر اثر معکوس داشته باشد، واجب نیست؛ مثل افراد لجوجی که اگر نهی کنید، بدتر می‌کنند) ۱ (البته برای سرکوب این گونه افراد باید طرح و شیوه دیگری ریخت؛ نه آنکه اگر امروز نگفتیم، تصمیم دیگری هم نگیریم)

(۲۲) در امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست که صد در صد به نتیجه برسیم؛ حتی اگر يك درصد اثر داشت، واجب است.

(۲۳) کار حلالی که موجب وهن به مقدسات باشد، جائز نیست؛ نظیر مریضی که جوری روزه خواری کند که سبب وهن به مقدسات یا دیگران شود.

چون هدف ما بیان مسائل نیست، به همین مقدار نمونه اکتفا می‌کنیم.

آیت الله خامنه‌ای در به پاسخ سؤالی فرمودند :

«در مواردی که نظام و قانون و حاکم اسلامی است و نسبت به معروف و منکر اهتمام دارند، وظیفه عموم مردم تذکر با زبان است. اقدامات بالاتر و برخوردهای انقلابی به گردن دولت است؛ ولی ما باید هم به دولت اسلامی اطلاع دهیم آمادگی خودمان را برای حمایت اعلام کنیم. اما اگر در منطقه نظام حکومت و حاکم اسلامی نبود و یا اسلامشان ظاهری بود تا نسبت به معروف و منکر غیرتی نشان دهند، خود مردم می‌توانند بعد از تذکر زبانی، برخورد انقلابی (با حفظ مراحل و شئون و تدریج) نیز داشته باشند».

قرآن می‌فرماید : «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ» (۱) (سوره بقره، آیه ۱۷۹) ؛ اگر در برابر قاتل ایستادید و او را به قصاص رساندید، زنده‌اید (وگرنه مرده‌اید).

البته، زنده یا مرده بودن فرد برای همه روشن است؛ اما زنده یا مرده بودن جامعه نیاز به درکی بالا و شعور اجتماعی دارد. به همین دلیل در پایان آیه می‌فرماید : «یا اولی الالباب»؛ یعنی اگر شما اهل فهم و درایت بالا باشید، این حقیقت را درک می‌کنید. جامعه‌ای که هر کس هر غلطی انجام دهد، احدی متعرض او نمی‌شود، جامعه مرده‌ای است.

در حدیث می‌خوانیم : کسی که در برابر خوبیها و بدیها بی تفاوت است، مرده‌ای است که در میان زنده ها نفس می‌کشد) ۱ (من ترك انكار المنكر بقلبه و یده و لسانه فهو ميت بين الاحياء (تهذیب/۱۸۱))

سکوت در برابر گناه

سکوت در برابر گناه، نشانه ضعف، ترس، یأس و نداشتن تعهد نسبت به دین و جامعه و اصلاحات است.

سکوت در برابر گناه، به گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، نوعی بدعت است) ۱ (السکوت عند الضرورة بدعة (بحار جلد ۷۷، صفحه ۱۶۵))

سکوت نتیجه‌ای جز خسارت ندارد. در سوره والعصر می‌خوانیم : «کسانی که با ایمان و عمل صالح باشند ولی ساکت باشند و دیگران را به حق و پشتکار سفارش نکنند، در خسارت قرار گرفته‌اند».

امام صادق علیه السلام فرمود : «خداوند، فرشتگانی را برای عذاب گروهی فرستاد. آنها آمدند و دیدند که مردم به دعا و گریه مشغولند. از خداوند دلیل عذاب را پرسیدند. خطاب آمد : زیرا آنان اهل گریه و دعا هستند، ولی نسبت به مفسد جامعه بی تفاوتند.»

سکوت، زمین را به فساد می‌کشانند.

در آیه ۲۵۱ سوره بقره می‌خوانیم : «اگر گروهی از مردم جلو فتنه و فساد دیگران را نگیرند، همه زمین به فساد کشیده می‌شود.») ۱ (لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ (بقره/۲۵۱))

ساکت، ملعون خداست.

حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه فرمود : «خداوند امت های پیشین را لعنت نکرد، مگر به دلیل رها کردن امر به معروف و نهی از منکر.» (۱) ان الله لم یلعن القرون الماضیه بین ایدیکم الا لتركهم الامر بالمعروف والنهی عن المنکر (خطبه ۱۹۳ صبحی صالح) ()
در حدیث می‌خوانیم : «اگر گناه مخفیانه انجام شود، خطری برای همه مردم ندارد؛ ولی اگر افراد خاصی گناه آشکارا انجام دهند و سایر مردم قدرت تغییر دادن داشته باشند، ولی ساکت بمانند، خداوند همه مردم را با هم مورد قهر و عذاب خود قرار می‌دهد.» (۱) کنزالعمال حدیث / ۵۵۱۵)
و این همان است که خداوند می‌فرماید : «از فتنه هایی که آتش آن همه را می‌سوزاند، بترسید!» (سوره انفال آیه / ۲۵)

امام صادق علیه السلام فرمود : «کسی که نسبت به دین خود بی تفاوت باشد، در حقیقت دین ندارد.» (۱) کل من لم یحب علی الدین ولم یبغض علی الدین فلا دین له (وسائل ۱۱، ص ۴۴)

سکوت، مقدمه تسلط اشرار است.

در روایات متعدد می‌خوانیم : «اگر شما مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید، اشرار بر شما مسلط خواهند شد و ناله شما دیگر اثر نخواهد داشت.» (۱) لا تتركوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

اولویت داشتن همسایه

امام صادق علیه السلام فرمود : «کسی که همسایه اش گناه کند و او را نهی نکند، به منزله شریک او است.»

ساکتِ راضی، شریک جرم است.

گاهی سکوت، از بی خبری یا ترس یا خجالت و امثال آن است ؛ ولی انسان قلباً از گناه متنفر است.

اما گاهی سکوت در برابر گناه، نشانه رضایت آن است که در اینجا به گفته آیات و روایات، این گونه افراد در حقیقت شریک گناهکار حساب می‌شوند. به چند نمونه توجه فرمایید :

۱ - خداوند به یهودیان زمان پیامبر اکرم خطاب می‌کند که : «چرا شما انبیای پیشین را شهید کردید؟» در حالی که نیاکان آنان پیامبران را کشته بودند، ولی چون نسل آنها به کار پدران خود راضی بودند، خداوند، فرزندان را به کردار پدران مورد عتاب و انتقاد قرار می‌دهد.» (۱) (قَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ (آل عمران / ۱۸۳))

۲ - و در خطبه ۲۰ نهج البلاغه می‌خوانیم : با اینکه شتر حضرت صالح را فقط يك نفر از بین برد، ولی قرآن می‌فرماید : «جمعی او را کشتند و گرفتار عذاب شدند. این به خاطر آن است که آن گروه به عمل آن فرد راضی بودند.» (۱) (وَ عَقَرُوهَا (شمس / ۱۴))

۳ - با اینکه قاتل علی علیه السلام يك نفر به نام ابن ملجم بود، ولی در شب نوزدهم ماه رمضان سفارشی کرده‌اند که صد مرتبه بگویند : «خدایا! قاتلان حضرت علی را لعنت کن!» (۱) (اللهم العن قتلة امیرالمؤمنین)

سیمای افراد ساکت در قیامت

در حدیثی می‌خوانیم : پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود : «به خدایی که جانم در دست اوست، از امت من گروهی از قبر برمی‌خیزند؛ در حالی که در قیافه بوزینه و خوک هستند. این قیافه‌ها به خاطر آن است که آنان قدرت نهی از منکر داشته، ولی با گناهکاران سازش کردند.» (۱) (والذی نفسی بیده لیخر جن من امتی من قبورهم فی صورة القروه والخنزیر بمداهنتهم فی المعاصی و کفهم عن النهی و هم یستطیعون (کنز العمال ۳، ص ۸۳))

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود : «در شب معراج دیدم که لب‌های گروهی را با قیچی می‌برند. پرسیدم : اینها کیانند؟! گفتند : کسانی هستند که زبان نهی از منکر داشتند، ولی نهی نکردند.» (۱) (لثالی الاخبار ۲، ص ۲۸۵))

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که : «اگر دانشمندی علم خود را کتمان کند، بد بوتترین افراد در قیامت خواهد بود.» (۱) (وسائل ۸، ص ۵۱۰))

کوتاه سخن آنکه گاهی باید سکوت را شکست؛ زیرا سکوت نابجا بدعت است) (۱) (السکوت عندالضرورة بدعة (بحار ۷۷، ص ۱۶۷))

اگر :

سکوت علما سبب بدگمانی مردم به خود آنان شود؛

سکوت علما موجب جرأت ظالم شود؛

سکوت موجب تأیید ظالم شود؛

سکوت سبب شود که معروفی منکر و یا منکری معروف شود؛

سکوت موجب ضعف عقاید مسلمانان شود؛
سکوت موجب رشد انحرافات فکری و بدعت شود؛
حرام است و باید سکوت را شکست؛ حتی اگر به انسان لطمه‌ای وارد شود.

کسانی که سکوت را شکستند!

ابن سکیت از یاران امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام و معلم فرزندان متوکل خلیفه عباسی بود.

روزی متوکل از او پرسید : «فرزندان من بهترند یا حسن و حسین، دو فرزند علی بن ابیطالب.»
او سکوت چندین ساله را شکست و گفت : «قنبر غلام علی از تو و فرزندان بهتر است، تا چه رسد به حسن و حسین!»

متوکل که طاغوت و دیکتاتور زمان بود و هرگز توقع شنیدن چنین سخنی را نداشت، بشدت عصبانی شد و دستور قتل استاد را صادر کرد) ۱ (مستدرک سفینه البحار ۵، ص ۸۰)
نمونه دیگر :

مؤمن آل فرعون که مدت‌ها ایمان خود را مخفی می‌کرد، در لحظه‌ای سکوت چند ساله را شکست و گفت : «آتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» (۱) (سوره غافر، آیه ۲۸)؛ آیا بنا دارید کسی که موحد است و می‌گوید : «پروردگارم خداست،» به قتل برسانید؟
نمونه دیگر :

امر به معروف و نهی از منکر کاری است که زینب کبری در کوفه و شام و مجلس یزید کرد؛ یعنی سکوت را شکست و گفتنی‌ها را گفت.

توجیها ت بهانه‌جویان برای ترك امر به معروف

در روایات می‌خوانیم که در آخرالزمان، گروهی امر به معروف را رها می‌کنند و برای خود بهانه‌ها و عذرهای می‌آورند و کار خود را توجیه می‌کنند؛ از جمله :

۱ - گناه دیگران، کاری به ما ندارد.

بعضی به این دلیل که : «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» و به دلیل اینکه : من و گناهکار را در يك قبر نمی گذارند، در برابر باطل ساکت می‌مانند، در حالی که در زمان عیسی نباید به دین موسی بود و اگر شما و گناهکار را در يك قبر نمی‌گذارند، ولی در يك جامعه گذاشته اند. جرم در جامعه قابل سرایت است. يك خلاف از يك فرد، در کل جامعه اثر دارد. برای مثال، يك نفر سیگاری هوای همه محیط را آلوده می‌کند. يك دروغ نیز همه ارتباطات را به هم می‌ریزد. يك نگاه بد، سرچشمه عیاشی و زنا و فرزند حرامزاده می‌شود که آن حرام زاده هر روز صدها فتنه و فساد می‌کند.

يك گناه گاهی زمینه ساز انواع گناهان دیگر می‌شود. شرابخواری گناهی است که انسان را مست می‌کند و در مستی هزاران حادثه پیش می‌آید. در حدیث می‌خوانیم : «گناه در جامعه مثل سوراخ کردن کشتی در دریاست» ؛ اگر مسافری محل خود را سوراخ کند، همین که آب وارد کشتی شد، همه را غرق خواهد کرد.

به هر حال، این تفکر که گناه کسی در سرنوشت دیگران اثر ندارد، صحیح نیست. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : «گناه مخفیانه تنها به گناهکار ضربه می‌زند؛ ولی اگر از گناه علنی نهی نشود، به همه مردم ضربه خواهد زد.» (۱) (بحار ۹۷، ص ۷۸ به نقل از میزان الحکمه)

۲ - امر به معروف و نهی از منکر را خلاف آزادی می‌داند :

آزادی، کلمه مقدسی است که در سایه آن هزاران کار نامقدس انجام گرفته است. معنای آزادی آن نیست که، هر کسی بتواند هر کاری انجام دهد؛ زیرا این نه با عقل سازگار است و نه هیچ فرد و جامعه و رژیم به آن تن می‌دهد.

آزادی در چهارچوب قانون الهی و عقل و فطرت صحیح است؛ وگرنه می‌شود هرج و مرج و بی بند و باری و مزاحمت این و آن و کارشکنی و صدها آفت دیگر.

اگر کودکان را آزاد می‌گذاشتیم، در روی زمین انسانی باقی نمی ماند؛ چون همه آنان خودشان را به نحوی نابود می‌کردند و در معرض خطر قرار می‌دادند. اگر آزادی کنترل نشود، سنگ روی سنگ قرار نمی گیرد. در زندگی اجتماعی، آزادی باید بر اساس سلامتی جامعه و مقررات فراگیر معنا شود و آزادی شخصی نباید آزادی دیگران را سلب کند و اگر کسی از اراده و آزادی خود سوء استفاده کرد، باید مهار شود.

۳ - خجالت :

گاهی سکوت و رها کردن امر به معروف و نهی از منکر، سرچشمه روحی و روانی دارد. فرد خجالت می‌کشد و حیا می‌کند. این نوع حیا در روایات اسلامی مورد انتقاد است و باید این صفت را کسی که گرفتار آن است، با تمرین از خود دور کند. او باید بداند که عار و خجالت موقت در دنیا، نتیجه‌ای جز آتش ابدی در قیامت نخواهد داشت.

۴ - ترس :

گاهی انسان امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، زیرا می‌ترسد. از چه؟ ... می‌ترسد مشتری و خریدار جنس او کم شود؛ ولی باید بداند که به فرموده حضرت علی علیه السلام امر و نهی، رزق کسی را قطع نمی‌کند. می‌ترسد دوستانش را از دست بدهد؛ ولی باید بداند بهترین دوست او، خداست. و بالاخره دوستان، او را رها خواهند کرد. می‌ترسد به حرفش اعتنایی نشود؛ ولی باید بداند که به پاداش بزرگی می‌رسد؛ گرچه مردم به سخن او گوش ندهند. می‌ترسد مورد تهدید قرار گیرد؛ ولی باید بداند که خدا با اوست و مرگ به دست خداست. می‌ترسد مردم نیز از عملکرد او انتقاد کنند؛ ولی این نیز برای کسانی که اهل خودسازی هستند، کمالی است.

در روایات متعدد از رسول خدا صلی الله علیه وآله و علی بن ابیطالب و امام صادق علیه السلام بارها نقل شده است : «امر به معروف و نهی از منکر کنید و نترسید؛ زیرا نه رزق شما قطع، و نه مرگ شما نزدیک می‌شود» ۱ (روایات در میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۶۳ آمده است)

۵ - با يك گل بهار نمی‌شود.

گاهی سکوت دیگران، انسان را به سکوت وا می‌دارد؛ طوری که فرد با خود می‌گوید : با يك گل بهار نمی‌شود.»، در اینجا نیز باید مسلمان روحیه خط شکنی داشته باشد و از نیش و نوشها نهراسد. او باید بداند که امر به معروف در آن فضای مرگبار و ساکت، پاداش بیشتری دارد. به همین دلیل در حدیث می‌خوانیم : «بهترین جهاد، کلمه حقی است که انسان در برابر رهبر ستمگر بگوید؛ چون اطراف رهبران ستمگر، افراد متملق و چاپلوسی هستند که همه کارهای طاغوت را زیبا جلوه

می‌دهند و او خیال می‌کند که همه کارهایش صحیح است «زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ»؛ و در آن فضای سکوت و چاپلوسی اگر شیر دلی پیدا شود و حق را بگوید و سکوت را بشکند، بزرگترین شهامت را از خود نشان داده است و بهترین اجر و پاداش را دریافت خواهد کرد.

۶ - انحراف فکری :

بعضی انحراف فکری دارند و مسائل را جبری می‌پندارند و می‌گویند : «خدا خواسته است که این کارها باشد. به ما چه ربطی دارد که مانع شویم؟

این منطق نظیر سخن بعضی است که شرك خود را به خدا نسبت می‌دادند و می‌گفتند : «اگر خدا می‌خواست، ما غیر او را عبادت نمی‌کردیم. اکنون که بت پرستیم، لابد خدا به آن راضی است!» (۱۱) وَ قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ (۳۵ نحل))

و یا می‌گویند : «اگر فلان کار خوب است، چرا خدا خودش انجام نمی‌دهد؛ برای مثال، اگر سیر کردن گرسنگان خوب است، خداوند خودش به آنان روزی دهد؛ چرا ما خرج آنان را بپردازیم؟» (۱۱) قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ (یس / ۴۷))

گویا این افراد از اینکه خداوند مردم را آزاد قرار داده و با دادن و گرفتن نعمتها آزمایش می‌کند، غافلند. خدا به انسان فکر داده است تا دنبال بت نرود؛ رحم داده است تا به فقرا انفاق کند و از این راه رشد کند. متأسفانه، در معنای «انتظار» نیز بعضی گرفتار انحراف فکری شده‌اند. برای مثال می‌گویند : «ما منتظریم که حضرت مهدی علیه السلام تشریف بیاورند و خودش کارها را درست کند.»

اینها انتظار را همچون «احتضار» گرفته‌اند که انسان پای خود را رو به قبله گذارد و منتظر آمدن فرشته قبض روح شود؛ غافل از آنکه، معنای انتظار، آماده باش است و نه بی تفاوتی. کسی که در شب منتظر خورشید صبح است، هرگز در تاریکی انتظار نمی‌کشد؛ بلکه چراغی و نوری تهیه می‌کند و در روشنایی منتظر روز می‌ماند.

۷ - توقع نابجا :

بعضی توقع دارند که هرچه گفتند فوراً عمل شود. آنها به خاطر توقعی که دارند، امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند و می‌گویند : «نگرانیم که به گفته ما عمل نشود.» این گونه افراد توقع نابجایی دارند؛ زیرا مگر مردم همه سخنان انبیا و امامان معصوم را گوش دادند؟ ما باید مسائل را نسبی و درصدی بررسی کنیم و اگر به تمام اهداف نرسیدیم : به همان چند درصد قانع شویم.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمود : «به خدا سوگند که اگر حتی يك نفر را خداوند توسط تو هدایت کند، برای تو از آنچه خورشید بر او می تابد، بهتر است.» در این حدیث، پیامبر عزیز به هدایت يك نفر نیز قانع است. نمونه دیگر از توقع نابجا آن است که می خواهد همین امروز و همین الان در کمال رفاه و آسایش با حفظ همه شؤون و عزت، آن هم با يك تذکر کار انجام شود و اگر به یکی از مسائل فوق ضربه ای وارد شود، می گوید : «من وظیفه ای ندارم!

۸ - دیگران هستند.

گروهی امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند و می گویند : «اگر لازم باشد، فلان شخصیت، یا مقام و یا فلان انجمن اسلامی و دیگران هستند.» غافل از آنکه امر به معروف همچون نماز، وظیفه همه است امکان دارد آن خلافتی را که شما مشاهده کردی، فلان مسؤل یا رئیس مشاهده نکند. یا ممکن است آن مسؤل فکر می کند که پشتوانه مردمی ندارد و اگر افرادی مثل شما فریاد بزنند، دیگران نیز قیام می کنند و می گویند : جانا که سخن از دل ما می گوئی!» آری! غفلت دیگران دلیلی برای توجیه غفلت ما نیست.

۹ - امروز بگویم، فردا چه می شود؟

بعضی امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند و می گویند : «بر فرض ما امروز جلو فساد را گرفتیم. باز فردا فساد خواهد کرد.» مثل آن است که بگوییم : «اگر امروز منزل و حیاط آن جاروب کنیم، باز هفته دیگر کثیف خواهد شد.» تکرار گناه فردا، دلیل بر سکوت امروز ما نیست.

۱۰ - با يك صحنه از دور خارج می شود.

افرادی امر به معروف و نهی از منکر می کنند، ولی موفق نمی شوند و این شکست برای همیشه در روح آنان اثر منفی می گذارد؛ طوری که همیشه با خود می گویند : «فایده ندارد؛ زیرا در فلان وقت گفتم و اثری نکرد.»

این افراد نیز باید بدانند که اولاً : شما در همان دفعه ای که به ظاهر شکست خوردی، پاداش بزرگی از طرف خداوند دریافت کردی.

ثانیاً شاید در برابر تذکر شما سرسختی نشان بدهند و گوش به سخن شما ندهند، ولی حرف در درون هر فرد، دیر یا زود اثر خواهد گذاشت. به علاوه، شکست در يك یا چند مورد، دلیل بر ترك این وظیفه الهی نیست. مگر شما اگر به نسخه پزشکی عمل کردی و نتیجه‌ای نگرفتی، برای همیشه بیماری را تحمل می‌کنی؟ یا پزشك و نسخه را آن قدر تغییر می‌دهی، تا به نتیجه برسی؟!

۱۱ - ترك وظیفه به گمان خودسازی :

بعضی به خیال خودسازی به خیر و شر جامعه و مسائلی که در آن می‌گذرد، کاری ندارند؛ این گونه افراد نظیر همان فراریان از جنگ تبوك هستند که به پیامبر اکرم می‌گفتند : «ما برای حفظ تقوی در جبهه به کمک تو نمی‌آییم؛ زیرا در سفر به تبوك و جنگ باروم : نگرانیم که چشممان به دختران آنان بیفتد و گناه کنیم. لذا، تو را در جبهه تنها می‌گذاریم.»

۱۲ - کار از این کارها گذشته است.

بعضی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند و می‌گویند : «باید فکر اساسی کرد و کار از تذکر و موعظه و امر به معروف گذشته است.» این نیز یکی از حیل‌ها و وسوسه‌های شیطان‌ی است. درست مانند کسی که تشنه‌ای را می‌بیند و می‌تواند با کمی آب او را از مرگ نجات دهد، ولی می‌گوید : باید فکر آبرسانی کلی و آب بهداشتی سراسری باشیم.» البته، فکر اساسی و تصمیم کلی حرف منطقی است، ولی این تفکر نباید بهانه ترك امر به معروف و نهی از منکر شود.

۱۳ - طمع :

گاهی به طمع مال، گرفتن جایزه و هدیه و عیدی، جذب مشتری، خوشایندی دیگران و امثال آن، در برابر منکرات سکوت می‌کند) ۱ (فلا ینهوههم عن ذالك رغبة فیما كانوا فیالون منهم و رهبةً مما یحذرون (وسائل ۱۱، ۳۹۵))

۱۴ - رفاه طلبی :

بعضی خود را به بی‌خبری می‌زنند و رفاه طلب هستند. پیامبر فرمود : «شما به خاطر علاقه به زندگی مرفه و بی‌خبری از مسؤولیتها امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید» ۱ (قال رسول الله صلى الله عليه وآله غشيتكم سكرتان، سكرة حب العيش و حب الجهل فعند ذلك لاتأمرون بالمعروف و لاتنهون عن المنكر (نهج الفصاحه، حديث ٢٠٣٢))

آثار شوم منکرات

اگر از اول جلو منکر گرفته نشود و مردم ساکت بمانند، پی در پی خطراتی را به دنبال خواهد داشت. به مراحل زیر توجه فرمائید :

گام اول: دیدن گناه و بی تفاوتی و نهی از منکر نکردن؛

گام دوم: عادی شدن گناه

گام سوم: رضایت به انجام گناه ؛

گام چهارم: کمک به انجام گناه؛

گام پنجم: ارتکاب گناه؛

گام ششم: اصرار در انجام گناه، معتاد شدن به آن و حتی لذت بردن از آن؛

گام هفتم: دعوت دیگران به انجام گناه؛

گام هشتم: سرمایه‌گذاری برای انجام و تبلیغ گناه؛

گام نهم: موضع‌گیری در برابر کسانی که اهل خلاف نیستند و طرد و تبعید آنان؛

گام دهم: سنگدل شدن و قساوت قلب پیدا کردن (نعوذ بالله).

آری! اگر قرآن می‌فرماید : «از گامهای شیطان پیروی نکنید!» ۱ (وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (بقره/١٦٨ و ٢٠٨))

به خاطر آن است که او انسان را گام به گام به فساد می‌کشانند ۱ (وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ (نور/٢١)) یکی از قاضیها می گفت : «منافق قاتلی را گرفتیم که هفده نفر را ترور کرده بود. از او پرسیدم که در هنگام ترور ناراحت نمی‌شدی؟ گفت : اولین مؤمنی را که شهید کردم، لرزیدم؛ ولی بعد برایم عادی شد.»

نهج البلاغه، نفوذ تدریجی و گام به گام شیطان را اینگونه توصیف می‌فرماید :

- «قَبَاضَ» ؛ اول شیطان در روح آنان تخمگذاری می‌کند.
 - «وَقَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ» ؛ بعد جوجه باز می‌کند.
 - «وَدَبَّ» ؛ بعد جوجه های شیطانی در روح انسان چهار دست و پا به حرکت در می‌آیند.
 - «وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ» ؛ سپس در دامن انسانها به راه می‌افتند.
 - «فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ» ؛ سپس شیطان نه چشم آنان می‌نگرد و به جای عین الله، عین الشیطان می‌شوند.
 - «وَنَطَقَ بِالسِّتْرِ» ؛ شیطان حرف خود را به زبان آنان می‌زند.
 - «فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ» ؛ شیطان به واسطه همین افراد، سبب لغزش دیگران را فراهم می‌کند (۱)
- نهج البلاغه، خطبه (۷)

آثار شوم

هر گناه وسیله‌ای برای گناه دیگر می‌شود. اگر انسان مراقب در حرکات و رفتار خود و دیگران نباشد و به خود و دیگران نهیب نزد، گاهی يك روحیه یا گناه سرچشمه انواع خلاف های دیگر می‌شود.

نگاهی به داستان یوسف می‌کنیم.

برادران یوسف حسادت داشتند و به خاطر همین روحیه فاسد به خلافهایی گرفتار شدند؛ از جمله :

- ۱ - نسبت انحراف به پدر دادن.
 - ۲ - طراحی برای ربودن برادر به نام ورزش و تفریح و دور کردن فرزند از پدر (۱) (أَرْسِلُهُ مَعَنَا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ (يوسف ۱۲))
 - ۳ - انداختن برادر در چاه (۱) (أَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ (يوسف ۱۰))
 - ۴ - گفتن این دروغ که گرگ او را دریده است (۱) (فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ (يوسف ۱۷))
 - ۵ - نسبت دزدی به یوسف دادن.
- بنابراین، هر گناه ممکن است عامل و زمینه «گناهان دیگری شود؛ لذا باید از اولین گناه نهی کرد تا سایر خلاف ها رشد نکنند.
- ناگفته پیداست که منکرات آثار شومی در ابعاد مختلف دارند؛ خواه ما آن آثار را بفهمیم و یا نفهمیم.

داستان

روزی سوار هواپیما شدم اما قبل از پرواز اعلام شد : «تمام مسافران پیاده شوند.» سپس مسافران و تمام بارها را پیاده کردند. همه نگران شدند که ماجرا چیست؟ مسؤولان پرواز گفتند : «يك سوسك وارد هواپیما شده است. من با تعجب و خنده پرسیدم : «تأخیر پرواز به خاطر وجود يك سوسك، چه توجیهی دارد؟» کارشناسان گفتند : «همین حیوان كوچك ممكن است یکی از سیمهای ارتباطی را بجود و بعضی از ارتباطات حساس قطع شود.»

با خود فکر کردم : «برای همین مورد كوچك، ممكن است افرادی تلاشهای زیاد بکنند، ولی به خاطر بعضی خصلتهای جزئی، تمام عمر آنها تباه شود. «مثال منکرات در جامعه، مثال همان سوسك است که سیستم تکاملی انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد. راه دوری نرویم! کشورهای که در آن گناه بیشتر می‌شود، اضطراب، پوچگرایی، خودکشی، مصرف قرص اعصاب، امراض روانی، امراض مقاربتی و توحش (ولو به صورت مدرن) هم بیشتر می‌شود.

احتمال ضرر و خطر را چه کنیم؟

گرچه طبق قانون «اهم و مهم» باید در هر اقدامی محاسبه کرد و هر حرکتی را سنجیده انجام داد و به خاطر رسیدن به منفعت قلیل، منابع کثیری را مصرف نکرد؛ ولی این به آن معنا نیست که ما در امر به معروف و نهی از منکر، بیمه بودن آبرو و مال و جان را برای کسی تضمین کنیم. ما باید در انجام این دو وظیفه بزرگ، گاهی به استقبال خطر برویم. این همه سفارش و پاداش تنها برای کسانی نیست که بی هیچ دردسری امر به معروف کنند و به طور قطع نتیجه هم بگیرند. گاهی انسان به نتیجه نمی‌رسد، ولی باید امر و نهی کند. مگر حضرت نوح چقدر به نتیجه رسید؟ مگر روز عاشورا که شخص امام حسین علیه السلام موعظه کرد و مردم را از بزرگترین منکرات (شهید کردن امام) باز داشت، چقدر اثر کرد؟ همیشه تأثیر لازم نیست. گاهی برای اتمام حجت، لازم است موعظه کنیم؛ به قول قرآن کریم : «عَدْرًا أَوْ نَذْرًا» (۱) (مرسلات ۶)

به هر حال، به نظر می‌رسد که ترك این دو وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر به خاطر همین توقع نابخجایی است که بتدریج پیدا شده است؛ یعنی: «سخن ما باید همین امروز اثر کند و به ما هم هیچ لطمه‌ای وارد نشود.»

در حدیث می‌خوانیم: اگر نماز ضربه‌ای به مال و جان مردم می‌زد، آن را رها می‌کردند، همان گونه که بزرگترین و شریف‌ترین واجبات را بخاطر لطمه‌ای که می‌خورند، رها می‌کنند.» (۱) و لواضرت الصلوة باموالهم و ابدانهم رفضوها كما رفضوا اسمی الفرائض و اشرفها (فروع کاخ ۴ ص ۵۵) از این حدیث چنین معلوم می‌شود که باید به استقبال خطر رفت اگر قرآن در ستایش افرادی می‌فرماید: «آنان از هیچ سرزنشی نمی‌هراسند، (۱) (لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ. (مائده ۵۴) (به خاطر آن است که عمل به وظیفه، سرزنش دارد و ما باید به استقبال آن برویم. اگر قرآن می‌فرماید: (۱) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَصْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّوهُمْ يَتَغَامَزُونَ * وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ * وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَسَاءُ لُونَ. (مطففین ۲۹-۳۱) . («مجرمین به اهل

ایمان می‌خندند و هر گاه از کنارشان عبور می‌کنند با غمزه است و هر گاه دور یکدیگر جمع می‌شوند، پشت سر اهل ایمان فکاهی می‌گویند و نسبت انحراف و کج سلیقگی به آنان می‌دهند و به هر حال از طریق خنده و غمزه و همزه و لمزه و فکاهی و نسبت انحراف، مؤمنان را به رگبار تحقیر می‌بندند، به خاطر آن است که عمل به وظیفه، دردسر دارد.»

من نمی‌دانم در دینی که تمام انبیا و اولیای آن مورد اهانت و شهادت قرار گرفته‌اند، این شرط رفاه و بی‌دردسر بودن از کجا پیدا شد که گفته می‌شود: «شرط امر به معروف و نهی از منکر آن است که لطمه و ضربه‌ای به انسان وارد نشود.» من می‌گویم: «این تفکر دین بدون دردسر دینی است که هیچ يك از انبیا و اولیا نیاورده‌اند. مگر تأسیس دین بی‌دردسر بود تا حفظ آن بی‌دردسر باشد؟» ضمن آنکه می‌دانیم: «گاهی حفظ چیزها سخت تر از تأسیس آنهاست.»

آیاتی که در انتقاد از گروهی می‌فرماید: «خداوند سزاوارتر به ترسیدن است تا مردم.» (۱) (وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ (احزاب/۳۷) (به ما می‌گوید: «از مردم نترسید!»

آیاتی که در ستایش گروهی می‌فرماید: «آنان از احدی نمی‌ترسند!» (۱) (وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ (احزاب/۳۹) (به ما می‌گوید: شما نیز نباید ترسو باشید!»

آیاتی که می‌فرماید: «انبیا در راه هدف خود شهید شدند.»؛ یعنی: شما هم راه آنان را بروید!» آیاتی که می‌فرماید: «از کمی افراد باکی نداشته باشید و اکثریت را ملاک قرار ندهید!» (۱) (كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ ... (بقره ۲۴۹))

و روایاتی که می‌فرماید: «بزرگترین جهاد، کلام حقی است که نزد شاه ستمگری زده شود.» (۱) افضل الجهاد كلمة حق عند امام جائر (وسائل، ج ۱۱، ص ۴۰۶) (و: «حق را بگویند گرچه بر علیه شما باشد؛ (۱) (قل الحق ولو كان عليك (اقرب العباد الى الله اقولهم للحق و ان كان عليه (غرر ۹۶۱

(۲/۴۴۷) (گرچه تلخ باشد و گرچه رضای خلق در آن نباشد! » همه و همه الهام بخش جرأت و جسارت در انجام تکلیف الهی است. آیات و روایاتی که از صبر افراد در برابر آزار و اذیت مخالفان ستایش می‌کند، و آیات و روایاتی که ابراهیم و محمد صلی الله علیه وآله را اسوه قرار داده‌اند، همه و همه دلیل آن است که گاهی باید انسان به استقبال خطر برود. بنابراین، روایاتی که می‌گویند : «امر به معروف زمانی است که انسان بر جان خود و دوستانش نترسد.» (۱) امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به مأمون نوشتند : «والامر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان اذا امکن و لم یکن خیفه علی النفس» و در حدیث دیگر «...و لم یخف علی نفسه و لا اصحابه». (بحار ۱۰، ص ۲۲۸ و ص ۳۵۷).

شاید همین نامه امام رضا علیه السلام به مأمون نشان از آن دارد که دوران تقیه بوده است و بنی عباس از اهل بیت نسبت به حکومت خود نگران بوده و امام رضا می‌خواستند به حساب ظاهر، خیال طاغوت را راحت کند) شاید مخصوص مواردی باشد که قانون اهم و مهم مطرح است؛ یعنی منکر در حدی نیست که ارزش فدا کردن جان را داشته باشد. اما اگر دین و خط اسلام و ناموس و عفت عمومی و نظام مقدس اسلامی و رهبری حق در خطر باشد، اینجا باید انسانهای مؤمن خط شکنی کنند و رفاه را کنار بگذارند. قرآن «رفاه طلبان بی درد» را این چنین معرفی می‌کند :

۱ - هرگاه فرمان جهاد صادر می‌شود، مرفهان ترسو از تو اجازه مرخصی می‌گیرند (۱) وَ إِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (توبه/۸۶))

۲ - هرگاه در تابستان فرمان جهاد داده می‌شود، می‌گویند : «در گرما به جبهه‌ها نروید! صبر کنید در هوای مناسبی بروید.» (۱) لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ (توبه ۸۱) حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۷، همین ناله را دارند که می‌گویند! «هوا گرم است. شما که از گرما فرار می‌کنید از شمشیر در جبهه فراری تر خواهید بود.»)

۳ - اگر راه و مسیر نزدیک بود، حرکت می‌کنند، ولی اگر راه دور باشد، حرکت نمی‌کنند (۱) لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ (توبه/۴۲)) قرآن از کسانی ستایش می‌کند که در سختیها یاور اسلام بودند (۱) الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ... (توبه/۱۱۷))

ناگفته نماند که انسان دچار لغزش می‌شود و رفاه را دوست دارد، ولی نباید رفاه او در حالی باشد که دیگران در سخت ترین شرایط باشند.

یکی از یاران پیامبر اکرم هنگام جنگ، به جای رفتن به جبهه، در کنار همسران خود بر بالش تکیه داده بود و آب خنک می‌نوشید. ناگهان به یاد جبهه افتاد و اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن

گرما می‌جنگد. فوری برخاست و به سوی جبهه شتافت و خود را به پیامبر اکرم رساند. این ماجرا را قرآن نقل می‌کند و می‌گوید. «نزدیک بود روحیه رفاه طلبی بعضی را از خط منحرف کند؛ ولی خداوند لطف خود را به او برگرداند و او متوجه شد و خود را برای یاری به مسلمانان رساند.»

نه تنها در جبهه‌ها که قرآن دل‌کنند از رختخواب و به پا خواستن برای مناجات سحر و نماز شب را ستایش کرده و فرموده است: «کسانی که از رفاه خواب بگذرند، احدی نمی‌داند که چه پاداش بزرگی در پیش دارند.» (۱) (تَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ ... فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ (سجده ۱۶ و ۱۷))

اصلاً امر به معروف در دسر دارد و لذا لقمان به پسرش می‌گوید: فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر نما! در انجام این وظیفه بر آنچه به تو رسد، صبر و تحمل کن که این پشتکاری نیاز به يك صلابت و عزم و اراده‌ای قوی دارد.» (۱) (لقمان (آیه ۱۷))

حضرت لقمان می‌داند که مخالفت با هوسهای مردم و نهی آنان از خلافکاریها سبب ناراحتی و سلب آزادی آنها می‌شود و قهراً در برابر انسان جبهه می‌گیرند؛ بخصوص در برابر نوجوان. لذا می‌فرماید: باید صبر کنی.»

کسانی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، به آرزوی خود نمی‌رسند.

بسیاری از افرادی که این واجب الهی را رها کرده‌اند، به گمان آن هستند که اگر امر به معروف یا نهی از منکر کنند، خطری آنها را تهدید خواهد کرد، از عمرشان کاسته خواهد شد و یا سودی را از دست خواهند داد. لذا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ را نزدیک، و نه روزی را کم‌کند.» (۱) (خطبه ۱۵۶ لایقربان من اجل و لاینقصان من رزق) (ولی این افراد غافلند که هرگز به آرزوی خود نمی‌رسند؛ زیرا در اثر ترك امر به معروف و نهی از منکر، اشرار بر آنان تسلط پیدا می‌کنند) (۱) (بخار ج ۹۷ ص ۷۲ سلط الله عليهم شرارهم) (در آن صورت، نه به مال مردم رحم می‌کنند و نه بر جان آنان.»

نشانه بی عقلی

در میان مردم؛ کسانی هستند که لقب عاقل به افرادی می‌دهند که اهل نظارت و دخالت و امر و نهی نیستند؛ ولی در فرهنگ اسلام، به افراد بی تفاوت لقب بی عقل، ضعیف و میغوض داده شده است. در حدیثی می‌خوانیم: «خداوند، مسلمانان ضعیف و بی عقل را مورد غضب خود قرار می‌دهد و آنها، همان کسانی هستند که از منکرات جلوگیری نمی‌کنند.» (۱) (ان الله لیبغض المؤمن الضعیف الذی لا زبر له (و هو الذی لاینهی عن المنکر) مرحوم صدوق می‌فرماید: «کلمه زبر بر وزن حیر به معنای عقل است.» (وسائل ۱۱ ص ۳۹۹))

حمایت از آمرین به معروف

ابوذر غفاری به معاویه اعتراض می‌کرد و با ریخت و پاشهای معاویه مخالفت می‌ورزید. عاقبت معاویه نامه‌ای به عثمان نوشت که : «اگر می‌خواهی حکومت در دست ما باشد؛ ابوذر را از صحنه خارج کن؛ زیرا افشاگری او آبرویی برای ما نگذاشته است» عثمان دستور تبعید ابوذر را به ریزه صادر کرد و گفت : هیچ کس نباید ابوذر را بدرقه کند!»

اما امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام سکوت را شکسته و بر حمایت این آمر به معروف به پا خاستند و او را بدرقه کردند. به هنگام بدرقه، هر سه بزرگوار به ابوذر دلداری دادند و سخنانی فرمودند. حضرت علی فرمود : «ای اباذر! تو برای خدا غضب کردی و فریاد زدی. اینها از افشاگری تو و از دست دادن حکومت ترسیدند؛ ولی تو هم از گناه سکوت ترسیدی و فریاد زدی. فردای قیامت معلوم خواهد شد که برنده کیست.»

ابوذر در ریزه غریبانه و در حالی که سرش در دامن دخترش بود، وصیتی کرد و جان سپرد. او در وصیتش گفت : دخترم! لحظاتی دیگر من از دنیا می‌روم. تو بر خود مسلط باش! بعد از مرگ من، به نقطه بالای جاده برو! در آنجا گروهی می‌آیند که در میانشان مردی به نام مالک اشتر است. به او بگو که ابوذر یار پیامبر بود و به خاطر نهی از منکر به عثمان و معاویه فوت کرده است.»

مالك اشتر با احترام جنازه ابوذر را تحویل گرفت و فرمود : «اللهم هذا ابوذر صاحب رسول الله عبدك و جاهد فيك ولم يبدل و لكنه رای منكرا فغيره بلسانه حيت جفى و نفى ثم مات وحيداً غريباً» (۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰ ؛)

خدایا! این ابوذر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله و بنده خالص تو است که در راه تو برای امر به معروف و نهی از منکر مجاهده کرد و دست از دینش برنداشت؛ تا جایی که تبعیدش کردند و از زندگی محرومش ساختند و سرانجام در تنهایی درگذشت.

اگر مشکلات و ضرب و جرح پیش آمد، چه کنیم؟

از يك سو دين اسلام، دين آسان و مبارکی است و قرآن می‌فرماید: «خداوند برای شما آسانی خواسته است و نه سختی» (۲) (يُرِيدُ اللَّهُ يَكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ يَكُمُ الْعُسْرَ (بقره ۱۸۵)). «یکی از قاعده‌ها و اصول جاری در اسلام آن است که ضرر و حرج در انجام وظایف نباشد. از سوی دیگر، امر به معروف و نهی از منکر غیر از نماز و روزه است؛ زیرا امر و نهی، نظارت و دخالت در کار مردم و مبارزه با هوسهای آنان است. این دو وظیفه سبب ناراحتیها، درگیریها و ضررها می‌شود. در اینجا مسأله امر به معروف را پیگیری کنیم و یا مسأله ضرر و حرج را؟

پاسخ:

اولاً: خود قرآن به مشکلات امر به معروف و نهی از منکر توجه دارد و لذا فرموده است: «باید در این راه، هر مشکلی به تو رسید، تحمل کنی!» (۲) (وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَصِيرٌ عَلَىٰ مَا آصَابَكَ (لقمان ۱۷))

ثانیاً: اگر به خاطر احتمال ضرر و سختی، وظیفه امر و نهی از مردم برداشته شود، هر ستمگری مردم را پشت خاک ریز (احتمال ضرر) نگاه می‌دارد.

ثالثاً: انبیاء، اولیاء و ابودرها در راه زنده کردن حق و محو باطل آن همه سختی کشیدند، اما نوبت به ما که رسید، با احتمال ضرر و خطر کنار بنشینیم و با چشم خود شاهد گسترش فساد باشیم؟ این قابل قبول نیست.

بنابراین، مورد قاعده «ضرر و حرج» در مسائل عادی است؛ نظیر کسی که وضو گرفتن برای او مشکل است، یا آب برای او ضرر دارد و به او می‌گویند: به خاطر «قانون حرج»، شما به جای وضو، تیمم کنید.»

ولی بعضی دستورات اسلام بر اساس تحمل سختیها پایه ریزی شده است؛ مثل جهاد و روزه که باید انسان سختی بکشد و به استقبال مشکلات برود. قرآن می‌فرماید: «اگر شما درد و رنج می‌کشید، دشمنان شما نیز در جبهه‌ها درد و رنج دارند» (۲) (إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ (نساء ۱۰۴)) (اصلاً جهاد بی دردسر و روزه گرفتن بدون صبر و مقاومت امکان ندارد. بنابراین، قانون «حرج» مربوط به مسائل عادی است و نه وظایفی که سختی و مشکلات جزء ذات کار آنها قرار دارد؛ مثل شوری که در ذات نمک نهفته شده است، جهاد بی دردسر یعنی نمک بدون شوری! بنابراین، در مسأله امر به معروف و نهی از منکر باید محاسبات اهم و مهم را به پیش کشیم و نه دردسر و حرج را. باید بنگریم که هر کجا مسأله‌ای اهم بود، باید همه چیز، هرچه هم مهم باشد، فدای آن شود؛ برای مثال، چون اسلام مهمتر از جان امام حسین است، امام حسین علیه السلام شهید می‌شود تا اسلام زنده بماند. هر کجا منکری رخ داد، باید نهی کنیم و اگر ضرر و خطری در کار است، باید محاسبه کنیم و ببینیم منکر در چه حدی و خطر و ضرر در چه حدی است، و کسی که به استقبال خطر می‌رود، چه شخصی است؟ گاهی گناهی که انجام می‌شود، يك گناه صغیره

است؛ اما اگر بخواهیم نهی کنیم، باید تاوان زیادی برای آن بدهیم. در اینجا از نهی آن صرف نظر می‌کنیم؛ اما اگر واجب مهمی از دست می‌رود و یا منکر مهمی انجام می‌شود و سکوت و کتمان در اینجا سبب جسارت ستمگران، توهین به مقدسات، ضعف عقیده مردم به دین و علما و یا از دست دادن عزت اسلامی است، در این موارد باید به استقبال خطر رفت و نهی از منکر کرد.

وظایف مخاطبان

آمرین به معروف را دوست نداریم!

کسانی که مورد امر و نهی قرار می‌گیرند، باید بدانند که تذکر دیگران به آنان، نشانه عشق و محبت و دلسوزی نسبت به آنهاست و ما باید آنان را دوست بداریم. یکی از انتقاداتی که انبیا به بعضی از مردم داشتند، این بود که : «چرا شما ناصحین را دوست ندارید؟» (۲) وَلَٰكِنْ لَّا تُحِبُّونَ النَّٰصِحِينَ (اعراف ۷۹))

امام صادق علیه السلام می‌فرماید : بهترین دوستان من کسی است که عیوب مرا به عنوان هدیه به من تذکر دهد» (۲) (احب اخوانی من اهدی الی عیوبی (بحار، ج ۷۴، ص ۲۸۲، ج ۷۸، ص ۲۴۹)) امام صادق انتقاد را هدیه و انتقاد کننده را بهترین دوست خود می‌داند. آری! دوست واقعی کسی است که ما را بگریاند؛ ولی از غفلت برهاند. نه آنکه ما را بخنداند، ولی در غفلت نگه دارد. قرآن می‌فرماید : «غفلت چیزی است که دشمنان برای شما آرزو می‌کنند.» امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می‌خواهد : «پروردگارا! به من روحیه انتقاد پذیری و پیروی از کسانی مرحمت فرما که مرا ارشاد می‌کنند.» (۲) (و متابعة من ارشادنی (دعای مکارم الاخلاق))

يك طفل دبستانی به امام خمینی نامه‌ای نوشت که : «ای امام! می‌خواستم به شما تذکر دهم. با خود فکر کردم من کجا و شما کجا؟ از تذکر صرف نظر کردم.» امام خمینی با دستان مبارك خود پاسخ این نامه را چنین نوشت : «فرزند عزیزم! ای کاش آن تذکر را می‌نوشتی؛ زیرا که همه ما نیاز به تذکر داریم.»

کسی که به ما امر و نهی می‌کند، در حقیقت ما را از غفلت درمی‌آورد. او عامل هوشیاری و بیداری ماست.

ارزش بیداری حتی به قیمت رنجها

قرآن می‌فرماید، «حوادث تلخی که برای شما پیش می‌آید، با وجود تلخی و نگرانی برای شما، برکاتی نیز دارد و آن این است که شما از خواب غفلت بیدار می‌شوید و به خداوند توجه می‌کنید. این، وسیله‌ای برای توبه و استغفار شماست.» (۲) (آخَذْنَاَهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (انعام ۴۲))

حضرت علی علیه السلام فرمود : «در گروهی که ناصحین را دوست ندارند، خیری نیست.» قرآن کسانی را که هرگاه مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرند، غرور گناه، آنها را نفوذ ناپذیر کرده است، بشدت انتقاد می‌کند (۲) (وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ (بقره ۲۰۶)) و می‌فرماید : «گروهی هستند که هرگاه مورد تذکر قرار می‌گیرند، متذکر نمی‌شوند.» (۲) (وَ إِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (صافات ۱۳))

بعضی گمان می‌کنند که اگر دست از کار خلافشان بردارند، به نوعی عقب نشینی کرده‌اند و ضعف نشان داده‌اند ؛ و حال آنکه انسان هر کجا متوجه خلاف شود، و فوراً دست بردارد، این خود يك ارزش است. این خیال واهی زمانی شدید می‌شود که امر به معروف از نظر سواد و موقعیت اجتماعی در مرحله پایین تری باشد. در این صورت، پذیرفتن حق دو اهرم لازم دارد : یکی به خاطر حق بودن انسان می‌پذیرد، و دیگری حرف حق را از کوچکتر از خود بپذیرد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید : «از علامات سقوط و عقب گرد، مظنون شدن به کسانی که برای ما دلسوزی می‌کنند.» (۲) (من علامات الادبار سوء الظن بالنصيح (فهرست غرر (تضح) ۴۵۸۹ (۶/۳۸))

و فرمود : «هر کس تو را موعظه کرد، او را به وحشت نینداز.» (۲) (من وعظك فلا توحشه (فهرست غرر (وعظ) ۴۵۳۷ (۵/۱۷۳))

کسانی که خیال می‌کنند هدایت یافته هستند و نیاز به ارشاد ندارند، به جای خداوند، شیطان را به سرپرستی خود پذیرفته اند (۲) (إِتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ (اعراف ۳۰))

این منافقان بودند که هرگاه مورد نهی از منکر قرار می‌گرفتند، با غرور می‌گفتند در جامعه تنها ما مصلح هستیم.» (۲) (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (بقره ۱۱))

و این کفار بودند که هرگاه انبیا آنان را ارشاد می‌فرمودند، به جای پذیرش می‌گفتند : هدف انبیا فخر فروشی بر ماست!! (۲) (يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ (مؤمنون ۲۴))
برادران و خواهران، اگر تذکری به شما می‌دهند، سرسختی نکنید! تکبر، شیطان را از درگاه خدا دور کرد.

گروهی لجوج به پیامبر می‌گفتند : «ما راه خودمان را می‌رویم؛ خواه موعظه بکند یا نکند.» (۲)
سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (شعراء ۱۳۶))
آنها بقدری سنگدل بودند که دیگر هیچ تذکری را نمی پذیرفتند. خداوند نیز به پیامبرش می‌فرماید :
«چه هشدار بدهی و چه هشدار ندهی، برای آنان تفاوتی ندارد» (۲) سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره ۶ و یس ۱۰))

کیفر این بی تفاوتی آنان در دنیا، بی تفاوتی در قیامت است و آن زمانی است که در دوزخ برای نجات خود فریاد می‌کشند و سپس با خود می‌گویند : «امروز فریاد رسی نداریم؛ برای همین، چه حیغ بزیم و چه نزنیم، تفاوتی ندارد.» (۲) سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ (ابراهیم ۲۱)
(آری! کسانی که در برابر موعظه انبیا می‌گویند : «فرقی ندارد که بگوئید یا نگوئید. آنجا هم گویند :
«فرقی ندارد که ناله کنیم یا نکنیم؟»

چرا انسانهایی که می‌توانند در سایه پندپذیری و پیروی از منطق و رهبران معصوم و بندگی خدا از فرشته‌ها برتر شوند، به خاطر غرور و لجاجت، کار را به جایی می‌رسانند که قرآن درباره آنها تعبیرات تندی به کار می‌برد و می‌فرماید : «آنها گروهی کران و لالها و کوران هستند.» (۲) صُمُّ بُكْمٌ عُمَى (بقره)

«آنها به خاطر غفلت از چهارپا بدترند» (۲) أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ (اعراف ۱۷۹))
(«قلب آنها از سنگ سفت تر است؛ زیرا گاهی از کنار سنگ چشمه‌هایی سرازیر می‌شود، ولی این سنگدلان ذره‌ای تکان نمی‌خورند.» (۲) ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهَا الْأَنْهَارُ ... (بقره/ ۷۴))

عوامل نپذیرفتن امر و نهی :

عوامل نپذیرفتن متعدد هستند که آنها را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد. یکی عوامل درونی و دیگری عوامل بیرونی. ابتدا با چهار عامل درونی آشنا می‌شوید :

عوامل درونی :

۱ - جهل :

کودکانی که از سخنان والدین اطاعت نمی‌کنند، به خاطر آن است که اسراری را که در فرمان والدین است نمی‌فهمند.

امام رضا علیه السلام فرمود : «اگر مردم زیباییهای سخنان ما را بدانند، پیرو ما می‌شوند.» (۲) ان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا (وسائل ج ۱۸ ص ۶۵) ()

انبیا به مردم منحرف می‌فرمودند : «شما جاهلید؛ وگرنه در برابر ما این همه سرسختی از خود نشان نمی‌دادید.»

چه بسیاری کسانی که پایبند به نماز نیستند؛ چون از اسرار آن آگاهی ندارند و اگر آشنا شوند نماز خواهند خواند. این روزها که بحمدالله کتب اسرار نماز منتشر شده است، شاهد گرایش به نماز هستیم. در آیات و روایاتی که آن همه سفارش به علم جویی و سؤال کردن از علما شده است، به خاطر نقش علم در اطاعت است. مراد ما از علم مدارك علمی حوزه و دانشگاه نیست؛ زیرا چه بسیاری کسانی که از نظر مدرک علمی باسوادند، ولی نسبت به انجام بعضی از معروف‌ها و یا ترك منکرات بی‌تفاوتند؛ چون نسبت به آن معروف و منکر آگاهی لازم را ندارند. در روایات می‌خوانیم : «خداوند همانگونه که از جاهلان پیمان آموزش دیدن گرفته، از دانشمندان نیز پیمان آموزش دادن گرفته است.»

به هر حال، توسعه علم و مطالعه و کتابخانه و مسابقات علمی بخصوص اگر جهت‌دار، کاربردی و مفید و سازنده و در جهت آشنایی با اسرار معروف‌ها و خطرات منکرات باشد، گامی مهم در جلوگیری از مفاسد است.

۲ - تعصب :

یکی از عوامل نپذیرفتن، تعصب است. تعصب گاهی مفید و مثبت است و آن زمانی است که پافشاری بر اهداف و آرمانهای مقدس و مستدلی باشد.

ولی اکثر تعصبات، ریشه ملی و قومی و حزبی و نژادی و شغلی و ... دارد و یا پافشاری بر موهومات و رسومات و پندارهای فردی و اجتماعی است. قرآن در این باره می‌فرماید: «كُلُّ حِزْبٍ يَمَّا لَدَيْهِمْ فَرَحُون.» (۲) مؤمنون ۵۳)

تعصب، دود و تاریکی است که جلو چشم را می‌گیرد و هیچ حقیقتی را جز راه و رسم خود نمی‌پذیرد. پافشاری اکثر بت پرستان در مقابل انبیا، روی بت پرستی نیاکان و تعصب بر راه آنان بود. سرچشمه اکثر جنایات اسرائیل امروز، عقیده به برتری نژاد و قوم خودشان است. آنچه ظلم از طرف سفید پوستان نسبت به سیاه‌پوستان می‌شود، به خاطر تعصب نژادی است.» (۲) در سال ۱۳۷۴، تعداد سی کلیسای سیاه‌پوستان بدست سفید پوستان خراب شد (نقل از سیمای جمهوری اسلامی ایران) (امروز که دنیا را دنیای علم و صنعت می‌نامند، صدها قانون در کشورها بر اساس تعصب وضع شده است که به آنها عمل می‌شود. آنچه ابلیس را به سرنوشت شوم گرفتار کرد، تعصب او بود که به خداوند گفت: نژاد من از نژاد آدم برتر، و من از آتش و او از خاک است. پس چرا من به او سجده کنم؟»

قرآن می‌فرماید: اگر ما این کتاب را بر عجمها نازل می‌کردیم، عربها به خاطر تعصب نابجا تسلیم نمی‌شدند.» (۲) شعراء ۱۹۸، ۱۹۹)

اسلام در برنامه‌های خود، همه جا با تعصب مبارزه کرده است؛ از جمله:

- ۱- پیامبر اکرم، دختر عمه خود را که از خاندان شریف و آزاد بود، به عقد يك برده در آورد.
 - ۲- مادر شش نفر از امامان معصوم ما کنیز بودند.
 - ۳- امام رضا علیه السلام با برده‌های خود مشورت می‌کرد.
 - ۴- اسلام همه ملاک‌ها - جز علم و تقوی و سابقه و جهاد و هجرت - را زیر پا گذاشت.
 - ۵ - همه مردم را در برابر قانون مساوی دانست.
 - ۶- رابطه خود را با همه ملیت‌ها و اهل مکاتب، تنها برهان و منطق قرار داد.
 - ۷- در تقسیم بیت المال و شرکت در جبهه، برای احدی حساب خاصی باز نکرد.
 - ۸ - راه رسیدن به تمام کمالات از قبیل امام جمعه بودن، قاضی بودن، مجتهد و مرجع تقلید بودن را برای همه افراد باز کرد.
 - ۹- هیچ شخصی و قومی را از نظر شغلی نسبت به دیگران برتر ندانست.
 - ۱۰- در برنامه‌های عملی همه را در کنار هم قرار داد؛ نظیر نماز جماعت، جمعه، نماز عید، حج و جهاد.
- در هزاران دستور اسلام، حتی يك مورد که نشانی از برتری عرب بر عجم و یا سفید بر سیاه باشد، به چشم نمی‌خورد.

۳ - تکبر :

یکی از دلایل نپذیرفتن انتقاد و نهی از منکر، روحیه استکبار است. سرچشمه تکبر، سن و علم و مال و شکل و قبیله و مقام و حزب و فرزند و امثال آنهاست که در قرآن برای انواع این سرچشمه‌ها، آیاتی را می‌خوانیم :

تاریخ فرعون را بیان می‌کند که به خاطر قدرتش تکبر ورزید و گوش به سخنان موسی نداد. تاریخ قارون را نقل می‌کند که به خاطر سرمایه اش تکبر کرد و زیر بار پندهای حضرت موسی نرفت. تاریخ یهود را نقل می‌کند که آنها خود را فرزندان و محبوبان خدا می‌پنداشتند و می‌گفتند :

«هرگز دوزخ با ما تماس نخواهد گرفت، جز چند روزی؛ زیرا ما عزیز خدا هستیم.»

- از مستکبرانی نام می‌برد که به خاطر جمع کردن مال، همه کس و همه چیز را به باد مسخره می‌گرفتند.

- از مستکبرانی نام می‌برد که به خاطر فرزندان پسر، پیامبر اکرم را تحقیر می‌کردند و او را ابتر می‌دانستند.

- از مستکبران پر توقعی نام می‌برد که به انبیا پیشنهاد طرد فقرا را می‌دادند؛ ولی پیامبران عزیز هرگز این پیشنهادها را نمی‌پذیرفتند.

- از مرفهان بی‌دردی نام می‌برد که هنگام جنگ، اجازه مرخصی می‌گرفتند.

و ...

نشانه تکبر

شخصی به محضر امام آمد و گفت : «من از لباس فاخر و منزل و مرکب خوب استفاده می‌کنم. آیا این نشانه تکبر من است؟»

امام فرمود : «نشانه تکبر آن است که حرف حق را نپذیری. چه بسیارند فقرای متکبر و اغنیای پذیرنده.»

۴ - لقمه حرام :

امام حسین علیه السلام روز عاشورا به طرفداران یزید فرمود : «دلیل آنکه نهی از منکر من در شما اثر نمی‌کند آن است که شکمهای شما از حرام پر شده است :

آری! لقمه حرام مانع پذیرفتن حق می‌شود؛ گرچه سخن از فرزند پیامبر و امام علیه السلام باشد) ۲ (قد ملئت بطونکم من الحرام (بحار ۴۵، ص ۸))

لقمه حرام مانع مستجاب شدن دعاها می‌شود) ۲ (اذا اراد احدکم ان يستجاب له فليطيب كسبه
(بحار، ج ۹۳، ص ۳۲۱))

لقمه حرام مانع از قبول شدن عبادت می‌شود) ۲ (العبادة مع اكل الحرام كالبناء على الرمل (بحار
۱۰۰، ص ۱۶))

لقمه حرام گرایش انسان را به گناه و طاغوت‌گرایی زیاد می‌کند) ۲ (چه بسیارند افرادی در اثر
مهمانیهای کذائی تصمیمات خلافی گرفته اند، امضای ناحق و تأیید ناحق کرده اند)
لقمه حرام در نسل اثر منفی می‌گذارد) ۲ (كسب الحرام يبين في الذرية (فروع کافی ۵، ص ۱۲۵)
)

خوردن مال یتیم که لقمه حرام است، در قیامت آتشی در درون بپا می‌کند) ۲ (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ
أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا (نساء ۱۰))
لقمه حرام عامل سنگدلی و قساوت قلب است) ۲ (همان حدیث امام حسین که فرمود (قد ملئت
بطونکم من الحرام (بحار ۴۵، ص ۸))

لقمه حرام مانع تربیت و حرکت های انقلابی صحیح می‌شود) ۲ (اصحاب کهف بعد از خواب
طولانی یکی را مأمور تهیه غذا کردند و شرط کردند که آن غذا حتماً طعام پاکی باشد آیه‌ها از کُی
طعاماً اگر والدین لقمه حرام به فرزندش دهد چگونه آموزش و پرورش و مسئولین تربیتی با سرود و
اردو و شعار و حفظ چند آیه می‌تواند روی بچه اثر بگذارد؟!)

عوامل بیرونی :

۱ . تبلیغات سوء :

اگر افراد یا گروه‌هایی علیه آمرین به معروف دست به تبلیغات سوء بزنند می‌توانند مانع تأثیر کلام
آنان شوند. اگر امروزه تبلیغات سوء علیه جمهوری اسلامی نمی‌شد، مردم به سراغ شناخت آن
می‌آمدند. تبلیغات سوء کار را به جایی می‌رساند که مردم، انبیا را مجنون و ساحر؛ یوسف علیه
السلام را متهم؛ حضرت علی علیه السلام را واجب‌القتل؛ امام حسین علیه السلام را خارجی؛ و
خدمت به یزید را عبادت دانستند. تبلیغات، از کلیسا که در جنایات ابرقدرتها - مستقیم یا با سکوت و
رضایت - شریک جرم بوده است، چهره‌ای انسان دوست و عاطفی می‌سازد.

۲ . تعارضات :

یکی از موانع پذیرفتن حق و امر به معروف، تعارضات است. از جمله :

- تعارض میان مدرسه و منزل. شاگرد در مدرسه نماز یاد می‌گیرد، ولی در خانه با والدینی است که اهل نماز نیستند.
- تعارض میان دیدن تابلوهایی که خطرات سیگار را نشان می‌دهد، با دیدن افتتاح کارخانه سیگار سازی از سیما.
- تعارض میان سفارشهایی که درباره صرفه جویی و حفظ بیت المال می‌شود، و ولخرجیهای بی حساب دستگاههای دولتی.
- این قبیل تعارضات، اعتقاد شنونده را نسبت به گوینده - اگر نگوئیم او را بکلی بی‌اعتقاد می‌کند - کم می‌کند .

۳ . طاغوتها :

- در قرآن، بارها جمله «يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» به کار رفته؛ افرادی مانع راه خدا می‌شوند که معمولاً یا طاغوتها هستند، یا سرمایه داران و مقامات مملکتی، یا دوستان فاسد و یا والدین و همسر و استاد و مشاوران ناباب . برای مثال :
- جوانی که بنا دارد به تحصیل خود ادامه دهد، گرانی حق معلم و کتاب و مسکن و هزینه زندگی می‌تواند مانع او شود.
- پاکدلی که می‌خواهد به وظیفه خود عمل کند، لبخندهای سرد و استهزاهای این و آن می‌تواند مانع شود.

۴ . عملکرد و سابقه گوینده :

- یکی از موانع پذیرفتن امر به معروف، سابقه گوینده است. در این باره، در شرایط آمرین به معروف مطالبی را یادآور می‌شویم و از تکرار آن در اینجا صرف نظر می‌کنیم.

۵ . حل نشدن مشکلات اقتصادی :

- اگر ما مشکلات اقتصادی مردم را حل کنیم، مردم هم راحتی به سایر سخنان ما گوش خواهند داد. قرآن در دعوت مردم به عبادت، به این مسأله توجه فرموده است؛ آنجا که می‌گوید : «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»؛ یعنی : «مردم باید بنده خدا باشند؛ او

آنان را از گرسنگی و ناامنی نجات داد.» در اینجا، سیر کردن مردم را زمینه دعوت به عبادت قرار داده است.

يٰۤاَيُّهَا

به خاطر ترس و رفاه طلبی، یا کج فهمی بعضی آیات قرآن را دستاویز قرار می‌دهند و می‌گویند: آیا کسانی که در راه امر به معروف و نهی از منکر مال و جان خود را دادند، مشمول آیه: «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»، که خداوند می‌فرماید: «با دست خود، خود را به هلاکت نیندازید؟ نیستند؟

چرا ما در جایی که امر به معروف و نهی از منکر سبب تحمل سختیها، تبعیدها، می‌شود، خود را فدا کنیم؟ قرآن می‌فرماید: «خود کشی نکنید» در حدیث می‌خوانیم: «با کسانی که شمشیر دارند، طرف نشوید!» چنین افرادی با امثال این حرفها، شانه از زیر بار امر به معروف خالی می‌کنند. پاسخ:

سوره بقره از آیه ۱۹۰ تا آیه ۱۹۵، مربوط به جنگ است و در هر آیه، به نکته‌ای اشاره می‌شود؛ به این گونه:

۱ - آیه ۱۹۰ می‌فرماید: «قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ در راه خدا بجنگید. این، اصل جنگ را مطرح می‌کند.

۲ - آیه ۱۹۱ می‌فرماید: «وَأَقْتُلُوا هُمُ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ»؛ هر کجا کفار را دیدید بجنگید: این جمله، شدت جنگ را مطرح می‌کند.

۳ - آیه بعد، هدف جنگ و مدت آن را بیان می‌کند که: «بجنگید تا فتنه از بین برود!»

۴ - آیه دیگر، مسأله مقابله به مثل را بیان می‌کند که: «اگر کفار احترام مکه را نگاه نداشتند و به شما حمله کردند، شما نیز در همان مکان مقدس مقابله به مثل کنید!»

خلاصه اینکه، هر يك از این آیات پی در پی به گوشه‌ای از مسائل جنگ اشاره می‌کنند بعد می‌رسد به آیه «لاتلقوا» و می‌فرماید: «جنگ کردن نیاز به حمایت مالی دارد.» و می‌فرماید: «ای مردم! باید بودجه جنگ را بپردازید و انفاق کنید!»

و سپس می‌فرماید: «با دست خودتان، خود را به هلاکت نیندازید؛ یعنی اگر رزمنده‌ها را حمایت مالی نکنید و آنان شکست بخورند، دشمن به شما یورش می‌آورد و مال و جان شما را از بین می‌برد.

کسی که مال و جان خود را برای احیای دین خدا و جلوگیری از مفسد، در معرض خطر قرار می‌دهد، بزرگترین تجارت و معامله را با خدا می‌کند. او جان و مال می‌دهد و احیای دین و بیداری امت اسلامی را نتیجه می‌گیرد.

این داد و ستد، هدر دادن نیست؛ تجارتی سودبخش است که قرآن به آن اشاره کرده است؛ آنجا که می فرماید: «آیا شما را به تجارتی که از عذاب سخت نجاتتان می‌دهد، راهنمایی بکنم؟ به خدا ایمان آورید و در راه او مال و جان را فدا کنید! بدانید که این جهاد با مال و جان برای شما بهتر است. شما با نثار مال و جان، کاری می‌کنید که خداوند گناهانتان را می‌بخشد و شما را وارد آن باغهای بهشتی می‌کند که نهرها از پای آن روان است و در جایگاههای دلپسند در باغهای دائمی قرارتان می‌دهد. این رستگاری بزرگی است.» (۲) (سوره صف آیه ۱۰ تا ۱۲، یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ ..)

در این آیه، جهاد با مال و جان، يك فوز و رستگاری، و تجارتِ نجات‌دهنده معرفی شده است. آری! جان و مال را برای احیای دین خدا نثار کردن، به هدر دادن نیست؛ بلکه معامله با خداست و قرآن می‌فرماید: «بعضی از مردم، آنهایی هستند که جان خود را به رضای خدا می‌فروشند.» (۲) (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ (بقره ۲۰۷))

با نگاهی به بزرگان تاریخ اسلام می‌بینیم که رادمدردانی مثل حجر بن عدی، رشیدهجری، میثم تمار، ابوذر غفاری، عمار یاسر، مالک اشتر به خاطر فریاد علیه حکومت جان دادند و امامان ما از آنان تجلیل کردند.

برای مثال، امام حسن و حسین همراه با پدر عزیزیشان حضرت علی علیه السلام هنگام تبعید ابوذر - به جرم نهی از منکر - او را بدرقه کردند (با اینکه از طرف عثمان سفارش شده بود که کسی او را بدرقه نکند) و از او ستایشها کردند (۲) سخنانی را که در بدرقه ابوذر از قول امامان معصوم، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و دیگران گفته شده است، در خطبه ۱۳۰ نهج البلاغه صبحی صالح می‌خوانیم)

امام حسن علیه السلام در صلحنامه‌ای که از طرف معاویه به حضرت تحمیل شد، شرط کرد که باید حجر بن عدی را که به جرم امر به معروف و نهی از منکر دستگیر و حکم قتلش صادر شده بود، آزاد کنید. تمام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله به شهدای راه امر به معروف و نهی از منکر احترام مخصوصی می‌گذاشتند. آیا این حمایت‌های امامان معصوم، حمایت از به هدر دهندگان جان است، یا احترام به شهدای فضیلت و کرامت؟ در قرآن که می‌فرماید: «خداوند مجاهدین را بر نشستگان برتری داده است.» (۲) (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ (نساء ۹۵)) مراد همین گونه افرادند.

سابقه کج فهمی از آیه «لاتلقوا»

در منطقه قسطنطنیه (اسلامبول)، میان لشکر اسلام و لشکر روم صف آرایی شده بود. در این میان، یکی از مسلمانان خود را به قلب لشکر دشمن زد و به آنان حمله ور شد. بعضی از مسلمانان کج فهم گفتند : «این شخص خود را به هلاکت انداخت.»

ابویوب انصاری که میزبان پیامبر اکرم در مدینه بود، فریاد زیاد : «چرا آیه را کج معنا می‌کنید؟ این آیه ماجرای دارد و آن این است که بعضی از مسلمانان مخفیانه با هم زمزمه می‌کردند که : اگر ما اموالمان را انفاق نمی‌کردیم، اکنون جزء سرمایه داران بودیم.» آیه نازل شد که : «انفاق کنید و خود را به هلاکت نیندازید» یعنی اگر انفاق نکنید، نابود می‌شوید.

دینداری خرج دارد. پیروزی اسلام بر کفر بودجه می‌خواهد. فکر نکنید که اگر خرج نمی‌کردید، امروز اموالتان زیاد شده بود) ۲ (تفسیر درالمنتور به نقل از المیزان ج ۲، ص ۷۴ - به نقل از امر به معروف آیه الله نوری)

بنابراین، هدف این آیه در کنار آیات جهاد، کمک مالی به رزمنده است و نه نفی قیام علیه منکرات. آری! کسانی که می‌گویند : «ما باید به خاطر آیه «لاتلقوا...» که سفارش کرده است : «خودتان را به هلاکت نیندازید!» در هر کجا احساس خطر کردیم، از امر به معروف و نهی از منکر لب فرو بندیم و صلح و سازش کنیم و جلو خونریزی را بگیریم. ولی باید از آنان سؤال کنیم : «جنگهای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را که در آنها جان مسلمانان در خطر بود چگونه توجیه می‌کنید؟! چرا حضرت علی علیه السلام در صفین قبل از آنکه عمار یاسر و اویس قرنی شهید شوند، صلح نکرد؟

راستی! اگر جانفشانی در راه اسلام خودکشی است، باید مسأله جهاد، از دین برداشته شود؟

دستاویز دیگر

خداوند در سوره مائده می‌فرماید : «مواظب خودتان باشید! اگر شما هدایت یافتید، انحراف دیگران ضرری به شما نمی‌رساند.» ۲ (لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ (مائده ۱۰۵))
آیا معنای این آیه این است که ما کاری به کار مردم نداشته باشیم و از امر و نهی دیگران خودداری کنیم؟

پاسخ :

آیه ۱۰۵ سوره مائده در پاسخ به آیه ۱۰۴ قرار گرفته است؛ زیرا در آیه قبل، سخن از مشرکان و بت پرستان است که هرگاه به آنان گفته شود : «به سراغ راه خدا و رسول بیاید!» می‌گویند : «همان راهی را که نیاکان بت پرست ما رفتند، خواهیم رفت و کاری به وحی و نبوت تو نداریم.»

خداوند می‌فرماید: «اکنون که آنان این گونه سرسختی نشان می‌دهند، مواظب خودتان باشید و انحراف آنها ضرری به شما نمی‌رساند.»

بنابراین، این آیه درباره افراد لجوج است و ربطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد. آنچه از آیات قرآن و روایات و راه انبیا و امامان ما معلوم می‌شود، آن است که باید در انجام امر به معروف و نهی از منکر کمر همت ببندیم تا خداوند معصیت نشود و در این راه از ملامت و نیش و نوش و تبعید و آزار و تحقیر و مشکلات نهراسیم. به غیر از موارد تقیه یا مواردی که انجام معروف و یا جلوگیری از منکر در آن درجه از اهمیت نیست که ما جان و مال و آبرو نثار کنیم، که تشخیص این موارد نیز، نیاز به مراجعه به اسلام شناسان بی‌هوی و شجاع دارد.

وظایف آمرین به معروف

از آیات قرآن موارد زیر را می‌توان دریافت:

۱. کسانی در امر به معروف موفق‌ترند که خودشان صفات برجسته‌ای داشته باشند و اهل توبه و سجده و رکوع و قیام باشند) ۲ (التَّائِبُونَ الْعَادُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ). (توبه/۱۱۲)

۲. این افراد هرگز نباید توقع مادی از مردم داشته باشند) ۲ (إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ. (هود/۲۹)

۳. نباید به خاطر جذب بیگانگان، نیروهای خود را از دست بدهند) ۲ (مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتَهُمْ. (هود/۳۰)

۴. در گفتار متانت داشته باشند.

در قرآن برای بیان، تعبیری به کار رفته از جمله:

الف. کلمات، حق و دلپسند باشد؛ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ (۲) (فاطر / ۱۰)

در قرآن، کلمه طَيِّبَةٌ به درختی تشبیه شده است که ریشه آن ثابت و شاخه‌های آن در فضا پخش و میوه‌های آن دائمی است) ۲ (سوره ابراهیم، ۲۴)

یکی از اوصاف قرآن، أَحْسَنُ الْحَدِيثِ است) ۲ (سوره زمر، ۲۳)

ب. قرآن به ما دستور داده است که به بهترین بیان با مردم حرف بزنیم؛ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (۲) (سوره آراء، ۵۳)

جالب آن است که سخن نیکو را باید نسبت به همه مردم مراعات کرد؛ خواه مسلمان یا

غیرمسلمان؛ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) ۲ (سوره بقره، ۸۳)

در قرآن، ناسزاگفتن حتّی به مشرکین نهی شده است؛ زیرا آنان نیز ممکن است به مقدسات ما ناسزا بگویند؛ «لَاتَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فِیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا» (سوره انعام، ۱۰۸) ۵. سخن منطقی باشد؛ در سراسر قرآن، کلمات برهان، بینه بارها به چشم می‌خورد؛ حتّی از کفار می‌خواهد تا اگر منطقی دارند، عرضه کنند) ۲ (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ. (بقره/۱۱۱ ، انبیاء/۲۴ ، نمل/۶۴ ، قصص/۷۵ و ...)

سخن اگر منطقی باشد، طرفداران خود را در تاریخ و در سراسر جهان جذب می‌کند. حتی اگر زمانی به خاطر فشار و تهدید ابرقدرتها، خورشید منطق پشت ابرها بماند، دیر یا زود ابرهای تعصب و لجاجت و تهدید کنار می‌رود و حق، خود را نشان خواهد داد.

زلیخا به تهمت و تهدید و تردستی و قدرت، یوسفِ پاکدامن را ناحق به زندان انداخت، اما پس از چند سال ناچار شد با صراحت اعلام کند که حق با یوسف

است) ۲ (آلَانَ حَصَّصُ الْحَقَّ. (یوسف/۵۱))

۶. ساده‌گویی؛

۷. پرهیز از شوخی و تحقیر؛

۸. مختصر و مفیدگویی؛

۹. استفاده از کلمات عاطفی، نرم و محبت‌آور؛

قرآن، انبیا را برادر مردم معرفی می‌کند) ۲ (إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ. (شعرا/۱۴۲)) و این تعبیر، بهترین اهرم برای جذب مردم است. ما اگر کسی را که خلافتی انجام می‌دهد، با کلمات: برادرم! خواهیم داشت.

خداوند به موسی و هارون علیهما السلام می‌فرماید، هنگامی که نزد فرعون رفتید، با او به نرمی سخن بگوئید) ۲ (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّیِّنًا. (طه/۴۴))

و کسانی که در بیانشان نوعی سنگینی است، بهتر آن است که سخنگویی همراه خود ببرند) ۲ (هُوَ أَفْصَحُ مِئًی. (قصص/۳۴))

در آیه ۴۳ سوره احزاب می‌خوانیم: خداوند و فرشتگان برای اینکه شما را از ظلمات به نور دعوت کنند، بر شما درود می‌فرستند) ۲ (هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْكُمْ وَ مَلَائِکَتُهُ لَیُخْرِجَنَّكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. (احزاب/۴۳))

آری! راه نفوذ در دلها، تأثیر در کلام، و آموزش و راهنمایی مردم باید از طریق رحمت و ملامت باشد. در قرآن، در این زمینه آیاتی به چشم می‌خورد: «وَ تَوَاصَوْا بِالرَّحْمَةِ» (سوره بینه، ۱۷) و «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (سوره الرحمن، ۲) .

اگر نگاهی به آیه روزه کنیم، درك خواهیم کرد که چگونه برای تشویق مردم به این معروف بزرگ، به لطافت زمینه‌سازی می‌کند. فرض کنید، کودکی از آمپول زدن نگران است. پزشك یا پرستار باید او را

آماده کند؛ لذا به او می‌گوید: من تو را دوست دارم. نگران نباش! اگر آمپولی به تو می‌زنم از روی علاقه است.

خداوند نیز برای فرمان روزه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی: ای کسانی که به من ایمان

آورده‌اید و مرا می‌خواهید!

پزشك آمپول را می‌زند. خداوند نیز می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»

پزشك به كودك می‌گوید: چند دقیقه بیشتر درد ندارد. خداوند هم می‌فرماید: «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» روزه چند روزی بیش نیست.

پزشك می‌گوید: همه مردم آمپول زده‌اند و آمپول زدن چیز مهمی نیست. خداوند نیز می‌فرماید:

«كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؛ در همه ادیان آسمانی، روزه واجب بوده است.

پزشك می‌گوید: اگر آمپول به شما نمی‌سازد، به جای آمپول قرص مصرف کنید. خداوند هم

می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (۲) بقره / ۱۸۴ ؛ اگر مسافر یا مریض بودی، روزه نگیر! به جای رمضان، روزهای دیگری روزه بگیر.

لحن فرمان برای روزه ؛ همانند لحن يك پزشك دلسوز است که كودك را با جملاتی آماده تزریق

می‌کند. آری! این گونه امر به معروف کجا و نحوه‌ای که ما با آن برخورد می‌کنیم، کجا؟ در ضمن، از تشبیه آیات قرآن به رفتار پزشك دلسوز معذرت می‌خواهم.

۱۰. نهی از منکر، حربه به دست دشمن نباشد.

نهی از منکر نباید به گونه‌ای باشد که برای دشمنان قسم خورده ما دستاویز قرار گیرد. متأسفانه

بعضی در قالب تذکر و نهی از منکر مسائل را طوری در گفتار و نوشتار مطرح می‌کنند که متن خوبی برای دشمنان ما در رادیوهاست.

يك نمونه از قرآن ؛

گاهی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله صحبت می‌کرد، بعضی برای آنکه حضرت در حین گفتگو

نگاهی به آنان کند یا آرامتر سخن بگوید و امثال اینها، می‌گفتند: یا رسول الله؛ راعینا؛ یعنی: مراعات ما را بکن!

کلمه راعینا نزد یهودیان معنای بدی داشت و لذا آنها همین جمله مسلمانان را دستاویز قرار دادند

که مسلمانان به پیامبرشان می‌گویند: راعینا (۲) جمله راعینا اگر از ریشه رَعَى باشد، معنای مراعات

ما را بکن! می‌دهد؛ ولی اگر از واژه رعونت باشد، به معنای: ما را احق کن! است) پس این آیه

نازل شد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! این کلمه را به کار نبرید، بلکه بگویید: انظرنا؛ یعنی: ای

پیامبر به ما نظر کن! (۲) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا. (بقره/۱۰۴))

از این آیه چنین معلوم می‌شود که: در انتخاب کلمات و اصطلاحات و ادبیات، حسن ظن و صفای دل

تنها کافی نیست؛ بلکه باید به سوء استفاده و دستاویز قرار دادن مخالفین نیز توجه داشت. برای

مثال، گاهی امام جمعه یا عالمی، انتقادی دوستانه نسبت به اختلاف میان مسؤولان، را بیان می‌کند و گاهی متن همان سخنرانی از رادیوهای بیگانه پخش می‌شود. بنابراین، در امر به معروف و نهی از منکر، صفای باطن و قصد قربت به تنهایی کافی نیست و باید طوری عمل کنیم که خود و جامعه خود را دشمن شاد نکنیم) ۲ (به همین دلیل ممکن است کار مباحی در زمانی حرام باشد؛ نظیر قمه زدن در عاشورا که بعضی از عاشقان امام حسین علیه السلام بر اساس عشق و علاقه این کار را انجام می‌دهند؛ ولی تلویزیونهای بیگانه این عمل را به نحو دیگری تبلیغ می‌کنند و چهره بدی از ما در ذهن دنیا ترسیم می‌کنند. لذا این کار حرام اعلام شد)

مقدمات تأثیر کلام را باید به وجود آوریم

برای اینکه در جامعه بتوان خوبیها را گسترش داد و از مفسد جلوگیری کرد، باید نخست مقدمات نفوذ کلام و قدرت عمل را به وجود آورد. زیرا هر حرفی از هر کسی، در هر زمان و با هر شرایط علمی و سنی و فکری و اجتماعی پذیرفته نمی‌شود بلکه:

- این ابودر ، نور چشم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است که فریادش بساط معاویه را متزلزل می‌کند.

- این امام خمینی است که فتوای اعدام سلمان رشدی را صادر می‌کند و به آمریکا می‌گوید: هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

آری! مسلمانان باید در برابر مخالفان مجهز باشند. اگر از نظر علمی و تکنولوژی و تشکیلاتی و اقتصادی و نظامی و سیاسی خودکفا و مستقل و عزیز باشند، می‌توانند در برابر منکرات بین‌المللی قیام کنند؛ به مصوبات سازمان ملل (هر کجا که بر خلاف حق است) اعتراض کنند؛ و دیگران را به مخالفت وادار کنند. در امر و نهی‌های فردی نیز انسان باید وارستگی‌هایی داشته باشد تا حرفش در جامعه خریدار داشته باشد.

به هر حال، امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که امر و نهی ما در مخاطب اثر بگذارد. این ما هستیم که باید از هر جهت شرایط تأثیر کلام را به وجود آوریم. اما چگونه؟ شرایط عاطفی را با محبت و هدیه و دید و بازدید، و شرایط علمی و اقتصادی را با تحصیلات بالا و خودکفایی می‌توانیم به وجود آوریم.

به علاوه، مردم باید بدانند که هدف ما از نهی و انتقاد، گرفتن پست و مقام آنان نیست. آری! اگر مردم به گوینده خوش‌بین باشند، سخنش را با جان و دل گوش می‌دهند؛ وگرنه تلاشها کم اثر خواهد بود.

قضاوت عجلانه ممنوع!

امام صادق علیه السلام برای مهمان خود خرماى مرغوبى آورد. مهمان آیه‌ای از قرآن خواند (۲) ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. (تکاثر/۸) (که مفهومش این بود: از این نعمت‌ها در قیامت، مورد بازخواست قرار خواهید گرفت).

گویا به نظرش آمد که خرماى به این خوبى، چرا در منزل امام است. امام فرمود: مراد از نعمتى که در قیامت مورد بازخواست قرار گرفته مى‌شود، نعمت رهبرى و ولایت است و نه خرما (۲) روایت ذیل تفسیر این آیه آمده است)

این مهمان به خیال خود، خرماى عالی را خلاف زهد و مقام امامت دانست و خواست به امام تذکری بدهد. غافل از آنکه، امر و نهی و تذکر نیاز به شناخت معروف و منکر دارد و با قضاوت عجلانه نمی‌توان هر کلامی را گفت. در حدیث می‌خوانیم: خداوند منزّه است از آنکه از نعمت‌های مادی سوال کند زیرا انسان‌های معمولی از آب و نانی که به شخصی می‌دهند، بازخواست نمی‌کنند؛ تا چه رسد به خدای رحمان.

میان‌روی

مسلمان باید در امر و نهی میان‌رو باشد و از هرگونه خود کم‌بینی و ضعف و یا خشونت و تندروی بپرهیزد (۲) عادل فیما یأمر و عادل فیما ینهى، (وسائل جلد ۱۱، صفحه ۴۰۳، به نقل میزان الحکمه)

محبوبیت و نفوذ کلام

از امام صادق علیه السلام سوال شد: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است؟ امام فرمود: این کار بر شخصی واجب است که مورد احترام و اطاعت دیگران باشد و نسبت به معروف، علم و بصیرت داشته باشد، و نه بر کسانی که خود در انتخاب راه متحیرند (۲) انما هو علی القوى المطاع العالم بالمعروف من المنکر، لا علی الضعفة الذین لا یهندون سبیلاً. (بحار، جلد ۹۷، ص ۹۳ به نقل میزان)

بنابراین، اگر کسی خواست جلوی فسادى را بگیرد، حتماً باید مو به مو از عالم با تقوى پیروى کند تا گرفتار حرکت‌های ناشیانه و خودسرانه‌ای که سبب بهره‌برداری دشمن و یا سوء استفاده افراد مغرض و یا مانع حرکت‌های اساسی می‌شود، قرار نگیرد. در اینجا حدیث جالبی را نقل می‌کنیم تا

بدانیم که امر به معروف و نهی از منکر کار ساده‌ای نیست و هر کسی نمی‌تواند با هر شناختی که دارد و با هر شیوه‌ای که می‌پسندد، این کار را انجام دهد. در حدیث حسینی می‌خوانیم:

«صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ»: «کسی که امر به معروف می‌کند، باید دین شناس باشد و حلال و حرام را بداند».

«فَارِعًا مِنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ»: «او باید گرفتار نفس خود نباشد». اگر حرفی می‌زند و یا گامی بر می‌دارد، برای اصلاح جامعه و رضای خدا باشد و نه سختی دیگران و یا مطرح کردن خود».

«نَاصِحًا لِلخَلْقِ»: «او باید خیرخواه مردم باشد و انگیزه او، سوز درونی و غیرت دینی باشد».

«رَحِيمًا رَفِيقًا بِهِمْ»: «او باید با مردم مهربان و رفیق باشد و تا ضرورت پیش نیاید، خشونت نکند».

«دَاعِيًا لَهُمْ بِاللطفِ»: «او باید با لطافت و محبت مردم را به کار خیر دعوت کند».

«حَسَنَ الْبَيَانِ»: «گفتارش نیکو باشد».

«عَارِفًا بِتَفَاوُتِ اخْلَاقِهِمْ»: «او باید بداند که هر کس خلق و خویی دارد و با هر کس باید طور خاصی سخن گفت».

«بصِيرًا بِمَكْرِ النَفْسِ»: «او باید از حيله‌های نفسانی آگاه باشد» تا مبادا در قالب امر به معروف و نهی از منکر به اهداف شومی کشیده شود.

«صَابِرًا»: «اگر در راه امر به معروف و نهی از منکر ضربه‌ای دید، مأیوس نشود و پشتکار داشته باشد».

«لَا يَكَا فِيهِمْ وَ لَا يَشْكُو مِنْهُمْ»: «اگر از مردم آزاری دید، انتقام نگیرد و شکایتی نکند».

«لَا يَسْتَعْمَلُ الْحَمِيَةَ»: «در کار خود تعصب قومی و قبیله‌ای نداشته باشد».

«لَا يَغْتَاظُ لِنَفْسِهِ»: «غیظ او برای نفس نباشد»، بلکه برای خدا و کار زشت باشد. نه اینکه چرا شأن و مقام مرا مراعات نکرد (بحار ، ۹۷ ، ص ۸۳)

آگاهی شرط امر به معروف و نهی از منکر

(بحار، ج ۲۷، ص ۲۴۰) ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام هم غذا شدند. امام در میان غذا فرمودند: خداوند! این نعمتها از تو و پیامبرت می‌باشد.

ابو حنیفه گفت: نعمتها تنها از خداست. چرا شما رسول را اضافه می‌کنی؟ آیا این نوعی شرك نیست (اجعلت مع الله شریکاً)؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند در قرآن نام پیامبر را در کنار نام خودش در نعمتهایی که به مردم داده، آورده و فرموده است: خداوند و پیامبرش مردم را بی‌نیاز کردند (أَغْنَاهُمْ

اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ قَضِيهِ. (توبه/۷۴) () وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ (توبه)
(۵۹)

روزی يك صوفی زاهد نما به امام صادق عليه السلام گفت: چرا شما لباسهای نرم و لطیفی پوشیده‌اید؟ به خدا سوگند که پیامبر این گونه لباسها را نمی‌پوشید.
امام لباس خود را کنار زد و فرمود: من زیر این لباس، لباس خشن پوشیده‌ام. لباس خشن زیر را برای خدا و اینکه نفس من رفاه طلب نباشد، و لباس رو را برای آراستگی میان مردم پوشیده‌ام
(وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۱)
آری! کار آمر به معروف باید آگاهانه باشد و معروف را با توجه به همه جوانب درك کند. کار او نباید بر اساس وهم و خیال، تحریکات خارجی و نفسانی و یا اخبار غیرمستند باشد.
امام صادق عليه السلام فرمود: تنها کسانی حق امر به معروف و نهی از منکر دارند که چند ویژگی داشته باشند:

عالم بما یأمر به» ؛ به آنچه فرمان می‌دهد، آگاه باشد.
آگاهی شرط لازم در همه ارکان دین است. برای مثال، به تجار می‌فرماید: الفقه ثم المتجر؛ یعنی:
اول آموزش، سپس تجارت.

در حدیث می‌خوانیم: هیچ حرکتی نیست، مگر اینکه انسان در آن محتاج به شناخت باشد) یا
کمیل ما من حركة الا و انت محتاج الی معرفة، الامام علی علیه السلام. (الحیة، ج ۱، ص ۳۷))
ایمان نیز زمانی ارزش دارد که بر اساس تفکر و تعقل باشد (نه تقلیدی و یا سطحی). قرآن در
ستایش چنین افرادی می‌فرماید: آنان ابتدا در آفرینش آسمانها و زمین فکر می‌کنند و سپس ایمان
خود را اظهار می‌کنند) وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا. (آل
عمران/۱۹۱))

در مورد نماز نیز قرآن اجازه نمی‌دهد که انسان در حال مستی نماز بخواند و می‌فرماید: نمازی
بخوانید که بدانید چه می‌گوئید) وَ لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ. (نساء/۴۳)
)

بنابراین، آگاهی از احکام و مسائل امر به معروف اولین شرط است.

نهی از منکر با منکر شدیدتر، ممنوع!

گاهی انسان کار خلافی را مشاهده می‌کند و با لحن تندی نهی می‌کند. این لحن تند، منکر بالاتر است؛ برای مثال، مردی را می‌بینید که ایستاده ادرار می‌کند. در مقام نهی از منکر با کلمات زشت او را نهی می‌کنید. به طور قطع، به کار بردن آن کلمات، از ادرار کردن ایستاده بدتر است.

نمی‌توان به هر گناهکاری لقب بی‌دین داد. قرآن در وصف متقین می‌فرماید: آنان، کسانی هستند که هرگاه عمل زشتی انجام دادند و یا به خویش ستم کردند، به یاد خدا بیفتند و برای گناهان خود استغفار کنند) أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ. (آل عمران/۱۳۵)

بنابراین، صرف انجام کار زشت و ظلم به خود، اگر بدنبالش توجه و استغفار باشد، انسان را از مدار دین بیرون نمی‌کند؛ البته به شرط آنکه اصرار بر گناه نداشته باشد.

با عمل خود، مردم را دعوت کنید

در قرآن، بارها از کسانی که مردم را به حق دعوت می‌کنند، ولی خود را فراموش کرده‌اند، انتقاد شدید شده است) لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. (صف/۲) (کسی که این گونه باشد، گرفتار قهر بزرگ الهی می‌شود) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (صف/۲) (حضرت شعیب به مردم می‌فرماید: من در ترك آنچه شما را نهی می‌کنم، پیشگام هستم) وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَخَالَفَكُمُ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمُ عَنْهُ. (هود/۸۸)

در حدیثی می‌خوانیم: در جهل و انحراف انسان همین بس که مردم را از کاری نهی می‌کند که خودش به آن کار گرفتار است) کفی بالمرء جهلاً ان ینکر علی الناس ما یأتی مثله غرر. کفی بالمرء غوایة ان یأمر الناس بما لا یأتمر به و ینهاهم عما لا ینتهی عنه غرر) در حدیث دیگری می‌خوانیم: خداوند لعنت کند کسانی را که امر به معروف می‌کنند، ولی خودشان به آنچه می‌گویند، عمل نمی‌کنند. مردم را نهی از منکر می‌کنند، ولی خودشان مرتکب آن گناه می‌شوند) خطبه ۱۲۹. لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له ..)

در حدیث دیگر می‌خوانیم: این گونه افراد را مثل الاع آسیاب در دوزخ می‌گردانند و وقتی از او می‌پرسند: تو چرا آمدی؟ تو که ما را از منکرات نهی می‌کردی؟ او می‌گوید: چون خودم مرتکب گناه می‌شدم) میزان الحکمة، ص ۲۷، ج ۶)

در روایات می‌خوانیم: با عمل خودتان مردم را به راه حق دعوت کنید) قال الصادق علیه السلام: كونوا دعاة للناس بغير السننكم ليروا منكم الورع والاجتهاد و الصلوة و الخير فان ذلك داعية. وسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۴، به نقل از الحیاة)

برای مثال اگر پدر یا معلم در کوچه پوست خیاری دید و با نوک پا آن را کنار زد تا کسی به زمین نخورد، شاگردان با دیدن این حرکت، از آن به بعد پوست خیار در کوچه و خیابان نمی‌اندازند. یا اگر مدیر اداره هنگام ورود چراغهای اضافی را خاموش کند، سایر کارمندان تکلیف خود را می‌فهمند. همچنین اگر مسؤولان مملکتی در صف اول نماز جمعه و جماعات باشند، نمازخانه‌ها و مساجد پر می‌شود.

و بر عکس، اگر چهره‌های سرشناس خلافی انجام دهند، راه گناه را به روی دیگران باز می‌کنند. قرآن به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله که از موقعیت اجتماعی و مذهبی بالایی برخوردارند، می‌فرماید: ای زنان پیامبر! حساب شما از سایر زنان جداست. اگر هر يك از شما خلافی انجام دهد، دو برابر دیگران کیفر خواهد دید) يا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ يَفَاحِشَةً مُّبِينَةً يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ. (احزاب/۳۲، ۳۰)

در حدیث می‌خوانیم: هفتاد گناه از جاهل بخشیده می‌شود، قبل از آنکه يك گناه از عالم بخشیده شود؛ چون عالم با گناه خود، راه را برای دیگران آسان می‌کند. در تاریخ می‌خوانیم: حضرت علی علیه السلام با يك مسیحی همسفر شدند. به دو راهی رسیدند و هر يك باید از راهی می‌رفت؛ اما حضرت علی علیه السلام در مسیر مسیحی حرکت کرد. مسیحی از او پرسید: راه شما آن جاده است. امام فرمود: می‌دانم! لکن اسلام سفارش کرده است که هرگاه دو نفر همسفر شدند، نسبت به یکدیگر حقی پیدا می‌کنند و من خواستم مقداری شما را بدرقه کنم. مسیحی به خاطر این برخورد حضرت، مسلمان شد) بحار، ۷۱، ص ۱۵۷) هارون الرشید کنیز زیبایی را به زندان نزد امام کاظم علیه السلام فرستاد تا زمینه تهمت را فراهم کند. رفتار امام طوری بود که کنیز را عوض کرد و او نیز مشغول عبادت شد) بحار، ۴۸، ص ۲۳۹) امام صادق علیه السلام به شیعیانی که در میان اهل سنت زندگی می‌کردند، سفارش فرمود: در نمازهای آنان شرکت کنید! مریضان آنان را عیادت کنید! جنازه‌های آنان را تشیع کنید! و در هر کار خوبی، شما پیشگام باشید) اصول کافی ۲، صلوا فی عشائهم عودوا مرضاهم ..) آری! با این گونه رفتارها، دیگران به راه ما دعوت می‌شوند.

سؤال

در فتوای فقها می‌خوانیم: امر به معروف و نهی از منکر واجب است گرچه انسان به آنچه می‌گوید، عمل نکند.

ولی در آیات و روایات از کسانی که به گفتار خود عمل نکنند، انتقاد شدید شده است و آنان از بزرگترین غضب شدگان معرفی شده‌اند. کدام يك از این دو گفتار را بپذیریم؟ پاسخ

انتقاد قرآن و روایات به کسانی است که به طور کلی میان گفتار و کردارشان تفاوت است؛ یعنی برنامه زندگی و رفتار آنان خلاف است. ولی در جامعه قیافه مصلح و آمر به معروف دارند. فتوای فقها این است که لازم نیست به تمام فرامین خدا عمل کنید تا واجد شرائط امر به معروف باشید. این حقیقت را در حدیث نیز می‌خوانیم که می‌گوید:

گروهی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمدند و گفتند: تا ما به همه احکام عمل نکنیم، امر به معروف نمی‌کنیم.

حضرت فرمود: امر به معروف کنید؛ گرچه به همه آنچه می‌گویید، عمل نمی‌کنید و نهی از منکر کنید گرچه از همه منکرات دوری نمی‌کنید.

توجه داشته باشید که پیامبر عزیز می‌فرماید: عمل کردن اجمالی کافی است و انتقاد قرآن و روایات نسبت به کسانی است که به کلی اهل عمل نیستند (مجموعه ورام صفحه ۴۴۲ به نقل از میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۷۴)

محاسبات عقلی

از آنجا که مقصود در امر به معروف و نهی از منکر، رشد خوبیها و جلوگیری از گناهان در جامعه است و اسلام به طور کلی آن را واجب کرده، اما جزئیات و نحوه آن را به عقل واگذار کرده و محور را نتیجه گرفتن بهتر و بیشتر دانسته است، لذا باید در اجرای این فرمان الهی محاسبات عقلی را در نظر بگیریم؛ از جمله:

- ۱- کدام معروف و کدام منکر؟
 - ۲- به چه قیمت و با چه مقداری تلاش؟
 - ۳- از کدام شخص؟
 - ۴- در کدام زمان یا کدام مکان؟
 - ۵- با چه وسیله؟
 - ۶- نسبت به کدام گناهکار؟
 - ۷- در چه نظام و حکومتی؟
- و امثال این مسائل باید مراعات شود.

بعد از سقوط رژیم شاهنشاهی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی به دست مبارك امام خمینی، از صدا و سیما آهنگی دلنواز پخش شد. از امام سؤال شد: این آهنگ حلال است یا حرام؟ ایشان فرمودند: این آهنگ اگر از صدا و سیما جمهوری اسلامی باشد، مانعی ندارد؛ ولی اگر از رادیو تلویزیون کشور دیگری باشد، حرام است) ناقل کلام مرحوم حاج احمد آقا خمینی (ره)) از این کلام معلوم می‌شود که اگر آهنگی مردم را به رژیم فاسد دلگرم و سرگرم کند، حرام ولی اگر امت حزب الله را شاد کند، حلال است؛ درست مثل تجسس و جاسوسی که برای حفظ منافع کفار حرام، ولی برای حفظ نظام اسلامی حلال است.

یا مثل شکار حیوان که اگر برای مصرف گوشت آنها باشد، حلال، ولی اگر برای هوسبازی حیوان را شکار کنیم، حرام است.

امامان ما گاهی با وارد شدن يك بیگانه، حکم شرعی را به خاطر تقیّه طور دیگری مطرح می‌کردند. گاهی اختراع و تکنولوژی در اجتهاد اثر می‌گذارد، برای مثال، فقیه به خاطر حدیث شریف هر کس زمینی را آباد کند، آن زمین از آن او است یا هر کس چیزی را حیات کند، مالك می‌شود. به مردم سفارش کشاورزی یا ماهیگیری می‌کند. بعد، وسائل جدیدی اختراع می‌شود؛ مثل تراکتور که تاجری می‌تواند با خرید چند تراکتور، صدها کیلومتر زمین را یکجا آباد کند. در اینجا، فقیه به خود جرأت نمی‌دهد که بگوید این حدیث و قانون که هر کس هر کجا را آباد کند، از آن اوست. گسترش دارد و انسان می‌تواند صدها کیلومتر را مالك شود.

یا اگر فردا وسیله‌ای اختراع شد که در اقیانوس و زیر دریا حرکت کرد و تمام ماهیان دریا را حیات کرد، این اختراع، مجتهد و فقیه را به سؤال وامی‌دارد که: آیا قانون حیات تا اینجا را شامل می‌شود یا نه؟

به هر حال، قانون کلی دین محمد صلی الله علیه وآله ثابت است؛ ولی در مصداق یا اطلاق قانون، مجتهد را وادار به تجدید نظر می‌کند. و بطور کلی به احکام الهی با سه دید می‌توان نظر کرد:

۱. دید واقعی؛ یعنی بگوئیم که هر چه خدا فرموده، بدون کم و زیاد مورد قبول است و ذره‌ای تغییر در آن نیست.

۲. دید فقهاتی؛ یعنی که ما از واقع خبر نداریم، ولی از کلمات، آیات و روایات این گونه می‌فهمیم.

۳. دید حکومتی؛ یعنی ما یقین داریم که مردم حکومت می‌خواهند و می‌دانیم که حکومت را باید امام معصوم یا مجتهد عادل بی‌هوس به دست گیرد. و مجتهد عادل قانونی را در چهارچوب اختیارات کلی که از طرف اسلام دارد و با ابزار اجتهاد، وضع می‌کند. برای مثال، حج را برای يك سال ممنوع می‌کند. فرمان جنگ می‌دهد. پیشنهاد صلح را قبول یا ردّ می‌کند.

دو عنصر زمان و مکان و شرایط اقتصادی و سیاسی و نظامی در دید دوم و سوم مؤثر است و نه اول. لذا چه بسا امری در زمانی منکر و در شرایط زمانی دیگر معروف باشد و یا بالعکس و بدون تشخیص زمان نمی‌توان امر و نهی کرد. در امر به معروف و نهی از منکر باید محاسبه کنیم که کدام شخصیت می‌خواهد قیام کند و یا تذکر دهد؟ آن هم به کدام خلافکار و نسبت به کدام گناه؟ گاهی منکر، تغییر قانون الهی و پیدا شدن بدعت‌ها و اضمحلال اسلام و استیلاي کفار بر مسلمین است که در این صورت، شخصی چون امام خمینی باید قیام کند و ده‌ها هزار شهید در راه اسلام جان خود را تسلیم کنند. از آن بالاتر، امام حسین علیه السلام باید قیام کند و ماجرای کربلا را به راه اندازد به همین خاطر پیامبر عزیز می‌فرمود: حسین منی و انا من حسین؛ یعنی: وجود حسین علیه السلام از من؛ چون‌نوه من است، ولی من نیز از حسین هستم. شاید مراد این باشد که دین و مکتب من زنده به قیام حسین است. به هر حال، در امر به معروف باید تمام این شرایط، اولویت‌ها و محاسبات را در نظر گرفت.

اگر مخالفت کردند، چه کنیم؟

گاهی انسان امر به معروف یا نهی از منکر می‌کند، ولی مردم اعتنایی نمی‌کنند: در این صورت چه باید کرد؟

اولاً: باید بدانیم که رسیدن به اهداف، به طور کلی نیاز به اجبار دارد؛ اما خداوند چنین نخواست است و در قرآن آیات زیادی داریم که می‌فرماید: اگر بخواهیم، همه مردم را با اجبار در راه حق قرار می‌دهیم) لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى. (انعام/۳۵) (ولی سنت و برنامه خداوند بر آزاد گذاشتن مردم است) اما شاکراً او کفوراً. (دهر/۲)) لذا پیامبرش نیز می‌فرماید: وکیل شما نیستم (لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ. (انعام/۶۶) ؛ و خدا به او می‌فرماید: حق سیطره و اجبار نداری (لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ. (غاشیه/۲۲) ؛ مردم آزاد آفریده شده‌اند و نظام تربیتی اسلام بر اساس آزادی آنهاست. بنابراین، معنای تذکر شما، قبول حتمی مردم نیست.

ثانیاً: کسانی که مدت‌ها در راهی سیر کرده‌اند، یکدفعه نمی‌توانند از راه خود دست بردارند و باید به مردم فرصت داد.

ثالثاً: گاهی تذکر در زمان و شرایطی قرار می‌گیرد که فرد حساسیت دارد و باید صبر کنیم تا حساسیت او از بین برود، درست مثل دندانپزشکی که اگر دندان درد کند، آن را نمی‌کشد. به علاوه، ممکن است به شیوه‌ای سخن حق را نشنود، ولی اگر شیوه را عوض کنیم، او می‌پذیرد.

در روایات تجارت می‌خوانیم که اگر در خرید و فروش جنسی موفق نشدید، نوع تجارت را تغییر دهید؛ شاید موفق شوید. این تغییر در رشته‌های تحصیلی نیز هست که گاهی انسان در رشته‌ای موفق نیست؛ اما با تغییر دادن رشته، موفق می‌شود. می‌گویند که داروین در دو رشته علمی (پزشکی، علوم دینی مسیحیت) شکست خورد؛ اما در رشته طبیعی موفق شد. بگذریم که نظرات او رد شده است، ولی به هر حال صاحب نظریه‌ای شد.

از همه گذشته، آشنایی با قرآن، اخلاق انبیاء و سفارشهایی که اسلام به ما کرده، کارگشاست. گاهی می‌فرماید: در برابر جاهل با سلام و مسالمت برخورد کنید) وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (فرقان/۶۳)

و گاهی می‌فرماید: بدیهای مردم را با خوبی پاسخ دهید که این حرکت، دشمن را دوست می‌کند) إِدْفَعْ يَأْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. (فصلت/۳۴)

گاهی می‌فرماید: حتی اگر برخورد کرد، آرام باش) لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ. (مائده/۲۸)

گاهی باید در انتظار پاسخ قیامت بود. قرآن می‌فرماید: مجرمان به مؤمنان می‌خندند، غمزه می‌کنند، مسخره می‌کنند، (سوره مطفین) نسبت انحراف می‌دهند؛ ولی مؤمنان بدانند که روز قیامت هم مؤمنان به آنان خواهند خندید.

فراموش نکنیم که نتیجه امر به معروف و نهی از منکر، تنها توجه مردم نیست. ممکن است مردم اعتنایی نکنند، ولی پاداش ما در نزد خداوند محفوظ است. خدا ما را می‌بیند و ذره‌ای از اجر ما نمی‌کاهد. به علاوه، مگر ما از انبیا بهتریم؟ آن بزرگواران چه مشکلاتی را تحمل کردند و زخم زبانها شنیدند، ولی در برخوردشان همچنان با وقار بودند. به پیامبران می‌گفتند: ما شما را سفیه می‌بینیم) إِنَّا لَنَرِيكَ فِي سَفَاهَةٍ. (اعراف/۶۶) (ولی آن عزیزان می‌فرمودند: ما سفیه نیستیم) لَيْسَ بِى سَفَاهَةٌ. (اعراف/۶۶) (ما شما را گمراه می‌بینیم) إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ* قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِى ضَلَالَةٌ ... (اعراف/۶۰ و ۶۱) (ما گمراه نیستیم).

کار انبیا همچون کار پزشکی است که مشغول معالجه مریض است، او داد می‌زند، ولی پزشک تمام توجهش به آزمایش و معاینه است و کاری به حرکات و فریادهای بیمار ندارد.

از کار انتقاد کنیم، نه از شخص

ما نباید نسبت به خلافاکار کینه دل باشیم، بلکه باید کار خلاف او را به او تذکر دهیم.

به عبارت دیگر، با جهل مبارزه کنیم و نه با جاهل؛ با گناه مبارزه کنیم و نه با گناهکار. در روایات می‌خوانیم: چه بسا خداوند افرادی را دوست دارد؛ اگر چه از عمل آنان ناخشنود است) ان الله يحب العبد و بیغض عمله. (بحار/ ج ۳۶ / ص ۲۳۳)

در قرآن می‌خوانیم که پیامبران به مردم می‌گفتند: «من با عمل شما مخالف هستم نه با خود شما» (إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْفَالِئِينَ. (شعرا/۱۶۷) (قالین جمع قال از واژه قلی به معنای عداوت شدید)

) اگر خلافاً احساس کند که شخصیت دارد و محبوب است و تنها نقطه ضعف او کار خلافت است، براحتی آن را ترک می‌کند.

اما اگر احساس کند که انسانی منفور، و مردود و مطرود است، هر روز به تباهی خود می‌افزاید. شخصی از امام کاظم علیه السلام پرسید: یکی از یاران شما شراب خورده است. آیا از او تبری جویم؟

امام فرمود: از کارش تبری جوئید (نه از خودش) بحار، جلد ۲۷، صفحه ۱۳۷)

در حدیث می‌خوانیم: سزاوار است که افراد صالح و مصلح نسبت به خلافاً رحم کنند) ینبغی لاهل العصمة ان یرحموا اهل الذنوب. (خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه)

این قانون در مسائل خانوادگی و تربیت فرزند نیز جایگاه مهمی دارد. والدین خوب کسانی نیستند که فرزندان از آنها بترسند، بلکه کسانی هستند که شخصیت فرزندان خود را حفظ می‌کنند و حتی اگر مورد خشم و قهر قرار گرفتند، فرزندان از لطف والدین مأیوس نمی‌شوند.

اگر شما فرزندان را تحقیر و او را با پسر عمویش مقایسه کردی و به او گفتی: تو فرزند بدبختی هستی و پسرعمویت از تو بهتر است؟

او هم در جواب می‌گوید: عمویم هم از تو بهتر است.

او به اصطلاح، مقابله به مثل می‌کند و کینه پدر و پسر عمو را به دل می‌گیرد. اما اگر به او گفتی:

فرزندم! تو سال قبل از امسال بهتر بودی و او را با خودش مقایسه کردی نه با دیگران و یا به او

گفتی: انسان باید هر روز از روز قبل بهتر باشد و هر چه بهتر باشی نزد خدا و خلق و والدین

محبوبتر خواهی بود، در اصلاح فرزند خود نقش مثبتی خواهد داشت. بنابراین، در امر به معروف و

نهی از منکر برای خلافاً رقیب نتراشیم تا او را حسود و حساس و انتقامجو کنیم؛ بلکه خوبیهای او

را به او بگوئیم؛ سابقه درخشان او را متذکر شویم؛ بزرگواری قومی و قبیله او را گوشزد کنیم؛ از

توان و استعداد او سخن به میان آوریم تا او احساس کند که ورشکسته نیست؛ بلکه هم محبوب و

هم توانمند است.

صفات و شرایط آمرین به معروف

امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر ایمان و علم و قدرت و شیوه، نیاز به يك سوز و گداز و تعصب و غیرت دینی خاصی دارد. در حدیثی می‌خوانیم امام سجاد علیه السلام فرمود که حضرت موسی از خداوند پرسید: چه کسانی را در سایه عرش خود می‌پذیری؟
خطاب آمد: افراد دست و دل پاکی هستند که هرگاه دیدند حرام‌های الهی به صورت حلال در آمد، همچون بئر زخم خورده غضب می‌کنند) قال السجاد علیه السلام قال موسی یا ربّ من اهلك الذین فی ظلّ عرشك؟ فاوحى الله اليه الطاهرة قلوبهم و المریبه ایدیهم ... الذین یغضبون لمحارمی اذا استحللت مثل النمر اذا جرح. (لئالی الاخبار ۵ ، ص ۲۶۹)
خاطره

همین که سلمان رشدی مزدور در کتابش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله اهانت نمود، امام خمینی رحمة الله علیه، فتوای قتل او را صادر کرد. گروهی از سیاستمداران و حقوقدانان بین المللی به امام گفتند: این فتوا با قوانین بین المللی سازگار نیست.
امام با عصبانیت فرمود: به درك! آبروی پیامبر عزیز را برده است و باید کشته شود. حتی اگر عابد دهر شود، فایده ندارد و توبه او پذیرفته نیست.
بار دیگر فرمود: ای کاش جوان بودم و به انگلستان می‌رفتم تا خودم او را هلاک کنم. این است غیرت دینی.

آری! امر و نهی نیاز به قلبی پرسوز و تصمیم و اراده‌ای جدی دارد. قرآن می‌فرماید: إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ: (سوره لقمان آیه ۱۷)

حتی اگر سخن ما مؤثر واقع نشد، همین امر و نهی وسیله نجات ما خواهد شد. قرآن می‌فرماید:
زمانی که قهر خدا آمد، ما ناهیان از منکر را نجات دادیم. و أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا (سوره اعراف آیه ۱۶۵)

به هر حال، اگر انسان اهل درد و سوز باشد، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. بی‌دردی، بزرگترین درد است. قدیمیها گاهی که می‌خواستند کسی را تحقیر کنند، می‌گفتند: فلانی بی‌درد است.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در بسیاری از سخنان و نامه‌های خود، افرادی را به عنوان مرقّهان بی‌درد مورد انتقاد قرار می‌داد. قرآن می‌فرماید: پیامبر وقتی مشکلات مردم را می‌دید، می‌سوخت) عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ. (توبه/۱۲۸) سختی و رنج شما بر پیامبر بسیار گران است) در حدیث می‌خوانیم:

خداوند به موسی علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی که چرا تو را برای پیامبر انتخاب کردم؟ موسی گفت: نه!

خداوند فرمود: در تو سوزی بود که در دیگران نبود.

قرآن می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله برای ارشاد مردم حرص می‌زد (حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ. (توبه/۱۲۸)) و گویا خودش را می‌خورد.

بی‌دردی و سنگدلی از بزرگترین امراض روحی است. خداوند می‌فرماید: بعضی دلها از سنگ سفت‌تر است، زیرا از کنار بعضی سنگها چشمه آبی بیرون می‌آید؛ ولی دلهایی پیدا می‌شود که با هیچ موعظه‌ای تکان نمی‌خورد) كَالْحِجَارَةِ اَوْ اَشَدَّ قَسْوَةً وَاِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَّا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْاَنْهَارُ. (بقره/۷۴))

به هر حال، کسی توفیق امر به معروف و نهی از منکر را پیدا می‌کند که روحی شاد و قلبی پرسوز داشته باشد.

نشانه سوز آن است که مانند وقتی که سخن ناروایی درباره خودش شنید، عصبانی شده و عکس العمل نشان می‌دهد، هرگاه غیبت دیگران را نیز شنید، ناراحت شود. یا اگر در منزل خودش شیر آبی باز ماند، آن را می‌بندد، همین که دید شیر آبی در جای دیگر باز مانده است، آن را ببندد. راستی که اگر این حساسیتهای شخصی به حساسیتهای عمومی تبدیل شود، دنیا بهشت می‌شود. چرا برف خانه خود را پاک می‌کنیم، ولی آن را در کوچه می‌اندازیم؟ چرا آب‌های آلوده منزل را به سوی جویهای خیابان روانه می‌کنیم؟ چرا آشغالهای مغازه را در خیابان می‌ریزیم؟ و چرا؟ و چرا؟ همه اینها نشانه آن است که ما هنوز ما نشده‌ایم؛ بلکه من هستیم. باید دیگران را از خود و خود را از دیگران بدانیم و به گفته قرآن (بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ) همه از یکدیگر باشیم؛ همچون حدیثی که شاعر آن را چنین به شعر در آورده است:

بنی آدم اعضاء یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

دلسوزی و حُسن نیت بقدری ارزش دارد که در کتابهای فقهی می‌خوانیم: هرگاه شخصی به قصد خدمت کاری انجام داد، ولی در این کار ضرری پیش آمد، آن شخص جریمه نمی‌شود. برای مثال، اگر

شخصی از روی دلسوزی، کودکی را که در وسط خیابان و در معرض ماشینهاست، به کنار دیوار ببرد ولی از سوراخ دیوار ماری کودک را بگذرد آن شخص مسؤول نیست؛ زیرا کارش به قصد خیر بوده است. یا اگر شخصی در حین خدمت بدون کوتاهی کردن؛ ضربه‌ای بر جنس یا مال زد، جریمه‌اش نمی‌کنند. قرآن در این موارد می‌فرماید: **مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ**؛ (توبه، ۹۱) یعنی کسی که به قصد احسان گامی برداشت، ولی تصادفاً خطر و یا ضرری پیش آورد، راهی برای جریمه کردن او نیست.

امر به معروف نشانه عشق به مکتب است

اگر به شعارها و کلمات امام حسین علیه السلام و یاران باوفای او در عاشورا نگاه کنیم، می‌بینیم که همه جا سخن از عشق به اسلام و مکتب است. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و جلو باطل گرفته نمی‌شود؟ (الا ترون ان الحق لا يعمل به بحار، ج ۴۴، ص ۲۸۱ و ج ۷۸، ص ۱۱۶) در جای دیگر می‌فرماید: من جز برای اصلاح در دین جدم قیام نمی‌کنم) و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی. (بحار، ج ۴۴، ص ۳۳۹) و می‌فرماید: هدف از قیام من، امر به معروف و نهی از منکر است) اربدان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر ... (بحار، ج ۴۴، ص ۳۳۹) و حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌فرماید: اگر دین جدم جز با شهادت من استوار نمی‌شود، پس ای شمشیرها مرا در بر بگیرید) ان كان دين محمد لم يستقم الا بقتلى فياسيو فخذيني) کسی که عشق به مکتب دارد، حاضر است برای حفظ آن جاننش را به خطر اندازد. در زندگی پیامبر اکرم می‌خوانیم که ایشان با مسیحیان نجران قرار گذاشتند که مسلمانان به مسیحیان و مسیحیان به مسلمانان نفرین کنند و هر نفرینی که عملی شد، گروه نفرین کننده بر حق و گروه نفرین شده بر باطل است. این ماجرا که به داستان مباهله معروف است، در قرآن نیز مطرح شده است) آل عمران، ۶۱) پیامبر اکرم حاضر شد جان خود، فاطمه، علی و امام حسن و حسین صلوات الله علیهم را در معرض بزرگترین خطرات (نفرین مسیحیان) قرار دهد و این جز ایمان و عشق به مکتب چیزی نیست.

به حداقل اکتفا کنیم.

در امر به معروف و نهی از منکر به حداقل اکتفا کنیم و اگر پذیرفته شد، قدم بعدی را برداریم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله در روزهای اول، مردم را به يك جمله دعوت فرمود: قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا!! بگویند جز خدای یکتا معبودی نیست، تا رستگار شوید.

اما قوانین سختی همچون قانون روزه، زکات و جهاد بعد از گذشت پانزده سال از بعثت نازل شد. اگر خواستیم کسی را به نماز دعوت کنیم، تنها به آموزش واجبات اکتفا کنیم و پس از مدتی مستحبات را بتدریج برایش بگوئیم. اسلام سفارش کرده است که امام جماعت حال ضعیف‌ترین افراد را مراعات کند و نماز را طولانی نکند. در قرآن می‌خوانیم: چون خداوند مردم را ضعیف دید، قانون خود را تخفیف داد) (الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلَّمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا. (انفال/۶۶)) در قرآن، در قوانینی که در آن عسر و جرح وجود دارد، تخفیف داده شده است.
خاطره

در روایات است که يك نفر مسیحی، مسلمان شد. رفیق مسلمانانش سحرگاه به منزل او رفت و گفت: الان وقت نماز شب است. او را از خواب بیدار و به نماز شب واداشت. همین که اذان صبح شد، گفت: اکنون وقت نماز صبح است. و بعد، نماز ظهر و عصر را خواندند؛ در حالی که می‌گفت، نباید از نمازها و دعای نافله و مستحبات غافل شد. این مسلمان چنان با نماز و دعا، وقت مسیحی تازه مسلمان را پر کرد که روز بعد گفت: اگر اسلام این است، همان بهتر که مسیحی باشم. یکی از عوامل رکود اسلام، بد معرفی کردن و تبلیغ آن توسط افراد بی‌تجربه و ناآگاه بوده است. اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از روز اول می‌فرمود: هر کس مسلمان شد، خود را آماده جهاد و شهادت کند؛ روزه بگیرد؛ خمس و زکات بدهد. کسی دین او را نمی‌پذیرفت. برای دعوت افراد بی‌حجاب، همان بس که به مقدار واجب اکتفا کنیم. اگر در مساجد نمازهای واجب بدون سخنرانی و مستحبات برگزار شود، به طور قطع مساجد شلوغ‌تر خواهد شد. بعضی از روحانیون بین دو نماز سخنرانی می‌کنند به خیال آنکه اگر بعد از نماز دوم صحبت کنند، مردم پراکنده خواهند شد؛ غافل از آنکه اینگونه سخنرانی در حقیقت مانع شرکت بیشتر مردم در نماز می‌شود.

به سراغ کشف منکر نرویم

بعضی با تجسس به سراغ کشف عیبه‌ها و گناهان مردم می‌روند تا او را نهی کنند، در حالی که قرآن با کمال صراحت، تجسس را تحریم کرده است) (وَلَا تَجَسَّسُوا. (حجرات/۱۲)) امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به نجاشی نوشت: لغزشهای مؤمنان را پیگیری نکنید که هر کس این‌گونه باشد، خداوند علاوه بر آخرت، در همین دنیا او را افتضاح خواهد کرد) لا تتبعوا عثرات

المؤمنين فانه من اتبع عشرة مؤمن اتبع الله عثراته يوم القيامة و فضحه في جوف بيته. (مستدرک سفیه ۷ ، ص ۸۱))

نهی از منکر نه حسادت !

کسی که امر به معروف یا نهی از منکر یا انتقادی می‌کند، باید براساس ارشاد باشد و نه حسادت. چه بسیار زنانی که چون زیورآلات ندارند، در قیافه نهی از منکر می‌گویند: چرا فلان خانم برای خودنمایی این همه طلا به خود آویخته است؟ یا کسی که اهل مطالعه نیست، می‌گوید: فلانی در اثر مطالعه عاقبت دیوانه خواهد شد. یا: افراد لایابالی دیگران را به وسواس متهم می‌کنند.

به هر حال، ریشه بعضی از انتقادهای، عقده‌ها و حسادتها و کمبودهاست. قرآن می‌فرماید: بعضی از مردم درباره تقسیم زکات به تو انتقاد می‌کنند؛ ولی اگر مقداری از زکات به خود آنان بدهی، راضی می‌شوند و انتقادی نمی‌کنند؛ اما در صورتی که ندهی، عصبانی می‌شوند) (توبه/۵۸) (الصدقاتِ فإن أعطوا منها رضوا. (توبه/۵۸))

این آیه به ما می‌گوید: گاهی سرچشمه انتقادهای مسائل شخصی و اقتصادی و روحی است و نه مکتبی.

انتقاد نه انتقام !

گاهی از شخصی انتقادی می‌شود، و او به فکر انتقام می‌افتد. لذا همین که خلاقی را مشاهده کرد، در قالب نهی از منکر انتقام می‌گیرد.

نهی از منکر نه مخالفت‌خوانی !

انتقاد و نهی از منکر نباید به صورت شغل درآید. متأسفانه هر روز ما شاهد روشنفکر نمایانی هستیم که شغل آنها مخالفت‌خوانی در سخنرانیها و روزنامه‌هاست و قوام گروه و حزب آنان با همین مخالفت‌هاست؛ گویا چشم آنها کارهای خوب را نمی‌بیند.

تذکراتی به آمرین به معروف و ناهیان از منکر

۱. بصیرت و آگاهی.

کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، باید معروف و منکر را بشناسد و شیوه را هم بداند (اَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ. (یوسف/۱۰۸))

۲. با اراده باشد.

کسی که بنا دارد به وظیفه مهم امر به معروف عمل کند، نباید کار خود را بر اساس قهر و صلح مردم تنظیم کند. قرآن می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر نیاز به عزم و اراده قوی دارد (إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. (لقمان/۱۷))

خاطره

در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی علیه السلام و خضر علیه السلام گرسنه وارد منطقه‌ای شدند و با اینکه مردم آن دیار از این دو پیامبر حتی با کمی نان پذیرایی نکردند، ولی آن دو بزرگوار همین که دیواری را در آستانه خرابی دیدند، تصمیم به تعمیر دیوار گرفتند، در واقع بی‌وفایی مردم در آن دو بزرگوار اثری نگذاشت (کُفَّ ، ۷۷)

۳. برای خدا باشد.

اگر امر انتقادی می‌کند، براساس سلیقه شخصی، حزب سیاسی، عقده درونی و کینه و انتقام نباشد. قرآن می‌فرماید: ریشه بعضی از انتقادهای، مسائل شخصی است (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا. (توبه/۵۸))

اگر امر و نهی برای خدا باشد و مسائل قبیله‌ای، محلی و صنفی و حزبی و اقلیمی و نژادی و زبانی در آن نباشد، مؤثرتر است؛ زیرا حرف صاف بر دل صاف می‌نشیند؛ ولی اگر حرف همراه با اغراض دیگری باشد و یا شنونده روح سالمی نداشته باشد، امر به معروف اثر نخواهد داشت.

خاطره

شخصی به نام همّام از حضرت علی علیه السلام نشانه و اوصاف افراد با تقوا را سؤال کرد. امام کمی تأمل فرمود. اما همّام اصرار کرد و امام نشانه‌هایی فرمود. ناگهان همّام فریاد کشید و از دنیا رفت. امام فرمود: موعظه خالصانه در دل آماده این گونه اثر می‌کند (خطبه همّام در نهج‌البلاغه)
قرآن بارها سفارش می‌کند که حبّ و بغضها شما را از مرز حق خارج نکند! مرز اخلاص بسیار دقیق و ظریف است و با اندک لغزشی از مدار اخلاص به مدار شرک کشیده می‌شویم. نشانه اخلاص آن

است که توقع پاداش و تشکری از کسی نداشته باشیم) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا. (انسان/۹)

علامت اخلاص آن است که نخواهیم در برابر کار از ما ستایشی شود. علامت اخلاص آن است که برای ما، نوع کار، مکان کار، زمان کار و امثال آن مهم نباشد. در وادی اخلاص تمام ملاکها و روابط محو می‌شود و تنها ارزشهای الهی به حساب می‌آیند. لذا:

قرآن به نوح می‌گوید: پسر کافر تو باید غرق شود!

به لوط می‌گوید: همسر تو باید هلاک شود!

به پیامبر اکرم می‌گوید: بریده باد دست ابی‌لهب، عموی تو!

به ابراهیم می‌گوید: حق دعا برای عموی بت‌پرست خود را نداری!

۲. سعه صدر و روحیه قوی داشتن.

همینکه حضرت موسی مأمور تبلیغ شد، از خداوند روح بزرگ و سعه صدر خواست. خداوند دعای او را مستجاب کرد؛ لذا موسی با روحیه‌ای قوی به سراغ فرعون رفت. امر و نهی بدون روحیه، امکان ندارد.

کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، در برابر تمایلات مردم ایستاده است و قهراً از ناحیه بعضی مردم مورد نامهربانی قرار خواهد گرفت. او اگر سعه صدر نداشته باشد، بایکی دو برخورد تند از طرف مردم از انجام وظیفه دست برخواهد داشت. قرآن در نشانه بندگان خوب خداوند می‌فرماید: آنان، کسانی هستند که هرگاه با افراد ناآگاه برخورد کنند، با سلام و مسالمت رد می‌شوند) وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (فرقان/۶۳)

مگر به انبیا نسبت جنون) إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ. (حجر/۶) ، سحر) إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ. (مدثر/۲۴) ، سفاهة) إِنَّا لَنَرِيكَ فِي سَفَاهَةٍ. (اعراف/۶۶) ، گمراهی) إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ. (اعراف/۶۰) (برتری خواهی نمی‌دادند؟

دعوت به حق و امر به معروف و نهی از منکر، کار انبیاست و مشکلات انبیا را نیز خواهد داشت. انبیا تهمت‌ها را با صبر و سعه صدر پشت سر می‌گذاشتند. برای مثال، درباره کسانی که می‌گفتند: ما تو را سفیه می‌بینیم، می‌فرمودند: لیس بی سفاهة) (اعراف، ۶۶)؛ در من سفاهتی نیست. یا در برابر نسبت گمراهی می‌فرمودند: لیس بی ضلالة) (اعراف، ۶۱)؛ در من گمراهی نیست.

صبر و پایداری سفارشی است که خداوند به انبیا می‌کند (شوری، ۱۵)

گذشت از لغو، از صفات برجسته مؤمنان است) وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. (فرقان/۷۲) انبیای بزرگوار نه تنها با کلمات ناروا، بلکه با تهدید و تبعید و شکنجه و قتل مردم رو به رو می‌شوند) (أَخْرَجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ) (اعراف/۸۲). لَنَرِجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (یس/۱۸)

ولی توجه به اینکه:

۱. ما زیر نظر خداوند هستیم و خداوند هر لحظه کار را می‌بیند و به ما توجه و لطف دارد) وَ إِنَّكَ يَاعَيْنُنَا. (طور/۴۸)

۲. پیروزی با طرفداران حق است) وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (اعراف/۱۲۸)

۳. هر چه کار سخت‌تر باشد، پاداشش بیشتر است) فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ. (نساء/۹۵)

۴. این راهی است که همه انبیا و اولیا رفته‌اند) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ. (احقاف/۳۵)

راه را برای انسان آسان می‌کند؛ تا آنجا که از هیچ تهدید و سرزنشی نمی‌هراسد) لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ. (مائده/۵۴)

۵. حسن خلق و نرم‌خویی.

در امر و نهی به مردم نرم‌خو باشیم. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: تو وکیل مردم نیستی؛ (وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ. (انعام/۱۰۷) تو بر مردم سیطره نداری؛) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ. (غاشیه/۲۲) تو نسبت به ایمان مردم، حق اجبار نداری؛) مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ. (ق/۴۵) (حق اکراه هم نداری) أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسِ. (یونس/۹۹)

کسی که امر و نهی می‌کند، بدیها را با خوبی دفع کند) (وَ يَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ. (رعد/۲۲) و اهل انتقام و غیظ نباشد؛) (وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ. (آل عمران/۱۳۴) (مردم از گرد افراد بد اخلاق فرار می‌کنند) (لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ. (آل عمران/۱۵۹)

باید با منکرات و کار بد مردم مخالف باشیم و نه با خود آنان) (إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ.

(شعراء/۱۶۸) (با جهل مخالف باشیم، نه با جاهل. نگاه ما به گناهکار، نگاه پزشک باشد به بیمار و نه نگاه انسان به دشمن. باید خوبیهای او را نیز در نظر بگیریم. ممکن است انسان گناهی انجام دهد، ولی خوبیهای او نیز داشته باشد. اگر ابتدا خوبیهای او را بیان کنیم و او احساس کند که ما دوست او و قدردان کمالات او هستیم، طوری که تذکر ما به او برای تکمیل خوبیهای اوست، به طور حتم به نتیجه خواهیم رسید. در برخورد نباید قیافه متکبرانه بگیریم که از نشانه‌های مردان خدا، تواضع در حرکت است) الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا. (فرقان/۶۳)

آری! باید نسبت به مردم با تواضع باشیم. در قرآن می‌خوانیم که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: تو بال تواضع خود را نسبت به مؤمنان باز کن و آنان را زیر بال بگیر! (وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. (شعراء/۲۱۵)

از لغزش مردم در هنگام عذرخواهی بگذریم که این، نشانه جوانمردان تاریخ است. همین که برادران یوسف از او عذرخواهی کردند، فرمود: امروز ملامتی بر شما نیست) لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ. (یوسف/۹۲)

همین بزرگواری را رسول اکرم صلی الله علیه و اله هنگام فتح مکه نسبت به همه کسانی که او و یارانش را سالها آزار دادند، از خود نشان داد و همه را یکسره بخشید. ما باید در مواردی، حتی از زیردستان خود عذرخواهی کنیم. باز هم نمونه‌ای از رفتار پیامبر عزیز نقل می‌کنم. اجناسی را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آوردند. حضرت به هنگام تقسیم ملاحظه فرمود که به همه نمی‌رسد. پس، به افرادی داد که محتاجتر بودند؛ ولی برای دلنوازی سایرین از آنان عذرخواهی کرد) فخاف رسول الله صلی الله علیه و اله ان یکون قد دخل قلوب الاخرین بشیء فخرج الیهم فقال معذرةً الی الله. (بخار، ۱۶، ص ۲۶۹)

ممکن است افرادی که مورد امر و نهی، قرار می‌گیرند، در خود احساس شرمندگی یا شکست کنند. در اینجا، برای جبران این احساس می‌توانیم با کلماتی لطیف یا دعایی، دل او را به دست آوریم.

توجه به همه جوانب

در روایات می‌خوانیم: کسی می‌تواند دین خدا را یاری کند که به همه جوانب احاطه داشته باشد؛ وگرنه گاهی ضرر او بیش از منفعت است.

خاطره

در کتاب الغدیر می‌خوانیم؛ شخصی از دیوار خانه مردم بالا رفت تا ببیند که افراد آن خانه چه می‌کنند. همین که دید مشغول شراب خوردن هستند، از بالای بام نهی از منکر کرد. صاحبخانه به او گفت: من یک منکر انجام دادم و آن اینکه شراب خوردم؛ ولی تو گرفتار چند منکر شدی؛ تجسس و ورود به حریم خانه مردم و ارباب، منکرهایی بود که تو مرتکب شدی (الغدیر، ج ۶، ص ۱۲۱)

خاطره

شخصی گفت: امام باقر علیه السلام را دیدم که در اطراف مدینه مشغول کشاورزی است. با خود گفتم: چرا فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله در این هوای داغ به فکر دنیا طلبی است؟ به سوی او رفتم تا به خیال خود او را نهی از منکر کنم. امام باقر علیه السلام فرمود: کسب حلال و کشاورزی از بهترین عبادات است و اگر مرگ من در این حالت برسد، در بهترین حالات مرده‌ام (بخار، ج ۴۶، ص ۲۸۷)

گاهی عکس بزرگان را در جای نامناسب نصب می‌کنند. یا با خط بد بر دیوارهای زیبا شعار می‌نویسند. یا روی بلیطهای اتوبوس که معمولاً پاره می‌شود، آیات و روایات می‌نویسند. و از بلندگوی مساجد مردم آزاری می‌کنند. یا در قالب نظافت، گرفتار وسواس می‌شوند یا به خیال تربیت، کودک خود را می‌زنند. یا به خیال آبروداری، اسراف می‌کنند. یا به خیال سخاوت، گرفتار

ریخت و پاش می‌شوند. یا به گمان نهی از منکر، گناهکار را تحقیر می‌کنند و آبروی او را می‌ریزند. اگر کمی در رفتار خود دقت کنیم، هزاران از این نمونه‌ها می‌بینیم که نشاندهنده ناآشنایی ما با شیوه کار است.

خاطره

حضرت علی علیه السلام مقدار قابل توجهی خرما خوب برای کسی فرستاد. شخصی به خیال نهی از منکر گفت: این مقدار از خرما برای او زیاد است. بعلاوه، او که از شما خرما درخواست نکرده؛ پس بهتر آن است که یا به او خرما ندهیم و یا لااقل مقدار کمی بدهیم. حضرت با تندی فرمود: خدا امثال تو را زیاد نکند. چگونه برای مؤمنان بهشت از خدا درخواست می‌کنیم. اما حاضر نیستیم مقداری خرما به آنان بدهیم؟ من می‌بخشم، ولی تو تحمل دیدنش را نداری. اگر صبر کنم تا او درخواست کند و آن گاه به او بخشم، بخشش من، پول آبروی او است که نزد من ریخته شده است) بحار، ج ۴۱، ص ۳۶)

خاطره

منزل پیرمردی که سه فرزند جوانش یکی پس از دیگری در جبهه اسلام شهید شده بودند، مهمان بودم. به زیر زمین رفتم و وضو گرفتم. این پدر پیر حوله‌ای برایم به زیر زمین آورد. گفتم: حدیث داریم که اگر آب وضو را خشک نکنید، ثواب وضو سی برابر است. پیرمرد گفت: آیا حدیث نداریم که اگر پیرمردی پدر سه شهید از این همه پله برای کسی حوله آورد، دل او را نشکنید؟

من تکانی خوردم و دیدم که حق با او است و من در عمل به این حدیث، باید شرایط دیگری را هم مراعات کنم. آری! يك بعدی فکر کردن و تمام جوانب و ابعاد را در نظر نگرفتن، آفاتی در پی خواهد داشت.

هرگز خود را بهتر ندانیم

کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، خودش را بهتر می‌پندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خودش را بهتر از دیگران بداند، مستکبر است. شنونده با تعجب دلیل این کلام را از امام پرسید. امام فرمود: اگر امروز ما از کسی که خلافتی می‌کند، بهتر هستیم؛ ولی خبر از آینده نداریم.

سپس امام برای روشن کردن افکار عمومی، نمونه‌ای از قرآن آورده و فرموده است: ساحرانی را که فرعون برای مبارزه با موسی با تشویق و تهدید از تمام شهرها جمع کرده بود، همین که معجزه موسی را دیدند، یکسره ایمان آوردند و تهدیدات فرعون را نادیده گرفتند. این ساحران هنگام صبح

کافر و از طرفداران فرعون بودند، ولی غروب همان روز به خدای موسی ایمان آوردند و به دستور فرعون شهید شدند.

آری! ممکن است افرادی امروز راه خلاف روند و یا کار خلافی انجام دهند که در این صورت، وظیفه ما امر به معروف و نهی از منکر است؛ ولی ما چون از عاقبت کار خود و آنان خبر نداریم، ضمن آنکه به وظیفه عمل می‌کنیم، نباید خلافکار را برای همیشه فاسد و خود را برای همیشه مؤمن بدانیم. در تاریخ می‌خوانیم:

امام حسین علیه السلام برای شخصی نامه نوشت که: تو از یاران جدم پیامبر اسلام هستی و در جنگها فداکارهای زیادی کرده‌ای. بعد از پیامبر، از یاران پدرم علی بن ابیطالب و بعد از او هم از یاران برادرم امام حسن بوده‌ای. سابقه رزمندگی تو در جنگها درخشان است. اکنون من به کربلا می‌روم. چه خوب است برای حمایت از من به کربلا بیایی. او در پاسخ نوشت: من خسته شده‌ام. دیگر حال جبهه ندارم. و در پایان عمر، امام را تنها گذاشت. بعد از شهادت امام گریه‌ها می‌کرد که: چگونه کسی که عمری در جبهه‌ها بود، در آزمایش آخر الهی مردود شد؟

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: ای بنده خدا! در عیجوبی کسی به خاطر گناهانش، شتاب مکن! چه بسا آن گناه بخشیده شود. و دربار خود، حتی از گناه کوچکی که انجام داده‌ای، خود را در امان ندان؛ زیرا چه بسا که به خاطر آن عذاب شوی) یا عبدالله لا تعجل فی عیب احد بذنبه فلعله مغفور له و لا تأمن علی نفسک صغیر معصية فلعلک معذب علیہ. (خطبه ۱۴۰، فیض الاسلام)

خاطره

شهید محراب آیت الله مدنی از يك خانواده غیرمسلمان، نوجوانی را هدایت کرد. او مسلمان شد. سپس با او کار کرد تا طلبه شد و در حوزه قم و نجف تحصیلاتش را ادامه داد. آن گاه به ایران آمد و در جنگ تحمیلی و دفاع از انقلاب اسلامی شرکت کرد و شهید شد. از این نمونه‌ها در تاریخ کم نیست. کسانی را هم سراغ داریم که عمری خود را مذهبی می‌پندارند، ولی در اثر پیش آمدن بعضی از حوادث، راه خود را عوض می‌کنند و بی‌تفاوت و یا ضد‌مذهب می‌شوند.

يك مثال جالب

کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، مانند پزشکی است که به مداوای مریض می‌پردازد. چه بسا مریض بهبود یابد و سالها عمر کند؛ ولی خود پزشك در حادثه‌ای جان دهد.

بنابراین، انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به معنای خود برتربینی و حسن عاقبت یکی و روسیاهی دیگری نیست.

نهی از منکر باید سریع باشد

در حدیث می‌خوانیم: چشم انسان با ایمان هنگام دیدن حرام به هم نمی‌خورد؛ جز آنکه آن را تغییر دهد) لا تحمل لعین مؤمنة تری الله يعصى فتطرف حتى يغيره)

اصولی را که باید مراعات کرد!

۱. در شناخت منکر تجسس نکنیم! اگر خلافتی روشن شد، نهی کنیم، اما حق نداریم به سراغ کشف خلاف برویم.
۲. طوری امر و نهی نکنیم که دیگران به مخاطب ما زخم زبان بزنند (در برابر افرادی که نسبت به گنهکار حسادت دارند و این نهی ما را چماغی علیه او می‌کنند، نهی نکنیم).
۳. شؤون افراد را در نظر بگیریم؛ برای مثال، کسی را که مخفیانه گناهی کرده است، علنی نهی نکنیم.
۴. اگر احتمال دهیم که شخص خلافکار پیش خود منطق و توجیهی دارد و خلاف او برای ما ثابت نشده است، اقدام بر امر و نهی نکنیم؛ مثل کسی که خبر از سالروز شهادت فلان امام ندارد و عروسی راه انداخته است.
۵. شؤون خودمان را نیز در نظر بگیریم.
۶. امر و نهی به فرد در قالبی نباشد که نظام تضعیف شود (گاهی نهی از منکری در مورد فردی به دلیل شرایط خاص، انتقاد از نظام می‌شود).
۷. با گناه مخالفت کنیم و نه با گناهکار.
۸. خود را برتر از دیگران ندانیم.
۹. اصل حمل بر صحت را فراموش نکنیم.
۱۰. شرایط زمانی و مکانی را در نظر بگیریم (حضرت علی علیه السلام فرمودند: اگر مسلمانی خلاف کرد و شما او را در سرزمین کفار یافتید، در آنجا اقامه حدّ نکنید. شاید با این کار شما او به کفار وابسته شود) وسائل، ۱۸، ۳۱۸)

هشدارها

از آنجا که شیطان مگار به اندازه تاریخ عمر و تجربه و شیطنت دارد، گاهی برای وادار کردن به منکر از راه معروف وارد می‌شود؛ برای مثال:

۱- روح انسان را به کارهای جزئی گرایش می‌دهد تا ظرف روح را پر کند و دیگر فرصتی برای کارهای مهمتر نماند.

۲- فرد را به کارهای نیکی وادار می‌کند که آسیب پذیرتر است و بیشتر در معرض غرور و عجب و یا سمعه است.

۳- چنان انسان را به کارهای نیک وادار می‌کند تا روح را از عبادت متنفر سازد و روح یکسره ترك عبادت کند.

۴- انسان را به سمتی متمایل می‌کند که در قالب بیان حق، نفس خود را مطرح کند.

۵ - گاهی چهره عبادی را پررنگ می‌کند تا چهره سیاسی کمرنگ شود.

حضرت علی علیه السلام به کمیل فرمود: ای کمیل! به خدا سوگند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله شنیدم که شیطان افرادی را به انجام گناهان بزرگ زشت وادار می‌کند، مثل زنا و شرب خمر و ربا و قمار و نظیر آن. سپس (برای آرام کردن وجدان دینی) عبادات سنگین و سخت را برای آنان دوست داشتنی می‌کند؛ نظیر رکوع و سجده‌های با خضوع و خشوع. سپس آنان را به پذیرفتن رهبران انحرافی وا می‌دارد) یا کمیل اقسام بالله سمعت رسول الله علیه و اله يقول ان الشيطان اذا احمل قوما على الفواحش مثل الزنا و شرب الخمر و الربا و ما اشته ذلك حَبَّ اليهم العبادة الشديدة و الخشوع و الركوع و الخضوع و السجود ثم حملهم ولاية الائمة الذين يدعون الى النار. (بحار ج ۷۷، ص ۲۷۴)

۶- توجه به زمان؛ یکی از یاران حضرت علی علیه السلام را مار گزید. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: آیا می‌دانی چرا تو را مار گزید؟

گفت: نه! فرمود: آیا یادت هست که قبیر نزد فلان ستمگر رفت و تو به احترام من، به قبیر احترام گذاشتی و برای او قیام و از او ستایش کردی؟ ستمگر از تو پرسید: آیا در حضور من برای غلام علی احترام می‌نهی؟! گفتی: چرا برنخیزم، در حالی که فرشتگان الهی بالهای خود را به احترام او می‌گسترانند. ستمگر همین که این همه ستایش را برای خادم علی علیه السلام شنید، کینه‌اش برافروخت و قبیر را تحت آزار خود قرار داد و با تهدید از من پیمان گرفت که کتکی به قبیر بزند و به کسی نگویم. کیفر زمان نشناسی تو، همین مار بود) سفينة البحار، جلد ۱، صفحه ۵۹۲، به نقل از سخن و سخنوری فلسفه، ص ۱۸۸)

در این ماجرا، مار گزیده به خیال خود معروف انجام می‌داد؛ ولی معروفی که در درونش منکری نهفته بود. چه بسیار حرکاتی از ما سر می‌زند که ما خیال می‌کنیم معروف است؛ ولی بی‌توجهی به شرایط زمانی و مکانی، در واقع غیر معروف است. همین امروز که این صفحه را می‌نویسم،

گروهی از مؤمنان بازار نزد آمدند و از امام جماعت بازار که با نافله‌های نماز ظهر و عصر نمازش را طولانی می‌کند و به همین خاطر گروه زیادی در نماز شرکت نمی‌کنند، گلایه‌ها داشتند. این امام جماعت محترم به خیال خود، نوافل می‌خواند؛ ولی این معروفی است که مردم را از شرکت بیشتر در نماز واجب باز می‌دارد.

از کجا شروع کنیم؟

۱- از خود ؛

ناگفته پیداست که تأثیر کلام ما، زمانی است که خود گرفتار منکر نباشیم و به آنچه سفارش می‌کنیم، ابتدا خودمان عمل کرده باشیم تا مشمول انتقادهای تند قرآن نباشیم. قرآن می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا آنچه را می‌گوئید عمل نمی‌کنید؟ (لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. (صف/۳))

و در جای دیگری می‌فرماید: آیا مردم را به نیکی سفارش می‌کنید، در حالی که خودتان را فراموش می‌کنید؟ (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ . (بقره/۴۴))

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: تا خودم کاری را انجام ندهم، سفارش آن را نمی‌کنم و تا خودم از کاری دوری نکنم، شما را از آن باز نمی‌دارم) و لا انها کم عن معصية الا و اتناهی قبلکم عنها. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵))

آری! آئینه زمانی می‌تواند زشتی و زیبایی را نشان دهد که خودش گرد و غبار نداشته باشد. البته، عمل، رمز موفقیت است و نه رمز وجوب) یعنی: کسی به بهانه اینکه خود صالح نیستم، پس امر به معروف و نهی از منکر بر من واجب نیست، نمی‌تواند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند)

۲- از خانواده ؛

ناگفته پیداست که اصلاح خود و خانواده، مقدم بر اصلاح جامعه است. قرآن می‌فرماید: ای پیامبر! اول به دختران و همسران سفارش کن و آن گاه به زنان دیگر) یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلزَّوْجِکَ وَبَنَاتِکَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ. (احزاب/۵۹)

و در جای دیگر می‌خوانیم: ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید! (یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَکُمْ وَ أَهْلِکُمْ نَارًا (تحریم/۶). در روایات، به شیوه حفظ بستگان به امر به معروف و نهی از منکر تفسیر شده است. (میزان الحکمة)

قرآن در ستایش یکی از انبیا می‌فرماید: او خاندان و بستگان خود را به نماز سفارش می‌فرمود) وَ کَانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّکَاةِ. (مریم/۵۵)

حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا ابتدا علی اکبر را به جبهه فرستاد و بعد جوانان دیگر را. امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق، برای فرزندان حق ویژه‌ای بیان فرموده است. قرآن از کسانی که نسبت به خاندان خود سوز و گدازی دارند، ستایش کرده است) إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِینَا مُشْفِقِینَ. (طور/۲۶)

البته، این بدان معنا نیست که تا بستگان اصلاح نشده‌اند، انسان به سراغ دیگران نرود، زیرا گاهی همسر و فرزند قابلیت هدایت ندارند، ولی دیگران حرف حق را می‌پذیرند. نمونه آن، پسر نوح) إِنَّهُ لَیْسَ مِنَ أَهْلِکَ. (هود/۴۶) و همسر لوط است.

اصلاح خانواده، زیربنای اصلاح جامعه است؛ زیرا جامعه چیزی جز خانواده‌های در کنار هم نیست. پیامبر اسلام نیز در ابتدای بعثت مأمور می‌شود که بستگان نزدیکش را هشدار دهد) وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ. (شعراء/۲۱۴)

بخش مهمی از توفیق مردان بزرگ، مرهون همفکری و همکاری و همیاری همسر و بستگان آنهاست. در روایات می‌خوانیم: نشانه سعادت است اگر کسی فرزندش بازو و همکار او باشد) من سعادة الرجل ان یکون له ولد یستعین بهم. (فروع کافی، ج ۶، ص ۲)

البته، اصلاح نسل با امر و نهی به تنهایی نمی‌شود. کسانی که به فکر نسل صالحی هستند، باید از ابتدا در انتخاب همسر و سپس در تهیه لقمه حلال و انتخاب استاد گام‌های عمیق و زیربنایی بردارند.

امیر المومنین علیه السلام فرمود: شنیده‌ام در بازار، مردان نامحرم به زنان شما تنه می‌زنند. آیا حیا نمی‌کنید؟ خداوند لعنت کند کسی را که از خود غیرت نشان نمی‌دهد) در حدیث به چنین مردی لقب «دیوث» داده شده است. (بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹)

در امر به معروف و نهی از منکر، اگر به سراغ نسل نو برویم، توفیق بیشتری خواهیم داشت. این حقیقت نیاز به تجربه ندارد و آیات و روایات رسیده معصومین گویای آن است. اینک ما به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱. در زمان فرعون، تنها نسل نو به حضرت موسی گرویدند (فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ. (یونس/۸۳))

۲. ناراحتی کفار از پیامبر اسلام این بود که حضرت، جوانان را جذب کرده بود (افسد شباننا. (بحار، ج ۱۸، ص ۱۸۲))

۳. حضرت علی می‌فرماید: روح نوجوان همچون زمین خالی است و آموزش نوجوان نقش بر سنگ است) انما قلب الحرث كالارض الخاليه (نهج البلاغه، نامه ۳۱))

۴. در روایات می‌خوانیم: عليك بالاحداث فانهم اسرع الى الخير؛ به سراغ نسل نو بروید، زیرا که آنان زودتر از دیگران به سوی خیر گرایش پیدا می‌کنند (وسایل، ج ۱۱، ص ۴۴۸) رسول خدا فرمود: جوانان با من موافقت و پیران با من مخالفت کردند (وافقني الشبان و خالفني الشيوخ. (جوان، ج ۲، ص ۲۴۸))

۴- همسایگان ؛

بعد از اصلاح خود و بستگان، نوبت به اصلاح همسایگان می‌رسد. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چرا مردم همسایگان خود را آموزش نمی‌دهند؟ موعظه نمی‌کنند؟ امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند؟ و چرا همسایگان حاضر نمی‌شوند آموزش ببینند؟ سپس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: من این همسایگان بی‌تفاوت را تحت تعقیب و عقوبت قرار خواهم داد (کنز العمال، ج ۳، ص ۶۸۴)

از آفات شهرهای بزرگ، زندگی ماشینی و ایجاد مراکز عمومی، کمرنگ شدن و یا بی‌رنگ شدن نظام همسایه‌داری است. غافل از آنکه اگر همسایگان به فکر یکدیگر باشند، صدها مشکل یکدیگر را حل می‌کنند. اگر همسایه بی‌سواد روزی نیم ساعت نزد همسایه باسواد درس بخواند، از بودجه‌ای که دولت‌ها برای سوادآموزی می‌گذارند، می‌توان هزاران خانه برای بی‌مسکنها تهیه کرد. آری! اگر همسایگان در عزا و شادی و مسافرت با دلسوزی یار یکدیگر باشند، بسیاری از مشکلات حل می‌شود. به يك مثال توجه فرمائید:

در يك محلّه، خانمی که محل کارش بیمارستان یا مدرسه است، به خاطر کودکی که دارد، باید مشکلاتی را تحمل کند. از جمله:

۱. بیدار کردن کودک خواب آلود در اول صبح.

۲. بغل کردن آن در سرما و گرما و نگرانیهای برف و باران.

۳ . تأخیری که در محل کار دارد.

۴ . بودجه‌ای که صرف هزینه مهد کودک می‌کند.

در حالی که همسایگی همین خانم ممکن است خانمهای بزرگسال و بی بچه‌ای باشند که حاضرند کودک همسایه را نگهداری کنند، تا مادر بتواند با خیال راحت و سر وقت به بیمارستان برود. و مریضی را از مرگ نجات دهد؛ یا به مدرسه برود و بدون نگرانی درس بهتری دهد. همین برکات در سایر شغلها نیز هست. برای مثال، پزشکی که هر هفته يك ساعت به مسجد محله می‌آید تا مریضهای کم درآمد محله را درمان کند. این پزشك با این حرکت خود، به مسجد رونق می‌دهد؛ روحیه مردمی خود را تقویت می‌کند؛ به فقرا کمک می‌کند، محبوبیت پیدا می‌کند. در این صورت، اگر پزشك هم کاری داشت، مردم با جان و دل برایش انجام می‌دهند و اگر سفری داشت، خانه او را حفاظت می‌کنند.

این روابط اگر برای خدا و با برنامه‌ریزی صحیح و با در نظر گرفتن مرکزیت مسجد انجام شود، لذت بخش است و کام همه را از شیرینی پر خواهد کرد.

آری! با کمک روحانی شخص ناآشنایی به دین پیدا نخواهد شد. با امانت دادن کتاب، فشار خرید کتاب از دوش مردم برداشته خواهد شد. با در اختیار گذاشتن منازل بزرگ و وسائل لازم، اجاره تالار و ظروف برای امر خیر از دوش مردم برداشته خواهد شد. حیف که ما به خاطر کنار گذاشتن بعضی از دستورات اسلام، میلیاردها پول و میلیونها ساعت عمر را تلف می‌کنیم. وزیر بهداشتی جمهوری اسلامی می‌گفت: ما با تبلیغ صحیح و به حق در مورد شیر مادر و توجه دادن مادران شیرده به روایات و سفارشهای اسلام نسبت به اهمیت شیر مادر، توانسته‌ایم صدها میلیون دلار در خرید شیر خشك از کشورهای بیگانه صرفه‌جویی کنیم و در توسعه بیمارستانهای مجهز در نقاط محروم، گامهای مهمی برداریم.

[آنجا که حکومت باید قیام کند](#)

منکرات فردی را افراد نهی می‌کنند و منکرات قبیله‌ای را قبیله‌ها؛ اما گاهی منکرات در سطح وسیعی مطرح است که جز با حرکت دولت، امکان نهی از آن نیست. برای مثال، حکومتی بر

مردمی تجاوز می‌کند. و شعله جنگ در میان حکومت و مردم بالا می‌گیرد. در اینجا، اگر اصلاح و موعظه و نامه و تذکر کارساز شود، باید کشورهای اسلامی به پا خیزند و دست به اصلاح بزنند. اگر متجاوز تن به اصلاح و معروف نداد، بر او بشورند و با قیام مسلحانه او را سرکوب کنند. این سرکوب باید بقدری محکم و طولانی باشد که متجاوز، به امر خدا برگردد و به حرکت‌های دفعی و سطحی و ایذائی بسنده نکند) وَ إِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْتُ إِحْدِيَهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ. (حجرات/۹)

وظیفه حکومت تنها در این موارد نیست؛ بلکه باید از آمرین به معروف و ناهیان از منکر که طبق وظیفه فردی نیز تذکر می‌دهند، حمایت کرد؛ زیرا اگر خلافکار بداند که دولت حامی امر به معروف کنندگان است، زودتر و بهتر دست از خلاف بر می‌دارد.

همکاری دولت و مردم همیشه کارساز بوده است و هیچ يك به تنهایی توفیق کامل را به دست نخواهند آورد. لذا برای اجرای احکام نورانی اسلام باید حکومت اسلامی در کار باشد؛ وگرنه بسیاری از احکام که نیاز به قدرت دارد، به زمین خواهد ماند. آری! ولایت فقیه يك ضرورت برای اجرای احکام الهی است.

سالم سازی محیط

از جمله مواردی که در انجام معروف و رها کردن منکرات نقش مهمی دارد، وظیفه دولت، شهرداری، سازمانها و ارگانها در سالمسازی محیط است. محیط و جامعه در گرایشهای فکری و اخلاقی افراد اثر می‌کند. نمونه هایی از قرآن را نقل کنیم :

۱ . در تاریخ بنی اسرائیل می‌خوانیم: «همین که با معجزه موسی علیه السلام از رود نیل گذشتند، گروهی بت پرست را دیدند. فوراً تحت تأثیر قرار گرفتند و از موسی خواستند که حضرت برای آنان بت قرار دهد تا آنها گردش عبادت کنند.» (آتوا علی قوم یعکفون علی أصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا إلهاً كما لهم آلهة. (اعراف ۱۳۸))

اگر در جامعه بت باشد، بت پرست هم پیدا می‌شود؛ لذا باید جامعه را پاکسازی کرد.

۲ . موسی به سامری گفت: «به خدا سوگند که گوساله طلایی تو را آتش می‌زنم و خاکسترش را به دریا می‌ریزم.» (ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّ فِي الْيَمِّ نَسْفًا. (طه/۹۷))

۳ . حضرت ابراهیم يك تنه تبری به دست گرفت، وارد بتکده شد و همه بت‌ها را شکست. سپس تبر را به گردن بت بزرگ آویخت (فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا (انبیا ۵۸))

۴ . ماجرای مسجد ضرار؛ منافقان در مدینه با وجود مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، مسجد دیگری ساختند تا در سایه نام مسجد، نیروهای خود را تمرکز دهند و با دشمنان خارجی ارتباط

برقرار کنند. آنها برای به رسمیت شناخته شدن مسجدشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دعوت کردند به امامت خویش، نماز جماعتی در آنجا برگزار کند. حضرت که در آستانه جنگ تبوک بودند، پاسخ مثبتی ندادند. پس از آنکه رفتند و برگشتند، مردم را برای خراب کردن مسجدی که مرکز تجمع منافقین بود، بسیج کردند. از این ماجرا در قرآن به اشاره ذکر شده است. از چهار نمونه‌ای که از قرآن نقل کردم، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای اجرای نهی از منکر باید ابتدا، مراکز و انسانهای فتنه خیز را از جامعه حذف کرد؛ زیرا بدون محو کردن آنها، نهی از منکر، مبارزه با معلول و رها کردن علت‌هاست. نظام و حکومتی که بنا دارد امر به معروف و نهی از منکر را احیا کند، باید برای سالمسازی محیط گامهایی بردارد؛ از جمله:

- ۱- تبلیغ در مورد ازدواج آسان و دادن وام ازدواج به جوانها.
- ۲- تفکیک مراکز دختر و پسر در همه مقاطع تحصیلی، پارک‌ها، مکانهای عمومی، بیمارستانها و حتی مراکز خدماتی (تا آنجا که امکان دارد)؛ تا زنان بتوانند با لباس ساده مشغول به کار شوند و مردان نیز مزاحمتی نداشته باشند.
- ۳- جلوگیری از تولید فیلمها، نوارها، کتابهایی که در آنها زمینه‌های انحراف و فساد و ابتذال زیاد است؛ بخصوص بستن بعضی از شرکت‌ها، بوتیک‌ها و مؤسسات منحرف و یا جلوگیری از ارائه لباسها و ...
- ۴- دقت در گزینش افراد تا مهره‌های وابسته و فتنه‌گر، میدانی برای رشد افکار خود نداشته باشند. بخشی از این اقدامات بحمدالله در سایه جمهوری اسلامی انجام شده و امید است که کامل شود.
- ۵ - از آنجا که حیا مانع بسیاری از گناهان و نداشتن حیا زمینه ساز انواع منکرات است، مسئولان نظام باید اصل حیا را در تار و پود جامعه مراعات کنند تا میدانی برای رشد خلافاکاران پیدا نشود. از جمله، دولت اجازه ساختن ساختمان‌هایی را که ساکنان آن به طور طبیعی حیا را از دست می‌دهند، به کسی ندهد. آری! در ساختمان‌هایی که فرد در درون خانه خود همه جای خانه همسایه را می‌بیند، حیایی نمی‌ماند.
- ۶- توجه به زمانبندی برای ورود و خروج دختران و پسران در بازدید از موزه‌ها، آزمایشگاهها، نمایشگاهها؛ یکی از اصول مدیریت کسانی است که می‌خواهند مدیریت آنان بر اساس تقوا باشد.
- ۷- برنامه ریزی برای پر کردن ایام فراغت جوانان، یکی دیگر از مسائلی است که در سالمسازی محیط و ترک منکر نقش دارد.
- ۸ - لباس شنا را می‌توان طوری طراحی کرد که ضمن سادگی و سبکی، کوتاه نباشد، در اینجا حدیثی را نقل می‌کنم:

امام حسن و امام حسین علیه السلام کودکانی بودند که با شلووار بلند وارد فرات شدند. شخصی به آن دو عزیز گفت: «لباس شما خراب شد.»

این دو عزیز در پاسخ او فرمودند: «خراب شدن شلووار بهتر از خراب شدن دین و حیا است.» (فساد الازارین احب الینا من فساد الدین. (بحار ۴۳، ص ۳۲۰))

۹- اسلام برای سالمسازی محیط، هنرهای دستی، تربیت کودکان، و مدیریت داخلی را به زن سپرده است و تا حد امکان با سپردن کارهای مفید در محل آرام خانه، زن را از خارج شدن بدون دلیل و دور از چشم شوهر نهی فرموده است. البته، هر کجا که نیاز باشد، به زن اجازه خروج داده است؛ از جمله رفتن به مکه بدون شوهر.

آنچه محیط را فاسد می‌کند، رها شدن، ولگردی، بی هدفی است؛ وگرنه اسلام به زن اجازه راهپیمایی، شرکت در انتخابات، داشتن استقلال اقتصادی و سیاسی، شرکت در عالیترین کنگره های علمی، نوشتن انواع مقالات تخصصی و تربیتی و علمی را داده است. قرآن به آشنایی با تاریخ زنان نمونه همچون آشنایی با تاریخ مردان نمونه سفارش کرده است) در قرآن همان گونه که می‌خوانیم: «واذکر فی الکتاب ابراهیم، واذکر فی الکتاب موسی»؛ همچنین خوانیم: «واذکر فی الکتاب مریم»؛ همان گونه که مرد می‌تواند الگو و اسوه باشد، قرآن، همسر فرعون را الگو و نمونه تاریخ بشر قرار داده است)

قرآن همان طور که از بعضی از مردان نام برده، ستایش کرده و آنان را الگوی دیگران قرار داده است، همسر فرعون را هم الگوی همه اهل ایمان در طول تاریخ قرار داده است. قرآن با الگو قرار دادن زن فرعون به دنیا ثابت کرد که زن تحت تأثیر مرد نیست؛ بلکه می‌تواند بر خلاف انحرافات شوهر، استقلال فکری داشته باشد. زن با اینکه در خانه شوهر و سر سفره اوست، اما نیاز اقتصادی در شخصیت او اثر نمی‌گذارد. نان فرعون را می‌خورد، ولی علیه او قیام می‌کند. انسان می‌تواند جبر محیط و اقتصاد و فشار سیاسی را از بین ببرد؛ حتی اگر در خانه فرعون باشد؛ ولی با همه این مطالب، هر چه اختلاط زن و مرد کمتر باشد، محیط به سلامت نزدیکتر و میدان برای رشد منکرات تنگتر است.

۱۰- دفع موانع؛ متأسفانه برای انجام معروف ها آن قدر موانع سر راه است که انجام معروف را برای عموم مردم مشکل و گاهی غیر ممکن می‌کند. به چند مثال توجه فرمایید:

الف) اگر در ایام امتحانات نسل نو، فیلمهای پر جاذبه فکر آنان را به خود جلب کند، نتیجه‌ای جز شکست در امتحانات نخواهد داشت. در اینجا، فیلمها مانع از انجام معروف و تحصیل است که دولت باید با برنامه ریزی زمانبندی صحیح، زمینه مناسب را فراهم کند.

ب) اگر شروط ازدواج را بقدری بالا ببریم که جوانان نتوانند داماد شوند، این شرطها مانع معروف خواهد بود و این نیز از وظایف حکومت است.

ج) اگر هنگام نماز اول وقت، اساتید برنامه درسی داشته باشند؛ سرویسهای آشپزخانه غذا بدهند؛ تلویزیون فیلم نشان بدهد؛ مشتری به فروشنده مراجعه کند؛ به طور قطع همه این برنامه ها می‌توانند برای بزرگترین معروف ها (نماز) مانعی باشند.

د) اگر لباسهای مبتذل فراوان و ارزان، ولی لباسهای غیر مبتذل گران یا نایاب باشد، مانع معروف است.

ه) بسیاری از قوانین دست و پاگیر، کاغذ بازی ادارات و ... از موانع هستند.

و) اگر از ادامه تحصیل دختری که عروسی کرده است، در دبیرستان جلوگیری کنیم، مانع معروف شده ایم.

ز) اگر راننده‌ای که افتاده‌ای را از خیابان به بیمارستان می‌رساند، بازداشت کنیم، مانع معروف شده ایم.

ح) اگر برای صدور کتابهای مفید به خارج از کشور کرایه سنگینی مقرر کنیم، مانع معروف شده ایم.

ط) اگر بی دلیل به زیر دستان اخم کنیم، طوری که از ما بترسند و به جای حقیقت، دروغ بگویند، مانع معروف شده ایم.

ی) اگر به خاطر طولانی شدن زمان نماز جماعت، عده‌ای به مسجد نیایند، مانع معروف شده ایم.

ک) اگر با توقعات نابجا جلو ازدواج عروس و دامادی را بگیریم و یا آنها را به ریاکاری، وام‌گیری، تأخیر در ازدواج واداریم نظیر آنکه بگوییم: چون فلانی در فامیل از دنیا رفته است، مراسم عروسی باید تا فلان زمان به عقب افتد همه مانع معروف هستند.

تدابیر عملی برای امر به معروف و نهی از منکر

زندگی ماشینی و برقی به بسیاری از کارها سرعت بخشیده است و انسانها معمولاً وقت زیادی دارند. برای ایام فراغت اگر تدابیر صحیحی اندیشیده نشود، زمینه خلافتکاری زیادی پیش می‌آید. به چند تدبیر خوب و سازنده توجه بفرمایید:

۱. ایجاد نمایشگاههای علمی و هنری و صنعتی و بازدیدهای سازنده؛

- ۲ . ایجاد مسابقات ورزشی و علمی؛
 - ۳ . ایجاد تنوع در آموزشهای زبان، کامپیوتر، شنا، خوشنویسی، مقاله نویسی و ... ؛
 - ۴ . ایجاد کارگاههایی که در آن بتوان از نیروهای پاره وقت استفاده تولیدی کرد و سودی به افراد رساند؛
 - ۵ . تولید کتاب برای سنین مختلف سطوح متنوع و توسعه دادن کتابخانهها؛
 - ۶ . رونق دادن به مساجد از جهت برگزاری برنامه های مفید، نماز به وقت تأمین نظافت و ... ؛
 - ۷ . پخش فیلمهای مفید؛
 - ۸ . هنر آموزی و تبلیغ این شعار که: «هر فرد يك هنر و يك شغل بازویی»؛
 - ۹ . توسعه دادن فرهنگ قصه؛
 - ۱۰ . تلخیص کتاب های مفصل و روان نویسی آنها، چاپ آنها در انواع قطعها و کاغذها با نرخهای متفاوت؛
 - ۱۱ . آشنایی با مفاخر؛ بخصوص نسل هر منطقه با رجال همان منطقه؛
 - ۱۲ . شرکت و تماشای مانورهای رزمی؛
 - ۱۳ . تبلیغ در مورد پیاده روی که بهترین، عمومی ترین و ارزان ترین ورزش است و بدون وسیله برای هر کس و در هر جایی امکان دارد.
- شما هم می‌توانید نظریاتی اضافه کنید. برای تدابیر عملی، هر وزارتخانه‌ای می‌تواند برای فرزندان کارمندان خود بودجه‌ای در نظر بگیرد و از امکانات وزارتخانه با توجه به مسائل شرعی و قانونی، به منظور پر کردن ایام فراغت فرزندان پرسنل خود برنامه‌ریزی کند.
- وظایف حکومت در امر به معروف و نهی از منکر مخصوص به چند نمونه نیست. حکومت وظیفه دارد معروف‌های سیاسی اجتماعی را احیا و از منکرات اقتصادی اجتماعی جلوگیری کند. به نمونه‌هایی نیز توجه فرمایید :
- کنترل نرخها و جلوگیری از هرج و مرج بازار؛
 - جلوگیری از واسطه‌های کاذب که وسیله ای برای گران شدن جنس است؛
 - نظارت بر قراردادهای و جلوگیری از سوء استفاده هایی که در تنظیم اسناد قراردادها می‌شود.
 - دقت در توزیع عادلانه، حفظ بیت المال و شناسایی امین ترین افراد برای سپردن بیت المال به آنها.
 - نظارت کامل بر پخت نان که اگر نباشد، بخش مهمی از نانها هدر می‌رود و اسراف می‌شود.
 - استفاده بهینه از منابع طبیعی.
 - ایجاد شغل مفید برای بیکاران و آموزش دادن کارگران ساده برای بهتر نتیجه گرفتن از منابع طبیعی و فنی؛ زیرا اشتغال، بزرگترین معروف و بیکاری زمینه انواع منکرات است.

- آماده کردن و در اختیار گذاشتن وسیله رفت و برگشت برای رفتن عموم مردم به مکانهایی که رشد مردم در آنهاست.
- نامگذاری میادین و خیابانها به نام افرادی که باید نامشان در تاریخ زنده بماند.
- جلوگیری از گداهای تن پرور.
- ایجاد محل مناسب برای اقامه نماز در تمام مراکز پر جمعیت.
- پخش صدای اذان از تمام مراکز دولتی.
- برگزاری جلسات پند و موعظه برای کارمندان، هشدار، و نظارت کامل بر حسن اجرای امور، توجه به حالات روحی، جلوگیری از آمارهای خلاف، رقابت‌های منفی و غرورهای بی محتوا و یا باندبازیهای مخرب.
- تحقیر و تضعیف افراد خلافتکار و ترویج افکار و عادات سالم، بالا بردن سطح آگاهی عمومی از طرق مختلف.
- جهت الهی، معنوی و فرهنگی دادن به تمام تلاشها، طرحها و پروژه های عمرانی، درمانی و خدماتی و غافل نشدن از اصول و ارزشها.
- قطع کردن دست ظالمان و متجاوزان به آب و خاک و ناموس و مال مردم و برخورد شدید با آنها.
- قرار دادن عیون و بازرسین در تار و پود نظام، برای جلوگیری از هر گونه توطئه سیاسی یا سوء قصد ها.
- شرکت مسؤولان بلند مرتبه در صف اول جماعات، خود از وظایف مسؤولان حکومتی است که خود وسیله احیای معروف است.
- نصب تابلوهای زیبا همراه با تذکرات کوتاه و مفید در جای جای کشور.
- تشویق افراد و عناصر برجسته و تنبیه افراد فاسد.
- سپردن پست های حساس به مؤمنان کاردان و عزل عناصر ناهل.
- و صدها نمونه دیگر که می‌توان به عنوان وظایف دولت ذکر کرد.

گروههای ویژه

گرچه امر به معروف و نهی از منکر بر همه مردان و زنان مؤمن واجب است، ولی از گروه‌هایی، بیشتر خواسته شده است.

۱- انبیاء ؛

از جمله وظایف انبیا، امر به معروف و نهی از منکر است) وَ أَمْرٌ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرَضٌ عَنِ الْجَاهِلِينَ.

(اعراف/۱۹۹)

قرآن اولین وظیفه انبیا را امر به معروف و نهی از منکر دانسته است؛ يَا مُرْهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ
عَنِ الْمُنْكَرِ (اعراف / ۱۵۷) (بعد، مسائل دیگر را بیان کرده است؛ چون اولین معروف، یکتا پرستی و
اولین منکر، طاغوت پرستی است؛ اَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) نحل / ۳۶)
۲- ائمه معصومین ؛

امام حسین علیه السلام در برابر سخنان برادرش محمد حنفیه که می گفت به طرف عراق نروید!
فرمود: می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم تا به روش جدم رسول خدا عمل کرده باشم
آری ان امر بالمعروف و نهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی ... (بحار، ج ۴۴، ص ۳۳۹))
۳- علما و دانشمندان ؛

قرآن می فرماید: چرا علما؛ مردم را از حرام خواری و حرام گویی باز نمی دارند؟ (لَوْلَا يَنْهَاهُمْ
الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْاٰخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ وَ اَكْلِهِمُ السُّخْتِ. (مائده/۶۳))
حضرت علی علیه السلام فرمود: دلیل هلاکت اقوام، قبل این بود که گروهی گناه می کردند و علما
ساکت بودند؛ و لم ينههم الربانيون و الاحبار (نهج البلاغه ..)
قرآن می فرماید : چرا خردمندان و برجستگان جامعه، مردم را از فساد باز نمی دارند؟ (فَلَوْلَا كَانَ مِنَ
الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ اُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ. (هود/۱۱۶))
حضرت علی علیه السلام در سخنرانی خود فرمود: خداوند از علما خواست که در برابر پرخوری
ظالم و گرسنگی مظلوم غیرت به خرج دهند) نهج البلاغه، خطبه ۳)
هرگاه بدعت (و منکری) پیدا شد، بر دانشمندان واجب است که علم خود را اظهار کنند، و گرنه
لعنت خدا بر آنان باد.

امیر مؤمنان می فرماید : خداوند، افراد سفیه را به خاطر گناه و افراد عاقل و دانا را به خاطر ترك
نهی از منکر، از رحمت خود دور کند! (صحی صالح ... لعن الله السفها؛ لركوب المعاصی و العلماء،
لترك التناهی. (نهج البلاغه / ۱۹۲))
۴- مسؤولان حکومتی ؛

قرآن می فرماید : نشانه حکومت صالحان و کسانی که قدرت و امکانات به آنان دادیم آن است که
در زمین ، اقامه نماز می کنند، زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند) الَّذِينَ اِنْ
مَكَانَهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَ اَتَوْا الزَّكٰوةَ وَ اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ. (حج / ۴۱))
آری! حکومت اسلامی باید از هر گونه حمایت از آمران به معروف دریغ نکند. باید بطور مستقیم و با
در دست داشتن امکانات تبلیغاتی و فرهنگی و هنری و اقتصادی و نظامی جلو منکرات را بگیرد و
مراکز فحشا را ببندد؛ به حساب مفسدین برسد و مقررات گناه خیز را حذف کند.

۵ - والدین ؛

قرآن می‌فرماید : خود و اهل خود را از آتش دوزخی که آتش گیران آن انسان و سنگ است، حفظ کنید! (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ. (تحریم / ۶))
از امام علیه‌السلام سؤال شد : چگونه آنان را از آتش حفظ کنیم ؟
فرمود : آنان را امر به معروف و نهی از منکر کن! (بحار ۹۷، ص ۷۴، تفسیر علی ابن ابراهیم، ذیل آیه فوق)

۶- بزرگان جامعه ؛

امام صادق علیه‌السلام در نامه‌ای به یاران خود نوشت : حتماً بزرگان و پیرمردان و قدرتمندان شما نسبت به جاهلان ریاست طلب از خود عطوفتی نشان دهند و دست کسانی را که تجربه‌ای ندارند، بگیرند؛ و گرنه نفرین و لعنت به همه آنان خواهد رسید) فروع کافی، جلد ۸، ص ۱۵۸، به نقل از میزان الحکمة)

امام صادق علیه‌السلام به یکی از یاران خود فرمود : به طور قطع، گناه نابخردان شما بر عهده علمای شماست. چرا وقتی یکی از شما کار خلافی می‌کند که به خاطر آن به ما آزار می‌رسد و ما را در پیش مردم معیوب می‌کند، به سراغش نمی‌روید و با نرمی او را مخاطب قرار نمی‌دهید و موعظه‌اش نمی‌کنید؟ و او همچنان به یاوه‌سرایی خود ادامه می‌دهد و ما را در جامعه تحقیر می‌کند و شما هم ساکت می‌مانید.

یار امام گفت : «مردم حرف ما را نمی‌پذیرند و از ما پیروی نمی‌کنند.»

امام فرمود : «اگر شما گفتید و آنان گوش ندادند، وظیفه دیگری دارید و آن این است که با آنان قطع رابطه کنید و در مجالسشان شرکت نکنید!» (لیحملن ذنوب سفهائکم علی علماءکم فقد دخلنی من ذالک امر عظیم فقال علیه‌السلام نعم ... اذا بلغکم عن الرجل منکم ما تکرهونه مما یدخل به علینا الاذی و العیب عندالناس ان تأتوه فتؤنبوه و تغضوه و نقولوله قولاً بلیغاً. فقلت له اذاً لا یقبل منا و لا یطیعنا ؟ قال فاذاً فاهجره عند ذلک و اجتنبوا مجالسته. (بحار، جلد ۲، ص ۲۲) (پس، وظیفه اول علما، رفتن به سراغ سفها و موعظه است. اگر نپذیرفتند، متارکه است. گلیه امام در این بود که چرا علما به مرحله اول وظیفه خود عمل نمی‌کنند؟

در حدیث می‌خوانیم :

خداوند به جبرئیل وحی کرد : «فلان منطقه را به خاطر جنایاتی که دارند، هلاک کن!»

جبرئیل از خداوند عفو یک زاهد را درخواست کرد؛ ولی خطاب رسید: «او را نیز هلاک کن!»

جبرئیل علت هلاک عابد را می‌پرسد. خداوند فرمود : «من به او امکانات دادم و او را بر مردم قدرت دادم؛ ولی او در راه امر به معروف و نهی از منکر از امکانات و قدرت خود استفاده نکرد) مکنت له و اقدرته فهو لا یأمر بالمعروف و لا ینهی عن المنکر. (وسائل ، ج ۱۱، ص ۴۰۶))

گرچه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه عمومی است، اما گروه ویژه‌ای نیز لازم است تا با داشتن امکانات و قدرت به این وظیفه عمل، و از عموم مردم نیز حمایت کند. در سوره آل عمران می‌خوانیم: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» (آل عمران ، ۱۰۴)؛ از شما مسلمانان، گروهی باید باشند که به این وظیفه عمل کنند. درست مانند ماشینی که خلاف می‌رود، هم وظیفه همه ماشینهاست که از طریق بوق و چراغ زدن به او بفهمانند که خلاف می‌روی و هم وظیفه پلیس است که با هشدار و جریمه و قدرت راننده را تنبیه کند.

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر چند مرحله دارد:

- ۱- مرحله قلبی که هر مسلمانی از کار خلاف در دل خود متنفر باشد و کارهای خوب را تشویق و حمایت کند. این حمایت قلبی در هر شرایطی لازم است.
- ۲- مرحله گفتاری که وظیفه عموم مردم و در شرایط عادی است.
- ۳- مرحله برخورد انقلابی که در آیه ۴۱ سوره حج می‌خوانیم: «الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج ، ۴۱)

مؤمنان همین که در زمین قدرت به دست گرفتند، نماز به پا می‌دارند، زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. در این آیه، امر و نهی همراه با قدرت و امکانات است (مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ).

اهمیت شیوه‌ها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «هر کسی امر بمعروف می‌کند، باید شیوه‌اش نیز معروف باشد» (من امر بالمعروف فلیکن امره ذالک بمعروف کنزالعمال حدیث (شماره/۵۵۲۳)) هر گناهی که از فردی سر می‌زند، ممکن است به دلیلی باشد. همان گونه که يك دردسر ممکن است از چند ریشه سرچشمه بگیرد؛ برای مثال، خانمی بدحجاب است. امکان دارد که این عمل او دلایلی داشته باشد؛ از جمله :

- ۱- مسأله حجاب را نمی‌داند و فکر می‌کند که عیبی ندارد.
- ۲- فلسفه حجاب و آثار شوم بی‌بندوباری را نمی‌داند.
- ۳- کمبودی دارد که می‌خواهد خود را مطرح کند.
- ۴- طبق هوی و هوس و میل عمل می‌کند.
- ۵ - می‌خواهد از سایر بدحجابها عقب نماند.
- ۶- مادر و خواهر و دوستانش بدحجابند.
- ۷- می‌خواهد با نظامی که طرفدار حجاب است، مخالفت کند.
- ۸ - تبلیغات سوء در او اثر گذاشته است.
- ۹- فکر می‌کند بی‌حجابی، رمز ترقی و روشنفکری است.
- ۱۰- می‌خواهد با دیگران فرقی داشته باشد.
- ۱۱- فکر می‌کند که بدحجابی گناه ساده‌ای است و لطمه‌ای به کسی نمی‌زند. کسانی که می‌خواهند منکر بدحجابی را نهی کنند، باید همه این ریشه‌ها را بررسی کنند و برای هر يك نسخه خاصی بنویسند.

در اینجا، معلوم می‌شود که نهی از منکر علاوه بر وظیفه عمومی، يك کار تخصصی است و نیاز به کارشناسی علمی، روانی، اجتماعی، تبلیغی و هنری دارد. آمرین به معروف و ناهیان از منکر باید از دانشمندان، متفکران، مصلحان و دلسوزان جامعه باشند. اگر مشاهده می‌کنیم که گاهی نهی از منکرها بی‌اثر است، گناه را تنها به گردن خلافکار نیندازیم؛ زیرا گاهی شیوه‌های واحد برای دردهای متنوع، مثل نسخه واحد برای مرضهای گوناگون است و شفابخش نخواهد بود.

بد نیست درباره تنوع در برخورد نیز حدیث جالبی نقل کنم:

قرآن در سوره بقره، آیه ۱۸۹ می‌فرماید: نیکی در این نیست که از بی‌راهه به خانه‌ها وارد شوید. نیکی در تقوی و در این است که از در خانه‌ها و راه آن وارد شوید.

این آیه ضمن اینکه این عقیده خرافی را که: در حال احرام در سفر حج از پشت خانه‌ها وارد می‌شوند را رد می‌کند، نیز می‌گوید که هرکاری راهی دارد؛ زمانی دارد؛ مکانی دارد؛ رهبری دارد؛ شیوه‌ای دارد و در انجام کارها باید شرایط را در نظر گرفت. اکنون برویم به سراغ روایات جالب:

۱- امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه می‌فرماید: خانه‌ها را از راهش وارد شوید؛ یعنی هر کاری را از راهش انجام دهید! (برای هر دردی، نسخه‌ای خاص لازم است. برای هر منکری، شیوه‌ای مخصوص و برخورد ویژه‌ای لازم است).

۲- امام رضا علیه السلام فرمود: هر کسی کاری را از شیوه خودش وارد شود، لغزشی پیدا نخواهد کرد و اگر لغزشی رخ دهد، حيله‌ها و شیطنت‌ها او را خوار نخواهد کرد (من طلب الامر من وجهه لم یزلّ فان زلّ لم یخذله الحيلة. (الحیة ۱، صفحه ۳۴۹؛ نقل از الدرّة الباهرة صفحه ۲۸ و ۴۰)

۳- امام جواد علیه السلام فرمود: کسی که راه کار را نداند، ریشه‌های ناشناخته کار او را در انجام فلج خواهد کرد (من لم یعرف الموارد اعتیه المصادر)

نتیجه این روایات در بحث ما آن است که برای هر معروف و منکری، از هر شخصی در هر مکانی و هر زمانی، شیوه‌ای خاص لازم است که اگر مراعات نشود، امکان دارد اثر منفی دهد. همان گونه که برای هر کاری شیوه‌ای است، امکان دارد برای يك کار شیوه‌های زیادی باشد. برای مثال، یکی از معروفهایی که در قرآن و روایات روی آن تأکید فراوانی شده، کمک به مردم و انفاق است. قرآن برای اینکه این معروف را در مردم احیا کند، شیوه‌های متعددی به کاربرده است؛ از جمله:

۱- دنیا کم است (مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ. (نساء/۷۷) (و تو انسان و جانشین خدایی) اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِيفَةً. (بقره/۳۰) (حیف است که تو اسیر دنیا شوی) اَرَضِیْتُمْ بِالْحَیْوةِ الدُّنْیَا. (توبه/۲۸) در این شیوه، قرآن با معرفی جایگاه انسان که خلیفه خداست و جایگاه دنیا که متاع قلیل است، انسان را آماده انفاق می‌کند.

۲- اگر مالی را در راه خدا بدهی، سایر اموال تو بیمه خواهد شد. بنابراین، ضرر نمی‌کنی (حصّوا اموالکم بالزکاة.)

۳- اگر به فقرا کمک نکنی، اموال تو نابود خواهد شد؛ زیرا آه فقرا یا یورش محرومان مالکیت تو را متزلزل خواهد کرد (انفقوا ... و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة. (بقره/۱۹۵). (البته آیه در مورد تأمین بودجه جنگ و کمک به رزمندگان است که اگر حمایت، نشوند مسلمین شکست می‌خورند)

۴- اگر چیزی را در راه خدا بدهی، خداوند جای آن را پر خواهد کرد. این وعده در قرآن آمده است (ما اَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفه. (سبأ/۳۹))

۵- کسانی که کمک نکردند، در آب و خاک غرق شدند. نگاهی به تاریخ فرعون و قارون آن را ثابت می‌کند (فَخَسَفْنَا یه وَ یَدَارَه. (قصص/۸۱) اَعْرَفْنَا وَ جُنُودَه)

۶- افرادی براحتهی در راه خدا ایثار کردند (وَ یُؤْتِرُونَ عَلَی اَنْفُسِهِم. (حشر/۹) (تو چرا عقب ماندی. انسان در کمالات باید در حال مسابقه و رقابت باشند.

۷- مثال مالی که انفاق می‌شود، مثال دانه‌ای است که در زمین کاشته می‌شود و از آن هفت خوشه بیرون آید که در هر خوشه، صد دانه است) كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ. (بقره/۲۶۱)

۸ - اموالی که در دنیا گنج می‌شوند و به فقرا کمک نمی‌شوند، در قیامت داغ می‌کنند. و بر پیشانی و پهلوی سرمایه‌داران می‌گذارند و به آنان خطاب می‌شود: این همان چیزی است که در دنیا اندوخته بودید) فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ. (توبه/۳۵) تمام تعبیرات فوق که برخاسته از آیات قرآنی است، شیوه به تمکین درآوردن مردم برای انفاق به فقر است.

توجه دادن به کرامت و ارزش انسان

از اهرم‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کارساز است، توجه دادن انسان به مقام و موقعیت اوست.

اگر انسان بداند که جانشین خداست (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. (بقره/۳۰))، هرگز کاری خلاف خدا نمی‌کند؛ یعنی قائم مقام هیچ‌گاه کاری خلاف صاحب مقام نمی‌کند. اگر انسان بداند که: فرشتگاه بر او سجده کردند) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. (حجر/۳۰) (او موجودی است که روح خدا در او دمیده شده است؛) نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي. (حجر/۲۹) (تنها موجودی است که خداوند در آفرینش او خود را ستوده است؛) فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. (مؤمنون/۱۴) (همه چیز را به تسخیر او درآورده؛) سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. (لقمان/۲۰) (در آفرینش بهترین ساختمان را به او عطا کرده است؛) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. (تین/۴) (او را برای اطاعت خود آفریده است؛) وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (ذاریات/۵۶) (برای او، انبیا و کتب آسمانی فرستاده است؛) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَىٰكُمْ. (مزل/۱۵) (او را موجودی فناپذیر قرار داده است) ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء. (بحار، ۶، ص ۲۴۹) (ارزش او بهشت است و نه کمتر؛ خداوند انواع فضیلت‌ها و کرامت‌ها) وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسراء/۷۰) (را به او مرحمت کرده است؛ زندگی در حدّ خوراک و پوشاک و مسکن يك زندگی حیوانی است و این همه استعداد و عقل نباید فدای مسائل مادی شود؛ فطرت بی‌نهایت طلبی که در انسان است، نشان آن است که انسان می‌تواند تا بی‌نهایت رشد کند؛ آری! اگر انسان به این کرامت‌ها و مقامات توجه کند، هرگز خود را به کارهای زشت آلوده نخواهد کرد.

انسانی که می‌تواند هر لحظه با خدا بدون واسطه تماس بگیرد؛ (الحمد لله الذی ادعوه کما شئت
لحاجتی بغیر شفیع لی فیقضى حاجتی. (مناجات ابوحمزه ثمالی از امام سجاد))
انسانی که خداوند او را مکلف کرده است و با او حرف می‌زند؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)
انسانی که ظرفیت علمی او فرشتگان را به حیرت واداشت؛ (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ
عَلَى الْمَلَائِكَةِ. (بقره/۳۱))

انسانی که می‌تواند حتی با نیت خود به تمام ارزشها دست یابد؛ (انما الاعمال بالنيات. (بخار ۷۰
ص ۲۰))

انسانی که می‌تواند به جایی رسد که خداوند به خاطر او بر فرشتگان مباحثات می‌کند؛ (در روایات
بارها خداوند به اعمال انسان بر فرشتگان مباحثات کرده)

انسانی که می‌تواند با قصد قربت خود به تمام مادیات رنگ معنوی و به فنا رنگ بقا دهد؛
انسانی که می‌تواند با چهل روز شرکت در دانشکده اخلاص از خود فارغ‌التحصیل بسازد که
چشمه‌های حکمت از قلب به زبانش سرازیر شود؛ (من اخلص لله اربعین صباحاً فجرى الله ینابیع
الحکمة من قلبه علی لسانه. (بخار ۷۰، ص ۲۴۹))

انسانی که می‌تواند در اثر بندگی، مدال نعم العبد از خدا بگیرد؛ (نعم العبد (ص/۳۰))
انسانی که می‌تواند با عبادت در هستی تصرف کند؛ (وَ أَبْرَأُ الْأَكْمَمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَ أَحْيِ الْمَوْتَى يَٰذَا
اللَّهِ. (آل عمران/۴۹))

انسان اگر بداند، هر روز که به عمرش اضافه می‌شود، بزرگ نمی‌شود، بلکه کوچک می‌شود، زیرا
از سرمایه عمرش کم می‌شود؛ (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. (عصر/۲))
انسان اگر بداند که مرگ ناگهانی او را می‌گیرد (بَلْ يَأْتِيهِمْ بَغْتَةً. (انبیاء/۴۰)) و قبر صندوق عمل
اوست.

انسان اگر بداند که ورودش به دوزخ قطعی ولی خروجش مشکوک است؛ (إِنَّ مِنْكُمْ إِيَّاهُ وَآرْدُهَا كَانَ
عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا. (مریم/۷۱ و ۷۲))

آری! هرچه انسان به ارزش والای خود بیشتر واقف شود، کمتر خود را در معرض خلاف قرار
می‌دهد. اگر شما نوار گرانی خریداری کنید، هر صدایی را روی آن ضبط نمی‌کنید. اگر فرش گران
قیمتی ببینید، هرگز با کفش روی آن قدم نمی‌گذارید.
راستی! چرا عمر ما چراگاه شیطان و قرین ما ابلیس باشد؟ ما که جانشین خدائیم، چرا با دشمن
خدا باشیم؟

ارزش انسان به مقام معنوی اوست؛ و گرنه بالا رفتن ظاهری که کار دود است؛ داشتن زر و سیم
که کار کوه است؛ شهرت را که کوه هیمالیا نیز دارد.

به هر حال، کسی گرد منکرات می‌گردد که ارزش خود را فراموشی می‌کند. در قرآن می‌خوانی: هر کسی خدا را فراموش کند، خداوند کیفرش را خودفراموشی قرار می‌دهد. از آنجا که فراموش کردن خدا بزرگترین جرم انسان است، باید سخت‌ترین کیفر را داشته باشد. همین که می‌بینیم خداوند کیفر را «خودفراموشی» قرار داده است، می‌فهمیم که غفلت از مقام انسانیت سخت‌ترین کیفرهای خدا است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کسی که کرامت و ارزش خود را شناخت، دنیا و هوسها نزد او ناچیز می‌شود، یعنی براحتی می‌تواند به خاطر روح بلندش از موجهها و هوسها بگذرد. آری! لاستیک دوچرخه که نازک است از موجههای جاده متأثر می‌شود و رینگ آن تاب برمی‌دارد؛ ولی لاستیک تراکتور که بزرگ است، از موجهها براحتی می‌گذرد و جاده را پشت سر می‌گذارد؛ و تابی هم بر نمی‌دارد. هر چه روح بزرگتر و اتصال او با بی‌نهایت بیشتر باشد، امواج بلا و شهوت در او بی‌اثرتر است.

آری! توجه به مقام و موقعیت علمی، اجتماعی و قبیله‌ای، انسان را از خلافتکاری باز می‌دارد. لذا قرآن به همسران پیامبر اکرم می‌فرماید: «کیفر خلاف شما، دو برابر سایر زنان است؛ زیرا شما همسر پیامبر هستید.» (مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ. (احزاب/۳۰))
خاطره

شخصی به نام شقرانی در زمان امام صادق علیه السلام مرتکب خلاف شرابخواری شد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای شقرانی! کار زشت از هر کس که سرزند، زشت است؛ ولی اگر از تو سرزند، زشت‌تر است؛ همان‌گونه که کار نیکو از هر کس نیکوست؛ ولی اگر از تو سرزند، نیکوتر است. این به خاطر جایگاه مذهبی و اجتماعی تو است. تو از بستگان ما هستی. پس، قدر خود را بدان! (بحار ج ۴۷ ص ۳۴۹)

گاهی کفار با رهبرشان مسلمان می‌شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رهبر آنان را به عنوان سرپرست همان گروه مسلمان شده منصوب می‌کرد و اجازه نمی‌داد کسی که تا دیروز محبوب مردم بوده است، امروز به خاطر مسلمان شدن، فردی عادی باشد. بسیار دیده شده است که افرادی به خاطر یک سرفه، یا عطسه در پشت دوربین تلویزیون، از بینندگان عذرخواهی می‌کنند، در حالی که این فرد اگر پشت دوربین نبود، عذرخواهی نمی‌کرد. این به خاطر توجه به موقعیتی است که احساس می‌کند.

آری! توجه به مقام و موقعیت و شخصیت افراد، یکی از عوامل بازدارنده از منکرات و کارهای زشت است. لذا سفارش شده است: «حتی نزد نزدیکان خود، آداب را مراعات کنید؛ زیرا خودمانی شدن و شوخی، پرده حیا را پاره و راه را برای ارتکاب گناه باز می‌کند.»
این دستور حتی نسبت به کودکان باید مراعات شود.

اگر می‌خواهیم فرزندانمان به سفارشهای ما عمل کنند، باید آنان را با نام نیکو صدا زنیم و به آنان شخصیت بدهیم) علی علیه السلام: اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب. (کودک فلسفی، ص ۱۱۹) (در حدیث می‌خوانیم: پیامبر خدا، نام کودکان را با کنیه می‌برد. اسلام می‌گوید: بردگان را با کلمه فتی (جوانمرد) صدا بزنید. از ابتکارات اسلام، تغییر نام‌های بد به نیکو و معنادار بود. و در قرآن آیاتی پیرامون نهی از بد صدا زدن افراد آمده است) حجات/۱۱)

به هر حال، نام نیک، احترام، توجه به کمالات، محبت و تشویق، ریسمانها و راهروهای موفقیت در امر به معروف و نهی از منکر هستند. حتی اگر شخصی هیچ کمالی ندارد، ولی نیاکان و بستگان او، یا منطقه مسکونی او، یا اساتید و دوستان او از مقام و موقعیتی برخوردارند، برای دعوت به خیر می‌توان از این اهرمها استفاده کرد؛ برای مثال می‌توان گفت: تو که فرزند فلانی هستی! تو که اهل فلان منطقه هستی! تو که از دوستان و یاران فلانی هستی! شایسته است که این گونه باشی؟

زمینه‌سازی برای امر به معروف و نهی از منکر

در حوزه‌های علمیه، اصطلاحی است که می‌گوید: مقدمه واجب، واجب است؛ یعنی همان‌گونه که نماز واجب است، وضو گرفتن نیز که از مقدمات آن است واجب است. برای وضو گرفتن، تهیه آب واجب است. برای تهیه آب هم خرید آب و یا عاریه کردن طناب، دلو و گاهی حفر چاه واجب می‌شود. کسی که می‌خواهد به معروفی امر و یا از منکری نهی کند، باید مقدماتی فراهم آورد. کسانی که می‌خواهند خود را کاندیدای ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس کنند، از مدتها قبل در جلسات پرسش و پاسخ شرکت می‌کنند؛ در محافل دانشگاهی حضور به هم می‌رسانند؛ در روزنامه‌ها مقاله می‌نویسند، با افرادی تماس می‌گیرند، بودجه تهیه می‌کنند و وسائل تبلیغاتی و مراکز تبلیغاتی در نظر می‌گیرند. آری! هر کسی برای هدف خود، باید مقدماتی فراهم آورد. امر به معروف و نهی از منکر هم نیاز به زمینه‌سازی دارد. يك مثال ساده بزنم: اگر ائمه جمعه و جماعات، طلاب، روحانیون و فضلاء جوان در هر منطقه، جوانان را شناسایی کنند و برای آنان جلسات علمی و شیرین برگزار کنند و به مشکلاتشان گوش دهند، در عزا و شادی آنان شريك شوند به طوری که در دفتر تلفن هر شخصی، شماره تلفن يك اسلام شناس وارسته و متقی باشد و همه نسل‌نو بهترین و عزیزترین دوست خودشان را علمای جوان و متقی بدانند، این کار کشور را در مقابل هر خطری بیمه می‌کند؛ زیرا هر فسادی پیدا شود، جوانان مؤمن، به رهبری عالمی متقی، جلو فساد را می‌گیرند. از حفظ کوچه تا خط مرزها همه با هم یکدل و یکدست می‌شوند.

ولی متأسفانه در بسیاری از موارد، رابطه میان طلاب جوان و نسل نو بسیار کمزنگ است. لذا يك روز ویدئو، روز دیگر ماهواره، روز سوم کاندیدایی نا اهل، روز چهارم يك شبهه و اشکال و گاهی يك نوار و سخنرانی، نسل نو را از اسلام می‌گیرند. این گناه به گردن غفلت ما در زمان قبل است.

شیوه‌های جلوگیری از زمینه‌های گناه

همان‌گونه که کشتن مرغ، زمینه ذبح گوسفند و نحر کردن شتر است، گناهان کوچک زمینه‌ساز گناهان بزرگ هستند. نگاه ناروا زمینه پیدایش علاقه و علاقه‌مند شدن زمینه سوء قصد و ارتکاب گناهان دیگر است.

خلوت کردن با نامحرم، زمینه گناه است. دوست بد، کتاب بد، فیلم بد مقدمه غرق شدن در دریای گناه است. لذا اسلام از زمینه‌ها و مقدمات گناه نیز جلوگیری کرده است؛ لذا برای نهی از منکر باید يك سلسله برنامه‌های جداسازی انجام شود:

- ۱- جداسازی وسیله گناه از انسان؛ همان‌گونه که شما چاقو را از دسترس کودک دور می‌کنید.
- ۲- جداسازی دو نفر که اگر با هم باشند، گناه می‌کنند. روایتی داریم که با فلانی رفیق نشوید.
- ۳- جداسازی انسان و محل گناه (شرکت و نشستن در بعضی مجالس حرام است).
- ۴- جداسازی انسان و زمان گناه (این کار نیاز به برنامه‌ریزی صحیح دارد).
- ۵ - جداسازی انسان و دلال گناه.

پر کردن ایام فراغت

یکی از راههای جلوگیری از گناه، پر کردن ایام فراغت است. به همسر پیامبر صلی الله علیه وآله، (ام سلمه) گفتند: شما که دیگر پیر شده‌ای، چرا کار می‌کنی؟ گفت: اگر انسان بی‌کار باشد، دست به فتنه می‌زند.

الف : شیوه آئینه‌وار

حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل شده است که فرمود: المؤمن مرأة المؤمن ؛ یعنی : مؤمن آئینه مؤمن است

اگر در این حدیث کوتاه دقت کنیم، نکاتی درباره شیوه امر به معروف درك می‌کنیم؛ از جمله:

- ۱- آئینه از روی صفا عیب را می‌گوید، نه از روی انتقام و غرض و ...
- ۲- آئینه زمانی عیب را نشان می‌دهد که خودش گرد و غبار زده نباشد.
- ۳- آئینه مراعات مقام و مدال را نمی‌کند.
- ۴- آئینه عیب را بزرگتر از آنچه هست، نشان نمی‌دهد.
- ۵ - آئینه همراه با نشان دادن عیب، نقاط قوت را نیز نشان می‌دهد.
- ۶- آئینه عیب را روبه‌رو می‌گوید نه پشت سر.
- ۷- آئینه عیب را بی سر و صدا می‌گوید.
- ۸ - آئینه را اگر شکستی و خرده‌های آن را برداشتی، باز همان خرده‌ها زشت و زیبایی را نشان می‌دهد. مؤمن را اگر تحقیر کردی و او را شکستی، باز دست از حرفش بر نمی‌دارد.
- ۹- آئینه عیب را در دل خود نگه نمی‌دارد و همین که از کنارش رد شدی، عیب از صفحه او پاک می‌شود.

۱۰- اگر آئینه عیب مرا گفت، باید خودم را اصلاح کنم؛ نه آنکه آئینه را بشکنم. آری! اگر مسلمانی نهی از منکر کرد، شما گناه را از خود دور کن و به انتقاد کننده اعتراض نکن. یادم است که در ایام جوانی، در مورد این حدیث بیست و شش نکته یادداشت کرده‌ام؛ ولی اکنون همین مقدار بیشتر در ذهنم باقی نمانده است. این دو رباعی را گمان می‌کنم در جای دیگر نیز آورده‌ایم اگر تکراری نباشد و رعایت نسبت ملاحظه شود :

گر نصیحت کنی، به خلوت کن
که جز این، شیوه نصیحت نیست
هر نصیحت که برملا باشد
آن نصیحت به جز فضیحت نیست
* * *

ای غزالی گریزم از یاری
که اگر بد کنم نکو گوید
مخلص آن شوم که عییم را
همچو آئینه رو به رو گوید
نه که چون شانه با هزار زبان

پشت سر رفته و مو به مو گوید

* * *

از صحبت دوستی برنجم

کاخلاق بدم حُسن نماید

عیب هنر و کمال ببند

خارم گل و یاسمن نماید

کو دشمن شوخ چشم ناپاک

تا عیب مرا به من نماید (گلستان سعدی باب ۴)

آماده‌سازی

کلمات حق، همچون شکر است؛ ولی همین شکر را اگر در گلوی بچه بریزیم، امکان دارد خفه شود. باید شکر تبدیل به شربت شود تا برای همه افراد قابل استفاده و تحمل شود. گاهی بیان حق نیاز به مقدمات و نهی از منکر نیاز به زمینه‌سازی دارد.

خاطره

اینجانب از لطف خدا، تقریباً بیش از دو هزار ساعت در رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی صحبت کرده‌ام. برای بیان بعضی بحثها، از قبل زمینه‌سازی می‌کنم. از خاطرم نمی‌رود زمانی که می‌خواستم درباره روایات کفن صحبت کنم، فکر کردم که بعضی از مردم، حوصله شنیدن این‌گونه حرفها را ندارند. پس، زمینه را این‌گونه آماده کردم که: از نیازهای عمومی و همگانی، نیاز به لباس است. اسلام برای هر فصل و زمان و کاری لباس در نظر گرفته و دستوراتی داده است؛ مثل لباس کودک، لباس کار، لباس جنگ، لباس نماز عید، لباس نماز باران، لباس احرام و حج، لباس عروس، لباس دادن به برهنه‌ها، نظافت لباس، وصله کردن لباس، رنگ لباس، دوخت لباس، جنس لباس و ...

و برای هر يك از عناوین هم حدیثی و نکته‌ای گفتم. کم‌کم مردم را برای شنیدن بحث آخرین لباس (کفن) و روایات کفن لابه‌لای بحث لباس آماده کردم. ولی اگر از ابتدا می‌گفتم: موضوع بحث امروز کفن است، شاید میلیونها نفر تلویزیون را خاموش می‌کردند.

خاطره‌ای دیگر

برای سخنرانی به سمیناری دعوت شده بودم. در بین راه، مسئول سمینار به من گفت. شرکت کنندگان از اساتید دانشگاه و شخصیت‌های علمی هستند. لازم است بحثی در شأن تحصیلات آنها گفته شود.

و از من خواست که از گفتن سخنان ساده و پیش پا افتاده خودداری کنم. از او پرسیدم: حرف ساده چیست؟ مگر بزرگان نیاز به تذکر به مسائل ساده ندارند؟ فقط باید در شیوه گفتن دقت کنیم و سلیقه به خرج دهیم؛ نه اینکه اصل مطلب را حذف کنیم.

سپس به او گفتم: ساده‌ترین مطالب را می‌توان با مقدمات و زمینه چینی برای بزرگترین افراد گفت؛ حتی مسائلی از قبیل آداب مستراح رفتن. او با شنیدن این حرف، بسیار نگران شد که مبادا سخنرانی من در سمینار دانشمندان بد شود.

به هر حال، وارد سمینار شدم و این گونه بحث را آغاز کردم که: بهترین پزشک کسی است که وقتی برای عضوی و دردی نسخه‌ای می‌نویسد، با توجه به تمام اعضاء و ارتباطات آنها باشد. برای مثال داروی کلیه، ضرری به قلب و اعصاب نزند. داروی قلب، لطمه‌ای به اعضای دیگر نزند. سپس گفتم: بهترین طبیب، اسلام است که برای هر مسأله‌ای نسخه می‌دهد که با توجه به نظام آفرینش و همه ابعاد تربیتی است.

سپس از مستمعین اجازه خواستم تا مثالی ساده بزنم. گفتم: همین مسأله ادرار کردن، در اسلام آدابی دارد که با توجه به نظام طبیعت بیان شده است. اسلام به ما فرموده است که:

۱- رو به خورشید و ماه نباشد؛ ۲- رو به قبله و پشت به قبله نباشد؛ ۳- رو به باد نباشد؛ ۴- در نهر آب نباشد؛ ۵- پای درخت میوه نباشد؛ ۶- محل استراحت و رفت و آمد عموم نباشد؛ ۷- در انظار نباشد؛ ۸- ایستاده نباشد؛ ۹- روی زمین سخت نباشد؛ ۱۰- در زمین غصبی نباشد؛ ۱۱- در سوراخ حشرات نباشد؛ ۱۲- بدون تطهیر با آب نباشد.

شما در این مسأله جزئی و ساده، جامعیت اسلام را می‌بینید. دیدید که چگونه در نسخه‌ای که برای ادرار کردن داده، همه چیز را در نظر گرفته است؛ هم مسائل طبیعی، هم اجتماعی، هم طبیی، هم اخلاقی و هم دینی.

سپس بحث خود را ادامه دادم. هنگام بازگشت از مسؤول سمینار پرسیدم: آیا مشاهده کردی که چگونه آداب ادرار کردن را گفتم؛ هر چند که شنوندگان از تحصیل کرده‌ها بودند؟ او گفت: تو با زمینه چینی آنان را آماده شنیدن کردی.

آری! بسیاری از کلمات با زمینه چینی زیبا می‌شوند و بدون زمینه چینی، مورد تنفر قرار می‌گیرند.

مثال دیگر

اگر سر سفره ببینیم که سبزیها درست پاك نشده است و بگوئیم: چرا سبزیها تمیز نیست؟ امکان دارد هر کسی که سبزی پاك کرده است، ناراحت شود و از خود عکس‌العمل نشان دهد. ولی اگر از زحمات صاحبخانه و لذیذ بودن غذا و نظافت سفره تشکر کردیم و بعد گفتیم: اگر کمی در شستن

سبزیها هم دقت می‌شد، بهتر بود، نه تنها سخنمان اثر می‌گذارد که بازتاب منفی هم نخواهد داشت.

انتقاد زمانی مؤثر است که ما از نقاط مثبت و تشکر از ارزشها و خدمات غافل نباشیم.

ب : شیوه تلقین

چه بسیارند افرادی که از انجام معروف هراس دارند و می‌توان آنان را با تلقین به کار خیر واداشت. چه بسیارند کسانی که جدا شدن از بعضی منکرات را برای خود محال می‌پندارند و فکر می‌کنند که چون معتاد به خلافی شده‌اند، دیگر نمی‌توانند تغییر موضع بدهند. در صورتی که تلقین صحیح و بیان نمونه‌ها در این زمینه کارگشا خواهد بود.

ج : شیوه استفاده از هنرهای مختلف، قصه، سرود و شعر

از هر يك از عناوین فوق می‌توان در دعوت به حق و امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرد. جذابیت قرآن، موزون بودن شعارهای اذان، طرح جمعه و جماعت و نماز عید، طرح حج، تغییر لباس، نظم صفهای جماعت، سفارش به زیبایی صوت مؤذن، نظافت لباس نمازگزار، زیبایی مسجد، استفاده از بهترین لباس و عطر نشانه توجه به هنر و زیباییها در گرایش مردم به معروف است. نقش هنر در دعوت به فساد و انحراف، بر کسی پوشیده نیست. سامری به توسط هنر مجسمه‌سازی خود توانست مردم را منحرف کند. زیباگویی، فصاحت و بلاغت بهترین شیوه و اهرم برای جذب مردم است؛ همان‌گونه که قیافه زیبا و موزون نقش مهمی در تأثیر کلام دارد. هیچ يك از پیامبران بدقیافه نبوده‌اند و شرط نبوت آن است که انبیاء از امراضی که موجب تنفر عمومی است، مصون باشند. انسان به طور فطری زیبایی را دوست دارد. خداوند، آفرینش را زیبا آفریده است. صوت زیبا در تلاوت قرآن، بارها در اسلام سفارش شده است. اسلام برای آرایش انسان دستوراتی داده است. در قرآن، امر شده است که هنگام رفتن به مسجد، زینت های خود را با خود بردارید. سخن زیبا و مجادله نیکو از سفارشهای قرآن کریم است. یکی از نامهای قرآن، احسن القصص است. قصه گویی يك هنر است و در قرآن، حدود دویست و پنجاه قصه واقعی وجود دارد. امامان ما به فرزندان خود سفارش می‌کردند که: «اشعار ابوطالب را همچون قرآن حفظ کنید». شعرا با اشعار خود، بهترین نقش را می‌توانند داشته باشند.

در سرود و جمع خوانی، جاذبه‌ای است که در تك خوانی نیست. از نقش خط زیبا نیز نباید غافل شویم.

پیامبر اکرم هفده منشی برای کارهای مختلف داشت که زیباترین آنها، مسؤول ارتباطات پیامبر اکرم با مهمانهای خارجی بود.

امروز، دنیای استعمار از طریق عکسهای مبتذل ولی زیبا، به اهداف خود می‌رسد. جاسوسان بین المللی از طریق زنان زیبا اخبار محرمانه را با جاسوسی کشف می‌کنند. در دنیا، بیشترین کتابی که به فروش می‌رود، کتاب های رمان است. قصه‌گویی کار ساده‌ای نیست؛ کار خدایی است. خداوند می‌فرماید: «ما برای شما قصه می‌گوییم.» مهمترین و سنگین ترین مسائل علمی، فکری و فرهنگی را می‌توان در قالب داستان به افراد منتقل کرد. به هر حال؛ دنیای هنر و شعر و فیلم و عکس و طرح و خط و قصه، دنیایی است که منحرفان وارد آن شده و از آن به اهداف شوم خود رسیده‌اند. این ما هستیم که باید با جهت گیری صحیح، بهتر و بیشتر به سراغ این دنیا برویم.

از خوبیها هم بگوئید

در انتقاد و نهی از منکر، تنها نقطه ضعف را مطرح نکنید. از خوبیها نیز بگوئید. قرآن کریم در نهی از شراب، اول از منافع آن سخن گفته است و بعد می‌فرماید: «ضررش از نفعش بیشتر است.» زیرا درست است که برای ساختن آن افراد زیادی به نوا می‌رسند؛ از جمله: کشاورزان؛ کارگرانی که در کارخانجات شرابسازی مشغولند؛ ماشینهای حمل و نقل، کارخانجات بطری سازی و شیشه سازی، فروشندگان جزء و کلان و رابطه‌ها و دلالتان و خدمه‌ای که سرویس می‌دهند؛ ولی مگر می‌توان آثار شوم شراب را که بر مغز و اعصاب، دستگاه گوارش و آثاری که بر نسل می‌گذارد، تصادفات رانندگی، خودکشیها و تصمیمات نابخردانه‌ای که افراد مست می‌گیرند، با سودهای آن مقایسه کرد؟ آنچه مهم است اینکه قرآن با توجه به منفعی که شراب دارد، آن را تحریم فرموده است.

شما هم می‌توانید هنگام نهی از منکر، ابتدا نقاط قوت را بگوئید و سپس تذکر دهید: «کسی که این کمالات را دارد، چرا این منکر را انجام می‌دهد؟»

د : شیوه بازسازی روانی (امید دادن)

گاهی انسان گنهکار خود را بدبخت و محروم می‌پندارد و با خود می‌گوید:

چون قامت ما برای غرق است

در کم و زیاد او چه فرق است

این گونه افراد هر روز به گناه بیشتری گرفتار می‌شوند. کسانی که نهی از منکر می‌کنند، باید این افراد را بازسازی کنند. به آنها از عفو الهی و از پذیرفتن توبه و لطفی که خداوند به توبه‌کنندگان دارد، بگویند. خطراتی از توبه‌کنندگان بگویند تا گناه او را به یأس نکشاند. باید به او تذکر داد که یأس از گناهان کبیره است. باید به او شخصیت داد. گذشته‌های او را فراموش کرد. باید به یاد داشته باشیم که خود ما نیز امثال این خلفا را داشته‌ایم و خداوند آنها را کتمان کرده است. باید به او گفت: ساحرانی که به دعوت فرعون برای شکست دادن موسی علیه السلام در دربار فرعونی اجتماع کرده؛ و به هدیه او چشم دوخته بودند و به عزت او قسم می‌خوردند، چگونه با دیدن معجزه موسی علیه السلام تغییر جهان‌بینی و ایدئولوژی دادند؛ به فرعون و قدرت و مال او پشت پا زدند، به استقبال هر گونه تهدید و خطر رفتند؛ و بالاخره هم شهید شدند.

آری! می‌توانیم از طریق يك مهمانی، یا اردو، یا سفر، یا هدیه، یا ملاقات، یا نامه، یا کتاب، و یا استدلال و با ایجاد يك رابطه منطقی و عاطفی، بر افراد زیادی اثر بگذاریم و جرمهای آنها را نادیده بگیریم. می‌توانیم با تکریم و احترام، شخصیت متزلزل فرد را بازسازی کنیم و او را به راه حق راهنمایی کنیم.

ه : شیوه تغافل

یکی از زمینه‌های انجام خلاف آن است که انسان احساس کند، در جامعه آبرو و کرامت ندارد، عذرش پذیرفته نمی‌شود و کسی به سخن او اعتنا نمی‌کند. در این صورت احساس حقارت و بی‌آبرویی او را به هر گناهی می‌کشاند. اسلام می‌فرماید: گاهی باید انسان خود را به غفلت بزند. و تظاهر کند: من متوجه خلاف تو نشدم. تا از این طریق کرامت و شخصیت افراد شکسته نشود.

خاطره

قرآن می‌فرماید:

برادران یوسف که پس از ده‌ها سال او را دیدند و نشناختند، به یوسف گفتند: ما قبلاً برادری داشتیم به نام یوسف که دزد بود.

یوسف خود را به تغافل زد و هیچ نگفت که: آن برادر من هستم و چرا به من نسبت دزدی می‌دهید) فَقَدْ سَرَقَ آخٍ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ. (یوسف/۷۷))
اگر کسی گفت: من شراب نخورده‌ام! عذرش را بپذیر (گرچه دروغ می‌گوید) و هرگز دهانش را بو نکن!

اگر فرزند گفت: من از جیب شما پول برداشتم. به گفته او اعتماد کن.

البته، تغافل در مورد خلافهای شخصی، جزئی و فردی است؛ و گرنه در مسائل مهم که دشمنان و کفار برای براندازی نظام اسلامی نقشه می‌کشند، تغافل بزرگترین خواست دشمن است) وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ. (نساء/۱۰۲))

توجه به ظرفیت افراد

امام صادق علیه السلام، شخصی را برای مأموریتی به منطقه‌ای فرستاد. او در گزارش خود به امام، از مردم منطقه بشدت انتقاد کرد. امام فرمود: ای سراج! ایمان ده درجه دارد. بعضی يك درجه ایمان دارند و بعضی دو درجه بعضی هم هفت تا ده درجه. نباید کسانی که ایمان کاملتری دارند، از دیگران توقع بیش از ظرفیت داشته باشند.

در امر به معروف و نهی از منکر، توجه به ظرفیت افراد بسیار لازم و ضروری است. برای مثال، حساب جوانی که تازه سیگاری شده، از حساب پیرمردی که از سالها پیش معتاد شده، جداست. نسبت به جوان می‌توان سختگیری بیشتری کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای کاش شلّاق بر سر جوانان شیعه نواخته می‌شد تا در دین‌شناسی تلاش می‌کردند) لیت السیاط علی رؤوس اصحابی حتی تفقهوا فی الحلال و الحرام. (بخار، ج ۱، ص ۲۱۲))

در حالی که امام صادق علیه السلام هرگز این تعبیر را در مورد پیرمردان به کار نمی‌برد. امامان معصوم همه مطالب و معارف دین را به همه افراد نمی‌گفتند. برای مثال، جابر جعفی که از یاران امام باقر علیه السلام بود، هزاران حدیث می‌دانست که حق بازگو کردن آن را نداشت. سلمان فارسی مطالبی می‌دانست که ابی‌ذر نمی‌دانست. در شیوه تبلیغ انبیاء می‌خوانیم که فرمودند: ما مأمور هستیم که طبق ظرفیت افراد با مردم صحبت کنیم) انا امرنا معاشر الانبیا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم. (بخار، ج ۲، ص ۶۹))

توجه به ظرفیت و حالات افراد، حتی در کارهای شخصی و روزمره هم باید مورد دقت قرار گیرد. در حدیث می‌خوانیم: روح انسان گاهی علاقمند و گاهی متنفر است) ان للقلب اقبالا و ادباراً) هنگامی که آمادگی روحی داری، به سراغ کاری برو. کسالت در عبادت از چیزهایی است که در دعاها از آن به خدا پناه برده شده است؛ اللهم انی اعوذک من الکسل و الکسل عن عبادتک. همچنین نشاط در عبادت از مواهبی است که امامان ما در دعا از خدا خواسته‌اند. در روایت می‌خوانیم: هر کس کودک دارد، خود را به کودکی زند؛ من کان له صبیا فلیتصبی. این به خاطر آن است که بتوانید خودتان را با کودک تطبیق دهید و ظرفیت او را در نظر بگیرید.

همه عیبها را یکجا نگوئیم

در نهی از منکر و انتقاد، سعی کنیم که طرف را به رگبار نبندیم. اگر مادری از تحصیل دخترش ناراحت است، هنگام تذکر نگوید: در درس عقب ماندی؛ در خیاطی بد دوختی؛ غذا را شور کردی؛ لباس را نشستنی و ...

این گونه نهی از منکر برای بسیاری از افراد قابل تحمل نیست. اسلام در مدت بیست و سه سال دستورات خودش را به مردم اعلام کرد.

خاطره

می‌گویند:

حضرت عیسی علیه السلام با جمعی از کنار لاشه سگی عبور می‌کردند. یکی گفت: این لاشه چقدر بدبوست.

دیگری گفت: چقدر سیاه و بدقیافه است.

اما حضرت عیسی علیه السلام فرمود: چه دندانهای سفیدی دارد.

این شیوه به ما می‌آموزد که در نهی از منکر، به همه جهات باید توجه کرد.

خلاصه، در شیوه گفتن، دقت فراوان لازم است. گاهی می‌توان به دانش آموزی گفت اگر سعی کنی نمره بهتری می‌آوری. گاهی هم می‌توان گفت: تو استعداد نداری و بی‌خود درس می‌خوانی. هر یک از این جمله‌ها در روح دانش آموز اثر خاصی دارد.

در دعوت مردم بهتر است از خود آنان پرسیم که آیا آمادگی دارند یا نه؟ حضرت موسی علیه السلام به فرعون می‌گوید: هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ (نازعات/ ۱۸) ؛ آیا مایل هستی که گامی به سوی تزکیه برداری؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در ایام حج از مردم می‌پرسید: آیا مایلید که برایتان صحبت کنم؟ همین که آمادگی مردم را احساس می‌کرد، آن گاه برای آنها آیات قرآن را تلاوت می‌فرمود و آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد.

گاهی مردم در شرایطی هستند که آمادگی پذیرش حق را دارند. در حدیث می‌خوانیم: ان للقلب اقبالا و ادباراً؛ در آمادگیها نیز شرایط یکسان نیست. گاهی آمادگی شنیدن کلمات کوتاه هست و گاهی آمادگی شنیدن استدلالهای مفصل. کسانی در امر به معروف و نهی از منکر موفقند که تمام شرایط زمانی و مکانی و روانی و اجتماعی را در نظر بگیرند تا کلامشان تأثیر بیشتری داشته باشد. خاطره

یکی از علما هنگامی که بر مرده نماز می‌خواند، می‌گفت: اگر میت مرد است، روی کفن را باز کنید و صورت مرده را به مردم نشان دهید.

وقتی کفن را باز می‌کردند، آن عالم به همراهان می‌فرمود: مشاهده کنید که چشمهای این مرحوم بسته شده است. تا چشم شما باز است، نگاه بد نکنید! پای او تکان نمی‌خورد. تا قدم

شما حرکتی دارد، جای بد نروید. زبان او دیگر نمی‌گوید. شما که قدرت حرف زدن دارید، خلاف نگویند.

در آن شرایط عاطفی، چند دقیقه موعظه بخصوص روی بستگان آثار مفیدی دارد که در غیر آن شرایط، آن آثار را ندارد.

به در بگو تا دیوار بشنود

قرآن به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو خدا بگیرند؟! (آنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ. (مائده/۱۱۶))

در اینجا، دوگانه‌پرستی بشدت نهی شده است؛ اما در قالبی که در واقع مخاطب دیگرانند. در جای دیگر، خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را مخاطب قرار داده است و می‌فرماید: اگر پدر یا مادرت نزد تو به پیری رسیدند، تو با آنان درشتی نکن! (إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ. (اسراء/۲۳))

این در حالی است که همه می‌دانیم پیامبر در کودکی پدر و مادر خود را از دست داده بود. به هر حال، گاهی غیرمستقیم و به اصطلاح: به در بگو تا دیوار بشنود، از شیوه‌های موفق است.

و : شیوه ایجاد محبت

عشق و محبت، بهترین زمینه و انگیزه برای امر به معروف و نهی از منکر است. در بخش مهمی از قرآن، خداوند نعمتهای خود را می‌شمارد تا عشق انسان را نسبت به خود زیاد کند. این، زمینه‌ای است برای اینکه هر چه را که او دوست دارد، انجام دهیم و هر چه را که او دوست ندارد، انجام ندهیم. اگر والدین الطاف و خدمات خود را برای فرزندان شماره کنند، عشق فرزندان نسبت به آنها زیاد می‌شود و فرامینشان را اطاعت می‌کنند. برای شناسایی نعمتهای خداوند هم بهتر است فرض کنیم که اگر نعمتها وجود نداشته باشد، چه می‌شود؟

اگر آب تلخ بود؛

اگر حرکت زمین کند بود و شب و روز طول می‌کشید؛

اگر هر چه زمین را می‌کنیدم، به آب نمی‌رسیدیم؛

اگر خورشید به زمین نزدیک بود؛

اگر برگها برای ما اکسیژن‌سازی نمی‌کردند؛

اگر حیوانات مسخر انسان نبودند؛

اگر باران نبارد؛

اگر زمین برکات خود را از ما بازدارد؛

و هزاران اگر دیگر را در نظر آورید!

اگر تنها انگشت شست را نمی‌داشتیم، آیا می‌توانستیم قلم یا سوزن یا چکش دست بگیریم؟ اگر حالت فنری پلک چشم ما پاره شود و پلکها روی چشمها بیفتد، تمام فعالیت‌های ما متوقف نمی‌شود؟ اگر اشک ما شور نباشد، آیا چشم ما که از پیه ساخته شده است، با چیز دیگری حفظ می‌شود؟

در اینجا میلیون‌ها و میلیارد‌ها «اگر» مطرح است که چه بسا انسان در تمام عمر حتی يك لحظه به فکر آن نباشد.

کسی که می‌خواهد دیگری را به معروف و نیکی سفارش کند و یا از کار بدی باز دارد، بهترین راه آن است که با بیان و یاد نعمتها و الطاف الهی ابتدا او را عاشق کند. در آن صورت، عاشق هم تسلیم انجام فرامین است و هم از هر کار خلافی که معشوق دوست ندارد، پرهیز می‌کند. کسانی که می‌خواهند فرزندان خود را به نماز وادار کنند، باید نعمتهای الهی را برای آنان بشمارند.

ابتدا لطف و محبت، بعد امر و نهی

قرآن که مردم را امر به عبادت می‌کند، می‌فرماید: پروردگار این کعبه را پرستش کنید؛ زیرا او شما را از گرسنگی و ترس نجات داد) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطَعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ. (قریش/۲۷)

هرچه گوینده محبوبتر باشد، کلامش مؤثرتر است. روزی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وارد مدینه شد، هر قبیله برای کسب افتخار خود می‌خواست حضرت وارد قبیله آنان شود؛ ولی حضرت می‌خواست بی‌طرفی خود را نسبت به همه قبائل نشان دهد و بگوید که همه را با يك چشم می‌بیند؛ زیرا گاهی يك موضعگیری و حمایت از فرد یا حزبی، محبوبیت انسان را برای همیشه خدشه‌دار و تأثیر سخن او را کم می‌کند. در آن روز، حضرت فرمود: من افسار شتر را رها می‌کنم و هر کجا که او خوابید؛ مهمان همان همان خانه می‌شوم.

این طرح را همه پسندیدند. پس حیوان را رها کردند و شتر در خانه ابو ایوب انصاری خوابید که در آن زمان، در مدینه فقیرتر از او نبود. به هر حال، کسی که امر به معروف می‌کند، باید محبوب باشد. شرط محبوبیت آن است که در ابتدا همه را با يك چشم ببیند. البته بعد از تبلیغ هر کس حق را بهتر و زودتر پذیرفت، باید با دید خاصی به او نگریست که قرآن می‌فرماید: ای پیامبر! بال رحمت خود را برای کسانی که به تو ایمان آورده‌اند، باز کن (وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

(شعراء/۲۱۵) (و نسبت به منافقین خشن باش) وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ. (توبه/۷۳) و (تحریم/۹)

بد نیست نمونه‌هایی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره جذب دلها را بیان کنیم :

۱ . هرگاه سه روز یکی از یاران خود را نمی‌دید، به سراغش می‌رفت (یتفقده اصحابه. (بحار/۱۶، ص (۱۵۱)

۲ . از مریضها در دورترین نقطه شهر عیادت می‌کرد (يعود المریضی فی اقصى المدینه. (بحار/۱۶، ص (۲۲۵)

۳ . هرگاه با مسافری خداحافظی می‌کرد، دست او را می‌گرفت و برای او دعا می‌کرد (اذا ودّع مسافراً اخذ یده و دعاه به. (سنن النبى/ ص ۱۱۶)

۴ . جنگ که تمام می‌شد، به سراغ ضعفا می‌رفت و به آنان کمک می‌کرد (سنن النبى. (ص ۷۱)

۵ . همین که صدقه و زکات برای حضرت می‌آوردند، بر خاندان او صلوات می‌فرستاد (اذا اتى احد بصدقة قال صلى الله عليه و اله اللهم صلّ على آل فلان. (سنن النبى، ص ۷۸)

۶ . مردم را با بهترین نام صدا می‌زد. حتی نام زنان و کودکان را با کرامت می‌برد (یدعوا اصحابه بکنامهم اکراماً لهم و استمالة لقلوبهم و یکنى ایضاً النساء والصبيان فلیستلین به قلوبهم. (سنن النبى/ص ۱۵۲)

۷ . اگر چیز کهنه‌ای را به عنوان وام می‌گرفت، هنگام پس دادن، چیز نو پس می‌داد (سنن النبى، صفحه ۸۸)

۸ . اطعام می‌کرد و به مردم غذا می‌داد.

کمالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بقدری زیاد است که نمی‌توان شمرد؛ ولی همین چند نمونه کافی است. به هر حال کسی که بنا دارد مردم را به معروف دعوت کند و از منکر باز دارد، باید سر تا پا جاذبه باشد و محبوبیت داشته باشد؛ همه وجودش روح بزرگ و سعه صدر و تمام کارهایش ناشی از عفو و رأفت و صفا باشد.

نمونه دیگر

شخصی به نام شقرانی شراب خورده به نزد امام صادق آمد. امام علیه السلام اول کارش را انجام داد و او را شاد کرد، سپس با بیان لطیفی او را نهی از منکر کرد؛ اما دو نکته را در نظر داشت: اول آنکه مسأله شرابخواری را به رخ او نکشید؛

دوم آنکه با او با کرامت سخن گفت و فرمود: ای شقرانی! کار خوب از هر کسی زیباست؛ ولی کار خوب تو زیباتر است؛ چون تو با ما نسبت داری.

کار زشت هم از هر کسی زشت است؛ ولی کار زشت تو، زشت تر است؛ چون به ما وابسته هستی) بحار، ج ۴۷، ص ۲۵۰)

برای رونق مساجد که یکی از معروفهاست باید برنامه‌ای داشته باشیم که همه مردم از مساجد خاطره خوشی داشته باشند. مثلاً:

اگر گواهینامه پزشکان را در مراسمی که در مسجد گرفته می‌شود عطا کنیم.

اگر عقد دختران را به دور از تجمّلات در مسجد بگیریم.
اگر جوایز مسابقات را در مسجد بدهیم.
اگر هر انسانی از مسجد خاطره شادی داشته باشد، مسجدها از غمکده بیرون آمده و مورد استقبال قرار می‌گرفت.
آری اگر شبی که برای دخترمان گوشواره می‌خریم نصیحت کنیم.
و اگر کنار کادوها، هدایا، عیدی‌ها، سوغاتی‌ها، چشم روشنی‌ها، و امثال آن جمله‌ای از سفارش به معروف‌ها یا پندی نسبت به رها کردن منکرها بنویسیم زودتر و بهتر نتیجه خواهیم گرفت آری اول باید مردم را جذب کرد سپس به آنان امر و نهی نمود.

ز : شیوه محبت

در تاریخ زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و اهل بیت معصوم او، هزاران خاطره درباره برخوردهای عملی آن بزرگواران و نحوه امر به معروف و نهی از منکر آنان به چشم می‌خورد که ما چند نمونه از آن را در اینجا نقل می‌کنیم:

۱- مردی شامی به امام حسن مجتبی علیه‌السلام جسارت کرد. حضرت، ایشان را به منزل بردند و چنان مورد تفقد قرار دادند که او از حرفهای خودش شرمنده شد (بحار، جلد ۴۳، صفحه ۳۴۴)
۲- شخصی نسبت به امام سجاد علیه‌السلام سخنان ناروایی گفت. حضرت به او فرمود: آیا تو مشکل و حاجتی داری؟

سپس هزار در هم و لباسی نو به او داد. وقتی او از خدمت حضرت بر می‌گشت، می‌گفت: من گواهی می‌دهم که تو فرزند رسول خدا هستی (بحار، جلد ۴۶، ص ۹۵ و ص ۹۹)
۳- یکی از بستگان خلیفه دوم به امام کاظم علیه‌السلام توهین کرد. مردم خواستند او را بکشند. امام اجازه نداد. روزی امام کاظم وارد مزرعه فرد شد و پرسید: امید سود تو از این کشاورزی چقدر است؟

گفت: فلان مقدار.

امام سیصد دینار به او داد و فرمود: این را بگیر و درآمد مزرعه نیز مال خودت باشد.

امام به این شکل آن مرد را با خود مهربان کرد (بحار، جلد ۴۸، ص ۱۰۲)

۴- در روایات می‌خوانیم: با هر کس که با تو قطع رابطه می‌کند، ارتباط برقرار کن و هر کس به تو بدی می‌کند، تو با او خوبی کن (بحار/ ۷۱، ص ۱۵۷)

۵ - فرزند مسیحی، مسلمان شد. امام صادق به او فرمود: اکنون که مسلمان شده‌ای، احترام بیشتری نسبت به مادرت داشته باش.

همین که مادر مهربانی بیشتر فرزند را در سایه اسلام او دید، مادر هم مسلمان شد) اصول کافی ۲، برّالوالدین، حدیث/۱۱)

۶- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اصلاح بعضی از طریق احترام به آنان است؛ همان‌گونه که راه اصلاح گروه دیگری از طریق تأدیب است) استصلاح الاخیار باکرامهم و الاشرار بتأدیبهم. (بحار/۷۵، ص ۸۲)

۷- امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می‌خواهد:
خداوند! توفیقی به من مرحمت فرما که هر کس نسبت به من ناروایی کرد، من خیرخواه او باشم.
هر کس سخن بدی به من گفت، من او را ستایش کنم.
هر کس به من بدی کرد، من از او چشم‌پوشی کنم.
هر کس مرا محروم کرد، من به او بذل کنم.
هر کس مرا از خود دور کرد، من به او نیکی کنم) و سدّنی لان أعارض من غشّنی بالنّصح و اجزی من هجرنی بالبرّ و ائیب من حرمنی بالبذل و اکافی من قطعنی بالصلة و اخالف من اغتابنی الی حسن الذکر و ان اشکر الحسنه و اغضی عن السيئه. (دعا مکارم الاخلاق)

۸ - شخصی عبا پیامبر را از عقب طوری کشید که لبه عبا گردن مبارک حضرت را خراشید. مردم عیبانی شدند و خواستند او را ادب کنند؛ ولی پیامبر عزیز با محبت، نظر مردم را نسبت به او تغییر داد.

امثال این برخوردهای عاطفی در شاگردان و اصحاب امامان نیز بسیار است که ما دو نمونه از آن را در اینجا نقل می‌کنم:

۱) در یکی از سالها، قحطی شدیدی رخ داد. يك نفر یهودی به منظور تهیه غذا به مجلس درسی سید مرتضی آمد و از او اجازه گرفت تا قسمتی از علم نجوم را از محضر او بیاموزد. سید مرتضی درخواست او را اجابت کرد و دستور داد تا برای امرار معاش او روزانه وجهی مقرر کردند. مرد یهودی مدتی از درس استفاده کرد و بعد از چند ماه به دست سید مرتضی مسلمان شد) الغدير، جلد ۸، صفحه ۸۱)

۲) روزی مالك اشتر که پیراهنی از کرباس در بر و عمامه‌ای از کرباس بر سر داشت، از بازار کوفه عبور می‌کرد. شخصی که او را نمی‌شناخت، با مشاهده آن لباس کم ارزش، مالك را حقیر و خوار شمرد و کلوخی به او زد. مالك اشتر بدون خشم و ناراحتی به راه خود ادامه داد. بعضی که ناظر این ماجرا بودند، به آن مرد گفتند: وای بر تو! آیا دانستی به چه کسی اهانت کردی؟
مرد جواب داد: نه!

گفتند: این مالك اشتر، دوست صمیمی علی علیه‌السلام است.

مرد از شنیدن نام مالك به خود لرزید و از کرده خود سخت پشیمان شد. تصمیم به عذرخواهی گرفت. دنبال مالك به راه افتاد تا او را در مسجد به حال نماز یافت. صبر کرد تا نمازش تمام شد. سپس خود را روی پاهای مالك انداخت و همان طور که آنها را می‌بوسید، پوزش می‌خواست:

فقال لابس عليك فوالله ما دخلت المسجد الا لاستغفرك لك؛

مالك با گشاده‌رویی و محبت به او فرمود: خوف و هراسی نداشته باش! به خدا قسم به مسجد نیامده‌ام؛ مگر آنکه برای تو طلب آمرزش کنم) مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲، به نقل از اخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۸۷)

استمداد از وجدان

شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمد و گفت: من فردی زناکارم. حضرت فرمود: آیا حاضری کسی با ناموس تو این کار را بکند؟ گفت: نه!

پیامبر عزیز فرمود: پس تو نیز این کار را نکن!

نام یکی از یاران باوفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله که در احد به درجه شهادت رسید، عمرو بن جموح بود. او در ابتدا بت‌پرست بود و از چوب، بتی تراشیده بود و آن را در منزل نگهداری و پرستش می‌کرد. چند نفر از جوانان مؤمن با همکاری فرزندش بارها بت او را آلوده کردند. ولی او بت خود را تمیز و همچنان عبادت می‌کرد. روزی خسته شد و به بت گفت: چرا از خودت دفاع نمی‌کنی؟ پس شمشیری به او آویخت و گفت: این دفعه از خودت دفاع کن!

بعد که به سراغ بت آمد، دید شمشیر نیست و او را به لاشه سگی مرده بسته‌اند و در زباله‌ها انداخته‌اند. با دیدن این صحنه، وجدانش پیدا شد و اشعاری در وصف بی‌هنری بت خواند و ایمان آورد) اسد الغابة، جلد ۲، به نقل از پیامبر و یاران)

تحريك عواطف بشری و ملی

برای امر به معروف و نهی از منکر، تحريك عواطف یکی از اهرمهای بسیار قوی است. قرآن می‌فرماید: کسی غیبت دیگری را نکند؛ زیرا دیگری هم برادر توست و آبروی او، محترم است. او که حضور ندارد تا از خود دفاع کند. آیا کسی دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ غیبت، همچون خوردن گوشت برادر است؛ آن هم برادری که از دنیا رفته است) وَ لَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ... (حجرات/۱۲)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله با بیعت، ایجاد اخوت و برادری، نقل داستان وفاداری پیروان سایر انبیا، مشورت با مردم، عیادت بیماران غیر مسلمان، محبت کردن به افرادی که به او دشنام

می‌دادند، آزاد کردن اهل مکه در روز فتح مکه، اعلام عفو عمومی و سعه صدر، دعا به کسانی که آنان را نمی‌دید، در واقع از تمام عواطف مردم برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌فرمود.

گرچه وطن‌پرستی مانند بت‌پرستی شرك است، ولی وطن دوستی و علاقه به دیار و مسکن حق طبیعی انسان است. یکی از کارهای ستمگران، گرفتن این حق طبیعی و خارج کردن مردم از دیار و کاشانه‌های خودشان است) (قَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا. (بقره/۲۴۶) (در امر به معروف می‌توان از حسّ وطن‌دوستی مردم استفاده کرد و گفت: برای عزّت کشور و استقلال ملّی این‌گونه عمل کنید. یا: این‌گونه عمل نکنید!

کشورهای بی‌دین، میلیون‌ها سرباز را با همین حسّ وطن‌دوستی و ملیّت خواهی به جبهه‌ها می‌فرستند.

در امر به مطالعه تاریخ و جغرافیا نیز می‌توان از این حسّ وطن‌دوستی استفاده کرد. برای مثال، اگر تاریخ مردان منطقه و زنان نمونه هر منطقه را در دسترس جوانان آن منطقه قرار دهند، جاذبه مطالعه بیشتر می‌شود. ولی شرح تاریخ کلی و جغرافیای کلی برای همه، آن جاذبه لازم را ندارد به هر حال، گسترش خوبیها و جلوگیری از مفسد نیاز به قصد قربت ندارد. از هر احساس و وجدان ملی و میهنی که بتوان بهره‌مند شد، نباید کوتاهی کرد.

شخصی به مادرش تندی کرد. روز بعد، امام صادق علیه السلام او را دید و امام به او فرمود: چرا با مادرت تندی کردی؟ مگر نمی‌دانی که شکم مادرت منزل تو بود؟ دامان مادرت گهواره تو بود؟ پستان مادرت غذای تو بود؟

سپس فرمود: پس با او خشن نباش) (الا علمت ان بطنها منزلک و حجرها مهدک و ثديها غذائك فلا تغلظ لها. (بحار، ۷۱، ص ۷۶))

مخفیانه باشد

در حدیث می‌خوانیم: هر کس برادر دینی خود را مخفیانه موعظه کند، او را آراسته است؛ ولی هر کس او را آشکارا موعظه کند، شرمنده‌اش کرده است) (من وعظ اخاه سرّاً فقد زانه و من وعظه علانية فقد شانه. (بحار/۷۵، ص ۳۷۴))

ناگفته پیداست که اگر خلافکار خود را هنوز عزیز و محترم بداند، پند ما را زودتر و راحت‌تر خواهد پذیرفت؛ ولی اگر خود را رسوای مردم احساس کند، اصلاح او بسیار سخت خواهد شد.

مختصر باشد

در حدیث می‌خوانیم: اذا وعظت فاجز؛ هرگاه کسی را موعظه می‌کنی؛ خلاصه بگو!

گاهی آثار جملات و کلمات کوتاه بیش از بحثهای طولانی است و در ذهن بهتر می‌ماند. برای حفظ کردن و نوشتن هم راحت‌تر است.

وعده‌ها و وعیدها

یکی از راه‌های امر به معروف و نهی از منکر، بیان وعده‌های اولیای خداست. از آنجا که انسان برای انجام هر کار معروف و یا ترك هر کار منکری نیاز به انگیزه دارد، این وعده‌ها می‌تواند یکی از بهترین انگیزه‌ها باشد. انبیا به مردم می‌گفتند: شما از راه انحراف خود دست بردارید و استغفار کنید! خداوند شما را بنحو خوبی کامیاب می‌کند) وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ. (هود/۳)

امام کاظم علیه السلام می‌فرمود: من بهشت و شفاعت را برای علی بن یقین ضمانت می‌کنم. رسول اکرم صلی الله علیه و اله به کسی که به بهانه سر زدن به درختش مزاحم صاحب باغ و زن و بچه او می‌شد، فرمود: اگر این يك درخت خود را به او بفروشی، من برای تو بهشت را ضمانت می‌کنم. ولی او نپذیرفت.

امام صادق علیه السلام به کسی که در دستگاه بنی امیه موقعیتی داشت و اموالی جمع کرده بود، فرمود: اگر توبه و استغفار کنی، من برای تو بهشت را ضمانت می‌کنم.

وعیدها نیز در ترك منکر نقش مهمی دارند. قرآن می‌فرماید: کسانی که از طاغوتها پیروی می‌کنند، هم در دنیا به قهر و لعنت خداوند گرفتار می‌شوند و هم در آخرت) وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (هود/۶۰ و ۵۹)

کوتاه سخن آنکه، انسان مشمول دعای اولیای خدا یا نفرین آن بزرگواران باشد، در حرکاتش بسیار مؤثر است.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۴ نهج البلاغه می‌فرماید: اگر شما در راه خدا باشید و به وظیفه الهی خود عمل کنید در دنیا هم به کامیابی نرسید، من در قیامت ضامن رستگاری شما هستم) وَ اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ فَرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ

ح : شیوه‌های آموزشی

کسی که امر و نهی می‌کند، اگر رمز و راز امر و نهی خود را بگوید، توفیق بیشتری خواهد داشت. البته، گاهی دلایل و اسرار اوامر و نواهی خداوند پیچیده است؛ گاهی امر و نهی به خاطر آزمایش است؛ گاهی فهم دلیل نیاز به گذشت زمان دارد؛ گاهی هم تسلیم فرمان بودن، خود يك دلیل

است) در يك دوره علمی، حضرت موسی از کارهای حضرت خضر بسیار متعجب شد؛ و همین که خضر دلیل کارهای خودش را بازگو کرد، موسی آرام شد. (کهف/۸۴ تا ۶۴)

اما بسیار از اوامر و نواهی بر اساس منطق و دلیلی است که اگر ما آنها را برای مردم بیان کنیم، زودتر به نتیجه می‌رسیم؛ لذا در آیات و روایات به بسیاری از دلائل اشاراتی شده است. از جمله: دلیل فرمان نماز، یاد خدا بودن است. یاد او یگانه وسیله آرامش دلهاست) *أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي*. (طه/۱۴) *أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ*. (رعد/۲۸)

دلیل دیگر نماز، تشکر از خداوند است) *أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ*. (بقره/۲۱)

دلیل سوم نماز آن است که نماز شما را از فحشا و منکر باز می‌دارد) *إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ*. (عنکبوت/۴۵)

اثر روزه گرفتن، پیدا شدن تقواست) *كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ*. (بقره/۱۸۳)

از برکات جهاد، جلوگیری از فساد در زمین است که اگر گروهی با قیام خود جلو ستمگران را نگیرند، زمین به فساد کشیده می‌شود) *وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ ...* (بقره/۲۵۱)

فلسفه خمس و زکات، محروم‌زدایی، حمایت از تبلیغات دینی، آزاد کردن اسرا، رسیدگی به ورشکستگان و مأموران زکات و در راه ماندگان، جذب دلهای دیگران و امثال آن است.

دلیل حج، حضور در صحنه و برخورداری از منافع زیادی است که در قرآن به آن اشاره شده است) *لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ*. (حج/۲۸) (آری! آشنایی با رازها و رمزها بهترین وسیله انجام گرفتن آن کار است.

آگاهی دادن

بسیارند کسانی که از آثار و خطرات خلاف خود آگاهی لازم را ندارند و همین که مثلاً با خطرات سیگار آشنا شدند، آن را رها می‌کنند. اگر مردم دلیل پیدایش بعضی امراض و یا ناهنجاریها و یا کودکان ناقص‌الخلقه را بدانند و از ابتدا مراقبتهای لازم را داشته باشند، گرفتار آفات، حوادث و ناگواریها نمی‌شوند. برای مثال، اگر عروس و داماد در هنگام آمیزش جنسی يك سری دستورات را مراعات نمایند، ممکن است در فرزند آنها نقصی پیدا شود که تا آخر عمر، فرزند و والدین را زجر دهد. جالب اینکه این دستورات در روایات اسلامی آمده است. ای کاش تمام عروسها و دامادها قبل از تشکیل زندگی در کلاسهای، اطلاعات لازم را فرا می‌گرفتند.

يك آشپز دانا از پوست پرتغال بهترین مربا می‌سازد؛ ولی آشپز ناآگاه بهترین جنس را خراب می‌کند.

يك راننده مكانيك با ماشين ساده‌اي سفرها مي‌كند؛ ولي راننده ناآشنا مدرنترين ماشينها را به درّه سقوط مي‌دهد.

امام رضا عليه السلام فرمود: مسأله مهم مردم، آگاهي است. اگر مردم زيبايي سخنان ما اهل بيت پيامبر را بدانند، به طور قطع طرفدارمان مي‌شوند) ان الناس لو عرفوا محاسن كلامنا لا تبعونا. (وسائل، ج ۱۸، ص ۶۵، حديث ۵۲)

لذا در حديث مي‌خوانيم: خداوند از علما تعهد گرفته است كه جاهلان را آموزش دهند) اخذ على العلماء ان يعلموا. (بحار، ج ۲، ص ۷۸)

راستي، اگر آموزش شنا و رانندگي و حرفه و فن نبود، خطرها و اتلاف سرمايه‌ها و جانها از كجا سر در مي‌آورد؟

خاطره

پيامبر اكرم صلي الله عليه و اله با زني گفتگو مي‌كرد. شخصي از کنار حضرت عبور كرد. حضرت فرمود: اين همسر من است. بهتر آنكه من تو را آگاه كنم تا مبدا فكر ديگري تو را به گناه وادارد. اين شيوه آگاه‌سازي پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله بهترين و ساده‌ترين راه براي جلوگيري از سوءظن است.

خاطره

مهماني به خانه امام باقر عليه السلام وارد شد و پيش خود فكر كرد: چرا اتاق امام اين همه زيبا و مجلل است؟

امام عليه السلام متوجه فكر او شد. هنگام خروج از منزل فرمود: فردا نيز نزد ما بيايد. فرداي آن روز، امام عليه السلام مهمان را به اتاق ساده ديگري برد و به او فرمود: اتاق ديروز من از سرمايه همسر من است. او مالك و آزاد است و دوست دارد كه اتاقش زيبا باشد؛ اما اتاق من، همين است كه سادگي از همه جاي آن پيدا است.

اين حركت امام براي آگاه‌سازي افراد ناآگاه، يكي از راههاي جلوگيري از منكراتي از قبيل سوءظن، تهمت، غيبت و تجمل‌گرابي است.

آموزش را ساده ننگريم!

در بيمارستان سوانح، شخصي را ديدم كه تمام بدنش سوخته بود. دليلش را پرسيدم. گفتند: اين خانم متوجه شد كه نفت چراغ رو به اتمام است. در حال روشني به چراغ نفت ريخت. چراغ شعله‌ور شد و لباسهاي خانم كه از مواد نفتي بود، اين حادثه را پيش آورد. در حالي كه اگر راديو و تلويزيون به او آموزش داده بود كه در حال روشن بودن چراغ به آن نفت نريزيد، چنين حوادثي رخ نمي‌داد.

راه دور نرویم. ما برای يك كيلو سبزی که مصرف می‌کنیم، چند بار پول حمل و نقل خاك و گل و آشغال می‌دهیم؛ زیرا يك بار کامیون، سبزی را همراه با گل به شهر و میدان تره‌بار می‌آورد و پول می‌گیرد. بار دیگر سبزی‌فروشه‌ها آن را از میدان به محله خود حمل می‌کنند و پول می‌دهند. بار سوم ما دو كيلو سبزی می‌خریم و پس از پاك کردن، يك كيلو آشغال و خاك آن را در سطل زباله می‌ریزیم. بار چهارم ماشین شهرداری با مخارج سنگینی همان گل و خاك را با آشغال سبزی به خارج از شهر حمل می‌کند. توجه کنید که در يك كيلو سبزی، ما چهار پول حمل و نقل آشغال و گل و خاك می‌دهیم. ولی با يك آموزش، می‌توان سبزی را در همان محل رویش و در روستا پاك کرد و در نایلون گذاشت و آنچه را که مصرفی است به مراکز فروش حمل کرد. به این شکل، عده زیادی از افراد بی‌کار اطراف شهرها مشغول پاك کردن سبزی می‌شوند و درآمدی به دست می‌آورند. این خود خدمتی به هموطنان است. فکر می‌کنم که آب خوردن و راه رفتن و ناخن گرفتن و تمام مسائل ساده و جزئی نیز نیاز به آموزش دارد تا هم بودجه کمتری مصرف شود و هم منافع دیگری داشته باشد.

امروز در دانشگاهها سمینارهای بهره‌وری و بهینه‌سازی تشکیل می‌شود. هدف همه آنها این است که به مردم آگاهی داده شود که می‌توان از امکانات کم، بهره‌های زیادی برد. در نهی از منکر، مهمترین گام، آگاه کردن مردم از خطرات مفاسد است.

آسان‌سازی

گاهی افراد گناهکار خیال می‌کنند که ترك گناه و یا انجام فلان معروف برایشان مشکل است. یکی از راههای امر به معروف و نهی از منکر آن است که ما کار را امکانپذیر و شدنی قلمداد کنیم و به مردم بگوئیم: انجام دادن معروف، کار آسانی است.

حتی می‌توانیم نمونه‌هایی بیاوریم؛ برای مثال:

۱- مگر فلانی در بزرگسالی به سراغ آموزش نرفت؟ او الان می‌تواند بخواند و بنویسد.

۲- مگر فلانی از تو ناتوانتر نبود؟ اما به حج رفت و برگشت.

۳- مگر فلان سیگاری یا تریاکی، بالاخره ترك اعتیاد نکرد.

۴- مگر فلانی که دختر یا پسرش را زود به ازدواج درآورد، خیر ندید؟

۵- مگر فلانی که هوسر خود را از فامیل گمنام برگزید، زندگی خوشی ندارد.

۶- مگر فلانی که ازدواج آسان کرد، ضرر دید؟

به هر حال، افرادی گرفتار منکراتی هستند و خیال می‌کنند که نمی‌توانند از آن منکرات دست بکشند، مثلاً می‌گویند: ما مدتهاست که این گونه اصلاح صورت خود را انجام می‌دهیم.

یا: يك عمر با فلانی رفیق بوده‌ایم.

یا: ما با فلان گناهکار شرکت داریم؛ بیعت کرده‌ایم؛ هم قسم شده‌ایم.
یا: به همه گفته‌ام که قصدم چنین و چنان است. حالا بر عکس بگویم که این کار زشت است؟
در قرآن و روایات، نمونه‌هایی به چشم می‌خورد که انسان اگر اراده داشته باشد، همه چیز برای او آسان می‌شود. همسر فرعون در کاخ طاغوت حامی موسی بود. ساحرانی که برای مبارزه با موسی آمده بودند، یکباره از طرفداران موسی شدند. بیان الگوها و نمونه‌ها، آسان سازی ترك منکرات و انجام معروفها از طریق نقل تاریخ و فیلمهایی که ساخته می‌شود، یکی از شیوه‌هاست.

ط : شیوه الگوسازی

معرفی چهره‌های موفق، تجلیل از آنها، تشویق آنان، گرایش دادن مردم به خطّ حق، تحقیر چهره‌های منحرف و همچنین نفرین بر آنها، در وادار کردن مردم به معروف و نهی از منکر نقش مؤثری دارد. همین که هر سال مردم در عاشورا فریاد «یا حسین» سر می‌دهند، حمایت خود را از امامت، عصمت و مظلومیت اعلام می‌کنند. همین که این همه سفارش درباره برائت و تنفّر و لعنت به دشمنان خدا و اولیای خدا شده است، مردم را از گرایش به آن خط باز می‌دارد. قرآن می‌فرماید:
همه مردم دنیا از همسر فرعون درس بگیرند که چگونه او جذب مال و مقام و قدرت فرعون نشد)
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ. (تحریم/۱۱)

خداوند با تجلیل از همسر فرعون، او را برای همه مردم به عنوان الگو معرفی کرده است. همان گونه که در جای دیگری می‌فرماید مردم باید از ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه وآله درس بگیرند؛ زیرا این دو بزرگوار اسوه و الگو هستند) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (احزاب/۲۱)

در بسیاری از کارها نیاز به معرفی افراد الگو و نمونه و خط شکن وجود دارد. به چند مثال توجه کنید:

- ۱- همین که يك نفر اذان گفت و سکوت را شکست، راه اذان گفتن برای دیگران باز می‌شود.
- ۲- در هواپیما همین که يك نفر بلند شد و به نماز ایستاد، زمینه برای علاقمندان به نماز باز می‌شود.
- ۳- همین که يك نفر معتاد، اعتیاد را رها کرد، می‌تواند برای سایر معتادان الگو شود.
- ۴- همین که يك نفر طلبه و یا دانشجو شود، در نزدیکان خود اثر می‌گذارد.

نهی از منکر در قالب طنز

روزی بهلول، کارگرانی را دید که به مسجدسازی مشغولند. از آنان پرسید: بانی مسجد کیست؟

گفتند: هارون الرشید.

بهلول به سنگتراش دستور داد که روی سنگی این جمله را حکاکی کند: بانی مسجد، بهلول! سنگتراش سنگ را تراشید و به بهلول تحویل داد. بهلول شبانه از نردبانی بالا رفت و آن سنگ را بر سردر مسجد نصب کرد. روز بعد، وقتی کارگران تابلو را دیدند، به هارون خبر دادند. هارون، بهلول را احضار کرد و پرسید، بانی مسجد من هستم شما چرا این سنگ را نصب کرده‌ای و خودت را بانی این مسجد معرفی کرده‌ای؟!

بهلول گفت: تو اگر برای خدا مسجد می‌سازی، بگذار نام من باشد. خدا که می‌داند بانی کیست. او با این طنز به هارون فهماند که: تو اخلاص نداری.

روز دیگری بهلول وارد مجلس هارون شد. چون هارون در مجلس حضور نداشت، بهلول جای هارون نشست. خادمان او را از آنجا بلند کردند کتک زدند. همین که هارون وارد مجلس شد، به او گفت: من چند دقیقه جای تو نشستم، کتک خوردم. وای به حال تو که عمری در جای اهل بیت پیامبر نشسته‌ای.

و با این طنز، به هارون گفت: راه تو باطل و حکومت تو غصبی است.

بیان ثواب و عقاب

یکی از راه‌هایی که می‌توان به وسیله آن انگیزه انجام معروفها و ترك منكرات را در مردم زیاد کرد، بیان پادشاهای کارهای معروف و کیفرهای منکر است. در قرآن و روایات صدها جمله در این باره به چشم می‌خورد. علمای ما کتابهایی به نام ثواب و عقاب نوشته‌اند. آشنایی به کیفر گناهان، نحوه سقوط و هلاکت امتها، تاریخ عزت و ذلت اقوام و همچنین آشنایی با الطاف الهی نسبت به کسانی که خود را از گناه دور می‌دارند، بسیار سازنده است. حضرت یوسف رمز عزت خودش را به برادران در يك جمله بیان کرد: إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ (یوسف/۹۰) ای برادران! بدانید که هرکس تقوا پیشه کند، خداوند پاداش او را ضایع نمی‌کند.

به هر حال، بیان ثواب معروفها و کیفر منكرات یکی از شیوه‌های انجام معروف و دوری از منکر است.

ی : شیوه تدریج

همان‌گونه که شیطان انسان را گام به گام به فساد می‌کشانند، (لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ. (بقره/۱۶۸)) راه اصلاح و امر به معروف نیز باید گام به گام باشد. در مورد تحریم شراب، این شیوه را مشاهده می‌کنیم. شرابخواری در چند مرحله منع شد:

مرحله اول قرآن فرمود: از انگور، هم رزق نیکو ساخته می‌شود و هم مایع مست کننده. و این مطلب اشاره به این است که مایع مست کننده نیکو نیست) تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا. (نحل/۶۷)

مرحله دوم قرآن فرمود: گرچه در قمار و شراب منافی به چشم می‌خورد، ولی ضرر آنها بیشتر است. با این بیان، منکر بودن شراب را اعلام می‌کند) وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمْ لَكَاكِبٌ. (بقره/۲۱۹))
مرحله سوم قرآن فرمود: هنگام نماز، مست نباشید) لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى. (نساء/۴۳))
مرحله چهارم قرآن فرمود: شراب بکلی حرام است؛ خواه مست بشوید یا نشوید؛ کم باشد یا زیاد؛ هنگام نماز باشد یا غیر نماز) إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ. (مائده/۹۰))
این شیوه مرحله‌ای، دارای زمانبندی و با تاریخ معین نیست و در توسعه جغرافیایی نیز يك مسأله معقول است. همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ابتدا به خودسازی (وَ ثِيَابِكَ فَطَهِّرْ* وَ الْأَرْجَزَ فَاهْجُرْ. (مدثر/۵۴)) فرا می‌خواند، بعد به بستگان (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. (شعرا/۲۱۴)) هشدار می‌دهد، سپس به اهل مکه و اطراف مکه (لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا. (انعام/۹۲)) و در پایان، همه مردم کره زمین را مخاطب قرار می‌دهد) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ... (سباء/۲۸))
در مورد ربا نیز این مراحل به چشم می‌خورد. ربا در چند مرحله رد شد:

مرحله اول- قرآن می‌فرماید: سودی که به مال شما از طریق ربا اضافه می‌شود، نزد خدا افزایش نیست) (فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ. (روم/۳۹))

مرحله دوم- قرآن، رباخواری را از عادات زشت یهودیان می‌شمارد) وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ. (نساء/۱۶۱))

مرحله سوم- قرآن، انسان را از ربای مضاعف و زیاد نهی می‌کند) لَا تَأْكُلْ الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً. (آل عمران/۱۳۰))

مرحله چهارم- قرآن، ربا گرفتن را به منزله اعلام جنگ با خدا می‌داند) فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ. (بقره/۲۷۹))

مسأله تدریج و حرکت گام به گام، یکی از اصول تربیتی به شمار می‌رود. یکی از اعتراضات کفار این بود که می‌گفتند: چرا قرآن به یکباره بر رسول الله نازل نشد.

قرآن می‌فرماید: نزول تدریجی برای آرامش روح مؤثر است) وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جَمَلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ. (فرقان/۳۲))

ك : شیوه تکرار

میان تربیت و تعلیم تفاوت‌های فراوانی است. یکی از آنها این است که در تربیت، تکرار يك اصل ضروری است؛ ولی در تعلیم و آموزش همین که شاگرد مسأله را فهمید، تکرار کردن لازم نیست. چون برنامه اسلام تنها آموزشی نیست، بلکه تربیتی هم هست لذا باید تکرار شود، ما در هر شبانه روز چند بار نماز می‌خوانیم. حساب ایمان به خدا از حساب یاد خدا جداست. قرآن نسبت به بعضی می‌فرماید: او به خدا ایمان ندارد) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. (الحاقة/۳۳) (ولی درباره بعضی دیگر می‌فرماید: خدا را فراموش کرده‌اند) نَسُوا اللَّهَ. (توبه/۶۷) (ما به خدا ایمان داریم، اما او را فراموش می‌کنیم. لذا باید با ذکر او ایمان خود را شکوفا کنیم. درباره معاد نیز این معنا هست؛ یعنی بعضی به قیامت ایمان ندارند؛) الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ. (نجم/۲۷) (ولی بعضی دیگر ایمان دارند، اما او را فراموش می‌کنند) نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. (ص/۲۶) (به هر حال انسان بقدری فراموشکار است که تذکر گاه به گاه نیز برای او کافی نیست. لذا قرآن می‌فرماید: خدا را زیاد یاد کنید!) (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا. (انفال/۴۵) (فراموشی انسان بقدری است که در اسلام سفارش شده است که هر شبانه روز پنج مرتبه در بلندی قرار بگیرید و با رساترین و زیباترین صدا فریاد بزنید: حی علی الصلوة؛ البته هر روز جملات مشابه این فریاد باید هفتاد بار در فضا تکرار شود) ما در شبانه روز پنج نماز داریم که هر نماز يك اذان و يك اقامه دارد و در هر کدام جملاتی تکرار می‌شود یعنی شبانه روز در ده اذان و اقامه: دو بار می‌گوییم "حی علی الصلوة" (که می‌شود ۲۰ بار) و دو بار می‌گوییم "حی علی الفلاح" (که می‌شود ۲۰ بار) و دو بار می‌گوییم "حی علی خیر العمل" (که می‌شود ۲۰ بار) و در پنج اقامه دو بار می‌گوییم "قدقامت الصلوة" (که می‌شود ۱۰ بار) که مجموع آنها می‌شود ۷۰ بار (تکرار سوره حمد در هر نماز يك ضرورت است؛ تا آنجا که اگر این سوره نباشد، نمازی نیست) لا صلوة الا بفاتحة الكتاب. (مستدرک، ج ۲، ص ۱۵۸) (در خود سوره حمد، کلمات ایاک، صراط، رحمن، رحیم تکرار شده است. به گفته بعضی، خود سوره حمد دوبار نازل شده است. در قرآن، داستان سجده فرشتگان بر آدم و تکبر ابلیس، داستان موسی و فرعون، داستان نوح و قوم لجوج او، و بسیاری از داستانهای دیگر بارها تکرار شده است. فخر رازی برای آثار و فواید و اسرار تکرار در قرآن، در تفسیر خود ده نکته آورده است.

در سوره «الرحمن» يك آیه بیش از سی مرتبه تکرار شده است. به هر حال، برای هر لحظه غفلت و فراموشی يك تذکر لازم است. شما در يك نماز ده‌ها بار جمله الله اکبر را در لابه‌لای رکوع و سجود و قیام تکرار می‌کنید.

یاد خدا غذای روح است که باید همچون غذای جسم تکرار شود. آیه شریفه يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ، یکصد و چهارده بار در قرآن تکرار شده است. اسلام به ما سفارش کرده است که اگر سر سفره چند نوع غذا بود، برای مصرف هر نوع، يك بار يَسْمُ اللَّهُ بگویید. در مکتب تربیتی اسلام برای

تمام ساعات روز دعای مخصوصی وارد شده است که اگر کسی در ساعت اول و دوم فرصت نکرد، برای ساعت سوم می‌تواند دعای خاصی بخواند؛ درست مثل فرودگاه‌هایی که برای هر ساعت، يك پرواز دارند و هر مسافری در هر ساعتی که تصمیم بگیرد، می‌تواند پرواز کند. بسیاری از کسانی که گرفتار گناه شده‌اند، با يك تذکر از کار خود دست بر نمی‌دارند؛ لذا باید به هر انسانی تذکر داد و حتی به بعضی چند بار تذکر داد. شما در مراجعه به پزشك وقتي كسالت دارید، آن قدر به پزشكها مراجعه می‌کنید تا سالم می‌شوید. هیچ مریضی نمی‌گوید: چون به يك پزشك مراجعه کردم و مفید نبود، دیگر به سراغ هیچ پزشکی نمی‌روم و دارویی نمی‌خورم.

مماشات

حضرت ابراهیم همین که ستاره پرستان را دید، فرمود: این ستاره پروردگار من است. همین که ستاره غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم. با دیدن ماه گفت: این پروردگار من است. وقتی ماه ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگار واقعی مرا هدایت نکند، به طور قطع از گمراهان می‌شوم.»

بار سوم خورشید را دید و گفت: این از ستاره و ماه بزرگتر است. پس این پروردگار من است. خورشید که غروب کرد، رو به مردم گفت: من از هر چه که شما شريك خدا می‌پندارید، بیزارم. شکی نیست حضرت ابراهیم خداپرست بود؛ زیرا در پایان گفتگو با ستاره، ماه و خورشید پرستان گفت: من از شرك شما بیزارم. و فرمود: من از شرك خودم بیزارم. دلیل آنکه چند بار به ماه و ستاره و خورشید گفت: «هذا ربِّي» این پروردگار من است به خاطر آن بود که او برای نهی از بزرگترین منکرات (شرك) از راه مدارا و مماشات وارد شد و گام به گام به انتقادات خود اضافه کرد.

یعنی: بار اول فرمود: «من غروب شدنی را دوست ندارم»؛ «إِنِّي لَا أُحِبُّ إِلَّا فُلِينَ». بار دوم فرمود: «ماه پرستی انحراف است و خدا مرا گرفتار آن نکند؛ «لَيْنُ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي...» بار سوم فرمود: «من بیزارم از هر چه که شما شريك خدا می‌دانید. «إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» حضرت ابراهیم با این حرکت مماشاتی خود به مردم فهماند: «وجودی که در معرض محو و تغییر است، نمی‌تواند خدا باشد؛ خواه ستاره به اصطلاح کوچک و خواه خورشید بزرگ. او به مردم فهماند: همین که دیدید راه انحرافی است، با سرعت و شهامت برگردید و لجاجت نکنید.

او از مردم براءت نداشت. از شرك مردم براءت داشت. «مِمَّا تُشْرِكُونَ»

حکمت، موعظه، جدال نیکو

قرآن کریم به پیامبر عزیز می‌فرماید: «از طریق حکمت و منطق یا موعظه و نصیحت و یا جدال نیکو مردم را به راه خدا دعوت کن!» (أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (نحل/۱۲۵))

ناگفته پیداست که ظرفیت فکری، روحی و علمی مردم متفاوت است. گروهی را با استدلال، گروهی را با موعظه و گروهی را با مجادله باید دعوت کرد.

کلمه حکمت در مواردی به کار می‌رود که گفته‌ها و پیشنهادها بنای محکمی در عقل و فطرت همه انسانها داشته باشد؛ برای مثال، در سوره اسراء انسان از فرزند کشی به خاطر فقر، زنا، قتل، تصرف در مال یتیم، انجام کارهایی که نسبت به آن علم ندارد، راه رفتن متکبرانه و کم فروشی نهی شده است. قرآن سپس می‌فرماید: «این نهیها حکمت است؛ زیرا احدی در بدی آن شك و گفتگو ندارد. بنابراین، حکمت به معنای سخن محکم و قطعی است. برای مثال، از سینما و ماهواره بدگویی نکنید؛ زیرا انتقاد شما محکم نیست و در واقع جهت‌گیری و مقابله در برابر پیشرفتهای علمی است. ولی از فیلم بد انتقاد کنید که دوست و دشمن آن را سخنی محکم می‌داند. خاطره

امام سجاد علیه السلام در شام همین که خواست دستگاه بنی امیه را رسوا کند، فرمود: پدرم امام حسین را به نحو سبر شهید کردند؛ همچون پرنده‌ای در قفس، او را با نوک چاقو سوراخ سوراخ کردند تا شهید شد.

اینجا اگر امام سجاد علیه السلام می‌فرمود: «پدرم را شهید کردند.» در چشم مردم شام که شناخت عمیقی نسبت به اهل بیت نداشتند، خیلی مهم نبود؛ زیرا می‌گفتند: «در جنگ، افرادی کشته می‌شوند و یکی از آنها امام حسین بوده است.»

امام سجاد علیه السلام فرمود: بر فرض قصد کشتن دارید؛ اما چرا این گونه کشتید؟ چرا مثل پرنده بدنش را سوراخ سوراخ کردید؟ چرا کنار نهر آب، او را تشنه کشتید؟ چرا او را دفن نکردید؟ چرا به خیمه‌های او حمله کردید؟ چرا کودک او را شهید کردید؟ این کلمات به قدری در نزد افراد غیرقابل خدشه بود که شام را طوفانی کرد و يك کودتای فکری و فرهنگی علیه رژیم اموی به راه انداخت. در امر به معروف و نهی از منکر باید روی مسائلی تکیه کرد که قابل خدشه نباشد. به سخنان محکمی که مورد قبول همه است، حکمت گفته می‌شود.

و اما مراد از موعظه حسنه، موعظه‌ای است که بر اساس محبت و با بیان نیکو باشد و در زمان و مکان مناسب با شیوه‌های صحیح انجام شود.

مراد از مجادله نیکو نیز حفظ اخلاق مجادله، پذیرفتن نقاط قوت دیگران و استدلال و مقابله به مثل در شیوه‌هاست) اگر به تفاسیر و روایات مراجعه کنیم، درباره تفسیر این آیه به نکات جالبی دست می‌یابیم)

عقائد را اصلاح کنیم، مفسد کم می‌شود

بعضی گناهان و مفسد اخلاقی از عقائد و خیالهای باطل بر می‌خیزد که اگر شیوه ما اصلاح عقاید باشد، بهتر به نتیجه می‌رسیم. به چند نمونه توجه فرمائید:

۱- افرادی بر خلاف نهی قرآن، برای زندگی خود به طاغوتها و ستمگران تکیه می‌کنند و از بازوهای ظلم می‌شوند. هدف آنان، کسب قدرت از طریق ستمگران است. خداوند می‌فرماید: «تمام قدرت و قوت از آن خداست؛ إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا».

اگر انسان معتقد باشد که تمام قدرتها از او است، برای کسب قدرت این همه ریاکاری، خودنمایی، تملق و عیب‌پوشی نمی‌کند.

گروه دیگری که صدها و هزاران کار خلاف انجام می‌دهند، هدفی جز رسیدن به عزت ندارند. آنها خیال می‌کنند که سرمایه، مقام و وابستگی به شرق و غرب، ازدواج با فلان فامیل، اشتغال به فلان کار و امثال آنها، عزت آفرین است؛ مثل پسر نوح که در برابر تهدید به غرق کفار، به پدر می‌گفت: من به کوه پناهنده می‌شوم تا غرق نشوم.

غافل از آنکه روز قهر الهی، کوه نیز نجات نمی‌یابد. اگر این افراد باور کنند که قرآن تمام عزت‌ها را از خدا دانسته (فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (آیَتُغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. (نساء/۱۳۹)) و زیادی و کمی عزت افراد تنها به دست او است و نه دیگران، این همه خود را به آب و آتش نمی‌زنند تا قرآن آنان را ملامت کند و بگوید: آیا عزت را از دیگران می‌خواهی؟!

آری! باور و ایمان ما به اینکه قدرت و عزت تنها از اوست، ما را از ارتکاب بسیاری از گناهان باز خواهد داشت.

ریشه مفسد را بخشکانیم.

قرآن می‌فرماید: «سوء ظن نبرید و تجسس نکنید»؛ (إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. (حجرات/۱۲)) زیرا سوء ظن، سرچشمه تجسس و تجسس، سرچشمه غیبت می‌شود.

برای پیشگیری از گناهان جنسی، قرآن از نگاه مسموم نهی فرموده است؛ به گفته حضرت عیسی علیه السلام، نگاه سرچشمه علاقه و کشیده شدن به فساد می‌شود) فانه لن یزنی فرجك ما حفظتَ عينك. میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۴۲ (اگر قرآن زنان را از پایکوبی منع) وَ لَا يَضْرِبَنَّ

يَارْجُلَيْهِنَّ. (نور/۳۱) (و یا از گفتار همراه با ناز و کرشمه و تحریک آمیز) فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ
الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ. (احزاب/۳۲) (نهی می‌کند، به خاطر خشکاندن سرچشمه گناه است.
خلوت با نامحرم در خانه، یا محل کار، ساختن خانه‌های مشرف بر یکدیگر، پشت‌بام‌های بدون
حصار، اجاره دادن خانه کسانی که دختران بزرگ دارند به خانواده‌ای که پسر دارد. آزاد گذاشتن
بیش از حدّ کسانی که آسیب‌پذیر هستند، در اختیار قرار دادن فیلم‌های ویدیویی، راحت گذاشتن
ارتباط دختر و پسر در پارکها و اتوبوسها، دانشگاهها، نداشتن برنامه‌ای برای ورود و خروج دختران و
پسران مدارس که همزمان نباشد، و امثال آن، از اسباب تولید گناه است. مسأله جداسازی به
معنای تحقیر زن یا مرد نیست، بلکه نوعی سالم‌سازی است. کیست که نداند جدا بودن دختر و
پسر در دانشگاه، سبب تمرکز فکر و رشد علمی بیشتری می‌شود.
اسلام و انقلاب اسلامی ثابت کرد که حضور زن در صحنه‌های اجتماعی، علمی و سیاسی ربطی
به بی‌بندوباریها و مفاسد غربی ندارد. زن موجودی است کامل که در تمام کمالات دوش به دوش
مرد گام بر می‌دارد و نقش او در رشد جامعه و سرنوشت ملت، مثل مرد و در بعضی از مسائل
تربیتی و هنری حتی از مرد جلوتر است. تاریخ اسلام زنانی را سراغ دارد که سرچشمه برکاتی
بوده‌اند. یکی از آنان، خواهر زراره است که ابتدا شیعه شد، سپس برادرش زراره را شیعه کرد. از
زمان امام صادق تا زمان امام مهدی نسل زراره از فقهای شیعه بود.
خاطره

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: با آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآله به زنها سلام می‌کرد،
چرا شما سلام نمی‌کنید؟

فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه وآله سی سال از من بزرگتر بود. ولی من جوان هستم. نگرانم
پاسخ بعضی زنها در من اثر سوئی (بیش از پاداشی که از سلام کردن توقع دارم) بگذارد) محجة
البيضاء، ج ۳، ص ۲۸۵)

امام باقر علیه السلام به مردی که به زنی قرآن آموزش می‌داد و در ضمن آموزش، مزاحی کرده
بود، فرمود: این آموزش را تعطیل کن (فقال لا تعودن اليها)

ناگفته نماند که مبارزه با ریشه‌ها، مخصوص گناهان جنسی نیست. در مسائل سیاسی نیز باید به
سراغ ریشه‌ها رفت. قرآن می‌فرماید: «إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»؛ (طه، ۲۴) (شباهت مردم به
فرمانروایان، بیش از شباهت آنان به پدران است) الناس بامرائهم اشبه بأبائهم. (کودک، ج ۱، ص
۶۱۸) (برای اصلاح دولتها باید دولتمردان اصلاح شوند و برای اصلاح نسل نو، باید خانواده اصلاح
شود.

در حدیث می‌خوانیم: اگر فقها و امرا اصلاح شوند، جامعه اصلاح می‌گردد.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: اگر سلطان تغییر کند، تاریخ و زمان تغییر می‌کند (بحار، ۷۲، ص ۳۳۶)

اصلاح نظام با اصلاح مسؤولان و مدیران صورت می‌گیرد.

قرآن می‌فرماید: با رهبران کفر مبارزه کنید (توبه، ۱۲)

خاطره

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: شما به فراریان جنگ صفین حمله می‌کنید؛ در حالیکه به فراریان جنگ جمل کاری نداشتید. دلیلش چیست؟

فرمود: مخالفان فراری در صفین، پس از فرار دور رهبرشان معاویه جمع می‌شوند و قدرت تازه‌ای پیدا می‌کنند؛ ولی در جنگ جمل، چون رهبرانشان از پا درآمدند، فراریان پناهگاهی نداشتند و من آنها را آزاد گذاشتم.

آری! آنجا که محورها و قدرتها و سیاستگذارهای نظامی و اقتصادی متمرکزند، در امر به معروف و نهی از منکر باید سراغ آن محورها رفت.

سنت شکنی

گاهی منکراتی در میان مردم به صورت يك جریان و عادت و رسوم در می‌آید که شکستن آن سنتها کار هر کس نیست. ولی به هر حال، افرادی با صلابت و با توکل به خداوند باید با سعه صدر وارد میدان شوند و آن عادات را دگرگون کنند و طلسم را بشکنند.
به يك نمونه توجه فرمایید:

اسلام می‌گوید: «پدر نمی‌تواند با همسر فرزندش ازدواج کند؛ ولی عقیده جاهلیت این بود که با همسر فرزند خوانده نیز نباید ازدواج کرد.»

قرآن به پیامبر اکرم می‌فرماید: «با همسر طلاق داده شده زید که فرزند خوانده توست، ازدواج کن تا سنت جاهلی شکسته و راه برای دیگران باز شود.» (احزاب، ۳۷)

البته، این نوع حرکت کار هر کسی نیست. کسانی باید دست به این کار بزنند که به جای سنت شکنی، خودشکنی نکنند؛ زیرا گاهی موج مخالفت چنان شروع می‌شود که مقاومت انسان سبب می‌شود به سایر اهداف بلند خود نیز نرسد. در مورد این مسأله نیز نمونه‌ای نقل می‌کنیم:

در زمان خلفا، نمازهای مستحبی را با جماعت می‌خواندند. همین که حضرت علی علیه السلام حکومت را به دست گرفت، دستور داد که تنها نمازهای واجب را به جماعت بخوانید. ناگهان چنان موج مخالفت شروع شد که حضرت فرمودند: «هر کاری می‌خواهید، انجام دهید.»

چون مقاومت امام درباره نماز مستحبی و آن همه مخالفت، همه استعدادهای مردم و اهداف بلند امام را تحت تأثیر قرار می‌داد، لذا امام آنان را به حال خود رها کرد.

احترام به ارزشهای دیگران

یکی از راه های جذب، احترام به اصول و ارزشهای دیگران است. اگر نقاط مثبت فرد یا گروهی را پذیرفتیم و ستایش و احترام کردیم و سپس از نکته منفی او نهدی و انتقاد کردیم، موفق خواهیم بود.

همین که مسلمانان صدر اسلام به خاطر فشار کفار مکه به حبشه هجرت کردند، کفار هیأتی را همراه با هدایا برای پادشاه حبشه فرستادند تا مسلمانان را از کشور اخراج کند. نجاشی، پادشاه حبشه گفت: «من باید خودم حرفهای مسلمانان کفار را بشنوم.» پس، از سخنگوی مسلمانان، جعفر طیار پرسید: «حرف شما چیست؟» ایشان اهداف اسلام را مطرح کرد. کفار برای تحریک شاه که مسیحی بود، گفتند: «مسلمانان به حضرت عیسی بی توجهی می کنند.»

جعفر سوره مریم را که در آن سیمای زیبای حضرت عیسی آمده بود، تلاوت کرد. نجاشی مسیحی که دید اسلام به مقدسات آنان این همه احترام گذاشته است، اشک شوق در چشمش حلقه زد و مسلمانان را در پناه خود حفظ کرد. کفار هم مایوسانه به مکه بازگشتند. حسن سلیقه و بلاغت و روان شناسی تبلیغاتی جعفر طیار سبب پیدایش مکتب اسلام در حبشه شد. در سفارشهای اسلامی آمده است: «بزرگان هر قوم را احترام کنید!» (اکرموا کریم کل قوم. (مستدرک، ج ۸، ص ۳۹۵))

قرآن کریم تورات و انجیل و انبیای گذشته را احترام کامل می گذارد و مراکز عبادت سایر ادیان را محترم می شمرد؛ حتی برای حفظ آن، دفاع را لازم دانسته است) و لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ ... (حج ۴۰))

با انجام معروف، زمینه را بر منکر تنگ کنیم.

بدون مقدمه، چند نمونه ذکر می کنیم:

۱- گروهی فاسد برای انجام خلاف به سراغ مهمانان زیبا روی حضرت لوط آمدند، لوط علیه السلام به آنها گفت: «من حاضرم دخترانم را به عقد شما در آورم تا شما از فکر منکری که نسبت به مهمانان من دارید، بیرون آید.» (هُؤلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ (هود/۷۸)) ولی آن خلافکاران همچنان نسبت به انجام گناه خود اصرار داشتند.

در این ماجرا، حضرت لوط از طریق ارائه معروف جلو منکر را می گیرد؛ یعنی با ارائه طرح ازدواج دخترانش به جنگ با لواط می رود.

۲- همین که خداوند می خواهد حضرت آدم را از خوردن غذایی منع کند، ابتدا اجازه بهره برداری از غذاهای دیگر را به او می دهد و می فرماید: «از هر رقم غذا در بهشت استفاده کن؛ ولی دنبال این نوع غذا نرو!» (فَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ (بقره/۳۵))

آری! راه معروف را باز کنید تا زمینه‌ای برای منکر پیدا نشود.

۳- حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر خلیفه دوم ازدواج موقت را حرام نمی کرد، هیچ کس جز افراد شقی مرتکب زنا نمی شد.» (ما زنی الاشقی (بحار ج ۵۳ ص ۳۱))

۴- خداوند، مردم را از آمیزش جنسی با همسران خود در روز ماه رمضان منع می کند؛ ولی در عوض، جواز این آمیزش را در شب این ماه (قبل از آنکه روز فرا رسد) صادر می کند. یعنی اول انسان را از طریق حلال تأمین می کند و بعد، از آمیزش در روز خاص نهی می کند (أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّقْتُ إِلَى نِسَاءِكُمْ. (بقره/۱۸۷))

شاید به همین دلیل است که همواره کلمه امر به معروف قبل از نهی از منکر به کار می رود؛ یعنی چنان جامعه را با معروف پر کنید که راهی برای منکر نباشد.

در اسلام سفارش شده است که والدین خود را به کودکی بزنند تا فرزندشان احساس کند که همبازی دارد و این غریزه در او تأمین شود) من کان له صبی فلیتصبّی. (کودک فلسفی، ج ۲، ص ۱۳۰)

اگر ازدواج را در جامعه آسان کنیم، نصف گناهان کم می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است.» (من تزوج فقد احزر نصف دینه. (بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۹))

قرآن می فرماید: «راه جلوگیری از فحشا و منکر، انجام معروفی همچون نماز است» (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ. (عنکبوت/۴۵))

اگر مساجد ما جامعیت لازم را داشتند، از رونق مراکز فساد کاسته می شد. اگر والدین به مقدار لازم به فرزندان خود محبت می کردند، فرزندان آنان دچار دوستان ناهل نمی شدند.

اگر اغنیا حق محرومان را ادا می کردند، حرکتی علیه آنها صورت نمی گرفت (إِنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (بقره/۱۹۵))

تفریح و ورزش از معروف هایی است که جلو بسیاری از مفاسد، امراض، عقده ها و منکرات را می گیرد.

زهد و عدالت مسؤولان مملکتی از معروف هایی است که می تواند جلو بزرگترین منکرات را که بدبینی به حکومت اسلامی است، بگیرد.

کوتاه سخن آنکه بهترین راه مبارزه با منکر، پر کردن ایام فراغت، تأمین نیازهای طبیعی و بازگذاشتن راههای حلال است.

خداوند همان طور که دوست دارد از محرّمات پرهیز شود، دوست دارد که از حلالها استفاده شود.

در قرآن، از کسانی که حلالها را بر خود حرام کرده اند، انتقادات شدیدی شده است) **اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ.** (یونس/۵۹)

در سوره تحریم، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «چرا به خاطر رضایت بعضی از همسران، حلالهای خدا را بر خود حرام کرده‌ای.» **(لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ.** (تحریم/۱))
تهیه فیلمهای مفید، سرودهای زیبا، کتابهای پرجاذبه، دید و بازدیدهای سالم، سرگرمی با طبیعت، ایجاد اشتغال، و پر کردن ایام فراغت با کارهای علمی، هنری، فنی و دستی زمینه را برای انجام منکر تنگ می‌کند.

علنی کردنِ خوبیها

با اینکه کار خیر هر چه مخفی تر باشد، پاداش آن بیشتر است، ولی گاهی باید برای رضای خدا کارهای خیر را علنی کرد؛ البته حساب تظاهر به خوبیها برای خدا، از ریا و خودنمایی جداست. اگر می‌بینیم گناه علنی کیفر بیشتری دارد، برای آن است که جامعه را برای فساد آماده می‌کند. اگر می‌بینیم که نماز جماعت و تظاهر به خیر اجر بیشتری دارد، به خاطر همین زمینه سازیهاست. روزه گرفتن در ماه رمضان از غیر ماه رمضان آسانتر است و این به خاطر فضایی است که در ماه رمضان به وجود می‌آید.

در قرآن از ما نورهای دسته جمعی که ارتش اسلام انجام می‌دهد. و از این طریق دشمن را مرعوب می‌کند، با تظاهر قدرت، ارباب دشمن می‌کند، به عمل صالح تعبیر شده است) **وَلَا يَطُؤُنَّ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ ... إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ.** (توبه/۱۲۰))
اکنون که افراد فاسد، گناه خود را علنی انجام می‌دهند، چرا اهل ایمان کارهای خود را مخفی می‌کنند؟ زنان بی‌حجاب خود را در خیابانها به نمایش می‌گذارند؛ اما زنان با حجاب در مساجد بزرگ کنار خیابان، پشت دیوارهای ضخیم و دور از چشم مردم به عبادت می‌ایستند. باید خوبیها در معرض دید قرار گیرد تا فضای جامعه، فضای معروف شود.

افشاگری

در تاریخ می‌خوانیم:

شخصی از همسایه خود آزار می‌دید. نزد پیامبر آمد و شکایت کرد. حضرت او را امر به خیر فرمود. شخص مدتی صبر کرد؛ اما همسایه دست از آزار برنداشت. باز شکایت کرد. حضرت فرمود: «باز هم صبر کن.»

مدتها با صبر گذشت همسایه با پند و موعظه دست از آزار برداشت. سرانجام در آخرین مرحله پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به او فرمود: «روز جمعه اثاثیه خود را در کنار مسیر مردم قرار بده و هر کس از تو پرسید: «چرا کنار راه نشسته‌ای؟» بگو: «همسایه‌ام مرا خسته کرد.» او این شیوه را عملی کرد و همسایه مردم آزار که آبروی خود را در جامعه در معرض خطر دید، دست از کارش برداشت و تقاضا کرد که شخص به خانه برگردد) اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۸ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۶)

افشاگری چهره‌های منحرف

سرچشمه بسیاری از منکرات و انحرافات، چهره‌های مرموزی هستند که با خودفروشی به ابرقدرت‌ها مردم را اغفال، حقایق را واژگون و برای انجام معروف مانع تراشی می‌کنند. ابزار کار این افراد عبارت است از:

۱- دین تراشی:

مطالبی را با دست خود می‌نویسند و می‌گویند که قانون خدا این است: (يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. (بقره/۷۹) همان گونه که سامری گوساله‌ای ساخت و به مردم گفت: «خداى شما این است.» (هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى. (طه/۸۸))

۲- توجیه کارهای خلاف:

این چهره‌های مرموز برای اینکه منکرات طاغوت‌ها را معروف جلوه دهند، دست به توجیه کارهای خلاف آنان می‌زنند تا به این وسیله مردم را آرام کنند. این افراد خود فروخته معمولاً از عناوین و القاب برخوردارند؛ برای مثال، معاویه با پول دادن به سمرة بن جندب که عنوان صحابی داشت، حدیث تراشی می‌کرد. امروز هم آخوندهایی که در خطبه‌های جمعه کلمه مقدس «اولوالامر» را با ستمکاران تاریخ تطبیق می‌دهند، کم نیستند.

۳- تضعیف:

چهره‌های خودفروخته، مردم را از قیام علیه طاغوت یا نهی از منکر باز می‌دارند و می‌گویند: «شما حریف نمی‌شوید.»

یا: «مال و جان و آبروی شما در خطر می‌افتد. بهتر است شما مشغول کار خود باشید.»

یا: « قدرت خلافاک زیاد است.»

و امثال این کلمات که مردم را از قیام به حق باز می‌دارد.

۴- ایجاد تفرقه:

چهره‌های مرموز گاهی برای آنکه اتحاد مردم خطری برای استکبار نباشد، ساز جدایی می‌زنند؛ ندای مخالفت سر می‌دهند؛ حزب جدیدی تشکیل می‌دهند و با ایجاد انشعاب و تفرقه، به اربابان خود خوش خدمتی می‌کنند.

به هر حال؛ کسانی که بنا دارند امر به معروف و نهی از منکر کنند، اول باید با افشاگری این چهره‌های مرموز را که مانع از قیام به معروف و جلوگیری از منکرات می‌شوند، از سر راه خود بردانند.

نجوی در امر به معروف

در قرآن می‌خوانیم: «در بسیاری از گفتگوهای در گوشه‌ی، خیری نیست جز آن سخنان مخفی که امر به معروف و نهی از منکر و یا اصلاح بین مردم باشد) لَاحِیْرَ فِی كَثِیْرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوفٍ اَوْ اِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ. (نسا/۱۱۴)»

از این آیه معلوم می‌شود: «سزاوار است که کمک به محرومان، سفارش به کارهای نیک و آشتی دادن میان مردم محرمانه باشد.»

کاملاً هم روشن است که در این گونه کارهای محرمانه، آبروی مردم حفظ می‌شود. در حدیث می‌خوانیم: «اگر فقیری درخواستی کرد و شما به او کمک کردی، کمک شما، پاداش آبروی اوست که ریخته است. سزاوار است قبل از سؤال به او کمک کنید.

در حدیثی می‌خوانیم امام صادق علیه‌السلام نگاهی به کعبه کرد و فرمود: «ای کعبه تو خیلی عزیز هستی؛ اما آبروی مؤمن از تو عزیزتر است.»

امامان معصوم ما در تاریکی شب با پوشاندن چهره خود به فقرا کمک می‌کردند تا ضمن سیر کردن افراد، آبروی آنان محفوظ بماند. مسأله امر به معروف و اصلاح ذات‌البین نیز باید به طور سری باشد. مشاوران خانواده و کسانی که پرونده افراد را نگه می‌دارند، باید رازدار باشند. درباره رازداری در منابع اسلامی، آیات و روایات متعددی داریم که از نقل آن صرف نظر می‌کنیم.

حرکت جمعی

در دعوت به حق و جلوگیری از منکرات و مفساد، گاهی باید حرکت دسته جمعی کرد. و تذکرات فردی اثری ندارد. باید هیأتی اعزام شود. گاهی لازم می‌شود که طوماری تهیه شود و افراد زیادی آن را امضا کنند.

بعضی از راهپیماییها همان امر به معروف و نهی از منکر عملی است که به صورت دسته جمعی صورت می‌گیرد. اگر تظاهرات میلیونی مردم ایران نبود، هرگز طاغوت ساقط نمی‌شد.

قرآن در اسرار حج می‌فرماید: «مردم به حج روند تا شاهد منافع باشند.»

در کلمه منافع، وسعتی هست که در دیگر اسرار نیست. با نگاهی به حج، آنچه از همه بیشتر جلب توجه می‌کند، مانورهای دسته جمعی آن است؛ سادگی، یکرنگی، قداست، وحدت، حرکت‌ها و کوچ کردن‌های دسته جمعی و پی در پی از میقات به مکه و از مکه به عرفات و از عرفات به مشعر و از مشعر به منی و از منی به مکه سیمای حج در این حرکت جلوه می‌کند که انسان شاهد منافع آن است.

نفوذ در دستگاه ظلم

امام کاظم علیه‌السلام در جلوگیری از ظلم حاکمان بنی عباس به افرادی مثل محمد بن اسماعیل و علی بن یقطین دستور نفوذ در دستگاه ظلم را داد تا در حد امکان از یاران اهل بیت پیامبر حمایت کنند و از ستم نسبت به آنان بکاهند. حضرت به این افراد که در آن شرایط خفقان حامیان معروف و ناهیان از منکر بودند، فرمود: شما ستارگان خداوند در زمین هستید.» (ان لله اولیاء مع اولیاء الظلمة سیدفع بهم عن اولیاء و انت منهم یا علی (حیة امام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۲۸۷))

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «از سعادت علی بن یقطین آن است که من در موقف حج (مکه و عرفات) به او دعا می‌کنم.» (حیة امام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۲۸۸) و فرمود: «من بهشت را برای او ضامن شده‌ام و هرگز آتش به او نخواهد رسید.» (ضمنت لعلی بن یقطین ان لاتمسسه النار ابداً. (حیة امام موسی بن جعفر علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۸۷))

قرآن از همسر فرعون نقل می‌کند که جلو بزرگترین منکرات (قتل موسی) را گرفت؛ ولی این زن با ایمان نمی‌گذاشت که فرعون از تفکر و اعتقاد او آگاه شود و به اصطلاح تقيه می‌کرد. ابوطالب، عموی عزیز پیامبر که از بزرگترین حامیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، اشعار زیادی در وصف پیامبر که نشانه ایمان قلبی او به حضرت بود سرود. او در میان سیل کفار و مشرکین مکه، در قالب بی طرفی از حضرت طرفداری می‌کرد.

قرار دادن عوامل نفوذی برای جلوگیری از منکرات و خطراتی که امت اسلامی را تهدید می‌کند، واجب است. این کار را تقيه می‌گویند. تقيه یعنی: حفظ اقلیت صالح برای پیشبرد هدف‌های سازنده؛

- جلوگیری از هدر دادن نیروها؛

- نشان دادن نرمش و ایجاد محبت؛

- گرفتن اطلاعات صحیح از دشمن، شناسائی سرچشمه‌ها، پیدا کردن زمان مناسب، مکان

مناسب، یاور مناسب؛

- تغییر شکل دادن کار و نه تعطیل کردن آن؛

- پیدا کردن راه و نه تغییر عقیده دادن.

يك محاسبه

بعد از اینکه امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شد، عده کمی بودند که امام سجاد علیه السلام را به امامت قبول داشتند؛ در صورتی که امام صادق علیه السلام فقط چهار هزار شاگرد داشت. اکنون محاسبه کنیم که اگر در آن زمان از هر صد نفر، يك نفر طلبه و شاگرد امام باشد، باید آمار کسانی که امامت امام صادق علیه السلام را پذیرفته بودند، به چهارصد هزار نفر برسد. حالا کارشناسان تحلیل کنند که چگونه در فاصله بین امام چهارم و امام ششم به این تعداد رسید. آیا برای این رشد شیعی، راهی جز رفتار نیکو، استدلال قوی، تقیه و روشنگری بموقع بوده است؟ در قرآن، مواردی به چشم می‌خورد که مردان خدا برای رسیدن به اهداف معروف خود و یا برای مبارزه با منکرات، از شیوه‌ها و تاکتیک‌های خاصی استفاده می‌کردند. از جمله :

۱- در زمان رژیم فاسد دقیانوس، چند خداپرست که در فشار بودند، تصمیم بر هجرت گرفتند و از شهر خارج شدند. آنها به غاری پناه بردند. به فرمان خداوند، خوابی طولانی آنان را فرا گرفت. همین که از خواب برخاستند، یکی را برای تهیه غذا به شهر فرستادند. در این مأموریت به او تذکر دادند که: به هنگام خرید، با تیزهوشی تمام عمل کن! به نحوی که احدی از سرنوشت و مبارزه منفی ما علیه رژیم آگاه نشود.» (وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا. (کهف/۱۹))
بنابراین، گاهی در راه حق باید انسان حرکت و کارش را مخفیانه و سرّی انجام دهد تا حرکت و هدف خود را به انجام رساند و از گزند مخالفان محفوظ بماند.

۲- کاهنان به فرعون خبر دادند بزودی پسری به دنیا می‌آید که وقتی بزرگ شد، کاخ تو را سرنگون خواهد کرد.»

فرعون دستور داد «هر زنی که پسر آورد، نوزادش را بکشید.»

مادر موسی همین که موسی را دنیا آورد، از ترس مأموران فرعون به وحشت افتاد: خداوند به مادر موسی الهام کرد که نوزاد خویش را شیر بدهد، در صندوقچه‌ای بگذارد تا معلوم شود که سرنوشت این نوزاد چه می‌شود؟» (وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ... (قصص/۷))

این گونه حرکت‌های به ظاهر طبیعی، ولی در واقع هدفدار برای رسیدن به اهداف بزرگ، معروف و مبارزه با منکرات است.

ل : شیوه اجتماعی

وحدت، شرط توفیق در امر به معروف است.

علامه شهید مطهری در آیه ۱۰۱ سوره آل عمران که درباره امر به معروف است، به نکته‌ای توجه فرموده‌اند که دیگران از آن غافل شده‌اند. آن نکته این است که آیه امر به معروف در میان دو آیه قرار گرفته که هر دو مربوط به اتحاد و وحدت مسلمین است. گویا می‌فرماید: «رمز توفیق و نفوذ کلام در وحدت کلمه است»؛ یعنی اگر شما متفرق باشید، امر به معروف شما تأثیری نخواهد داشت. به چند نمونه اشاره می‌کنم:

تعارض بین رفتار والدین با سفارشات مدرسه؛ تعارض بین سفارش به صرفه جویی از یکسو و ریخت و پاش افراد یا دستگاهها و سازمانهای دولتی از سوی دیگر، تعارض بین رفتار پدر با مادر، تعارض بین دستور پوشیدن فلان لباس و نبود آن در بازار از یکسو و سفارش به حجاب و جوراب کامل از سوی دیگر، تولید جوراب‌های نازک و بدن نما از یکسو و سفارش به نپوشیدن چنین جورابهایی از سوی دیگر، تبلیغ علیه سیگار از يك سو و وارد کردن مجهزترین ماشین‌آلات سیگارسازی از سوی دیگر و ... اگر بخواهیم مردم را به حق دعوت کنیم، باید این تعارضات را به حداقل برسانیم. و جامعه ما از يك وحدت نسبی خوبی برخوردار باشد؛ زیرا تفرقه خود بزرگترین منکر و عذاب الهی است. در قرآن، سه نوع عذاب مطرح شده است:

۱- عذاب از آسمان و بالا؛ «عذاباً من فوقکم»

۲- عذاب زمینی؛ «و من تحت ارجلکم».

۳- عذاب تفرقه؛ «او یلیسکم شیعاً».

امروز، بزرگترین منکرات، استکبار جهانی است. آیا مسلمانان با آن همه تفرقه می‌توانند شانه از بار تسلیم استکبار خالی کنند؟

آیا انگشتان دست بدون جمع شدن و به صورت مشت درآمدن، می‌توانند پتکی بر مغز مخالف باشند.

آیا قطرات باران بدون جمع شدن در پشت سد، می‌توانند برقی تولید کنند؟

آیا همه مصیبت‌هایی که ما داریم، به خاطر تفرقه نیست؟

آیا دلیل تحریم سوء ظن و تجسس و غیبت و اهانت و تحقیر و قطع رحم و انزوا طلبی، آن نیست

که این قبیل کارها علاقه‌های میان افراد را قطع می‌کند و عامل جدایی میان افراد می‌شود؟

آیا رمز و راز سفارشهایی که اسلام برای: سلام کردن، هدیه دادن، سوغاتی بردن، دید و بازدید

کردن، به عیادت مریض رفتن، تشییع جنازه کردن، وام دادن، عیب پوشی کردن، انفاق و کمک به هم

نوع، شرکت در نمازهای جمعه و جماعات و عید، عفو، اغماض و کظم غیظ، آرایش و نظافت، دست

دادن و معانقه کردن، برخوردهای نیکو و انتخاب کلمات، مهمانی کردن، پذیرفتن دعوت دیگران، قبول

عذرخواهی از خلفکار، دیدار دوست، دفاع از مظلومان، پرداختن سهمی از زکات به افراد ضعیف و صدها دستور دیگر، برای تحکیم ریشه های مودت و محبت نیست؟

به هر حال، ما در انجام هر کار خیر و جلوگیری از هر کار شر نیاز به وحدت و اتحاد داریم. با وحدت افراد يك محله می‌توان جلو افراد فاسد را در محله گرفت. با اتحاد کلمه می‌توان جلو همه ابر قدرت ها ایستاد. یگانه ریسمانی که می‌تواند همه انسانها را دور یکدیگر جمع کند، ایمان به خدا و پذیرفتن رهبران و قوانین الهی است؛ زیرا انسان برای اتحاد با دیگران باید از بسیاری تمایلات شخصی بگذرد. انسان زمانی می‌تواند از تمایلات شخصی خود برای مدت طولانی بگذرد که قدرت مافوقی به او دستور دهد و چشم به جبران داشته باشد. خداوند و رهبران و قوانین او از قداستی برخوردارند که ارزش آن را دارد که افراد، دست از خواسته های شخصی خود بردارند. به علاوه، این تنها خداوند است که با یادداشتهای ابدی خود، این جلوگیری از تمایلات را در دنیا یا آخرت جبران می‌کند، ولی وحدت شعاری، نژادی، ملی، قومی و منطقه‌ای، در عمق عقاید انسان ریشه ندارد؛ لذا انسان با يك سلسله حرارت و تبلیغات کند، دست از آن بر می‌دارد.

عرضه کار صحیح

خلافکاری که بدون غرض به راه کج می‌رود، باید راه صحیح را آن هم به طور غیر مستقیم به او نشان داد.

خاطره

پیر مردی مشغول وضو بود؛ ولی آن را صحیح انجام نمی‌داد. امام حسن و امام حسین که در آن روز دو کودک بودند، وضوی غلط پیرمرد را دیدند. برای راهنمایی این پیر، او را به داوری خواندند و گفتند: «ای پدر! ما هر کدام وضو می‌گیریم و شما داور باش که وضوی کدام درست تر و بهتر است.»

پیرمرد که وضوی هر دو طفل معصوم را دید، فرمود: «وضوی هر دوی شما صحیح است. وضوی من باطل است.»

این نمایش آن دو کودک، يك آموزش هنرمندانه و غیر مستقیم همراه با حفظ آبروی پیرمرد و بهترین شیوه امر به معروف است.

توجه به زمان

گاهی امر به معروف و نهی از منکر در زمانی بی اثر، ولی در زمان دیگر مؤثر است. در این موارد، باید با توجه به عنصر زمان کار خود را انجام داد.

در روایات می‌خوانیم: هنگام مسافرت، همسر خود را به تقوی سفارش کنید؛ زیرا در آستانه جدایی، علاقه‌ها اوج می‌گیرد و زمینه پذیرش در انسان زیاد می‌شود.»
در حدیث دیگری می‌خوانیم: در زمانی که غضبناک هستید، کسی را ادب نکنید؛ زیرا در معرض افراط هستید.» (بحار ۷۶، ص ۱۰۲)

شاید یکی از دلایلی که در جلسات سوگواری قرآن تلاوت می‌شود، - علاوه بر اینکه هدیه کردن ثواب تلاوت قرآن به روح میت يك ارزش است این است که شرکت کنندگان در جلسه ختم، برای شنیدن موعظه آمادگی روحی خوبی دارند.

در سوره قلم، داستان چند برادری را می‌خوانیم که وارث باغ پدر شدند و بر خلاف شیوه پدر که به فقرا رسیدگی می‌کرد، تصمیم گرفتند که از محصولات باغ چیزی به فقرا ندهند، در این میان، یکی از پنج برادر مخالف تصمیم دیگر برادران بود؛ ولی سخن این يك نفر در میان آن چهار برادر، نقشی نداشت. آنها اول شب خوابیدند تا سحرگاه به باغ روند و دور از چشم فقرا و تا قبل از روشن شدن روز که محرومان آگاه می‌شوند تمام میوه را از باغ به جای دیگر منتقل کنند. همین که وارد باغ شدند، دیدند که قهر خداوند از طریق صاعقه‌ای باغ را به صورت کویری در آورده است که برادری که خط پدر را می‌پسندید، جلو آمد و گفت: «آیا من دیروز به شما تذکر ندادم که تصمیم محروم کردن فقرا سبب محروم ماندن خودتان می‌شود؟»

در این داستان، نکات جالبی وجود دارد: یکی آنکه: تصمیم و نیت گناه گرچه کیفر اخروی ندارد، ولی تأثیر دنیوی دارد.

دیگر آنکه: اگر در زمانی نهی از منکر شما اثری نداشت، خود را برای زمان دیگر آماده کنید؛ ولی دست از نهی از منکر و امر به معروف بردارید.

زمانی که معلم نمره خوب به شاگردی می‌دهد، اگر او را امر به معروف و نهی از منکر کند، اثر بیشتری دارد. زمانی که انسان هدیه‌ای برای کسی می‌فرستد محبوبیت بیشتری در دل او دارد، سخنش مؤثرتر است. قرآن و روایات روی «زمان» عنایت دارند؛ برای مثال، نسبت به استغفار در سحر مکرر سفارش شده است) وَ يَا لَاسِحَّارَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ. (ذاریات/۱۸)

برای دعا کردن بعد از نماز واجب، بعد از خطبه‌های نماز جمعه، شب جمعه، غروب جمعه، ماه رمضان، در صحرای عرفات و هنگام نزول باران، روایات مخصوصی آمده است) بحار ۸۵، ص ۳۲۱)
حضرت یوسف علیه السلام در زندان متوجه شد که دیگر زندانیها مشرک هستند. ابتدا به آنان چیزی نگفت؛ اما وقتی بعضی از آنان خوابی دیدند، نیاز به تفسیر و تعبیر داشتند و از رفتار یوسف هم آثار بزرگواری را دیده بودند، نزد او آمدند تا خوابشان را تعبیر کند. یوسف این زمان را برای نهی از منکر مناسب دید و پرسید: «آیا چند ارباب و خدا داشتن بهتر است یا ایمان به خدای یکتای قهار!»
ءَ اَرْبَابٌ مُتَّفِرُّونَ خَيْرٌ اَمَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. (یوسف/۳۹)

یوسف با این سؤال، آنها را از شرك كه بزرگترین منكر است، نهی فرمود. یوسف برای دعوت به تقوا طور دیگری عمل کرد. هنگامی كه بعد از سالها برادران یوسف او را شناختند و از او پرسیدند : «آیا تو یوسف هستی؟! گفت: «بله! من یوسف هستم و این برادرم است كه خداوند بر ما منت گذاشت و بعد از ده ها سال و آن همه حوادث و پیمودن مراحل از بردگی تا حكومت، همه ما را یکجا جمع کرد.»

در اینجا، فلسفه این عزت چنین بیان شده است: «هر كس تقوی و پشتكار داشته باشد، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.» (قَالَوَا ۙ إِنَّكَ لَأَنْتَ یُوسُفُ قَالَ أَنَا یُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقُ وَ یَصِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ، (یوسف/۹۰))

وقتی فرعون برای مبارزه با حضرت موسی علیه السلام تمام ساحران با تجربه را از سراسر کشور گرد آورد و به آنان وعده پاداش و مقام داد، قرار شد روزی را برای به نمایش گذاشتن سحر خود با معجزه موسی تعیین کنند. حضرت موسی فرمود : «وعده ما روز زینت (عید) باشد تا همه مردم حاضر باشند) قَالَ مَوْعِدُكُمْ یَوْمَ الزَّیْنَةِ وَ أَنْ یُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًی. (طه/۵۹) (در ضمن، محل نمایش باید مناسب باشد؛ یعنی هم بزرگ و مسطح باشد و هم مسافت آن برای رسیدن عموم مردم به آن محل، یکسان و محل مرکزی باشد.» (مَكَانًا سَوًی. (طه/۵۸))

در انتخاب روز عید نکاتی است؛ از جمله :

۱- عید ظاهری مردم را كه با تغییر لباس و كفش و كلاه دلشادند، به عید معنوی تبدیل كند بلکه با تغییر فكر و عقیده، شاد باشند.

۲- روز عید چاشت، انتخاب شد تا حضور مردم بهتر و فراغت ذهنی آنان بیشتر باشد؛ زیرا هر چه افراد بیشتری معجزه را مشاهده می‌کردند، توفیق موسی بیشتر می‌شد.

غیر حضوری و مكاتبه‌ای

قلم یکی از نعمتهای الهی است كه خداوند به آن و سطرها و نوشته‌هایی كه توسط آن پدید می‌آید، سوگند یاد فرموده است. در حدیث می‌خوانیم: «در میان همه صداها، سه نوع صدا را خداوند دوست دارد :

۱- صدای قلم دانشمندان؛

۲- صدای پای سربازان؛

۳- صدای چرخ زنان خانه دار كه مشغول ریسندگی و بافندگی هستند.» (در این زمان، شاید به

جای این سه صدا بتوانیم بگوییم: صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه)

آری! امت خداپرست باید در ابعاد علمی، رزمی، تولیدی و اقتصادی در حال رشد باشد. قلم، تاریخ گذشته را به آینده گره می‌زند. شاید بتوان گفت: بعد از نعمت هدایت و عقل، نعمتی به ارزش قلم

نیست. قلم حکومت ها را تغییر می‌دهد و فکرها را دگرگون می‌کند. فتنه ها را ایجاد یا خاموش می‌کند.

امام صادق علیه السلام قلم خود را پشت گوش مبارکشان می‌گذاشتند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله به پادشاهان زمان خود، نامه‌هایی برای دعوت به اسلام نوشتند (مجموعه این نامه ها به نام مکاتیب الرسول به نوشته علامه آیه الله احمدی میانجی چاپ شده است) بخشی از نهج البلاغه نامه‌هایی است که حضرت علی علیه السلام نوشته اند و هر يك از امامان معصوم نیز به مناسبت نامه‌هایی می‌نوشتند (مجموعه نامه های امامان معصوم نیز به قلم یکی از علما از ذریه فیض کاشانی جمع شده است)

نامه تاریخی امام خمینی (ره) به بزرگترین رهبران کمونیسم و دعوت ایشان به مطالعه درباره مکتب اسلام؛ از مسائل فراموش نشدنی است. به هر حال، همان گونه که نقش قلم در دنیای علم و تاریخ و انتقال تجربه و تخصص و ابتکار بر کسی پوشیده نیست، نقش آن در دعوت به خیر و امر به معروف یا نهی از منکر نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد. از طریق تابلوهای خیابانی، شعارهای سازنده، دیوار نویسیهای زیبا، پوسترها و پلاکاردها، آرمها و شکلها، طراحیها می‌توان مسیر جامعه را به سوی حق قرار داد. برعکس، اگر عکسهای روی اجناس و کالاهای کارخانجات از حیوانات وحشی و طرحهای نامفهوم پوشیده شود، مسیر جامعه به پوچی و بی محتوایی خواهد رفت. در اینجا، رسالت نویسندگان، روزنامه ها و مجلات بر احدی پوشیده نیست. آنها هستند که با انتخاب کلمات و شماره حروف چاپ و دامن زدن به مسائل و یا حذف آنها می‌توانند افکار و حرکت عموم مردم را تغییر دهند. اگر در فقه اسلامی مطالعه کتاب های منحرف کننده حرام است، به خاطر همین نقش قلم در انحراف مردم است. اگر در حدیث مداد علما هم وزن یا برتر از خون شهدا بیان شده است، به خاطر همین نقش سازندگی است. در انقلاب اسلامی، امام خمینی بودجه و حزب و تشکیلاتی نداشت؛ ولی با اعلامیه ها و سخنرانیها، بزرگترین منکر تاریخ (رژیم شاهنشاهی) را برداشت. در این زمینه سخن بسیار است که از همه آنها می‌گذریم؟

سکوت

در مواردی، باید با نگاه و سکوت معنادار نهی از منکر کرد؛ زیرا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «چه بسا سکوتی که رساتر از سخن باشد.» (رب سکوت ابلغ من کلام. (فهرست غرر، ص ۱۶۲))

شخصی برای طلب خود نزد بدهکار می‌رفت و به او می‌گفت: «بدهی خود را بپرداز!»

بدهکار هر روز طفره می‌رفت. سرانجام طلبکار عصبانی شد و ماجرا را به امام گفت. امام فرمود: «راه مطالبه آن است که نزد او بروی و برای زمان طولانی بنشینی، ولی حرف نزن.» این سکوت، از تقاضای تو، مؤثرتر خواهد بود) لیس هذا طریق التقاضی ولكن اذا اتينه اطل الجلوس والزم السکوت. (وسائل ۱۲، ص ۱۰۰))
در مسائل تربیتی نیز سکوت والدین و استاد یا نگاه با معنای آنان، نقش بسزائی دارد.

اخم کردن

گاهی در برابر منکرات باید چهره در هم کشید و اخم کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دستور دادند: «گناهکاران را با قیافه عبوس ملاقات کنید!» (امرنا رسول الله صلی الله علیه وآله ان نلقى اهل المعاصی بوجه مکفهره. (وسائل ۱۱، ص ۴۱۲))
در حدیث می‌خوانیم:
فرشتگانی که مأمور عذاب منطقه‌ای بودند، عابدی را در حال گریه و تضرع دیدند. به خداوند گفتند: «با این همه ناله و گریه به درگاه تو، او را هم عذاب کنیم؟»
خطاب آمد که: «همه را عذاب کنید! زیرا در میان این مردم حتی يك نفر نیست که برای رضای من در برابر گناهان، قیافه اش تغییر کند.» (فان رجلاً لم يتغير وجهه غضباً لی. (بحار ۹۷، ص ۸۶ و ۸۸))
روزی اسحاق بن عمار خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت که او را دیدند، اخم کردند. از امام سؤال شد: «چرا به او اخم کردید؟»
فرمود: «او برای مراجعان دربان گذاشته بود تا فقرا و شیعیان ما نتوانند براحتی به او دسترسی پیدا کنند.» (اصول کافی ۳، باب المصافحة، حدیث ۱۴)

متارکه

منافقان در مدینه مسجدی در برابر مسجد پیامبر ساختند و از حضرت برای افتتاح آن دعوت کردند. آیه نازل شد: «در آن مسجد، نماز اقامه نکن!» (لا تَقُمْ فِيهِ. (توبه/۱۸))
البته، بعد از آنکه مردم را از مراکز فساد (گرچه به نامهای مقدس نامگذاری شود) باز داشتیم، باید آنان را به مراکز سالم راهنمایی کنیم؛ همان گونه که قرآن در کنار تحریم مسجد ضرار منافقان، مردم را به نماز در مسجد قبا که مسلمانان واقعی ساخته بودند، سفارش فرموده است (لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ. (توبه/۱۰۸))

اعراض

گاهی نهی از منکر از طریق اعراض است. قرآن می‌فرماید: «هر گاه کسانی را دیدی که در آیات ما به یاوه سرائی نشسته اند، پس به عنوان اعتراض، آنان را ترك كن! یا مسیر حرف را تغییر ده! اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، تا متوجه شدی جلسه را ترك كن و با ستمگران منشین.» (وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (انعام/۶۸))

آری! بی‌اعتنایی و قهر گاهی می‌توانند مؤثر باشند. قرآن بارها به پیامبرش می‌فرماید: از فلان گروه اعراض کن؛ «أَعْرِضْ عَنْهُمْ» (نساء/۶۳ و اعراف/۱۹۹) آنان را رها کن؛ «ذرهم» (انعام، ۹۱) امام صادق علیه السلام درباره افرادی که با مخالفان می‌نشینند و یاوه‌های آنان را گوش می‌دهند، فرموده است: حتماً آنان را مؤاخذه خواهند کرد (لأخذن البری منکم بذنب الصغیر. (وسائل ۱۱، ص ۴۱۴))

در تربیت فرزند نیز، در بعضی مراحل قهر و اعراض موقت والدین لازم است؛ ولی کتک زدن نهی شده است) واهجره ولاتطل و لاتضرب (بحار ۱۰۱، ص ۹۹))

قرآن در مورد زنی که نسبت به مرد تمکین ندارد، می‌فرماید: «او را موعظه کنید و اگر اثر نکرد، با جداخواهی او را تنبیه کنید.» (فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ. (نساء/۳۴))

از هر خلافاکاری که نهی از منکر را نپذیرفت، باید دوری کرد) و ان لم یقبل فاهجره واجتنبوا مجالسته. (بحار ۱۰۰، ص ۸۶))

در حدیث می‌خوانیم: «سزاوار نیست که مؤمن در مجلس گناهی که نمی‌تواند آن را تغییر دهد، بنشیند.» (لاینبغی للمؤمن ان یجلس مجلساً یعضی الله فیہ ولا یقدر علی تغییره. (وسائل ۱۱، ص ۵۰۳))

در قرآن می‌خوانیم: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مأمور شد که در برابر پیشنهاد کفار (مبنی بر سکوت حضرت نسبت به کفر آنان و در عوض احترام آنان به مسلمانان) با صراحت بگوید: «لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لَیَ دِینَ»

آیات زیاد است که ما به این مقدار اکتفا می‌کنیم) نظیر آیه: انی بری مما تشرکون. (انعام/۷۸))

اعراض دوستانه

اعراض گاهی نسبت به گناه و گناهکار است؛ ولی گاهی اعراضها بر اساس گناه نیست؛ بلکه دوستانه است؛ مانند دو نفر که هر دو در کار معروف خدمت می‌کنند، ولی از نظر سلیقه و شیوه با هم اختلاف دارند؛ به نحوی که ادامه کار برای هر دو رنج‌آور است. در اینجا نیز جدا شدن مانعی

ندارد. برای مثال، حتماً لازم نیست که زن یا شوهری خلافکار باشند تا طلاق بگیرند؛ بلکه گاهی به دلایل دیگر کار به طلاق کشیده می‌شود و اگر طلاق صورت نگیرد، زن و شوهر تا آخر عمر در آتش یکدیگر می‌سوزند. حضرت موسی و خضر، دو پیامبر معصوم به خاطر دو افق فکری و دو شیوه و دو نوع مأموریت کارشان به جایی رسید که از یکدیگر با جمله: «هذا فراق بینی و بینک» جدا شدند. گاهی انسان ذوق شعر یا فقه یا تاریخ یا تحصیل یا کار ندارد و اگر مسیر خود را عوض نکند و برخلاف گرایشهای درونی خود حرکت کند، علاوه بر يك رنج دائم به خاطر تحصیل در آن رشته‌ای که علاقه ندارد، موفق نیز نمی‌شود.

لذا در انتخاب همسر، همسفر، شريك، شاگرد، نوع کار و منطقه مسکونی و هر کار دیگر، اصل اول برای ما باید رضای خداوند و اصل دوم استعداد و گرایشهای درونی باشد. آری! راننده اگر دید یکی از چرخهای ماشین هماهنگ با سایر چرخها نیست، برای نجات جان مسافران باید آن را عوض کند. این کنار گذاشتن به معنای عیب و نقص نیست؛ بلکه به خاطر هماهنگی و سرعت بخشی به هدفی است که برای خود در نظر گرفته‌ایم.

تنبیه

در روایات و تاریخ زندگی پیامبر اکرم و امامان می‌خوانیم که گاهی این عزیزان برای نهی از منکر دست به تنبیه گنهکار می‌زدند. در اینجا به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم: در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، شخصی به نام سمرة (سمرة در زمان پیامبر اکرم، شخصی مردم آزار و فاسق بود. در زمان حضرت علی هم از طرفداران معاویه شد. در کربلا جزء لشکر یزید درآمد و از معاویه پول می‌گرفت تا حدیث دروغ بگوید) که در باغ یکی از یاران پیامبر درختی داشت. او به بهانه سرکشی به درخت خود، وارد باغ می‌شد. يك روز صاحب باغ به او گفت: «تو تنها يك درخت داری؛ اما همه باغ مال من است و زن و بچه من در آنجا زندگی می‌کنند. شما هنگام ورود سرزده وارد نشو!»

اما او گوش نکرد. صاحب باغ شکایت او را نزد پیامبر اکرم برد. حضرت او را احضار کرد و فرمود: «درخت خود را به او بفروش!» مرد گفت: «نمی‌فروشم.» پیامبر فرمود: «چند برابر قیمت بفروش!» گفت: «نمی‌فروشم.»

پیامبر فرمود: «از این درخت صرف نظر کن تا در جای دیگر به تو درخت مشابهی بدهم.» اما مرد باز هم نپذیرفت. حضرت به صاحب باغ دستور داد: «این مرد يك فاسق مزاحم است. درختش را از ریشه برکن و در کوچه بینداز! زیرا در اسلام، کسی حق ندارد این گونه ضرر رسان باشد.» (وسائل الشیعه جلد ۱۱، ص ۳۴۲ (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام)) در این ماجرا، پیامبر برای نهی از منکر، فرد را تنبیه کرد.

نمونه‌هایی از اقدامات انقلابی

- ۱- حضرت علی علیه السلام در طواف دید که مردی نگاه ناروایی به زنی دوخته است. ابتدا او را نهی فرمود؛ اما آن مرد اعتنایی نکرد. امام سیلی محکمی به صورت جوان هرزه زد. جوان نزد خلیفه دوم شکایت کرد. او گفت: «چشم خدا تو را دیده و دست خدا بر تو زده است.» (و انك عين الله و ضربتك يدالله. این حدیث را علامه امینی در الغدیر آورده است)
- ۲- مردم مشغول وضو بودند. شخصی قلدر وارد شد و دیگران را هل داد تا زودتر وضو بگیرد. حضرت علی علیه السلام را نیز بدون آنکه متوجه مقام او باشد، چنان هل داد که نزدیک بود امام به زمین افتد. وقتی امام وضوی خود را تمام کرد و از محل وضو خارج شد. سه ضربه شلاق به آن شخص زد.
- ۳- قلدری به مظلومی سیلی زد و همین که شکایتش را نزد حضرت علی علیه السلام بردند، امام دستور زدن سیلی به آن قلدر را صادر کرد. سیلی خورده گفت: «من او را بخشیدم.» ولی امام با دست خود به جوان قلدر سیلی زد. جوان قلدر پرسید: «سیلی خورده مرا بخشید. شما چرا زدید؟!» حضرت فرمودند: حق ولایت دارم تا دیگر در جامعه مانند تو پیدا نشود.»
- ۴- خرما فروشی در مسیر راه مردم سایبانی زده بود. چند بار به او تذکر دادند که راه را بر مردم تنگ کرده‌ای و او اعتنا نکرد. حضرت علی علیه السلام دستور داد که سایبان او را آتش زنند.

تحریم اقتصادی و محاصره اجتماعی

رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابن مسعود می‌فرماید: «ای فرزند مسعود! تو نسبت به

گناهکاران این نکات را در نظر بگیر:

- ۱- با آنان نشست آشکارا نداشته باش! (لا تجالسوهم فی الملاء. (مستدرک الوسائل، چاپ جدید ۱۲، ص ۳۱۳) چون نشست غیر علنی سبب جرأت بر گناه نمی‌شود؛ ولی آمد و رفت علنی مهر تأییدی بر کار گناهکاران است.
- ۲- در بازار با گناهکاران معامله نکن! (لا تبایعوهم فی الاسواق. (مستدرک الوسائل، چاپ جدید ۱۲، ص ۳۱۳))
- ۳- از رساندن خدمات به گناهکاران خودداری کن! (لا تهدوهم الطريق ولا تسقوهم الماء (مستدرک الوسائل، چاپ جدید ۱۲، ص ۳۱۳))

آری! با همین شیوه‌ها چه کارهایی که نمی‌توان انجام داد. اگر در گزینش، افراد لایابالی را از استخدام ممنوع کنیم و اگر در پذیرش، شروطی قرار دهیم، همه معروف‌ها انجام می‌شود.» (اکنون که این سطرها را می‌نویسم، در کنار حرم امام رضا علیه السلام هستم و همه می‌دانند که اکثر زمینهای مشهد ملك امام رضا علیه السلام است. بویژه بازار رضا که در کنار حرم است. ای کاش

هنگام اجاره دادن این مکانها به تجار شرط می‌کردیم که چند دقیقه هنگام نماز ظهر، بازار بسته شود، از قدرت خودمان برای احیای معروف و محو منکر استفاده نکردیم)

ایذاء

در نهی از منکر، اگر موعظه و تذکر و طرد کردن اثر نکرد، می‌توان از طریق ایذاء وارد شد. امام صادق علیه السلام به بعضی از یاران خود فرمود: «شما که گناهکار را می‌بینید، چرا کارش را محکوم نمی‌کنید؟» چرا او را از خود نمی‌رانید؟ چرا او را آزار نمی‌دهید؟ تا دست از کارش بردارد. بر من است که به خاطر این بی تفاوتی شما را مؤاخذه کنم.» (قال الصادق علیه السلام لقوم من اصحابه انه قد احق لی ان اخذالبری منکم بالسقیم و کیف لایحق لی ذالک و انتم یبلغکم عن الرجل منکم القبیح فلا تنکرون علیه و لاتهجرونه و لانؤذونه حتی یترکه. (وسائل ۱۱، ص ۴۱۵))
حضرت علی علیه السلام به استاندارش می‌فرماید: «کسی که ارزاق عمومی را احتکار کرده است، احضار کن و به او هشدار بده! اگر نپذیرفت، با خشونت رفتار کن) در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «فمن قارف حکرة بعد نهیک اياه فنکل به و عاقبه فی غیر اسراف» (نامه ۵۳ / ۱۰۰) (البته بعضی از موارد ایذایی باید زیر نظر حاکم اسلامی باشد).

مراد ما از ایذاء تنها جنبه جسمی ندارد. گاهی اعراضها و بی اعتنائیهای کوبنده را نیز شامل می‌شود. برای مثال، علی بن یقطین، وزیر شیعه‌ای بود که به دستور امام کاظم در دربار بنی عباس نفوذ کرده بود. او برای سفر حج به مدینه آمد و از امام کاظم علیه السلام اجازه ملاقات خواست؛ ولی امام به او اجازه نداد. او بسیار ناراحت شد که: «من نماینده خود امام و از عوامل نفوذی حضرت در دستگاه جور بنی عباس هستم. مقام وزارت دارم. چرا امام به من اجازه ملاقات نمی‌دهد؟!»

امام کاظم علیه السلام به او خبر داد: شخصی به نام ابراهیم شتریان که چوپانی فقیر بود، به دفتر کار تو مراجعه کرد و تو به خاطر آنکه چوپان بود، اجازه ورود به او ندادی. این کار تو خلاف بود. من نیز به تو راه نمی‌دهم. حج تو نیز پذیرفته نخواهد شد.

وزیر از کار خود شرمنده شد. پس، به کوفه برگشت و به سراغ چوپان رفت. صورت خود را روی خاک گذاشت و از چوپان خواست که صورتش را لگد کند تا او راضی شود. وقتی چوپان را راضی کرد به مدینه برگشت. امام کاظم علیه السلام هم به او راه داد. این شیوه‌ها نیز در زندگی ائمه بوده است.

برخورد انقلابی

از نگاه اجمالی به آیات شاید بتوان فهمید که ابتدا راه ارشاد و تعلیم و امر به معروف و نهی از منکر، اخلاق نیکو و سعه صدر و نرمی و محبت و امثال آنهاست؛ ولی در شرایطی که نرمش بی اثر است، باید با برخورد انقلابی جلو فساد را گرفت. ما در اینجا چند نمونه بیان می‌کنیم:

۱- حضرت علی علیه السلام با شلاق، افرادی را که مارماهی می‌فروختند، نهی فرمود (وسائل ۱۶، ص ۳۳۲)

۲- حضرت علی علیه السلام، قصه گویی را که در مسجد مردم را مشغول کرده بود، با شلاق بیرون کرد (وسائل ۱۸ / ص ۵۸۰) (شاید داستانهای بی ربطی که در شأن مسجد نبوده، می‌گفته است.)

۳- شخصی بنا داشت گوشت خوک مصرف کند. حضرت فرمود: «اگر می‌خوردی؛ حد را بر تو جاری می‌کردم: ولی اکنون که نخورده‌ای، به خاطر تصمیم برخوردت يك شلاق به تو می‌زنم.» (وسائل ۱۸، ص ۵۷۸)

شکستن بت به دست مبارك حضرت ابراهیم و سوزاندن گوساله طلایی سامری به دست مبارك حضرت موسی و شکستن بت‌های مکه به دست مبارك حضرت علی علیه السلام را نیز می‌توان از این نمونه‌ها دانست.

نگاهی به چند مسأله

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید: اگر برطرف کردن خلافها و یا برقراری معروفها در زمانی میسر است که انسان شدت عمل از خود نشان دهد، پس واجب است که انسان برخورد تند داشته باشد. و هر کجا اخم کردن و یا گفتن کارساز نیست، باید با قدرت عمل کرد (توضیح المسائل، مسئله ۲۸۱۸ به بعد)

اگر جلوگیری از منکر نیاز به تصرف در مال یا جان خلافکار دارد، باید تصرف کرد، برای مثال، چاقو را باید از دست چاقو کش با زور گرفت. یا ظرف شراب را باید با قدرت از شرابخوار گرفت. حتی گاهی لازم است که انسان برای جلوگیری از بعضی منکرات مهم، وارد اقامتگاه مردم شود و در اموال او تصرف کند (از قطع برق و آب و تلفن گرفته تا کارهای دیگر). اگر جلوگیری از خلاف‌های مهم نیاز به شکستن چیزی و یا ضرر زدن به مال خلافکار دارد، می‌توان چنین کرد و ضمانت هم نیاز ندارد؛ ولی اگر خلافکار لطمه‌ای به آمرین به معروف زد، ضامن است. ناگفته پیداست که این قبیل حرکات تنها در خلاف‌های مهمی است که با گفتگو و موعظه قابل حل نیست و آمر به معروف نباید بیش از حد تند برود. برای مثال، اگر لازم شد که چاقوی خلافکار را بشکنند، ظرف‌های خانه را نباید بشکنند؛ بلکه به همان شکستن چاقو باید اکتفا کرد. آمر هر چه بیش از مقدار لازم لطمه وارد کند، ضامن خواهد بود. در مواردی که تنها از طریق حبس می‌توان مانع گناه شد، حبس یا جلوگیری از خروج فرد

از منزلش لازم است. اگر جز با کتک زدن دست از خلاف بر نمی‌دارد، با اجازه فقیه می‌توان او را زد. و قوانین حدود و قصاص و دیات در فقه اسلامی نقش مؤثری در پیشگیری از جرائم دارد.

م : شیوه تنبیه مجرم از طریق تشویق نیکوکار

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «ازجرالمسیی بثوابك للمحسن»؛ همین که نیکوکار را پاداش دادی، بدکار متنبه و از کردار خود پشیمان می‌شود. در تشویق نیکوکار دو اثر نهفته است؛ یکی اینکه: نیکوکار به کار خود جدی و دلگرم می‌شود، دیگر اینکه: بدکار به فکر اصلاح خود می‌افتد.

تشویق يك دانشمند، مبتکر، هنرمند، شاعر، ایثارگر رزمنده و نویسنده، هم می‌تواند مسیر افکار عمومی را به سوی حق سوق دهد، و هم برای محرومان هشدار خوبی باشد. البته، لازم نیست که تشویق همیشه جنبه مادی داشته باشد. بوسیدن دست کارگر و تجلیل از بزرگان، ساده ترین راه تشویق است.

وقتی در مسجد افراد با فضیلت در صف اول قرار گیرند، این خود يك تشویق عملی است. روایاتی که می‌فرماید: «نگاه به عالم یا بودن در خانه عالم، ثواب دارد.» تشویقی عملی از علم و عالم است. پیامبر اکرم در پایان جنگ احد فرمود: «من به شهیدی که بیشتر قرآن حفظ کرده است، زودتر نماز می‌خوانم.»

و در جبهه پرچم را از دست یکی گرفت، به دیگری داد و فرمود: «چون نفر دوم، قرآن بیشتری حفظ است.»

امام صادق علیه السلام در جلو چشم مردم چنان از هشام تجلیل می‌کرد که همه را به تعجب بر می‌انگیخت. از سوی دیگر در قرآن می‌خوانیم: به جنازه منافقان نماز نخوانید! بر سر قبرشان نروید! گواهی آنان را نپذیرید و

نمونه‌ای از معروف‌ها در قرآن

چون قرآن در همه جا نور و هدایت است، لازم است در شناخت معروف و منکر نیز پای سخن آن بنشینیم و بدین منظور با مرور در قرآن نمونه‌هایی از معروف‌ها را بدست می‌آوریم .

۱- احیای مراکز دینی و مساجد :

قرآن می‌فرماید : در میان کسانی که پیشنهاد ساختمان و بنایی را به عنوان یادبود بر مزار جوانمردان خداپرست طرح کردند، بعضی گفتند چرا ساختمان یادبود بی‌هدف باشد اگر بنا باشد ما یادگاری بر مزار این غارنشینانی که بشر از طاغوت فرار کرده و عمری را در راه حفظ عقیده خود به هجرت و زندگی در غار گذراندند، بنا کنیم بهتر است آن بنا را مسجد قرار دهیم (لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا. (کهف/۲۱)) و لذا بر مزار این جوانمردان که به اصحاب کهف معروفند ساختمانی به نام مسجد ساخته شد. ای کاش طراحان شهرها و شهرکها از قرآن درس می‌گرفتند (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ. (ال عمران/۹۶)) و در ساختمانهای خود اول جایگاه مسجد را مشخص می‌کردند و سپس خیابانها و طراحی خود را بر محوریت مسجد قرار می‌دادند.

فرهنگ سراسری مسلمانان باید همان مساجد آنان باشد و هر تزئینات و امکاناتی که در جای دیگر هزینه می‌شود باید در مسجد و اطراف آن هزینه شود زیرا که در غیر این صورت جاذبه‌های غیر مسجد بیشتر و مساجد خلوت تر خواهد شد به خصوص احیای مساجدی که به قول قرآن از روز اول بر اساس تقوی بنیانش گذاشته شده است (لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ (توبه/۱۰۸)) باید محوریت بیشتری داشته باشد. احیای مسجد توفیقی است که خداوند تنها به کسانی می‌دهد که اهل ایمان و شجاعت و اخلاص باشند (إِنَّمَا يَعْزُمُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ..... وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ. (توبه/۱۸)) مسجد به قدری ارزش دارد که انبیاء خدا نظیر ابراهیم و اسماعیل (طَهَّرَا بَيْتِي. (حج/۲۶)) و زکریا علیهم‌السلام خادم آن بوده‌اند.

مسجد به قدری ارزش دارد که مادر مریم در ایام حاملگی نذر می‌کند که نوزادش را برای خادمی بیت المقدس از هر کار دیگر آزادش کند (إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا. (ال عمران/۳۵)) قرآن می‌فرماید تولیت مسجد الحرام مقامی است که جز افراد با تقوی لیاقت آن را ندارند (إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ. (انفال/۳۴)) در قرآن هر کاری که از رونق مسجد بکاهد بزرگترین ظلم شمرده است (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَتَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ. (بقره/۱۱۴)) خواه کم رونقی مسجد بخاطر جلسات عزاداری یا مراسم سوگواری این و آن باشد و یا بخاطر برگزاری مراسم دیگر و یا محبوب نبودن امام جماعت و یا نامنظم بودن او و یا بداخلاق بودن خادم و یا نااهل بودن هیئت امناء و متولیان و یا طرح

مسائل غیر لازم در مساجد و سخنرانی های طولانی و یا نداشتن نظافت و زیبایی لازم و یا سوء استفاده کردن از نام و نان مسجد و یا هر عامل دیگری که از تعداد شرکت کنندگان بکاهد بدترین ظلم است.

با کمال تأسف مساجد ما غمکده شده در حالی که عقد حضرت زهرا را در مسجد گرفتند ما با هر لباس به مسجد می‌رویم در حالی که قرآن می‌فرماید: به هر مسجدی می‌روید خود را زینت کنید (خُدُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ. (اعراف/۳۱)) اسلامی که می‌فرماید در میان چند نفر امام جماعتی که از نظر علم و تقوی و سابقه یکسان هستند زیباترین آنان امامت را بپذیرد. اسلامی که می‌فرماید: در میان چند مؤذن خوش صداترین افراد اذان بگویند. اسلامی که می‌گوید هنگام نماز از بهترین لباس و عطر استفاده کنید و زنان بهترین وسائل زینت خود را همراه داشته باشند.

اسلامی که مسجد را مرکز مشورت و اعزام به جبهه و کمک رسانی به دیگران و دادرسی محرومان و شناسائی نیروهای حزب اللهی قرار داده است نباید محل افراد بیکار و وارفته و ترسو و فقیر باشد. از بزرگترین معروف ها در زمان ما احیای مساجد و بازسازی عمرانی و فرهنگی آن است.

خادم مسجد باید از افراد محبوب و سرشناس و از مقامات عالی باشد. در هر محله باید افراد خوش صدا برای اذان به مساجد جذب شوند تحصیل کرده های هر منطقه هر مقصد يك ساعتی در مسجد حضور شغلی و به مردم خدمات رایگان ارائه دهند، مریضی که راه به جایی ندارد با خود بگوید شب به مسجد می‌روم و پزشک رایگان مرا می‌بیند، بدهکار خود را با وام از صندوق مسجد دلگرم کند و برعکس هر فردی که بنای سفر دارد و مشکل خانواده و یا سرویس رفت و آمد مدرسه فرزند و یا نگرانی از سرقت دارد با خود بگوید بسیج و مردم مسجد ناظر بر خانه و زندگی من هستند اگر هر مشکلی داشته‌م مردم برادر من و نیروهای حزب اللهی بازوی من هستند با این گونه برنامه ها بزرگترین معروف ها که احیای مسجد است عملی خواهد شد . انشاءالله

۲- استقلال و دوری از خودباختگی :

یکی از معروف‌ها استقلال است. استقلال در همه ابعاد و رهائی از وابستگیها قرآن می‌فرماید: جامعه اسلامی مثل گیاهی است که هر روز رو به رشد و توسعه باشد تا بتواند روی پای خود بایستد (کَزَرَ عَ آخَرَجَ شَطِئُهُ فَآزَرَهُ فَآسْتَغْلَظَ فَآسْتَوَى عَلَی سُوْقِهِ. (فتح/۲۹))

فقهای بزرگوار ما می‌فرمایند تشبّه به کفار حرام است و در روایات از پوشیدن لباس کفار و عمل کردن به آداب کفار به شدت انتقاد شده است در تاریخ می‌خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همینکه متوجه شد تکیه به دیوار کافری داده حرکت کرد و به درختی تکیه داد و فرمود: مسلمان تکیه به دیوار بیگانه نمی‌دهد.

۳- قصد قریت: (وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ. (نساء/ ۱۱۴) و «ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ». (بقره/ ۲۷۲))

یکی از معروف‌ها اخلاص و رنگ الهی دادن به کارها و انتخاب بهترین هدف‌ها و نیت‌ها حتی در خوراک و پوشاک و مسکن و در قهر و صلح و انتخاب رشته تحصیلی یا شغل یا دوست و همسر است نیت پاک و الهی کیمیائی است که با هر کار ساده‌ای همراه آن را به يك گوهر گران بها تبدیل می‌نماید.

۴- تشویق :

بهترین اهرم برای گسترش معروف ستایش از اهل معروف و تشویق آنان است. قرآن می‌فرماید: راه بیرون آوردن مردم از ظلمات و هدایت آنان به سوی نور همراه با تشویق است) هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. (احزاب/ ۴۳)) و در جای دیگر به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دستور می‌دهد از هر کس که زکوة می‌گیری او را تشویق کن و به او صلوات بفرست که این درود و صلوات تو برای او آرام بخش است) توبه / ۱۰۳) خداوند بارها از زنان و مردان نمونه در قرآن ستایش کرده) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ. (مریم/ ۴۱) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ. (مریم/ ۱۶))

۵ - تحصیل :

در هیچ مکتبی اولین فرمان آن آیه مبارکه اقرأ نیست. اسلام علم را شرط اول برای رهبری و مرحمت قضاوت و زمان تحصیل را از گهواره تا گور و مکان را تا چین و ثریا دانسته و برای تحصیل علم تنها يك شرط قرار داده است و آن این است که باید علم مفید باشد و از علوم بی فایده و یا مضر به شدت انتقاد کرده است) وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ. (بقره/ ۱۰۲)) و برای شیوه تحصیل یادداشت کردن و نشر آن و احترام استاد و وظائف متقابل استاد و شاگرد صدها سفارش کرده است.

توجه به مسائل اجتماعی

قرآن در صدها آیه به مسائل جامعه توجه خاصی کرده و مردم را به معروف‌های اجتماعی توصیه و تشویق فرموده است که ما گوشه‌ای از آنها را فهرست وار با نقل آیه در پاورقی بیان می‌کنیم:

عدالت در گفتار و عمل (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ. (اعراف/۲۹) ای پیامبر به مردم بگو پروردگارم به عدالت فرمان داده است)

اصلاح ذات الیمین (أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ. (انفال. ۱) اصلاح ذات‌البین کنید)

مراقب دشمن بودن (فَاحْذَرُوهُمْ (تغابن/۱۴))

همگامی با خوبان (كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. (توبه/۸۹) با راستگویان و امامان معصوم همگام باشید)

پیروی از خوبان (فَيَهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ. (انعام/۹۰) به شیوه حق پیشینیان اقتدا کن)

سبقت در کار خیر (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ. (مائده/۴۸) در کارهای خیر بر یکدیگر سبقت بگیرید)

پذیرفتن طرح صلح (وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا. (انفال/۶۱) اگر دشمن بال خود را برای صلح باز کرد تو نیز از آن استقبال کن)

تنبيه مجرمانی که امنیت جامعه را بهم می‌زنند) وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا. (مائده/۳۸)

مرد یا زن سارق را با بریدن دست کیفر دهید)

عفو و گذشت نسبت به خلاف‌هایی که مربوط به شخص انسان انجام گرفته) وَاعْفُوا وَاصْفَحُوا.

(بقره/۱۰۹) از لغزشهای یکدیگر صرف نظر کنید)

وام دادن) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا. (بقره/۲۴۵) کیست به خدا (خلق او) قرض‌الحسنه دهد)

جذب دلهای دیگران از طریق کمک‌های مالی

و آزاد کردن اسرا و زندانیان بدهکار و نجات مسافران بین راهی؛) وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ. (توبه/۶۰) (از طریق پرداخت سهمی از زکات.

ارج نهادن به پیشگامان در نیکی‌ها؛) وَالسَّائِقُونَ الْأَوَّلُونَ..... (توبه/۱۰۰)

رابطه متقابل رهبر و مردم سلام و صلوات عمیق و دائمی باشد؛) وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتُكَ سَكَنٌ لَهُمْ. (توبه/۱۰۳) وَ صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (احزاب/۵۶) (نه ترس و تهدید.

بایکوت کردن متخلفان از راه حق؛ (وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَّفُوا. (توبه/۱۱۸)) به فرمان پیامبر اکرم همه مسلمانان علیه سه نفری که در بسیج عمومی شرکت نکردند اعتصاب کردند و هیچ مسلمانی با آنان سخن نمی‌گفت تا آنکه آن سه نفر توبه کرده و اعتصاب شکسته شد. مشورت؛ (وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ. (شوری/۳۷)) سفارش یکدیگر به صبر و رحمت؛ (وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ. (بلد/۱۷)) یتیم نوازی؛ (وَ أَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ. (ضحی/۹)) دعا برای گذشتگان و پاکدلی نسبت به اهل ایمان (رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا. (حشر/۱۰))

تجلیل از خوبان و زنده نگاه داشتن یاد و خاطر آنان (وَ كَانُوا لَنَا عَائِدِينَ. (انبیا/۷۳)) در صورت ضرورت جدائی ولی همراه با نیکوئی (أَوْ تَسْرِيحٌ يَّاحُسَّانَ. (بقره/۲۲۹)) (جدائی زن از شوهر، مستأجر از موجر، کارگر از کارفرما، شریک از شریک) خدمت خالصانه به مردم (فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ. (کهف/۷۷)) پاسداری از ارزش‌ها (وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا. (بقره/۴۱)) نجات مستضعفان (أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا تُعَذِّبْهُمْ. (طه/۴۷)) رازداری (لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا. (یوسف/۵)) نیروگیری برای اهداف مقدس (وَ أَسْرِكُهُ فِي أَمْرٍ * كَىٰ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا. (طه/۳۲ و ۳۳)) مردمی بودن ((أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ. (بقره/۱۹۹)) محو آثار شرک ((لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا. (طه/۹۷)) آسان گرفتن با کارگر ((وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ. (قصص/۲۷)) مسافرت صاحبان قدرت و حکومت برای سرکشی به مناطق محروم و رفع مشکلات آنان (حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ (ذوالقرنین به شرق و غرب مسافرت می‌کرد و مشکلات مردم را حل می‌کرد). (کهف/۹۳))

همکاری مردم با دولتمردان در سازندگی (فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ (ذوالقرنین به مردم گفت اگر شما مرا کمک کنید سد محکمی برای آسمان می‌سازیم). (کهف/۹۵)) نداشتن چشم داشت به اجرت گرفتن از فقراء (مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ (مردم محروم که قصد پرداخت دستمزد به ذوالقرنین را داشتند، او نپذیرفت). (کهف/۹۵))

به دیگران فرصت فکر و تحقیقات دادن (وَ إِن أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) (هرگاه یکی از مشرکین از شما فرصت تحقیق خواست به او فرصت دهید تا حرف خدا را بشنود سپس او را با اکرام به محالش برسانید). (توبه/۶))

اینها و دهها نمونه دیگر از معروف‌های اجتماعی بود.

برخورد مسالمت آمیز با ناآگاهان (وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.) (فرقان/۶۲))

قدردانی همه جانبه از زحمات دیگران (إِنَّ آيَةَ يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا.) (قصص/۲۵))

تفقد از غائبین (مَالِي لَا آرِي الْهُدُودَ.) (نمل/۲۰))

تواضع نسبت به پیروان (وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.) (شعراء/۲۱۵))

خواب راحت را از کفار گرفتن (لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ.) (فتح/۲۹))

سرکوب یاغی (فَقَاتِلُوا آلَ لَيْسَىٰ إِنَّ آلَ لَيْسَىٰ لَكُمُ أَهْلٌ فَأَنزِلُوا عَلَيْهِمْ.) (حجرات/۹))

قرار دادن سهمیه‌ای در مال خود برای محرومان (وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.) (ذاریات/۱۹))

غریب نوازی (يُجِيبُونَ مَنِ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ.) (حشر/۹))

جا دادن یا ترک جلسه هنگام ورود افراد تازه در مکان‌های محدود (إِذَا قِيلَ لَكُم تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا.) (مجادله/۱۱))

دعوت مردم به حرکت در راه خدا آن هم از طریق حکمت و موعظه وجدال نیکو (أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ.) (نحل/۱۲۵))

وفای به عهد و پیمان (أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ.) (نحل/۹۱))

گذشت نیکو و بدون منت از مردم (فَاصْفَحْ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ.) (حجر/۸۵))

دوری از ستمگران (وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.) (حجر/۳۶))

نشان دادن و معرفی عوامل تقوی (هُوَلَاءِ بَنَاتِي إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ) (حضرت لوط برای جلوگیری از گناه لواط پیشنهاد ازدواج با دختران خود را مطرح کرد). (حجر/۷۱))

ضربه زدن به منافع ابر قدرت‌ها (رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ.) (یونس/۸۸)) (حضرت موسی به فرعونیان نفرین کرد که پروردگار اموال آنان را نابود کند)

حفظ نیروهای خودی (وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا.) (هود/۲۹)) (مستکبرین به انبیا پیشنهاد می‌کردند که فقراء را از دور خود برهانند ولی آنان نمی‌پذیرفتند)

مهمان نوازی سریع و عالی (وَ جَاءَ يَعْجَلًا حَنِيدًا.) (هود/۶۹)) (حضرت لوط). (ذاریات/۲۵))

گرچه مهمان را نشناسیم

حفظ آثار گذشتگان که سبب عبرت دیگران است (فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِدَنِّكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً.) (یونس/۹۲))

بکارگیری شیوه های امنیتی و مکتبی در شهر سازی و معماری ((وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ. (یونس/۸۷)) خداوند به بنی اسرائیل دستور می‌دهد که خانه های خود را رو به قبله یا مقابل هم‌سازید.

سعه صدر و لبخند در برابر اهانت زیردستان (فَتَبَسَّ مَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا. (نمل/۱۷و۱۸) یکی از مورچه‌ها همینکه دید حضرت سلیمان و لشکرش در حال حرکت هستند به سایر مورچه‌ها گفت ای مورچگان به لانه‌های خود روید که پایمال سلیمان و لشکرش می‌شوید در حالی که توجه ندارند. سلیمان در برابر این گفته خندید)

نعمت های الهی را فضل و رحمت او بدانیم نه علم و زیرکی خود (سلیمان می‌گفت نعمتها از خداست «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي». (نمل/۴۰) ولی قارون می‌گفت هر چه نزد من است بخاطر علم خودم بدست آورده‌ام «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي». (قصص/۷۸))

کمک بدنی به نیازمندان (فَسَقَى لَهُمَا » (قصص/۲۴) حضرت موسی علیه السلام در حالی که تحت تعقیب فرعون بود دو زن را دید که در کناری ایستاده‌اند پرسید چرا اینجا ایستاده‌اید؟! گفتند ما پدر پیری داریم که قادر بر کار نیست و ما به جای او چوپانی می‌کنیم و چون اطراف آب، چوپانان مرد زیادند ما کنار می‌ایستیم تا مردها بروند و ما گوسفندانمان را آب دهیم در اینجا موسی برای این دو خانم کار کرد)

اقرار به کمالات دیگران (هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي » (قصص/۳۴). حضرت موسی علیه السلام گفت برادرم در بیان از من بهتر سخن می‌گوید)

نمونه معروف‌های فردی در قرآن

اخلاص در عمل (وَ لَا يُشْرِكْ لِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (کهف/۱۱۰)) و ایمان به مبدأ و معاد (ایمان به غیب) (وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ. (طه/۱۱۲))
امید به فضل خدا داشتن (وَ لَمْ أَكُنْ يَدْعَايْكَ رَبُّ شَقِيًّا. (مریم/۴))
عجله در کار خیر (وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبُّ لِتَرْضَى. (طه/۸۴))
صبر و استقامت در عبادت (فَأَعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ. (مریم/۶۵))
صبر و استقامت در برابر معصیت (إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ) حضرت یوسف علیه السلام گفت هر کس در برابر گناه و ناگواری صبر و تحمل کند به مقام می‌رسد. (یوسف/۹۰))
صبر و استقامت در مصیبت (فَصَبْرٌ جَمِيلٌ) حضرت یعقوب همینکه خبر ناگوار یوسف را شنید گفت صبر جمیل می‌کنم. (یوسف/۸۳))
شجاعت و صلابت (تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ. (انبیا/۵۱))

خشوع و حضور قلب در نماز (فِی صَلَوَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. (مؤمنون/۲))
سحر خیزی و استغفار (وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ. (فرعون/۱۶))
ادب داشتن به خصوص نسبت به بزرگان دین (إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ.
(حجرات/۳))

آرامش و متانت و وقار در رفت و آمد (قرآن در توصیف بندگان خوب خداوند می‌فرماید: آنان کسانی هستند که روی زمین با آرامی و تواضع حرکت می‌کنند. (الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا))
میانه روی و تعادل در بخشش (از صفات دیگر مردان خدا آن است هنگام بخشش نه اسراف می‌کنند نه بخل می‌ورزند. «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَتْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا».
(فرقان/۶۷))

تشکر از نعمت های الهی و بازگو کردن آنها (وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ. (ضحی/۱۱))
توکل بر خداوند (وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (ابراهیم/۱۱))
شتاب برای نماز و نماز جمعه (فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ. (جمعه/۹))
پناه بردن به خداوند (فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ. (نحل/۹۸))
امید به آینده روشن (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (اعراف/۱۲۸) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (انشراح/۶))
نترسیدن از مرگ و آمادگی برای آن (إِنَّ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ.)
(جمعه/۶))

تزکیه و خودسازی و داشتن نفس و روح آرام.
عبادات شبانه و تلاوت قرآن به صورت ترتیل به قدر امکان، گفتن کلمه حق و استقامت بر آن،
خستگی ناپذیری، عفو هنگام غضب، دعا برای نسل و ذریه، شجاعت، روح پاک داشتن و یاد قیامت
و صدها نمونه دیگر از معروف‌های شخصی است.

نمونه معروف‌های خانوادگی در قرآن

در قرآن برای مسائل خانواده سفارشات شده که ما گوشه‌ای از آن را به عنوان معروف های
خانواده بیان می‌کنیم.
در انتخاب همسر اصل، تفکر و ایمان اوست نه شکل و سرمایه) وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ.
(بقره/۲۲۱))
خانواده همسر در پاکدامنی او نقش دارد) مَا كَانَ أَبِيكَ امْرَأَةً سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا. (مریم/۲۸))
مهریه را در قراردادهای جوری تنظیم کنید که داماد در فشار قرار نگیرد) وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ.
(قصص/۲۷))

آمیزش جنسی مقدمه‌ای برای ذخیره قیامت و نسل صالح است نه تنها شهوترانی بدون هدف)
 قَاتُوا حَرَثَكُمْ أَنِّي شَيْئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ. (بقره/۲۲۳))
 زن تحت تکفل مرد است و باید زندگی زن توسط مرد تأمین شود) أَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ ... وَ
 يَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ. (نساء/۳۴))
 زندگی با همسر باید به نحو معروف باشد) عَاشِرُوهُنَّ يَالْمَعْرُوفِ. (نساء/۱۹))
 مادران دو سال فرزندان خود را شیر دهند) حَوْلِينَ كَامِلِينَ. (بقره/۲۳۴))
 مقدار خرجی مرد به همسر باید به مناسبت درآمد مرد باشد) عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ
 قَدْرُهُ. (بقره/۲۳۶))
 اگر از پیدایش کدورت نگران بودید دادگاه خانوادگی تشکیل دهید و مسئله را با بیگانگان در میان
 نگذارید) فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِيهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا. (نساء/۳۵))
 زن و مرد لباس یکدیگرند و باید همدیگر را حفظ نمایند) هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ.
 (بقره/۱۸۷))
 عفت و حجاب و نشان ندادن مواضع زینت و پایکوبی نکردن و با کرشمه حرف نزدن و با حیا راه رفتن
 و با مردان مختلط نشدن از سفارشات قرآن به زنان است که برای هر يك، آیه صریحی داریم.

نمونه‌های معروف‌های سیاسی

اطاعت از رسول خدا و اولی الامر، یعنی رهبران معصوم؛) أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ
 مِنْكُمْ. (نساء/۵۹))
 وحدت و دوری از هر گونه تفرقه و عوامل آن؛) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا. (آل
 عمران/۱۰۳))
 صلابت و نپذیرفتن هیچ‌گونه سازش منفی؛) وَ دُّوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ. (قلم/۹))
 تکیه نکردن به ابر قدرت ها؛) وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ. (هود/۱۱۳))
 خشونت نسبت به کفار و مهربانی با مؤمنان؛) أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ. (فتح/۲۹))
 انهدام مراکز توطئه و برخورد انقلابی با توطئه گران تحت هر نام و عنوان (a) وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا
 ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. (توبه/۱۰۷))
 جهاد علیه رهبران کفر؛) فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ. (توبه/۱۲))
 آمادگی در عالی ترین حد امکان برای دفاع از ارزشها؛) وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ.
 (انفال/۶۰))
 برائت از مشرکین؛) بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ... (توبه/۱))

قضاوت عادلانه؛ (فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ. (مائده/۴۲))
پذیرش صلح شرافتمندانه؛ (وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا. (انفال/۶۱))
پشتوانه قرار دادن خداوند و مؤمنین به خدا را به جای وابستگی به شرق و غرب؛ (هُوَ الَّذِي آتَاكَ
يَنْصُرَهُ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ. (انفال/۶۲))

اقامه نماز و زکوة و امر به معروف را در رأس وظایف حکومت قرار دادن؛ (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي
الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. (حج/۴۱))
آگاهی بر اهداف دشمن به خصوص تهاجم فرهنگی (امنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ. (آل عمران/۷۲)
جمعی از بزرگان یهود برای تهاجم فرهنگی توطئه‌ای را برنامه ریزی کردند و آن این بود که گفتند ما
طرف صبح نزد پیامبر اسلام می‌رویم و ایمان می‌آوریم ولی آخر روز باز به دین خود بر می‌گردیم و در
این کار به دو هدف می‌رسیم یکی اینکه یهودیان به فکر مسلمان شدن نمی‌افتند و با خود
می‌گویند بزرگان ما که صبح مسلمان شدند غروب برگشتند بنابراین اسلام حرف حسابی ندارد.
دیگر اینکه روحیه مسلمانان را تضعیف می‌کنیم زیرا با خود می‌گویند اگر اسلام مکتب غنی و
کاملی است چرا بزرگان یهود را که همه اهل علم و کتاب بودند جذب نکرد خداوند از طریق وحی از
این ایمان توطئه‌ای پرده برداشت و به مسلمانان گفت نه از ایمان صبح علمای یهود شاد شوید و نه
از برگشت غروب آنها نگران باشید)

منکر چیست ؟

هرکاری را که عقل و دین بد می‌دانند منکر است. منکرات را نمی‌توان محدود کرد. در قرآن
نمونه‌هایی از منکرات بیان شده است؛ ولی شماره کردن و شناسایی همه منکرات، کار ساده‌ای
نیست. گاهی انسان گرفتار منکری می‌شود، ولی خودش نمی‌داند که منکر انجام می‌دهد. اسراف
در : شستنشو و وضو و غسل، مصرف بی‌رویه نان و میوه و لباس و کاغذ، پرخوری، پارک نابجای
اتومبیل، ریختن آشغال در خیابان، سد معبر، بوق زدن و گازدادن نابجا که سبب ترس و وحشت
مردم شود، حتی لباس مهمانی را در خانه پوشیدن، سیگار و هر دود دیگری که علاوه بر اسراف و
ضرر به سلامتی و دستگاه تنفس، نوعی تجاوز به حریم هوایی هم‌نشینان و آلوده کردن هوای
مطلوب و تبدیل آن به هوای دودآلود از منکراتی است که بسیاری از مردم آن را منکر نمی‌دانند.

برنامه‌ریزیهای غلط از بزرگترین منکرات است. اگر دانش‌آموزان در هوای صبح که تازه نفس هستند و صبحانه خورده به مدرسه می‌روند، برنامه‌های ساده و سطحی داشته باشند، ولی نزدیک ظهر که هوای گرم و مغز خسته و شکم گرسنه است، برنامه‌های سنگین ریاضی، زبان و درسهای سخت داشته باشند، در امتحانات شکست می‌خورند و این برنامه‌ریزی باعث تحقیر شخصیت و اتلاف عمر آنان می‌شود. آری! این‌گونه برنامه‌ریزیها بزرگترین منکرات است.

رها کردن بیت‌المال در دست افراد غیرامین، بازرسی نکردن، تأخیر استاد در کلاس، گفتن سخنان غیر مفید روی منبر، طول دادن نماز جماعت که سبب خلوت شدن مساجد می‌شود، باز کردن پنجره‌های ساختمان به خانه همسایه، دیگران را با نام بد صدا زدن، سوءظن و ریختن برف در کوچه و خیابان، خالی کردن زیرکوچه و خیابان و جزء منزل آوردن، ریختن آب پنی‌پای درختان خیابان، مزاحمت‌های تلفنی و بیدار کردن دیگران از خواب، غیر از اذان صدا را بلند کردن، در گزارشها آمار دروغ دادن، تملق و چاپلوسی کردن، بدون کار اضافه دستمزد اضافی از دولت به دیگران دادن، خارج از نوبت چیزی گرفتن، بی وقت تلفن زدن، ترساندن همسر و فرزند، تبعیض میان فرزندان، بکارگیری کارگر برای غیر کاری که با او قرارداد بسته‌ایم، ندادن وام و بدهی به کسانی که حقشان است، گرفتن و دادن ربا، سوگند ناحق خوردن و صدها و صدها نمونه دیگر که شبانه روز خواسته و یا ناخواسته مرتکب آنها می‌شویم؛ ولی متأسفانه آنها را منکر و گناه نمی‌دانیم و لذا در صد عذرخواهی و تسویه و جبران هم بر نمی‌آئیم.

همه منکرات در يك سطح نیستند. بعضی جنبه زیربنایی و کلیدی دارند؛ مثل منکرات عقیدتی که نسبت به منکرات اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جنبه زیربنایی دارد. قرآن به کم‌فروشان می‌گوید: "چرا کم فروشی می‌کنید؟ مگر به قیامت عقیده ندارید؟" (أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ . (مطففین / ۴ و ۵)) و یا برای امر به نماز می‌فرماید: "نماز به‌پا دار که قیامت در پیش است!" (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِيَذْكُرُوا * إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ... (طه / ۱۵ و ۱۴))

بیشترین کار انبیا مبارزه با انحرافات عقیدتی مردم بوده است. در بحث شیوه‌ها و اهرمها در این باره سخن گفته‌ایم.

بد نیست فهرستی از منکرات عقیدتی مردم را برشماریم و توضیح و تفسیر آن را به فرصتی دیگر واگذاریم :

شرك به خدا

بیش از صد مرتبه، قرآن از توجه به غیر خدا با بیان "دون الله" ، و دونه " انتقاد کرده است. در قرآن از منکرات عقیدتی نسبت فرزند به خدا دادن (وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ / نحل / ۵۷)، بعضی از پیامبران را فرزند خدا دانستن (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ / توبه / ۳۰)، فرشتگان را دختران خدا پنداشتن (أَقَاصِفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيْنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا / اسراء / ۴۰)، خدا را فقیر (إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ / آل عمران / ۱۸۱) و یا دست خدا را بسته دانستن (يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ / مائده / ۶۴) ، بشدت انتقاد شده است. در میان واژه‌های تکبیر و تهلیل و تحمید و تسبیح بیش از هر چیز به کلمه مبارکه «سبحان الله» تکیه شده است ؛ "سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ" ؛ منزه است خداوند از تعبیرات و عقاید ناروایی که منحرفان دارند.

در نهج البلاغه می‌خوانیم : "انبیا برای به وجود آوردن عقیده نیامدند؛ زیرا مردم عقیده به مبدأ هستی دارند. هدف انبیا بیشتر روی اصلاح عقیده بوده است؛ لذا قرآن روی آن تکیه کرده است و نمونه‌هایی را علاوه بر آنچه که گفتیم، آورده است؛ برای مثال: خود را فرزند خدا دانستن (نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ / مائده / ۱۸) ؛ کتمان حقایق کردن (وَ إِنَّ قَرِيبًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ / بقره / ۱۴۶) (با اینکه از بشارت‌های کتب پیشین نام و نشان پیامبر اسلام را چنان فهمیده بودند که حضرت را مثل فرزندشان می‌شناختند (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ / بقره / ۱۴۶) ، ولی همین که رسول خدا آمد منکر او شدند (فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ / صف / ۶) ؛ افترا بستن بر خدا (يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ / مائده / ۱۰۳) ؛ تحریف کردن کتب آسمانی (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ / نساء / ۴۶) ؛ نوشته‌های خود را به خدا نسبت دادن (يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ يَأْيِدُهُمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ / بقره / ۷۹) ؛ تقلید کردن از نیاکان (وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ... / زخرف / ۲۳) ؛ سوء استفاده بعضی علمای دین از دین (إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ / توبه / ۳۴) ؛ تحریف و تبدیل قانون خدا (إِنَّ يُدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ / فتح / ۱۵) و غلو کردن (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ / نساء / ۱۷۱) (درباره بندگان خدا.

نمونه‌های دیگری از منکرات اعتقادی است که در قرآن مجید مطرح و پاسخ داده شده است. البته اگر بخواهیم به همه خرافات اشاره کنیم بحث ما طولانی می‌شود.

اگر نگاهی به آیات سوره انعام داشته باشید، نمونه‌های خرافات رفتاری حتی در تغذیه مکرر مطرح شده است. برای مثال، عده‌ای قسمتی از گوشت گوسفند را حلال و قسمت دیگرش را حرام و یا

قسمتی را مخصوص مردان و بخشی را مخصوص زنان می‌دانستند (وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا / انعام / ۱۳۹) که قرآن بارها فرموده است: "آیا خدایه شما اجازه این حرفها را داده است یا بر خدا افترا می‌بندید؟" ((اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ / یونس / ۵۹)

البته در زمان ما، شبهات جدیدی مطرح است که باید علمای دین و مسئولان فرهنگی برای پاسخ آنها قیام کنند که بحمدالله قیام هم کرده‌اند. در اینجا لازم می‌دانم به همه اقشار تحصیلکرده سفارش کنم که همواره تلفن يك نفر اسلام‌شناس متقی را همراه داشته باشند. ای کاش هر سال مهمترین سؤالا و پاسخها چاپ می‌شد و در اختیار نسل نو قرار می‌گرفت. ای کاش صداوسیما برای برنامه پاسخ به سؤالا گام جدی‌تری برمی‌داشت. و ای کاش از طرف ارشاد و سازمانهای تبلیغاتی جاهایی را به صورت شبانه روزی فراهم می‌کردند تا پاسخگوی سؤالاها مردم باشند. البته بحمدالله حرکت‌هایی شده است، ولی در انتظار وضع مطلوبتری هستیم.

- پزشك به خاطر خجالت نمی‌گوید: "مرض را تشخیص ندادم". و نسخه آزمایشی می‌نویسد و با مال و جان مریض بازی می‌کند.

- استاد یا روحانی خجالت می‌کشد بگوید: "بلد نیستم" و پاسخ نابجا یا فتوای خلاف نقل می‌کند و مسیر را کج نشان می‌دهد.

- مردم به خاطر خجالت عمری راه انحراف می‌روند و در فراگرفتن واجبات خود کوتاهی می‌کنند.

- جوانان به خاطر حیا و خجالت حاضر نیستند به پدر و مادر خود مسأله خواست ازدواجشان را مطرح کنند و خود را به انواع منکرات آلوده می‌کنند.

- افرادی از بی‌سوادان بزرگسال به خاطر خجالت از رفتن به سرکلاس درس، همچنان بی‌سواد باقی می‌مانند.

مردم به خاطر خجالت، گواهی ناحق می‌دهند و یا امضای خلاف می‌کنند.

هرچه مسأله کلی‌تر و انسانها مهمتر باشند، حیا و خجالت آنان خطرناکتر است:

- گاهی در مجامع بین‌المللی به خاطر عناصر بی‌اراده و خجالتی، خطرناکترین تصمیمات برای

سرنوشت انسانها گرفته می‌شود و يك مرد باصلايت و با عزم پیدا نمی‌شود تا فریاد بزند.

- با خجالت، انسان را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهند و هر کاری که بخواهند بر سر انسان

می‌آورند؛ لذا وظیفه والدین و مربیان مدارس است که نسل نو را از خجالت نابجا نجات دهند؛ زیرا

خجالت می‌تواند سرچشمه هرگونه فساد و منکری شود.

ریشه بعضی از گناهان، محرومیتها و یا ترك واجبات، مسأله خود کم بینی و خجالت نابجاست. در

قرآن، روایات و رساله‌های عملیه، مسائل و احکام بی‌پرده بیان شده است. در حدیث می‌خوانیم:

«حیا دو نوع است؛ حیایی که از عقل ریشه می‌گیرد و حیایی که از سادگی و حماقت ریشه می‌گیرد.» (الحیاء حیاء ان حیاء عقل و حیاء حمق / بحار ج ۷۱ / ص ۳۳۱)

داستان

در مسجدی پرجمعیت، پشت سر عالمی به نماز جماعت ایستاده بودم. ناگهان دیدم که در وسط سوره حمد، امام جماعت با قطع کردن نماز، به مردم اعلام نمود که وضو ندارد و مردم نماز خود را به طور فرادی به پایان برسانند. در اینجا، اگر امام جماعت اهل خجالت بود، بدون وضو با مردم نماز می‌خواند و گرفتار منکری بزرگ می‌شد.

نمونه‌ای دیگر

در وسط جلسه متوجه می‌شویم که نماز نخوانده‌ایم و اگر تا پایان جلسه بنشینیم، نماز ما قضا می‌شود. اگر شهامت به‌پاخواستن را نداشته باشیم، گرفتار منکر می‌شویم و نماز ما قضا می‌شود. از ما سؤال می‌کنند و ما از گفتن: "نمی‌دانم!" خجالت می‌کشیم و جواب نادرست می‌دهیم. برای جمع کردن امضاء، طوماری نزد ما می‌آورند و ما حیا می‌کنیم و به‌ناحق آن را امضا می‌کنیم. چه بسیارند کسانی که چون چند دقیقه جرأت و جسارت سؤال کردن را به خود نداده‌اند، عمری در اشتباه هستند.

چه بسیارند دختران و پسرانی که در ابتدای زندگی نیاز به اطلاعاتی دارند و از پرسیدن خجالت می‌کشند و همین خجالت سرچشمه منکراتی می‌شود. در روزنامه‌ها چیزی را به دروغ به اسلام یا شخصی نسبت می‌دهند و او جرأت و جسارت تکذیب ندارد.

اینها، نمونه‌هایی بود که در ذهنم آمد. اگر شما هم فکر کنید، می‌توانید نمونه‌های زیادی برای اینکه چگونه حیا و خجالت سرچشمه بسیاری از منکرات می‌شوند، به یاد آورید. چه بسیارند کسانی که لقمه حرام می‌خورند اما از انجام شغل‌هایی که به خیال خود در شأن آنان نیست، خجالت می‌کشند.

حیای مثبت

البته همه‌جا حیا و خجالت سرچشمه خلاف و گناه نیست. در مواردی هم انسان به‌خاطر حیا دست به کار زشت نمی‌زند که این حیا برخاسته از عقل و حیای مثبت است. اگر در حدیث می‌خوانیم که: «الحیاء مفتاح کل خیر» (غررالحکم) ؛ «حیا کلید همه خوبیهاست»، مراد همین نوع حیا است.

اگر در حدیث می‌خوانیم که : «الحیاء یصد عن فعل القبیح» (غررالحکم) ؛ «حیا انسان را از کار زشت باز می‌دارد»، مراد همین نوع حیاست.

اگر در حدیث می‌خوانیم که : «علی قدر الحیاء تكون العفة» (غررالحکم) ؛ «هرچه حیا بیشتر باشد، عفت بیشتر است» ، مراد همین نوع حیاست.

حیا بقدری اهمیت دارد که در حدیث آمده است : «لا ایمان لمن لا حیا له» (غررالحکم) ؛ «اگر حیا نباشد، دین نیست.»

انسان باحیا، عیب خود را از مردم پنهان می‌کند و به گناه اقرار نمی‌کند. به هر حال، حیا و موارد آن يك بحث روانی و اجتماعی است که تفصیل آن ما را از هدفی که در پیش داریم، باز می‌دارد.

شخصی از من پرسید: «من گرفتار خجالت هستم. داروی آن چیست؟»

گفتم: «بهترین دارو، تمرین است؛ برای مثال کسی که از سخنرانی خجالت می‌کشد، اگر در منزل اذان بگوید، کم‌کم خجالتش از بین می‌رود.»

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: از هر کاری وحشت دارید، خود را در آن بیندازید (اذا هبت امرأ فقع فیه / بحار ۷۱ / ص ۳۶۲)

در اینجا لازم است به پدران، مادران و اولیای مدارس تذکر دهم که هرگاه کودکی خواست از خود ابراز وجود کند، او را سرکوب نکنید و به او میدان بدهید؛ حتی اگر کار ناقصی انجام داد، روحیه او را نشکنید؛ زیرا سرچشمه بسیاری از خجالتها، ناشی از تحقیرهای زمان کودکی است؛ همان‌گونه که ریشه بسیاری از جرأتها، تشویقهای دوران کودکی است.

ترس یکی از مسائل روحی و روانی است که سرچشمه و زمینه منکرات زیادی می‌شود. چه بسیار دروغها، فرار از جبهه‌ها، کتمانها، توجیها، ناروا، اقرارهای ناروا و گواهی‌های به‌ناحق که از ترس ریشه می‌گیرد. ترس از جمله حالاتی است که امام سجاد علیه‌السلام در سحرهای ماه رمضان از خطر آن به خدا پناه می‌برد. اگر ترس سران کشورهای اسلامی از ابرقدرتها نبود، امروز مسلمانان چنین تحقیر نمی‌شدند یا همان‌گونه که اگر شجاعت امام خمینی (ره) نبود، ایران به این عزت نمی‌رسید. حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه به افراد بی‌حال و ترسو سخت‌ترین تعبیرات را نثار می‌کند.

گاهی می‌فرماید: "اراکم اشباحاً بلا ارواح" (خطبه ۱۰۸ ؛ "ای لاشه‌های بی‌روح!"

گاهی می‌فرماید: "یا اشباه الرجال و لا رجال" (خطبه ۲۷ ؛ "ای کسانی که قیافه مرد دارید،

ولی مرد نیستید!"

در جایی دیگر می‌فرماید: "با افراد ترسو مشورت نکن!" (لا تدخلن فی مشورتک ... جَبَانَا / نامه ۵۳

(

و در جای دیگر نیز می‌فرماید: "با زن مشورت نکن؛ زیرا که رأی آنها انسان را متزلزل می‌کند." (بحار ۱۰۳ / ص ۲۵۳)

ناگفته پیداست که این بیان حضرت علی علیه‌السلام، شامل مردان نیز می‌شود؛ یعنی باهرکسی که تورا از قاطعیت و جرأت باز می‌دارد و در تو روحیه ترس و یأس می‌دمد، مشورت نکن! ولی در جای دیگر می‌فرماید: "اگر از زنی تجربه ارشاد و تعقل و کمال داری، با او مشورت کن!" (الآ من جرّبت بکمال عقل / بحار ۱۰۳ / ص ۲۵۳)

به هر حال، داشتن روحیه و غیرت دینی، شرط اول امر به معروف و نهی از منکر است.

خاطره

شخصی به من گفت: "از راننده اتوبوس تقاضا کردم تا برای نماز در کنار جاده بایستد و او اعتنایی نکرد. آیا باز هم من مسؤولم؟"

گفتم: "بله، زیرا تقاضا فایده ندارد. باید چنان فریادی بزنی که گویی چمدان پول یا فرزندت از ماشین افتاده است.

همه‌جا تقاضا اثر ندارد، بلکه فریاد و تعصب و سوز و گداز و روحیه و شهادت لازم است. در قرآن ده‌ها آیه برای تقویت روحیه مؤمنان بخصوص در جنگها آمده است.

ب . منکرات فرهنگی

منکرات فرهنگی که به‌یک معنا همان منکرات اعتقادی است، با ابزار قلم، بیان، هنر، فیلم، تبلیغات، شایعه، وسوسه و ایجاد مجالس گناه و لهو و لعب بنای ساختمانها و تأسیساتی که رونق مراکز مذهبی را کم کند، صورت می‌گیرد؛ نظیر آنکه مسجد اموی را در شام ساختند تا رونق مسجد نبوی در مدینه کم شود یا مراکز علمی را به بغداد کشاندند تا در برابر درس امام صادق علیه‌السلام رقیب‌تراشی کنند. روزی به‌نام مستشار، مستشرق، کارشناس و این روزها هم از طریق ماهواره و دیسکتهای کامپیوتری کار را به جایی رسانده‌اند که در چند قدمی مسجدالحرام، فیلم دختر ژاپنی(اوشین) پخش می‌شود و نامی از دختر پیامبر خدا نیست.

خوشبختانه مقام معظم رهبری مسأله تهاجم فرهنگی را قبل از هرکسی درك و مسئولان را متوجه کرد و اکنون حرکت‌هایی انجام شده است. خواننده عزیز! شما اگر در قرآن به کلمه "وَدَّ" مراجعه کنید، خواهید فهمید که دشمن چه چیزهایی را دوست و چه آرزوهایی دارد. مهمترین آنها، آرزوی انحراف و دست برداشتن از عقاید، اصول و ارزشهای دینی و نظام اسلامی ماست) وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَضُّوْنَكُمْ / بقره / ۱۰۹ ()

داستان

به تهاجم فرهنگی در قرآن اشاراتی شده است؛ برای مثال، عده‌ای از بزرگان یهود توطئه‌ای را برنامه‌ریزی کردند که بر اساس آن، صبح به پیغمبر اسلام ایمان آوردند و غروب به یهودیت برگردند) اَمِنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ اَكْفَرُوا اٰخِرَهٗ ... / آل عمران / ۷۲ (. آنها با این کار، دو هدف را دنبال می‌کردند: یکی اینکه، هیچ یهودی به فکر مسلمان شدن نیفتد و با خود بگوید: "اگر اسلام دین کاملی بود، علمایی که صبح مسلمان شدند، غروب برنمی‌گشتند."

دوم اینکه، در مسلمانها این دلهره را ایجاد کنند که اگر اسلام دین کاملی بود، علمای یهود را نگه‌می‌داشت. خداوند پرده از این توطئه برداشت و به پیامبر اعلام کرد "به مسلمانان بگو که امروز قبل از ظهر عده‌ای از چهره‌های یهودی مسلمان خواهند شد و غروب به کیش خود خواهند گشت. از آمدن آنان دلگرم نشوید و از رفتن آنان نیز دلسرد نشوید که این يك توطئه است." بنابراین، تهاجم فرهنگی ریشه قدیمی دارد. خوشبختانه حتی نوجوانان ما دشمنی استکبار را فهمیده‌اند و می‌دانند که چرا آنها فرمولهای علمی هواپیماسازی را به دانشجویان ایرانی و خوش‌فکر ما یاد نمی‌دهند؛ اما در کاغذ آدامس، عکسهای مستهجن برای بچه‌های ما می‌فرستند.

ج . منکرات اجتماعی

۱- ترك هجرت

از جمله واجباتی که متأسفانه افراد سرشناس و تحصیلکرده این منکر را انجام می‌دهند و در جامعه زشتی آن محو شده، ترك هجرت است.

اگر هشت قرن قبل، عالمی از ایران به چین هجرت نکرده بود، امروز میلیونها مسلمان در چین نداشتیم) حدود هشتصد سال پیش، علامه قزوینی به چین سفر کرد و بنیانگذار اسلام در چین شد. هنوز مسلمانان چین برگرد مزار او که داخل مسجدی است، جمع می‌شوند و درود می‌فرستند)

اگر از فارس جمعی بازرگانان به تانزانیا و زنگبار (زنگبار، کشور کوچکی است در کنار تانزانیا واقع در قاره افریقا) هجرت نمی‌کردند، شاید امروز در آن کشورها خبری از اسلام نبود. نظر اسلام آن است که مسلمانان، فرزندان زیادی داشته باشند تا اگر هرکدام به منطقه‌ای هجرت نمایند، بسرعت دامنه اسلام گسترده شود. جای تعجب آن است که بعضی از پرندگان برای ادامه حیات هجرت می‌کنند؛ ولی بعضی از مسلمانان راکد هستند. یکی از ابتکارات اسلام آن است که هجرت را مبدأ تاریخ قرار داد؛ زیرا انسان با اختیار و برای هدف مقدس هجرت می‌کند؛ وگرنه میلاد مسیح و یا گردش کره زمین، هیچ‌کدام از افتخارات اختیاری انسان نیست. صدها مشکل با هجرت حل می‌شود. هجرت یعنی تقسیم عادلانه نیروی انسانی؛ هجرت یعنی حرکت، هدفداری، سوز، تعهد، گذشت و آزادی از قیدوبندهای زمین و زمان و هجرت چند مسلمان کتک‌خورده به حبشه، چراغ اسلام را در آفریقا روشن کرد. هجرت رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله به مدینه از بلندترین گامهای تبلیغاتی پیامبرصلی الله علیه وآله بود. اگر امروز این منکر بزرگ (ترك هجرت) عمل نمی‌شد و دانشمندان و روحانیان يك هجرت فراگیر داشتند آن را منحصر به جمعی از طلاب جوان قرار نمی‌دادند، صدای اسلام به همه‌جا رسیده بود. روشن بگویم: "گناه تمام کسانی که در ظلمات جهل و شرك و تفرقه و فقر به سر می‌برند، به دوش کسانی است که توان هجرت دارند ولی به خاطر رفاه و بی‌تفاوتی هجرت نمی‌کنند و بکارهای کاذب و تکراری دلخوش می‌دارند."

در کلمه "هجرت"، معنای بلندی نهفته است که در کلمه "مسافرت" نیست. تمرکز و تراکم نیروهای تحصیلکرده در شهرها، عامل حرکت به سوی شهرها و قهرآ خلوت شدن روستاها، بالا رفتن نرخها، پیداشدن مشکل مسکن و مشکل ترافیک است. گناه کسانی که در روستاها به‌خاطر نداشتن پزشک و دارو جان خود را از دست می‌دهند، به گردن پزشکانی است که به‌طور متمرکز در شهرهای بزرگ جمع شده‌اند.

اسلام با کسانی که هجرت نمی‌کنند، برخورد انقلابی می‌کند و می‌فرماید: "کسانی که ایمان دارند، ولی راکد هستند و هجرت نمی‌کنند، هیچ نوع حق ولایت و سرپرستی در جامعه اسلامی ندارند." (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَالَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ / ۷۲ انفال) راستی، اگر تمام متخصصان مسلمان که در کشورهای کافر زندگی می‌کنند به کشور خود هجرت کنند، هم جبهه کفر ضربه می‌بیند، هم مسلمانان تقویت می‌شوند و هم هویت اسلامی آنها در

نظامهای فاسد از بین نمی‌رود. وقتی اسلام از آب و خاک راکد انتقاد می‌کند، از سرمایه راکد انتقاد می‌کند، حق دارد که شدیدترین انتقادات را هم به نیروهای متخصص راکد داشته باشد.

هجرت برای همه

دانشمندان باید هجرت کنند تا صدای اسلام را به دورترین نقطه دنیا برسانند و از اطلاعات کلیسا عقب نمانند؛ زیرا آنها هم روحانیان خود را به دورترین مناطق جهان می‌فرستند و آخرین آمار را دارند. این کاری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم می‌کردند. در حدیث می‌خوانیم که پیامبر عزیز اسلام فرمود: "هر مولودی که به دنیا می‌آید و هر مسلمانی که از دنیا می‌رود، به من اطلاع بدهید تا هر لحظه از آخرین آمار مسلمانان آگاه باشم."

آری! قرآن بارها مسلمانان را به سیر در زمین سفارش کرده است؛ ولی غریبها بوده‌اند که به این دستور عمل کرده‌اند و تمام جهان را وجب به وجب گشته‌اند و از منابع و منافع و نیروها و خلق و خوهای مردم آگاه شده‌اند. این پیش‌بینی را حضرت علی علیه السلام می‌کردند؛ آنجا که فریاد زدند:

"اللّٰهُ فِی الْقُرْآنِ فَلَا یَسْبِقُنْکُمْ بِالْعَمَلِ بِهٖ غَیْرُکُمْ" (نهج البلاغه / نامه ۴۷) ؛ "شما را به خدا!

شما را به خدا! مبدا دیگران در عمل به قرآن از شما جلو افتند."

اما امروز می‌بینیم که فرمان هجرت و سیر در زمین، سفارش قرآن است که دیگران بیش از ما به آن عمل کرده‌اند. جالب است که این فریاد را علی علیه السلام در وصیت‌نامه خود در آستانه شهادت فرمودند و الان که این سطرها را می‌نویسم، شب شهادت حضرت علی علیه السلام (شب قدر) و مصادف با شب پیروزی انقلاب اسلامی (شب ۲۲ بهمن) است. در اینجا، این ناله حضرت علی علیه السلام را يك پیش‌بینی واقع‌گرایانه و تأسفی از امیرالمؤمنین برای همه مردم می‌دانیم. در این شب قدر، از خدای علی با شفیق قرارداد آن حضرت از غفلت‌های طولانی خود و ترك هجرت‌ها و سایر منکرات عذرخواهی و توبه می‌کنیم.

هجرت برای محرومان

در قرآن می‌خوانیم: "همین‌که فرشتگان برای گرفتن روح کسانی که با ترك از هجرت به خود ستم کرده‌اند، می‌شوند، از آنها می‌پرسند: شما در چه حالی بودید؟" می‌گویند: "ما در زمین، مستضعف بودیم."

فرشتگان این پاسخ را نمی‌پذیرند و به آنها می‌گویند: "آیا زمین خدا بزرگ نبود تا هجرت کنید؟"

نساء / ۹۷)

بنابراین، برهر محروم و مستضعفی لازم است که برای حفظ مکتب و عقیده خود هجرت کند و اگر در مناطق و کشورهای کفر نمی‌تواند از میانی خود دفاع کند، در آنجا نماند. چه بسیار افرادی که به‌خاطر اسیرشدن در يك محل‌کار یا شهر و منطقه، یا شرکت و مؤسسه مرتکب انواع گناهان می‌شوند؛ در حالی‌که بر آنها واجب است آنجا را ترك کنند. نکته جالب آنکه در میان همه گناهان، تنها گناهی که در آستانه مرگ مورد بازجویی قرار می‌گیرد، ترك هجرت است. نکته جالب دیگر اینکه، قرآن برای پاداش، کلمات دو برابر، چند برابر، ده برابر، هفتصد برابر به‌کار برده‌است (در بعضی آیات می‌خوانیم: فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ / سبأ / ۳۷ و در بعضی آیات می‌خوانیم: أَضْعَافًا كَثِيرَةً / بقره / ۲۴۵ و در بعضی دیگر می‌خوانیم: فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا / انعام / ۱۶۰ و بالاخره در مواردی می‌خوانیم: كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ / بقره / ۲۶۱)؛ ولی درباره پاداش کسی که هجرت کند، نامی از عدد برده نشده و تنها فرموده است: "اجر او با خداست؛ (فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ)". (نساء / ۱۰۰)

این تعبیر جز درباره مؤمنان واقعی که خود را در نیمه‌شب از رختخواب دور می‌کنند و با بیم و امید خاصی به عبادت می‌پردازند و از هرچه خدا به آنها داده است، انفاق می‌کنند، نیامده است. می‌فرماید: "فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ" (سجده / ۱۷)؛ یعنی: "احدی نمی‌داند برای آنها چه نور چشمی در نظر گرفته شده است."

کسانی که علاقمند به پیشرفت و توسعه همه‌جانبه هستند، باید خود را برای هجرت آماده کنند. قرآن می‌فرماید: "وَمَنْ يُهَاجِرْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِى الْأَرْضِ مُرَآعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً" (نساء / ۱۰۰)؛ "هرکه در راه خدا هجرت کند، هجرتگاه بسیار فراخ و گشایش همه‌جانبه پیدا خواهد کرد."

۲- غفلت از دشمن

غفلت از دشمن و توطئه‌های آن، از منکرات اجتماعی است که متأسفانه همه امت اسلامی را دربر گرفته است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: "وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً." (سوره نساء / آیه ۱۰۲)؛ یعنی: "کفار دوست دارند که شما از اسلحه و امکاناتی که دارید، غافل باشید تا با يك یورش شما را نابود کنند."

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: "تعجب می‌کنم که شما نسبت به دشمن خواب و غافل هستید، ولی دشمن نسبت به شما بیدار است." (لا ینام عنکم و انتم فی غفلة ساهون / نهج‌البلاغه / خطبه ۳۴)

۳- تقلید کورکورانه

تقلید، نشانه خودباختگی، برهنگی فرهنگی، نداشتن ایمان به مکتب، غیرت مّلی و دینی و ضعف نفس است. قرآن در آیات زیادی از این نوع تقلید انتقاد کرده است. بت پرستان توجیه بت پرستی خود را تقلید از نیاکان می‌دانستند. امروز بلای شرق‌زدگی و غربزدگی از مهمترین منکرات اجتماعی ماست. در فقه ما تشبّه به کفار حرام است؛ زیرا این خود يك نوع خودباختگی است. در روایات می‌خوانیم: "حتّی در پوشیدن لباس و نوع غذا مستقل باشید و از بیگانگان تقلید نکنید!" در حدیث قدسی آمده است: خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد که به مؤمنان بگوید: "شما لباس دشمنان مرا نپوشید و غذای دشمنان مرا نخورید و در هیچ‌کاری راه و روش دشمنان مرا در پیش نگیرید که اگر شما در ظاهر شبیه آنها شدید، در باطن هم مثل آنها خواهید شد." (لا تلبسوا لباس اعدائی و لاتطعموا مطاعم اعدایی و لاتسلکوا مسالك اعدایی فتکونوا اعدایی کما هم اعدایی / وسایل الشیعه / ج ۴ / ص ۳۸۵ / چاپ آل‌البیت.)

۴- شرکت در جلسات گناه

نشستن در جلسات گناه و سکوت و تماشا، از منکرات اجتماعی ماست. قرآن می‌فرماید: "هرگاه شنیدید که آیات خدا مورد انکار و مسخره قرار گرفته است، مجلس را ترک کنید." (إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ / سوره نساء / ۱۴۰) در جای دیگر می‌فرماید: "اگر مشاهده کردی که گروهی در آیات الهی به ناحق جدل می‌کنند، بر تو لازم است که از آنها اعراض کنی تا مسیر بحث را عوض کنند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، بعد از توجه، حق‌نشستن در جلسه را نداری." (وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ / انعام / ۶۸)

در قیامت بهشتیان از اهل دوزخ می‌پرسند: "چه شد که شما به دوزخ کشیده شدید؟"

آنها چهار چیز را عامل سقوط خود می‌شمارند:

ترك نماز؛ "لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ."

بی‌تفاوتی نسبت به گرسنگان؛ "وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ."

غرق شدن در یاهه‌گوییهای مردم؛ "وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ."

تکذیب قیامت؛ "وَ كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ." (مدثر / ۴۳ تا ۴۶)

آری! سکوت و سازش ما، به یاهه‌سرایان جرأت هرگونه توهین و جسارت به مقدسات مذهبی را می‌دهد.

از جمله منکرات اجتماعی، بانام بد صدا زدن، توهین و تحقیر، فحش و ناسزا، غیبت و تهمت و آبروریزی است. قرآن درباره اهل بهشت می‌فرماید: "لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَابًا" (نباء / ۳۵) در بهشت، سخن لغو و دروغ نیست. در آنجا، تمام برخوردها برخاسته از روح سالم، بیان سالم و شعار سالم است. نام آنجا دارالسلام (انعام / ۱۲۷) و شعار بهشتیان : "إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا" (واقعه / ۱۲۷) است. ولی درباره اهل دوزخ می‌خوانیم: "هر گروه که به جهنم داخل می‌شوند، به گروه دیگر لعنت و نفرین می‌کنند؛ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا" (اعراف / ۳۸) "در آنجا همه گناه خود را به گردن یکدیگر می‌اندازند؛ لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (سبأ / ۳۱)؛ اگر شما نبودید، ما ایمان داشتیم." اکنون که با سیمای اهل بهشت و جهنم آشنا شدیم، می‌توانیم حدس بزنیم آیا جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، بهشتی است یا جهنمی؟ اگر سوءظن، تجسس، نجوا، پخش شبنامه، بی‌تفاوتی، نیش و نوش، مسخره و تحقیر، یا کینه و انتقام بر روابط آن جامعه حاکم است، آینده‌اش همان جهنم موعود است؛ اما اگر در فضای خانه و مدرسه و اداره و کارخانه، روحیه ایمان، اعتماد، دلسوزی، تعاون، اخلاص و صفا باشد، آینده این جامعه بهشت موعود می‌شود.

۶- پیروی از اکثریت

برخلاف گمان بعضی که کارایی و شجاعت را تنها در میدان جنگ می‌دانند، شجاع واقعی کسی است که وقتی حق را با استدلال و منطق شناخت، از تنهایی نهراسد. باز هم در این شب شهادت حضرت علی‌علیه السلام که این سطرها را می‌نویسم، از آن حضرت سخنی نقل می‌کنم. حضرت در خطبه ۲۰۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید: "لا تستوحشوا فی طریق الهدی بقلة اهله"؛ "در راه حق، از کمی طرفداران نترسید."

قرآن مجید ده‌ها بار از پیروی اکثریت نکوهش کرده و حتی به پیامبر صلی الله علیه وآله هشدار داده‌است که: "اگر از اکثریت مردم پیروی کنی، تو را گمراه می‌کنند." (البته، مراد ما آنجاست که اکثریت در برابر و ضدمنطق باشد؛ ولی اگر کلامی یا راهی حق و منطقی بود و اکثریت مردم از آن طرفداری کردند، حسابش جداست)

۷- شخصیت گرایی

قرآن در بیان گفتگوهای مجرمین در قیامت می‌فرماید: "آنها دلیل بدبختی خود را شخصیت‌زدگی می‌دانند و می‌گویند: "إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَانَنَا فَاصْلُونا السَّيِّئَاتِ" (احزاب / ۶۷)؛ ما پیرو بزرگان خود بودیم که به این روز سیاه نشستیم."

ناگفته نماند که گرایش به شخصیتها در درون هر انسانی هست. "الناس علی دین ملوکهم" (بحار / ۱۰۵ / ص ۸)؛ مردم بر راه و رسم پادشاهان خود حرکت می‌کنند. در جای دیگری می‌خوانیم: "الناس بامرائهم اشبه من ابائهم" (بحار / ۷۸ / ص ۴۶)؛ تقلید انسان از رهبران، بیش از تقلید از پدر و مادر است.

به همین دلیل قرآن اصرار دارد که شخصیت‌های واقعی را اولیای خدا معرفی کند و افرادی را هم که با ریخت‌وپاش خود را مطرح می‌کنند، به برادران شیطان لقب می‌دهد) إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ / اسراء / ۲۷)

در قرآن آیات فراوانی مردم را از پیروی از مفسدین (وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ / بقره / ۶۰)، مسرفین (وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ / شعراء / ۱۵۱)، گنهکاران (وَ لَا تُطِيعُ مِنْهُمْ إِمًّا أَوْ كَفُورًا / انسان / ۲۴)، فرومایگان (وَ لَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ / قلم / ۱۰)، جاهلان (وَ لَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ / یونس / ۸۹)، هوسبازان (فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ / انعام / ۳۵)، غافلان (وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ / اعراف / ۲۰۵) و کافران بازداشته است. برعکس، شخصیت‌های واقعی را انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحان (مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا / نساء / ۶۹) دانسته و نام "انعمت علیهم" را بر آنها گذاشته است. همچنین بر هر مسلمانی واجب کرده است که در هر نماز پیروی خود را از خط آنان اعلام کند.

داستان

در جنگ جمل، يك طرف حضرت علی علیه السلام و در طرف مقابل، طلحه و زبیر بودند. شخصی با دیدن این صحنه، متحیر شد و با خود گفت: "هر دو طرف از اصحاب پیامبرند و برآستی حق با کدام است؟"

حضرت علی علیه السلام همچون همیشه با بیان خود، چراغی را برای تاریخ روشن کرد تا از آن پس احدی متحیر نشود. آن چراغ این کلام بود: "اعرف الحق تعرف اهله"؛ یعنی: "اول حق را بشناس، سپس هرکس گرد آن بود، برحق است."

مردم را بر اساس حق بشناس . نه حق را بر اساس مردم؛

برای مثال، اول باید بدانیم که غیبت چیست؟ بعد هرکس را که غیبت کرد، باید بد بدانیم؛ نه آنکه بگوئیم: "چون فلان شخصیت بد می‌گوید، لابد غیبت حلال است."

۸ - سوءظن و تجسس و غیبت

قرآن با صراحت می‌فرماید: "بعضی از گمانها گناه است." (إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ / حجرات / ۱۲)

سوءظن، زمینه تجسس و تجسس، زمینه غیبت و غیبت، مهمترین عامل برای گسستن محبتها، پیوندها و اعتمادهاست.

سؤال: "در روایت می‌خوانیم: به خاطر يك غیبت، تمام عبادات انسان محو می‌شود. آیا این کیفر عادلانه است؟"

پاسخ: "بله! زیرا با غیبت، آبرویی که سالها به دست آمده است، ریخته می‌شود؛ لذا عباداتی که سالها انجام شده است، باید محو شود."

بنا نداریم که درباره هر منکری تمام آیات و روایات را بیان کنیم؛ ولی تعدادی نمونه و اشاره کافی است.

۹- سعایت

در آیه ۸۵ سوره نساء می‌خوانیم: "هرکس بین دو مسلمان فتنه‌گری، سخن‌چینی، میانجیگری بد، ایجاد کدورت و پرده‌داری کند، برای او سهمی از کیفر است." (مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا / نساء / ۸۵)

۱۰- بی تفاوتی

بی‌تفاوتی و احساس مسؤولیت نکردن، یکی از منکرات اجتماعی است. در حدیث می‌خوانیم: "اگر کسی ناله مظلومی را شنید و به او پاسخ نداد، مسلمان نیست." (من سمع رجل ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم / بحار / ج ۷۴ / ص ۳۳۹)

در حدیثی دیگر می‌خوانیم: "کسی که در حال سیری بخواهد و همسایه او گرسنه باشد، به خدا ایمان نیاورده است." (ما آمن بی بات شعباناً و جاره جائع / بحار / ج ۷۴ / ص ۹۴)
در حدیث به کسانی که نسبت به منکرات بی‌تفاوت هستند، "بی‌ایمان" گفته شده است (ان الله لیبغض المؤمن الضعیف الذی لا دین له / بحار / ج ۷۲ / ص ۲۲۸)

قرآن می‌فرماید: "چرا شما برای نجات مستضعفان قیام مسلحانه نمی‌کنید؟" (و مالکم لا تُقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین ... / نساء / ۷۵)

اهل دوزخ به اهل بهشت می‌گویند که: "یکی از دلایل گرفتاری ما، بی‌تفاوتی نسبت به گرسنگان بود؛ و لم نک نطعم المسکین." (مدثر / ۴۴)

در روایات می‌خوانیم که خداوند، اهل منطقه‌ای را عذاب کرد و همین‌که فرشتگان از خدا پرسیدند: "گروهی از اهل منطقه گنهکار نیستند، چرا آنها به آتش گنهکاران می‌سوزند؟" خداوند فرمود: "به خاطر سکوت و بی‌تفاوتی آنها."

امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیانی که برای توبه نزدش آمده بود، فرمود: "اگر امثال شما گرد بنی عباس جمع نمی شدید، آنها ما اهل بیت را خانه نشین نمی کردند."
 امیر المؤمنین علیه السلام تندترین جملات را به افراد بی تفاوت نثار می کند و گاهی به آنها نفرین می کند. تا آنجا که به یاد دارم، هیجده کلمه تند نثار افراد سست عنصر، فرومایه و بی تفاوت می کند که بعضی از آنها در پاورقی اشاره می شود! (یا اشباه الرجال و لا رجال، یا اشباح بلا ارواح، اف لکم، تبا لکم، قبحاً لکم، قاتلکم الله، یا لیتنی لم ارکم)
 البته، این بی تفاوتی نسبت به جامعه بود؛ اما گاهی انسان نوعی بی تفاوتی درونی نسبت به خود پیدا می کند که در برابر دیدنیها و شنیدنیها عبرت نمی گیرد، سنگدل می شود، قطره اشکی هم ندارد. قرآن بارها از این گروه انتقاد کرده است؛ "وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ." (صافات / ۱۳)

۱۱- تفرقه

یکی از منکرات اجتماعی تفرقه است. قرآن، تفرقه را همچون عذاب آسمانی و زمینی و در کنار آنها قرار داده است) عَذَابًا مِّنْ قَوْفِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا / انعام / ۶۵)
 رمز شکست مسلمانان در سال سوم هجری در جنگ احد، تفرقه و نافرمانی از رهبری بود) حَتَّى إِذَا فُشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ / آل عمران / ۱۵۲)
 سکوت ۲۵ ساله حضرت علی علیه السلام با داشتن حدود صد هزار شاهد در غدیر خم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "بعد از من خلیفه علی بی ابیطالب است." به خاطر حفظ وحدت بود. همین که حضرت موسی علیه السلام، بعد از چهل روز از "کوه طور" برگشت و دید که یارانش دور گوساله سامری جمع شده اند و عبادت می کنند، بشدت عصبانی شد و به برادرش هارون گفت:
 "چرا جلو این انحراف را نگرفتی؟"

هارون گفت: "من آنها را نهی کردم، اما آنها به سخنم گوش ندادند و نزدیک بود مرا بکشند. به فکر افتادم با قاطعیت بیشتری قیام کنم؛ ولی ترسیدم که به من بگویند، تو به خاطر این حرکت انقلابی بین بنی اسرائیل تفرقه ایجاد کردی. لذا ترجیح دادم که اینها جمعی گوساله پرست باشند، ولی من عامل تفرقه نشده باشم."

در اسلام، هرگونه کاری، که عامل تفرقه باشد، حرام شمرده شده است؛ برای مثال، سخن چینی، غیبت، تهمت، سوءظن، شایعه پراکنی و امثال آن بشدت تحریم شده است و برعکس، هرگونه کاری که عامل وحدت و آرامش قلوب باشد، مورد سفارش قرار گرفته است؛ تا آنجا که می گویند:
 "اگر با کلمه راستی فتنه می شود، دروغ گفتن جایز است."

آنچه در طول تاریخ اسلام بر سر مسلمین آمده، به خاطر تفرقه بوده است. آنچه هم که امروز و دیروز بزرگترین حربه استکبار جهانی به حساب می آید، ایجاد تفرقه است) وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا /

قصص / ٤ (قرآن، تفرقه اندازان را مشرک دانسته است) لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ... / روم / ٣٦ و ٣١ (قرآن همچنین محور وحدت را حبل الله دانسته است) وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا / آل عمران / ١٠٣ (اگر مسلمانها متحد باشند، هیچ قدرتی آنها را تهدید نمی کند؛ البته آنچه اهمیت دارد، وحدت قلبی است و نه ظاهری) قَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ... / آل عمران / ١٠٣ (در آیات و روایات از وحدتهای صوری انتقاد شده است) وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى / حشر / ١٤ (البته کسانی می توانند عامل وحدت باشند که روح بلند و سعه صدر داشته باشند و از تنگ نظری و خودمحوری بپرهیزند. قرآن می فرماید: "گرامی ترین شما، نزد خدا، با تقواترین شماست." (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ / حجرات / ١٣)

و با این کلام، مسائل قومی، نژادی، منطقه ای، اقلیمی، سنی و اقتصادی را نادیده می گیرد. طرح نماز جمعه و جماعت، يك تمرین شبانه روزی برای وحدت است. سفارش به صلح رحم، دیدوبازدید، عفو و اغماض، تعاون، کمک به محرومان، هجرت، هدیه دادن، عیادت مریض، مضافه، برای ایجاد محبت و وحدت و تقویت روابط انسانی و علاقه هاست.

١٢- اشاعه فحشا

اشاعه فحشا از منکرات اجتماعی است. نکته قابل توجه این است که در تمام گناهان، آنچه سبب قهر خدا می شود، انجام دادن آن است؛ ولی درباره اشاعه فحشا همین که انسان به آن علاقه داشته باشد (ولو آنرا انجام ندهد)، مرتکب گناه کبیره شده است؛ یعنی نه تنها اشاعه فحشا بلکه علاقه به آن گناه بزرگی است؛ در حالی که علاقه به هیچ گناهی (تا مادامی که انجام نگرفته است) گناه نیست) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ / نور / ١٩ (ناگفته پیداست که زمینه اشاعه فحشا همین خلوت کردن زن و مرد اجنبی و اختلاط آنها در محل کار و دانشگاه و بیمارستان و مراکز عمومی دیگر است. بی حجابی و بدحجابی، مناسب ترین زمینه برای اشاعه فحشا است. اگر کمی فکر کنیم، درخواستیم یافت که بی بندوباری، چشم چرانی، خود را آرایش کردن و به مردم نشان دادن، کلید شعله ور شدن هوسها، دامها، فحشا و انواع روابط نامشروع خواهد شد که ضربه های علمی و اخلاقی و خانوادگی آن برکسی پوشیده نیست.

١٣- ایجاد وحشت

قرآن می فرماید: "کیفر کسانی که در زمین فساد می کنند، اعدام و تبعید است) (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ / مائده / ٣٣ (و یکی از مصادیق فساد در زمین، اسلحه کشیدن و ایجاد رعب و وحشت و ناامنی است. قرآن حتی برای کسانی که با ایجاد شایعه در جامعه تزلزل به وجود می آورند، سخت ترین کیفر را تعیین کرده است) وَالْمَرْجُفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ ... / احزاب / ٦٠)

در حدیث می‌خوانیم: "خداوند کسی که مؤمنی را بترساند، در روز قیامت او را خواهد ترساند." (من اخاف من اولیائی فقد بارزنی بالمحاربه ثم انالثائر لهم یوم القیامة / بحار / ج ۱۳ / ص ۴۹) و در مضمون حدیث دیگری می‌خوانیم: "بدترین انسانها، کسی است که مردم از شر او در امان نباشند." (شر الناس عندالله یوم القیامة من یکرّم اتقاء شره / بحار / ج ۷ / ص ۲۱۷)
راه دور نرویم؛ دلیل اینکه به مسلمان، مسلمان گفته می‌شود آن است که مردم از دست و زبان او در امانند) المسلم من سلم المسلمون من ید و لسانه / بحار / ج ۱ / ص ۱۱۳)
اسلام عزیز می‌فرماید: "برنامه‌های سفر خود را طوری تنظیم کنید که شب هنگام و بی‌موقع وارد منزل نشوید؛ تا کسانی که در خانه هستند، نترسند و از خواب بیدار نشوند.

خاطره

یکی از علمای بزرگ مشهد (آیت‌اله میرزا جوادآقا تهرانی)، عارف و مفسر و فقیه عالی‌مقامی بود که شبانه وارد مشهد شد. خواست در خانه را بزند تا همسرش از خواب بیدار شود؛ اما به‌یاد حدیث فوق که افتاد، پشت در خانه نشست تا صبح شود. در این میان، همسرش در خانه و در عالم رؤیا دید که آیت‌اله وارد شده، ولی به احترام همسرش پشت در نشسته است. پس از خواب بیدار شد و به در منزل رفت. همین‌که در را باز کرد، شوهر گرامیش را پشت در دید.

۱۴- پخش اخبار دروغ

قرآن می‌فرماید: "هرگاه فاسقی خبری برای شما آورد، تا تحقیق نکرده‌اید، آن را نپذیرید." (إِنْ جَانَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا / حجرات / ۶)
یکی از راه‌های ایجاد تفرقه بین افراد یا کشورهای مسلمان، همین بلندگوها و اخبار دروغی است که با برنامه و بودجه خاصی ساخته و پرداخته می‌شود و بعد آن را به خورد مردم می‌دهند؛ طوری‌که شیرازه محبت‌ها از هم گسسته می‌شود. هدف ما آشنایی با منکراتی است که هم در جامعه ما زیاد است و هم کمتر با دید گناه به آنها نگریسته می‌شود؛ اما هرگز درصدد شماره‌کردن گناهان نیستیم؛ زیرا که در این‌صورت، از هدف اصلی دور می‌شویم.

۱۵- چاپلوسی و غلو

یکی از منکرات، تملق و چاپلوسی و غلو است و گاهی علاقمندان که به اصطلاح کاسه داغتر از آتش هستند، گرفتار آن می‌شوند؛ لذا باید انسان مواظب این‌گونه افراد باشد. به چند نمونه توجه کنید:

۱- گروهی نزد حضرت علی‌علیه السلام آمد و گفت: "ای پروردگار، سلام بر تو!"

حضرت از آنان خواست که توبه کنند) اتی قوم امیرالمؤمنین علیه السلام و قالوا السلام عليك يا ربنا فاستابهم الحديث / امالی طوسی / ص ۶۶۲ / حدیث شماره ۱۳۷۷)

۲- شخصی دیگر همین تعبیر را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله کردند که حضرت او را لعنت کرد: جاء رجل الى رسول الله فقال السلام عليك يا ربّي فقال مالك لعنك الله انّ ربّي و ربك الله / بحار / ج ۲۵ / ص ۲۹۷)

تمام روایاتی که از غلوّ نهی کرده است، نظر به منکر بودن آن دارد؛ لذا شعرا، مدّاحان، گویندگان و نویسندگان باید مواظب گفته‌ها و نوشته‌های خود باشند. در حدیث می‌خوانیم: "بر دهان افراد چاپلوس، خاك بریزید!" (احثوا فی وجوه المدّاحين التراب / بحار / ج ۷۳ / ص ۲۹۴)

در نهج البلاغه می‌خوانیم: "ستایش بیش از حد، تملّق و کمتر از حدّ، ضعف و حسادت است." (الثناء باكثر مَلِقٌ و باقل عىّ و حسد / نهج البلاغه / حکمت ۳۴۷)

این همه انتقاد از ستایش و چاپلوسی نسبت به افراد، عادی است؛ ولی اگر ستایش ستمگر شد، به گفته حدیث، عرش خدا به لرزه در می‌آید) اذا مُدِحَ الفاجر اهتزّ العرش و غضب الرب / بحار / ج ۷۷ / ص ۱۵۲)

د . منکرات خانوادگی

خانواده می‌تواند اساس تربیت و تقوا باشد؛ همانگونه که می‌تواند سرچشمه فساد و گناه باشد. اسلام به‌خاطر اهمیت خانواده از همان گام‌های اول، دقیق‌ترین سفارشها را فرموده است؛ از جمله:

۱- در انتخاب همسر، به فکر عقاید و افکار او باشید) و لَامَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ... / بقره / ۲۲۱)

۲- همسر زیبایی که از خانواده فاسد است، مثل گل زیبایی است که ریشه آن در زباله‌ها باشد) ایاکم و خضراء الدمن / بحار / ج ۱۰۳ / ص ۲۳۲)

۳- مراسم و مهریه را ساده و کم بگیرد) احسنهن وجها و اقلهن مهراً / بحار / ج ۱۰۳ / ص ۲۳۷)

۴- هدف از آفرینش جنسی، باید نسلی باشد که نور چشم شما در دنیا) و مِنْ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ... / فرقان / ۷۴) (و ذخیره قیامت‌تان باشد) و قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ... / بقره / ۲۲۳)

۵ - سفارش درمورد نامگذاری، محبت، آموزش قرآن و شنا و هنر و علم، مساوات میان فرزندان و فرق‌نگذاشتن بین پسر و دختر، تغذیه حلال و سالم از دوران حاملگی مادر تا پس از تولد و تا آخر عمر، انتخاب شغل و صدها سفارش دیگر، نشانه اهمیت‌دادن به نظام خانواده است. در نهج‌البلاغه عقیف بودن همسر و صالح بودن خانواده حتی در عزل و نصب مسؤولیتهای بزرگ سیاسی مورد توجه حضرت علی‌علیه السلام است. اولین هرزگی، آلودگی و خلافاکاریها در خانواده، سرچشمه هرگونه گناه و فساد و تبه‌کاری در آینده و جامعه است.

داستان

می‌گویند: "روزی شیطان با حرامزاده‌ای در فتنه‌گری و ایجاد فساد مسابقه گذاشت. غروب که برای گزارش کار کنار هم جمع شدند، شیطان گفت: من امروز يك زنا بوجود آوردم. حرامزاده گفت: من امروز چند برابر تو فتنه‌انگیزی کرده‌ام. با فتنه من، افرادی به هم ناسزا گفتند. سوءظن‌ها و غیبت‌ها و رشوه‌گیری‌هایی به وجود آمد و ...

شیطان به او گفت: آمار تو از من بیشتر است؛ ولی بدان که من با ایجاد يك زنا، حرامزاده‌ای تولید کردم که او مثل تو هر روز صدها فتنه به پا کند. آری! من يك گناه تولید کردم؛ اما يك گناه کلیدی." مسائل خانواده بسیار مهم است و گناهان والدین و سهل‌انگاریهای آنان در تغذیه، در عمل، در عبارت و گفتگوها، سرچشمه صدها فتنه و فساد در نسل آنها می‌شود.

از دیگر منکرات خانوادگی، سوء استفاده از سرمایه همسر، مهریه‌های زیاد، توقع مراسم و تشریفات بیش از حد و دخالت‌های نابجای بستگان عروس و داماد است. حضرت شعیب‌علیه السلام همین‌که خواست دخترش را به حضرت موسی‌علیه السلام بدهد، فرمود: "انتخاب مهریه‌های پیشنهادی باشماست؛ ولی بدان که من بناندارم بر تو سخت بگیرم و تو را به مشقت بیندازم." (و ما أريدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيكَ... / قصص / ۲۷)

یکی از منکرات خانوادگی، بعضی از ازدواج‌هایی است که آثار بسیار شومی دارد. در فقه می‌خوانیم: "اگر کسی با پسری لواط کرد، نمی‌تواند خواهر آن پسر را به همسری بگیرد. اگر چنین ازدواجی صورت بگیرد، باید فوراً از هم جدا شوند؛ حتی اگر سالها گذشته باشد و فرزندان به دنیا آمده باشند."

از دیگر منکرات خانوادگی، بی‌توجهی به فرزندان، تبعیض میان آنها و کم گذاشتن شیر از مدتی که در قرآن معین شده است را می‌توان نام برد؛ همان‌گونه که شوخیهای نابجا، انتقادات ناصحیح و خدای ناکرده سخنان ناروای والدین در حضور فرزندان و یا دروغ‌هایی که والدین به یکدیگر می‌گویند و فرزند آن را می‌فهمد، هربك آثار شومی در تربیت فرزندان و سرنوشت آینده آنها خواهد داشت.

بداخلاقی با همسر

یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از دنیا رفت. حضرت پابرهنه به تشییع جنازه او آمد و فرمود: "هزاران فرشته جنازه او را همراهی می‌کردند و با مراسم خاصی دفن شد." مادر این شخص گفت: "گوآرا باد برای تو مرگی که با این همه عزت و سربلندی بود و پیامبر اکرم و فرشتگان برای دفن تو حاضر شدند."

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: "ای مادر، زود قضاوت نکن! فرزند تو با همه خوبی‌هایی که داشت، به خاطر بد رفتاری با همسرش، گرفتار فشار قبر خواهد شد." (آنه کان فی خلقه مع اهله سوء / بحار / ج ۶ / ص ۲۲۰)

انکار کردن مهریه، آمیزش جنسی در ایام خاص، ترساندن همسر و بهانه‌گرفتن، فرزندکشی، سقط جنین، توقع نابجا از همسر، نام بد روی همسر گذاشتن، بی‌اعتنایی به خواست‌های طبیعی همسر، بی‌عدالتی نسبت به همسر و فرزند، تحکم نابجا و ده‌ها نمونه دیگر از منکرات خانوادگی است.

در قرآن و روایات برای نافرمانی همسر و جلوگیری از شقاق و طلاق میان دوهمسر و رفتار و حقوق متقابل آنان، صدها دستور آمده است.

ه . منکرات اخلاقی

منکرات اخلاقی بسیار است که ما چند نمونه آنرا فهرست‌وار بیان می‌کنیم: خودبینی و خودستایی؛ قرآن می‌فرماید: "کسانی که دوست دارند آنها را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند ستایش کنند، هرگز رستگارشان نپندار." (و يُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ / آل عمران / ۱۸۸)

ریا؛ نوعی شرك پنهان و توجه به غیر خداست. ریا، کار را بی‌ارزش می‌کند. در قرآن و روایات برای ریاکاران و آثارشوم ریا هشدارهایی می‌خوانیم.

دروغ، غیبت، سخن‌چینی، ناسزاگفتن، گرد لغو جمع شدن، بی‌احترامی به مقدسات، نام یکدیگر را زشت بردن، منت گذاشتن و ده‌ها منکرات دیگر که اگر برای هر يك، آیه یا حدیثی بیاوریم، از موضوع اصلی دور می‌شویم (اگر تاکنون دور نشده باشیم).

و . منکرات اقتصادی

تعداد منکرات اقتصادی بیش از سایر منکرات است و ما نمونه‌هایی از آن را می‌نویسیم:

۱- ربا که به منزله اعلام جنگ با خداست (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ / بقره /

۲۷۹) (و حتی در دین یهود نهی شده) وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ... / نساء / ۱۶۱) (و از

درآمدهای حرام و متأسفانه رایج دنیا است، بسیار نکوهش شده است؛ طوری که گرفتن يك درهم ربا به منزله زناکردن با مادر است) الرِّبَا سَبْعُونَ جُزْأً أَيْسَرَهُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ / بحار / ج ۱۰۳ / ص ۱۱۷)

۲- سوگند دروغ، شهادت ناحق، گران‌فروشی، غش در مال، فروش جنس معیوب، فروش اسلحه به کفار، فروش انگور و امثال آن برای شراب‌سازی، دلالی فساد، گواهی ناحق، چاپلوسی و ستایش افراد فاسد در برابر گرفتن مال، سوء استفاده از بیت‌المال و احتکار، از منکرات اقتصادی است.

۳- کم‌فروشی

در قرآن، سوره‌ای به نام مطففین است که می‌فرماید: "وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ"; "وای بر کم‌فروشان!" اولین سخن حضرت شعیب بعد از دعوت به توحید، نهی از کم‌فروشی بود (وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ / اعراف و هود / ۸۵) (در قرآن می‌خوانیم: "مگر ایمان به معاد ندارید که کم‌فروشی می‌کنید؟") (أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ / مطففین / ۴ و ۵) (کم‌کاری کارمندان و معلمان، نپرداختن مالیاتهای اسلامی، کنز، خوردن مال یتیم و ... نیز مثل کم‌فروشی است.

۴- رشوه

در حدیث می‌خوانیم: "رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده در آتش هستند." (پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله : الرأشى و المرتشى فى النار ... / کنز العمال / خ ۱۵۰۷۷)

بعضی گمان می‌کنند که اگر نام رشوه را به کلماتی از قبیل هدیه و حق حساب و تشویق و یا نام دیگر عوض کنند، حقیقت هم عوض می‌شود.

ز . منکرات نظامی

۱- فرار از جبهه

بعضی از منکرات مربوط به جبهه و جنگ است که یکی از آنها فرار از جبهه و جنگ است. قرآن می‌فرماید: "جز آنها که برای سازوبرگ نبرد باز می‌گردند، یا آنها که به یاری گروهی دیگر می‌روند، هرکسی که پشت به دشمن کند، مورد خشم خدا قرار می‌گیرد و جایگاه او جهنم است. جهنم بدجایگاهی است." (وَ مَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحِيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ يَنْسَى الْمَصِيرَ / انفال / ۱۶)

آری! فرار از جنگ، از گناهان بزرگی است که خداوند برای آن وعده دوزخ داده است. در سوره احزاب می‌خوانیم: "بعضی با خود پیامبر اسلام عهد بسته بودند که در جنگ با دشمنان اسلام فرار نکنند". سپس قرآن می‌فرماید: "هرگز فرار برای شما سودی ندارد." (احزاب / ۱۶)

توجیهات فرار

در قرآن در مورد فرار منافقان و افراد ترسو از جبهه و توجیهاتی که می‌کنند، نکاتی آمده است که فهرست‌وار به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- نداشتن فرمانده و رهبر؛

در جنگ احد، گروهی از مسلمانان به خیال آنکه پیامبر اکرم شهید شده است، پا به فرار گذاشتند. قرآن می‌فرماید: "بر فرض که پیامبر اسلام شهید شد و یا از دنیا رفت، آیا باید شما فرار کنید و به عقب برگردید؟!" (أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ... / آل عمران / ۱۴۴)

۲- گرمی هوا؛

همین‌که فرمان بسیج صادر شد، گروهی می‌گفتند: "الان هوا گرم است. قرآن می‌فرماید: "آتش دوزخ گرمتر است." (لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرْبِ... / توبه / ۸۱)

۳- دشمنان زیاد؛

گروهی همین‌که لشکر کفر و سازوبرگ نظامی آنان را دیدند، گفتند: "لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ"؛ ما امروز توان مبارزه با این طاغوت را نداریم." (لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ يَجَاوُتَ وَ جُنُودَهُ.. / بقره / ۲۴۹)
در جنگ بدر، خداوند با قدرت غیبی کاری کرد که مسلمانان کفار را کم دیدند؛ و گرنه سست می‌شدند و جرأت حمله پیدا نمی‌کردند. " (إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا / انفال / ۴۳)
۴- گناهان احتمالی؛

مسلمانان تن‌پرور هنگام دعوت به جنگ تبوك گفتند: "ما نگرانیم که در مسیر راه چشممان به دختران رومی بیفتد و گرفتار گناه شویم. غافل از آنکه شکستن فرمان رهبری و فرار از جنگ، از گناه نگاه به زنان و دختران بدتر است." (و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَئِذَنْ لِي وَ لَا تَفْتِنِّي آلا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا / توبه / ۴۹)

۵ - بعضی نیز بی‌حفاظ بودن خانه‌های خود را بهانه قرار می‌دهند (يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ عَوْرَةٌ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا / احزاب / ۱۳)

برخورد با فراریان

قرآن می‌فرماید: "بر جنازه کسانی که از شرکت در جبهه سرباز زدند، نماز مگذار و حتی بر سر قبر آنها مرو!" (وَ لَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ..... / توبه / ۸۴)

تنبیه فراریان

در یکی از جنگها که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمان بسیج عمومی داد، سه نفر از شرکت در جبهه سرباز زدند. حضرت به همه مسلمانان فرمود: "احدی با این سه نفر سخن نگوید!" ایشان به این شکل متخلفان را در محاصره اجتماعی شدیدی قرار داد و کار به جایی رسید که همسر و فرزندان ایشان نیز با آنها سخن نمی‌گفتند. این سه نفر با خود گفتند: "پس خود ما نیز با یکدیگر حرف نزنیم."

این اعتصاب، زمین بزرگ را بر آنان تنگ کرد؛ ولی آنها شرمنده شدند و توبه کردند و توبه‌شان پذیرفته شد) (وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ / توبه / ۱۱۸)

۲- خیانت

گاهی سرباز اسلام در جبهه اطلاعاتی به دشمن می‌دهد و رمزی را فاش می‌کند. این عمل گرچه با اشاره باشد، خیانت و از گناهان بزرگ است.

داستان

در تفاسیر شیعه و سنی، در شأن نزول آیه ۲۷ سوره انفال می‌خوانیم: "همین‌که به فرمان پیامبر، مسلمانان یهود بنی‌قریظه را محاصره کردند، آنان پیشنهاد صلح و کوچ کردن به شام را مطرح کردند. پیامبر اسلام نپذیرفت و سعد بن معاذ را به داوری مأمور فرمود. یکی از مسلمانان به نام ابولبایه که سابقه دوستی با یهودیان را داشت، هنگام مشاوره یهودیان با او، با اشاره به گلوی خود به آنان فهماند که داوری سعد بن معاذ برای شما خطرناک است. جبرئیل این اشاره را به پیامبر خبر داد. ابولبایه از این خیانت خود شرمنده شد و به عنوان توبه خود را با طناب به ستون مسجد بست. چند روز چیزی نخورد. سرانجام خداوند توبه‌اش را پذیرفت. آری! گاهی يك اشاره به سود دشمن، خیانت است.

۳- نافرمانی از فرماندهی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آستانه رحلت، لشگر را به فرماندهی جوان ۱۸ ساله‌ای بنام اسامه به منطقه‌ای فرستاد و فرمود: "خداوند لعنت کند هر کس که از لشگر او تخلف کند." (بحار / ج ۲۷ / ص ۳۲۴)

در آیه ۶۱ سوره نور می‌خوانیم: "مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند و هرگاه با رسول اکرم صلی الله علیه وآله در کاری به طور دسته‌جمعی باشند، تا از او اجازه نگیرند، مرخصی نمی‌روند." (وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ / نور / ۶۲)

آری! اجازه گرفتن از فرمانده، نشانه ایمان است. یکی از دلایل شکست مسلمانان در احد، نافرمانی از فرمانده بود (حَتَّىٰ إِذَا فُشِيتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ / آل‌عمران / ۱۵۲) (اسلام برای فرمانده و رهبر، عنصر عدالت، تقوا، توان و تفکر و برای مردم، عنصر عشق و اطاعت را شرط لازم برای رسیدن به اهداف والای خود می‌داند.

۴- غنیمت‌گرایی

یکی از منکرات جبهه و جنگ، غنیمت‌گرایی است.

داستان

بعد از جنگ خیبر، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله شخصی را همراه با گروهی به سوی یهودیانی که در روستاهای فدک زندگی می‌کردند فرستاد تا آنان را برای پذیرفتن اسلام یا قبول کردن مالیات

مخصوص دعوت کند. یکی از یهودیان به نام مرداس همین‌که از آمدن سپاه اسلام آگاه شد، اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و با شعار: "لا اله الا الله، محمداً رسول الله" به استقبال مسلمانان آمد. آن شخص خیال کرد که او از ترس مصادره اموال تظاهر به اسلام می‌کند. لذا به شعار او اعتنا نکرد و او را کشت. رسول خدا صلی الله علیه وآله ناراحت شد و فرمود: "تو به خاطر روحیه غنیمت‌گرایی، مسلمانی را کشتی."

و آیه ۹۴ سوره نساء نازل شد:

"ای رزمندگان اسلام! دقت و تحقیق کنید و به کسی که اظهار اسلام می‌کند، نگوئید: "تو ایمان نداری و شعار تو از ترس است" تا بی‌دلیل او را بکشید و غنائمی زودگذر به دست آورید. مگر نمی‌دانید که غنائم واقعی به دست خداست؟ مگر می‌توان مسلمان را عمداً کشت؟ مگر ما از قلب او خبر داریم؟ مگر خود شما قبلاً ایمان عمیق داشتید که از کفار در لحظه اول انتظار ایمان عمیق دارید؟" (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَايِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ ... / نساء / ۹۴)

درسها

ما از این ماجرا درسهای زیادی می‌توانیم بگیریم؛ از جمله:

- به نام جنگ، هرج و مرج ممنوع!
- کسانی را که باشعار اسلام به سوی ما می‌آیند، با آغوش باز بپذیریم!
- برجسب بی‌دینی به افراد نزنیم!
- نسبت به افراد مشکوک، زود تصمیم نگیریم!
- از قدرت خود سوءاستفاده نکنیم!
- انگیزه‌های مادی ما را به گناه نکشانند!
- قداست جنگ را با کسب غنائم نشکنید!
- جاذبه‌های مادی، رزمندگان را نیز رها نمی‌کند!
- فردی به مسلمانان افزوده شود بهتر است تا اموالی به سرمایه‌ها اضافه شود.
- خطر مسلمان‌کشی مهمتر از خطر نفوذ مسلمانان منافق است.
- کسی که خودش سابقه دنیاگرایی و ایمان سطحی دارد، نباید از مردم توقع ایمان عمیق داشته باشد.
- با عقل و حوصله و تحقیق برخورد کنید و نه با احساسات.

به کفار فرصت تحقیق دهید !

قرآن می‌فرماید: "هرگاه یکی از مشرکین به تو پناه آورد، پناهِش بده تا کلام خدا را بشنود! سپس او را به محل امن برسان!" (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ / توبه / ۶)

ح . منکرات سیاسی ، امنیتی و بین‌المللی

منکرات تنها در گناهان فردی و اخلاقی خلاصه نمی‌شود. منکرات سیاسی علاوه بر اینکه خود گناه بزرگی است، بستری برای سایر گناهان است. صدها آیه و حدیث در باره مسائل سیاسی مطرح شده است و کسانی که دین را از سیاست جدا می‌دانند، باید این آیات را از قرآن حذف و عمل انبیاء را تخطئه کنند. ما در اینجا، به نمونه‌هایی از منکرات سیاسی اشاره می‌کنیم:

۱- پذیرفتن طاغوتها و رهبری ناهلان

اولین وظیفه انبیا بعد از دعوت به توحید، مبارزه با طاغوت است؛ "إِنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ" (نحل / ۳۶)

اگر طاغوتها نباشند، مردم به‌طور طبیعی به سراغ توحید می‌روند. خداوند در قرآن کفر به طاغوت قبل از ایمان به خدا را در ورودی ایمان به خدا قرار داده است. مشکل امروز مسلمانان دنیا این است که از میان دویال کفر به طاغوت و ایمان به خدا، تنها بال دوم را دارند؛ یعنی ایمان به خدا دارند، ولی کفر به طاغوت را ندارند. به همین دلیل با اینکه در ظاهر نماز می‌خوانند، طاغوت بر آنان حکومت می‌کند. امام خمینی(ره) می‌فرماید: "ما دو نوع اسلام داریم:

۱- اسلام ناب محمدی که لرزه بر اندام کفار می‌انداخت و مسجد مدینه با ده ستونی که از تنه درخت خرما داشت، کاخهای طاغوت را متزلزل می‌کرد.

۲- اسلام آمریکائی که امروز مسجد پیامبر در مدینه با صدها پایه از سنگ مرمر لرزه به اندام احدی نمی‌اندازد."

خداوند به موسی علیه السلام می‌فرماید: "به سراغ فرعون برو! زیرا طغیان کرده است." (إِذْ هَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى / طه / ۲۴)

در قرآن، پیروی گنهکاران (وَ لَا تُطِيعُ مِنْهُمْ اِيْمًا / انسان / ۲۴)، کافران (اَوْ كَفُوْرًا / انسان / ۲۴)، مفسدین (وَ لَا تَعْتُوْا فِی الْاَرْضِ مُفْسِدِیْنَ / بقره / ۶۰)، مسرفین (وَ لَا تُطِيعُوْا اَمْرَ الْمُسْرِفِیْنَ / شعراء / ۱۵۱)، مفرطین (وَ كَانَ اَمْرُهُ فُرْطًا / کهف / ۲۸)، غافلین (وَ لَا تُطِيعُ مَنْ اَعْفَلْنَا قَلْبَهُ .. / کهف / ۲۸)، هوسرانان (وَ اتَّبَعَ هَوَاْهُ / کهف / ۲۸) و فرومایگان (وَ لَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِيْنٍ / قلم / ۱۰) با صراحت نهی شده است. اگر تنها به این آیات عمل شود، بساط تمام سران کشورهای اسلامی برچیده خواهد شد.

نه تنها پیروی از طاغوت گناه است، بلکه کمک به او، رضایت بر کار او، دعای به او، علاقه به زنده بودن او، لبخند بر روی او، احترام به او، مسافرت برای دیدار او، بیعت با او، بدرقه او، تشویق او و سکوت در برابر او نیز گناه است (برای هر يك از مسائل فوق، حدیث یا احادیثی وارد شده است)

۲- پذیرفتن عوامل بیگانه

قرآن با کمال صراحت می‌فرماید: "بیگانگان را مستشار خود قرار ندهید!" (يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا يَطٰنَةَ مِنْ دُوْنِكُمْ / آل عمران / ۱۱۸)

متأسفانه امروزه بر اثر رهبری رهبران ترسوی کشورهای اسلامی، خواب رفتن مسلمانان و بیداری دشمنان، کار به جایی رسیده است که در تاروپود اداره کشورهای اسلامی، عوامل بیگانه نفوذ دارند و به نام مستشار، کارشناس، مستشرق و جهانگرد، وجب به وجب سرزمینهای اسلامی را گشته‌اند و از منابع طبیعی و نیروهای انسانی و نوابغ ما آگاه شده‌اند. کتابهای خطی و آثار عتیقه مارا دزدیده‌اند. افراد نابغه ما را به خدمت اهداف خود بکار گرفته‌اند و این کار تا آنجا پیش رفته که سران بعضی از کشورهای اسلامی به صورت عناصری بی‌اراده و مزدوران مزدبده درآمدند.

۳- مداهنه و سازش

از آرزوهای دشمنان نسبت به ما، دست برداشتن از اصول و ارزشهای اسلامی و سازش با دشمن است (وَدُّوْا لَوْ تَدُهْنُ قَيْدِهِنُّوْنَ / قلم / ۹)

قرآن می‌فرماید: "در برابر هر پیشنهاد غیرمعقولی با قاطعیت و صلابت بگوئید: حساب ما از حساب شما جداست!" (لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ الْكَافِرِيْنَ / کافرون / ۶)

هر حرکت، قرار دارد، تصویب قانون و رابطه‌ای که نتیجه‌اش سلطه کفار بر مسلمانان باشد، حرام است. قرآن می‌فرماید: "هرگز خداوند برای کفار راه نفوذ و سلطه‌ای بر مؤمنان قرار نداده است!" (وَ لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِيْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ سَبِيْلًا / نساء / ۱۴۱)

شرکت در هر جلسه، کنفرانس، انجمن و سمیناری که قانون خدا، اولیای خدا، اهداف خدا و راه خدا تضعیف شود، ممنوع است (فَلَا تَقْعُدُوْا بَعْدَ الذِّكْرِیْ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ / انعام / ۶۸)

۴- پخش شایعات

پخش هر خبری که مسلمانان را به وحشت اندازد، جامعه را متزلزل و یا روحیه‌ها را تضعیف کند، ممنوع است) إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا يَه / نساء / ۸۳)
اسلام برای کسانی که با شایعه جامعه را متزلزل می‌کنند، سخت‌ترین کیفر را معین کرده است) وَ الْمُرْجُفُونَ فِي الْمَدِينَةِ / احزاب / ۶۰)

مسلمانان باید تا خبری شنیدند، به کارشناسان و سیاست‌شناسان امین و فقیه عرضه کنند تا بعد از تحلیل صحیح و تشخیص خبرهای صحیح از دروغ، آن‌را به مردم اعلام کنند. به علاوه، بیان بعضی اخبار صحیح نیز در همه جا و برای همه کس درست نیست. قرآن در این زمینه می‌فرماید: "آشکار شدن بعضی از مسائل برای شما مضرّ است." (إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْوُكُمُ / مائده / ۱۰۱)

۵ - جاسوسی

جاسوسی که امروز در قالبهای مدرن و پیچیده در دنیا مطرح است و برای این‌کار مترجمان قوی را استخدام می‌کنند، از دیگر منکرات سیاسی است.

۶- تبلیغات به نفع دشمن

هرگونه تبلیغاتی که کفار را عزیز بدارد و مسلمانان را تحقیر کند، ممنوع است و در قرآن می‌خوانیم: "عده‌ای از منافقین به مسلمانان می‌گفتند: از کفار بترسید که عده آنها زیاد است. ولی مسلمانان به‌جای آنکه بترسند، بر ایمانشان اضافه می‌شد." (إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ / آل‌عمران / ۱۷۳)

۷- نپذیرفتن منصوبین الهی

مهمترین منکر سیاسی، نپذیرفتن کسانی است که خداوند آنها را نصب کرده است. در سوره بقره، داستان طالوت و جالوت به‌طور مفصل نقل شده است که در بخشی از آن می‌خوانیم: "هرچه پیامبرشان فریاد زد که خداوند جناب طالوت را برای رهبری شما برگزیده است، مردم به بهانه اینکه او شخص فقیر و گمنامی است، زیر بار نرفتند." (بقره / ۲۴۷)

مثل زمانی که حضرت موسی‌علیه السلام برای دریافت الواح تورات به کوه طور رفته و برادرش هارون را به جای خود معین کرده بود، مردم به سراغ سامری رفتند و هارون را رها کردند و هرچه حضرت هارون ناله کرد، چنان تضعیفش کردند که به گفته قرآن تا مرز کشتنش پیش رفتند) اعراف / ۱۵۰)

این حوادث تلخ در امت اسلام هم بوده است. رسول خداصلی الله علیه وآله علی بن ابیطالب را در غدیر خم در میان حدود صد هزار نفر به جانشینی پس از خود منصوب کرد؛ ولی مردم به قول دعای ندبه، فرمان رسول الله را امتنان نکردند (لم یمثل امر رسول الله)

۸ - نق زدن به حاکم الهی

یکی از گناهان بزرگ، تسلیم نبودن در برابر قضاوت‌های اولیای خداست.

داستان

میان دونفر از اصحاب در مسأله آبیاری مشاجره شدو آن دو، پیامبر را داور کردند. حضرت پس از شنیدن سخنان دوطرف، قضاوت کرد. شخص محکوم، پیامبر را متهم کرد که در قضاوت، حق را در نظر نگرفته است. آیه نازل شد: "به خدا قسم، ایمان ندارند جز کسانی که در برابر قضاوت تو تسلیم محض باشند!" (فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ / نساء / ۶۵)

۹- ولایت کفار

از مهمترین منکرات سیاسی، پذیرفتن ولایت کفار است که بارها قرآن از آن نهی فرموده است (لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ / مائده / ۵۱)

قرآن در این زمینه می‌فرماید: "هرکس سرپرستی آنان را بپذیرد، مسلمان نیست." (وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ / مائده / ۵۱)

قرآن با بیان شیرینی می‌فرماید: "آنها تو را دوست ندارند. تو چرا آنها را دوست داری؟" (هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ / آل عمران / ۱۱۹)

اگر مسلمانان احساس کردند که یهود و نصاری قلباً آنها را دوست دارند، باید در ایمان خود شك کنند؛ چون می‌فرماید: "یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند؛ جز اینکه تو پیرو آنها باشی." (لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ / بقره / ۱۲۰)

۱۰- سوءظن به اولیای مخلص خدا

قرآن می‌فرماید: "هرگاه ناگواری به بنی اسرائیل می‌رسید، فال بد می‌زدند و می‌گفتند: "این حوادث تلخ به خاطر وجود موسی است." (يَطَّيَّرُوا مُوسَىٰ / اعراف / ۱۳۱)

فال بد زدن در حقیقت نادیده گرفتن وسائل طبیعی و تهمت و افتراء و نوعی شرك به خداست؛ تا چه رسد به اینکه این فال به پیامبر بزرگواری همچون حضرت موسی باشد.

۱۱- قتل مردم و محو کشاورزی

از منکرات مهمی که قرآن آن را بیان کرده است، خونهای ناحقی است که افراد فاسد به محض رسیدن به قدرت می‌ریزند و کشاورزیها را نابود می‌کنند (وَ يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ / بقره / ۲۰۵) گاهی هم برای حفظ قدرت، و یا برنامه‌هایی را که از طرف بیگانگان به آنان دیکته می‌شود، همه سرمایه‌های طبیعی و نیروهای انسانی را به باد می‌دهند.

۱۲- سکوت و بی‌تفاوتی

از گناهان و منکرات بزرگ سیاسی، سکوت مرگبار رؤسا و حاکمان در برابر انواع ظلمهایی است که در سراسر دنیا به محرومان و مستضعفان می‌شود. اینها یا به‌خاطر حفظ موجودیت توخالی خود و یا از ترس ابرقدرتها، آه مظلومان را می‌شنوند و سکوت می‌کنند (قرآن در این باره می‌فرماید: مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ / نساء / ۷۵)

۱۳- تفرقه

از منکرات مهم سیاسی و اجتماعی، تفرقه است. در جنگ اُحُد، قرآن کریم رمز شکست مسلمانان را نزاع و نافرمانی و سستی بیان می‌کند (إِذَا قَاتِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ / آل‌عمران / ۱۵۲) در قرآن، تفرقه را یکی از نمونه‌های شرك دانسته است و می‌فرماید: "از مشرکین نباشید؛ از همان گروهی که در دین خود تفرقه ایجاد کردند." (وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ / روم / ۲۱ و ۲۲)

۱۴- به بردگی کشاندن

یکی از منکرات زورمندان، به بردگی‌کشاندن مردم است. فرعون افتخار می‌کرد که قوم موسی و هارون برده‌های او هستند (وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَايِدُونَ / مؤمنون / ۴۷) قرآن حتی به پیامبران و علما اجازه نداده است که مردم را برده و بنده خود حساب کنند. (مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ... / آل‌عمران / ۷۹)

افشای اسرار نظامی، سیاسی و علمی یکی از منکرات مهم سیاسی است. هدف ما شمردن همه منکرات سیاسی نیست و این مقدار برای نمونه کافی است.